

گذری پر تاریخ و ربط سپاسی

ایران و افغانستان

جمیله روح زنده





گذری بر تاریخ روابط سیاسی
ایران و افغانستان

گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان

(از اوایل قاجاریه تا ظهور پدیده طالبان)

و دیگر حوادث و بحرانهای ناشی از آن

با مقدمه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی.

جمیله روح زنده



صبحدم

تهران - ۱۳۸۴

روح زنده، جمیله، ۱۳۴۴-

گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان (از اوایل قاجاریه تا ظهور بدیده طالبان) و دیگر حوادث و بحرانهای ناشی از آن / نگارش جمیله روح زنده؛ با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی - تهران: صیحدم، ۱۳۸۴.

[۲۴۰] ص: مصور، نقشه، عکس

ISBN 964-8273-04-9

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه: ص ۲۲۹-۲۳۶؛ همچنین به صورت زیرنویس

۱. ایران - روابط خارجی - افغانستان. ۲. افغانستان - روابط خارجی - ایران. ۳. ایران - مرزها - افغانستان. ۴. ایران - تاریخ - قاجاریان، ۱۱۹۳-۱۳۴۴ ق. ۵. افغانستان - ایران - تاریخ الف. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، ۱۳۰۴ - ب. عنوان.

۳۲۷/۵۵۰۵۸۱

DSR ۱۳۹ / الف ۹

۸۳-۲۵۸۶۲ م

کتابخانه ملی ایران



صیحدم

گذری بر تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان

تألیف جمیله روح زنده

مقدمه دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی

لیتوگرافی: نقش آفرین، چاپ: رهنما، صحافی: نصر

چاپ اول: بهار ۱۳۸۴، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

انتشارات صیحدم: تهران، خیابان ولی عصر، نرسیده به تجریش، خیابان شهید فلاحی،

خیابان نیاززاده، کوچه جعفری، پلاک ۱۷، صندوق پستی ۱۳۱۴۵ / ۸۴۶

همه حقوق محفوظ است.

شابک ۹-۰۴-۸۲۷۳-۹۶۴-۹-۰۴-۹۶۴-۸۲۷۳-۰۴-۹ ISBN 964 - 8273 - 04 - 9

۳۵۰۰۰ ریال

تقدیم

تقدیم به درگاه الهی

و

پدرم با اندیشه‌ای پویا و دستانی پرتلاش

و

مادرم با قلبی آکنده از مهر و محبت

و

خواهران و برادرانم بعنوان سنگر سطوت

با تشکر فراوان

از اساتید محترم آقایان دکتر سیروس برادران شکوهی و دکتر حسین مهربانی و دکتر عیسی از شبکه سحر و اسداله افشین که در تهیه منابع و مآخذ مرا یاری نمودند و از آقای تقی کرمی فرماندار محترم شهرستان شبستر و آقایان یوسف فرزانه و بهروز دولت آبادی و خانم فرزانه خان سفید که تمام مراحل اداری چاپ این اثر توسط ایشان صورت گرفته کمال تشکر را دارم.

جمیله روح زنده

زنده دلالان

پدیده جالبی است که یک بازی توک در کنار دریاچه اورسیه بنشیند و آنچه برای افغانستان
بزرگ است. دوزی کمن یادداشت‌های این خانم زنده روح روح زنده را اجمالاً مروری کردم
بی اختیار به این فکر افتادم که این تنها در افغانستان و دنباله آن تاجیکستان است - که هنوز روح
زبان پارسی زنده مانده است - تا خانم روح زنده توک کتابی به فارسی بنویسد افغانستان نیز بخوانند.
دولت سالی از روزگاری که به قول اهل تاریخ، افغانستان به استقلال رسید می گذرد. بسیاری
از ایرانیان اهل قلم و صحاب تاریخ با بعضی دیگرین بر این بوده قرن نظر نکنیم و نه ایرانی منتهی
کمیتر حاضرند هم در مورد همسایه هم زبان هم دین هم رنگ هم خشکی خود تحقیق مناسب و برخوردار
مصفا نه داشته باشیم. اهل قلم آن ولایت هم درین مورد کوتاه آمده اند - و در دو شتابه می کشیم.
مردمی که در دو طرف خط مرزی فرضی ما زندگی میکنند - که من آنرا مرزهای شاه اسماعیلی خوانده ام -
بره و شو حافظ از بر می کنند، هر دو با حکومت سده بی مکتب میروند و هر دو شب با شو شب و شهریار
سر به بستر می گذارند و بیدل خان هستند. هفتاد سال پیش، کاروانی از بندر عباس راه می افتاد
تا به هرات برسد و ۸۵۰ شتر - یا به تعبیری گشتی بیابان - در زیر بار داشت و به راه را از میان با
کوتاهترین خط طی کرد. (بازنگران لاج سبز، ص ۲۷۹، تقریر از خاطرات سید سلطنت). حالاً ما
اهل تاریخ آن قدر داد برینیم تا گلوریمان پاره شود - که تا غنچه مخدول چنین و چنان
نه به افغانی محمود چنان است و نه بر ایرانی مادر افشار. حساب مردم همیشه جدید است. مردم هر جغزیه
دارند تا جایی که وقتی اتفاق وقتیه ای در افغانستان می افتد، یک باره با صد هزار افغانی به
کرمان می آیند و میروند - افغانی بایی که در حکم گنج باد آورد پرویزی بودند و در ظرف ده بیست سال
میزان صادرات سبزه کرمان را از ده هزار تن به دولت دینیا هزار تن رسانده - و در انتظار

تا نصد هزارت آن نیز هستیم . وقتی با یکی ازین مهاجرین هندانی صحبت می‌کردم ، گفتم :
 شما چرا جدا باهامان خشک کران را انتخاب کردید . در حالی که در سال بیشتر از ده سالت با زندگی
 ندارد . و این ده سالت هم مثل لطف شیخ زاهد . به قول جفا . گاه هست و گاه نیست . در
 عهد من می‌توانستید به سرزمین پر برکت آذربایجان آمده قدم آن طرف تر بودید . که سالها از پیش از
 پنجاه سال پیشتر با زندگی دارد و همیشه آب در جوی اکتفا در آن . چه مثل زبانی در جوی
 جوانی فرزندان آن آب خاک جاری است ؟ جواب داد :

- آخر ، زبان آنها را درست نمی‌فهمیم
 من به جند دلیل این مقدمه کوتاه را بر این کتاب نوشتم :
 - اول آن که نویسنده اش یک زن است ، و زمان در جامعه حق تقدم دارند ،
 - دوم آن که نویسنده اش یک ترک پارسی گوی است ، و ترکمان با پارسی گوی
 مجتهدگان عمرند و خانم روح زنده یکی از آن زنده دلان است .
 - سوم آن که به افغانستان بگویم : بدینند که در کنار دریای ارومیه هم هستند کسانی
 که ترکی حرف می‌زنند ، ولی به فارسی ، تاریخ افغانستان می‌نویسند . درست مصداق
 قول الله تا - هم شهری خانه را کرده مهاجر افغان ، و را بگذر خاک عباد آلود فارسی ،
 و خوش نشین سرزمین ترکان قونوی - آن جا که فرود :

ای بسا هند و ترک هم زبان
 ای بسا دو ترک چون بیلاگان
 پس زبان هندی خود دیگر است
 هم دلی از هم زبانی خوش تر است

نوروز ۱۳۸۴ - ۲۰۰۵ - بیست و نهمین چاپ

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	مقدمه به قلم دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی
۱۷	مقدمه
۲۸	تاریخچه سیاسی افغانستان
۳۳	روابط اقتصادی ایران و افغانستان
۳۴	روابط فرهنگی ایران با افغانستان
۳۶	نگاهی گذرا به بناهای تاریخی افغانستان و نظام آموزشی در آن کشور
۴۰	مدارس و نظام آموزشی
۴۱	چکیده مطالب در مورد ایران
۴۳	فصل اول - روابط ایران و افغانستان در دوره آقامحمدخان و فتحعلیشاه قاجار
۴۳	روابط ایران با افغانستان در دوره آقامحمدخان
۴۶	دوران سلطنت فتحعلیشاه و بروز حوادث داخلی و خارجی
۴۷	نخستین معاهده ایران و انگلیس بر علیه افغانستان در دوران فتحعلیشاه
۴۹	شرح حال زمانشاه و روابط فتحعلیشاه با محمودشاه افغان
۵۳	دوران پادشاهی شجاع‌الملک
۵۵	جاه‌طلبیهای ناپلئون و مقدمات اتحاد ایران و فرانسه در مقابل افغانستان

- نخستین سفارت انگلیس به افغانستان ۵۷
- محاصره هرات و مرگ ناگهانی عباس میرزا ۶۰
- فتح ترشیز به دست خسرو میرزا و قتل حاجی فیروزالدین ۶۲
- خوانین متمرّد عصر فتحعلیشاه ۶۳

فصل دوم - دوران حکومت محمدشاه قاجار و جنگهای ایران و افغانستان بر سر مسئله

- هرات ۶۷
- حوادث دوران حکومت محمدشاه ۶۷
- دلایل اصلی تهیه سپاه برای حمله به هرات ۶۸
- چگونگی توجه انگلیسیها به افغانستان ۷۰
- دید کلی بر لشکرکشی محمدشاه به هرات و مواضع روس و انگلیس ۷۴
- فتنه سالار در خراسان ۷۸
- اعزام آجودانباشی به لندن ۸۲
- وزیر یار محمدخان و روابط او با ایران ۸۵
- تجدید روابط سیاسی با فرانسه ۸۶
- کوشش انگلیس در جلب دوستی ایران ۸۷

فصل سوم - اوضاع ایران و دیگر کشورها در دوره ناصرالدینشاه و انعقاد عهدنامه

- پاریس ۹۱
- اوضاع ایران و جهان به هنگام روی کار آمدن ناصرالدینشاه ۹۱
- دیگر حوادث دوره ناصری و روابط ایران با انگلیس ۹۴
- و تاثیر آن در روابط با افغانستان ۹۴
- قطع روابط ایران و انگلیس و نتایج جنگ هرات ۹۸
- روابط ایران با امرای قندهار و کابل ۱۱۰

دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار و تعیین سرحدات

۱۱۱ شرقی ایران
۱۱۴ قضیه سیستان
۱۲۱ حکومت مجدد دوست محمد خان
۱۲۶ دوران حکومت امیر عبدالرحمان خان و قرارداد دوراند
۱۲۸ سردار محمدایوب خان و جنگ فاتحانه میوند
۱۳۱ نتایج و عواقب نبرد میوند
۱۳۲ اختلاف ایران و افغانستان بر سر تصرف جلگه هشتادان
فصل چهارم - دوران حکومت مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه و احمدشاه قاجار و	
۱۳۵ قرارداد ۱۹۰۷
۱۳۵ مظفرالدینشاه در مقام سلطنت از سال ۱۳۱۳ هـ ق تا ۱۳۲۴
۱۳۶ مأموریت کلنل ماکماهون در ایران
۱۴۰ شرح علائم مرز سیستان طبق نقشه ماکماهون
۱۴۳ دوران حکومت محمدعلی شاه
۱۴۴ قرارداد ۱۹۰۷ م و تقسیم ارضی ایران و افغانستان
۱۴۶ قرارداد مربوط به افغانستان
۱۴۷ سلطنت احمدشاه و دیگر پیامدهای خارجی
۱۴۸ امان الله خان و عهدنامه صلح راولپندی
۱۵۰ عهدنامه مودت بین ایران و افغانستان
فصل پنجم - چگونگی روی کار آمدن رژیم مارکسیستی در افغانستان و دیگر حوادث	
۱۵۵ آن کشور تا سال ۲۰۰۱
۱۵۵ انقلاب سیاه (دوره اغتشاش)
۱۵۶ حکومت نادر
۱۵۷ دلایل سقوط کابل و چگونگی روی کار آمدن رژیم مارکسیستی

- ۱۶۱ روی کار آمدن رژیم مارکسیستی؛
- ۱۶۳ حکومت نجیب‌الله
- ۱۶۵ عوامل پیدایی طالبان
- ۱۶۶ اسامه بن لادن و تغییر سیاست امریکا
- ۱۷۰ بازگشت دوباره انگلیسیها به افغانستان

فصل ششم - شمه‌ای از اوضاع کشورهای منطقه و فرامنطقه تاثیر آنها در بحران

- افغانستان..... ۱۷۳
- موضع کشورهای منطقه و فرامنطقه قبل از انقلاب ثور و بعد از آن، ایران. ۱۷۳
- ترکیه..... ۱۷۵
- پاکستان..... ۱۷۷
- هندوستان..... ۱۸۱
- عربستان..... ۱۸۲
- شوروی..... ۱۸۴
- امریکا کشوری فرامنطقه..... ۱۸۷

فصل هفتم - تقسیم آب هیرمند از سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۱ و تأثیر آن بر روابط ایران و

- افغانستان..... ۱۹۱
- حوادث سال ۱۳۳۸ شمسی..... ۲۰۰
- معاهده مهم رود هیرمند..... ۲۰۰
- رونوشتی از اسناد از سالهای (۱۳۰۷-۱۳۳۸ ش)..... ۲۰۲
- گروههای قومی در افغانستان..... ۲۱۳
- ۱- پشتونها..... ۲۱۳
- ۲- تاجیکها..... ۲۱۵
- ۳- هزاره‌ها..... ۲۱۶

۲۱۶ ۴- ازبکها
۲۱۹ اساس معاهدات ژنو.
۲۲۳ نتیجه گیری
۲۲۹ فهرست منابع و مآخذ.
۲۳۵ فهرست مجلات و روزنامه‌ها
۲۳۶ فهرست منابع خارجی
۲۳۷ فهرست عکسها و نقشه‌ها

مقدمه

افغانستان به علت واقع شدن در منطقه قلب آسیا و در مجاورت با کشورهای مهم نظیر چین، آسیای میانه، هند، و ایران از موقعیت حساس استراتژیکی برخوردار بوده، همچنانکه خود متاثر از وقایع تاریخی کشورهای مزبور می باشد، تحولات و رخداد‌های این کشور نیز توانسته اثرات خود را روی کشورهای یاد شده باقی گذارد. بنابراین مطالعه هر چند مختصر و کوتاه تاریخ افغانستان در دو دهه آخر قرن ۱۹ و سه دهه نخست قرن بیستم که ارتباط مستقیم با رویدادهای آنطرف مرز بویژه حکومت هند انگلیسی در قرن ۱۹ داشته حائز اهمیت است. استعمارگران از قدیم‌الایام، تا به امروز همیشه در پی نقشه‌های متعدد، فرصت‌های مناسب، و به زبان امروزی کسب تاکتیک‌های مختلف سیاسی برای ورود به کشورهای مختلف جهان بوده و هستند. تا به تاراج ثروت و منابع عمومی آنها پردازند. آنان راه‌های نفوذ خود را در این کشورها امروزه از طریق ایجاد شرکتها، ساختن پایگاه، گرفتن امتیازات عالی برای کشورشان و ایجاد تفرقه بین اقوام یک ملت و تحریک اقوام مختلف از طریق ایجاد جنگ‌های داخلی و خانمانسوز برای کسب قدرت توانسته‌اند زمینه را برای استعمار کامل این کشورها مهیا کنند. کسانی که به تاریخ کشورهای ایران و یونان و مصر، دولت عثمانی، آفریقا و آسیا و بالاخره جهان سوم آشنا بوده و هستند، واقفند که آنها زمانی قدرت و نیروی عظیمی بشمار می آمدند و هرکدام از این کشورها سرزمین پهناوری را حکومت می کردند. لیکن به مرور زمان با رخنه آهسته

یعنی بعد از قرن نوزدهم با استعمار نو کشورهای بزرگ خصوصاً استعمار پیر بریتانیا، با تسلط سیصد ساله خود بر سرزمین پهناور و پر جمعیت هند به پهنه استعماری خویش در جهان ادامه داده و با به تصرف درآوردن این کشور و تشکیل کمپانی هند شرقی نفوذ استعماری خود را برای حفظ منافع کشورش در هندوستان به ایران و افغانستان نیز بسط داده است. در قرن نوزدهم روسیه و انگلیس دو کشوری بودند که همواره بنا به دلایل مختلف سیاسی به افغانستان توجه داشتند. انگلیسیها افغانستان را حائلی در مقابل روسیه تزاری جهت دستیابی به هند می دانستند و به قولی روسها، افغانستان را محملی برای دسترسی به هند و یا مثل ایران آن کشور را نیز راهی برای دسترسی به آبهای آزاد می دیدند. پس از جنگهای افغانستان - انگلیس، استقلال افغانستان از سوی دو کشور روس و انگلیس مورد تأکید قرار گرفت. «و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م، شوروی روابط خود را با افغانستان توسعه داد و به این ترتیب ابتدا کمکهای اقتصادی و فنی و آنگاه نظامی اتحاد شوروی به افغانستان سرزیر شد.^۱ بطوریکه بعداً با نفوذ هر چه بیشتر در این کشور حزب دمکراتیک خلق علیه داود کودتا کرد و حزب کمونیست به رهبری نورمحمد تره کی بر سر کار آمد. ورود ارتش سرخ به افغانستان باعث یکسری درگیریهای داخلی از سوی جناحهای مخالف گردید. که این مسئله وقتی شکل حادی بخود گرفت مقاومت دستجات مختلف، از خارج از مرزها خصوصاً از طرف آمریکا، با تجهیزات نظامی از طریق پاکستان تغذیه شد. از طرف دیگر حمایتی کشورهای منطقه و فرامنطقه (امریکا) از حرکتیهای مخالف با رژیم کمونیستی در افغانستان، شوروی را در تنگنا قرار داد. در حقیقت اتحاد شوروی در تنگنای تهیه وسایل نظامی، اقتصادی و سیاسی گرفتار آمده بود. و همانطور که گفته شد، کشورهای منطقه ایران و پاکستان با مداخله اتحاد شوروی در افغانستان مخالف

1 . V.M. Vinogradov, ed., Sovetsko - afganskie Otnosheniia: dokumenty i materialy, 1919 - 1969. gg., Moscow (Mosoe: politi zdat, 1971), p. 30.

ر.ک به، مستوری کاشانی ناصر، افغانستان دیپلماسی دو چهره، ایرانشهر ۱۳۷۱، صص ۸ و ۷.

بودند. کشورهای عربی نیز به تحریک امریکا با مداخله نظامی شوروی در افغانستان به مخالفت برخاستند. همزمان با این مخالفتها، در شوروی هم، سیاست گورباچف که در آنموقع رئیس جمهور شوروی بود در رابطه با کشورهای همسایه و غیره... تغییر کرد، گورباچف سیاست شوروی را چنین تعبیر می نمود «دنیا تغییر کرده است و دیگر آنچنان نیست که زمانی بود. بنابراین مسائل جدید دنیا را نیز نمی توان براساس تفکری حل کرد که از قرنهای قبل بمانده است. آیا می توانیم همچنان این برداشت را صحیح بدانیم که جنگ ادامه سیاست با وسایل دیگر است؟»^۱

به این ترتیب گورباچف مخالفت خود را با مداخله نظامی شوروی در افغانستان اعلام نمود و خواستار خروج نیروهای نظامی از این کشور شد. گورباچف معتقد بود برای پیشرفت در داخل کشور خودشان نیز نیاز به عادی بودن روابط بین المللی هست و خواستار دنیایی بدون جنگ، بدون رقابت تسلیحاتی، زور و غیره... بود. شوروی با خارج کردن نیروهای نظامی خود از افغانستان، افکار بین المللی را نیز تا حدی به نفع خود تغییر داد. خلاصه در نتیجه تحولات تاریخی جهانی، قیامهای ملی در افغانستان رشد یافت، زمینه های عینی نهضت نوین فکری، اجتماعی مشروطیت اول (۱۹۰۶ م) و مشروطیت دوم (۱۹۱۱ م) و استرداد استقلال سیاسی کشور گرچه زمینه را برای ایجاد مبارزات متشکل سیاسی، اجتماعی فراهم نموده بود. اما عوامل استعمار با دسایس و ترفندهای سیاسی مسیر آنها را منحرف نموده با تحریک اقوام برای تصاحب قدرت کشور را به یک حالت رکود اقتصادی، سیاسی کشاندند. کشمکشهای خونین سلاطین و امیران برای حفظ و کسب قدرت و نقش مثبت یا منفی هر یک از این بازیگران سیاسی نمونه بارزی از این حرکتها در افغانستان برای کاهش سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی این کشور می باشد. شرایط ذهنی بوجود آمده از تب و تاب جنبش بیدارکننده و الهام بخش مشروطیت اول و دوم، جوانان افغان، و مبارزات ویش حلمیان و هواداران جراید ندای خلق و

۱ - گورباچف میخائیل، دومین انقلاب روسیه، ترجمه عبدالرحمان صدریه، چاپ پنجم، تهران آبی

وطن به رهبری روشنفکرانی چون میرغلام محمد غبار نویسنده افغانستان در مسیر تاریخ که زمینه‌های تاریخی ظهور جمهوری دمکراتیک خلق و رشد و تکامل آن به حزب دمکراتیک خلق افغانستان^۱، را مهیا ساخته بود و در نهایت زوال و فروپاشی حاکمیت حزب خلق و غلبه موقت تنظیمیهای^۲، تندرو - کندرو و میانه رو اسلامی سقوط کابل و تشکیل جبهه متحد به رهبری ربانی که طبق موافقتنامه پیشاور در هفتم تیر ۱۳۷۱ که برای یک دوره چهار ماه قدرت را بدست گرفت و فراز و نشیبهایی که دوره ریاست جمهوری او به همراه داشت از عمده‌ترین مسائلی است که در طول بیست سال افغانستان را وارد یکسری جنگهای فرسایشی در داخل آن کشور نموده که نتیجه آن بی‌خانمانی و پناهنده شدن مردم این کشور به کشورهای همجوار منطقه می‌باشد. اما دلایل جنگهای پنج ساله چه بوده است جای بسی کنکاش پیرامون این مسئله را بدنبال دارد، همانطور که گفته شد، ریاست جمهوری ربانی با فراز و نشیبهایی همراه بود که عمده‌ترین آن حضور شبه نظامیان ازبک در کابل بود که بهانه لازم را برای حکمتیار فراهم می‌ساخت تا حملات و جنگ تبلیغاتی خود را بر ضد ربانی و احمدشاه مسعود آغاز کند. این شبه نظامیان که در مراکز حساس کابل مستقر شده بودند. متحد استراتژیک احمدشاه مسعود و ربانی محسوب می‌شدند. از این رو حکمتیار با اعلام این موضوع که تمام نیروهای مسلح باید کابل را ترک کنند^۳، اولین بهانه را برای آسیب‌پذیر کردن دولت ربانی مطرح نمود. بنظر می‌رسید که منظور حکمتیار از نیروهای مسلح، عمدتاً شبه نظامیان ازبک به رهبری ژنرال دوستم بود. زیرا در همان زمان اعلام کرد که کابل هنوز در اختیار نیروهای وفادار به رهبران کمونیست سابق است و هنگهای کمونیست حاضر نیستند شهر را ترک کنند. در حالیکه حکمتیار می‌خواست نظامیان ازبک از شهر

۱ - حزب دمکراتیک خلق افغانستان، حزب کمونیستی که قدرت را در آوریل ۱۹۷۸ م بدست گرفت و در می ۱۹۹۲ م آن را از دست داد.

۲ - تنظیم: سازمان کوچک غیر روحانی هزاره، در کویت به پاکستان بنیانگذاری شده تحت حمایت پاکستانیها بوجود آمد.

۳ - علی آبادی علی‌رضا، افغانستان، چاپ چهارم. انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۲، ص ۱۶۶.

کابل خارج شوند، برهان‌الدین ربانی در شرایطی نبود که به این تقاضا جواب مثبت دهد. زیرا شبه نظامیان از یک بخشی از قدرت ارتش سابق بودند. که ترکیب آنها هنوز به هم نخورده و از لحاظ قدرت نظامی در وضع نسبتاً مطلوبی قرار داشتند. علاوه بر آن اگر ربانی به درخواست حکمتیار عمل میکرد در واقع با دست خویش توان لازم را برای مقاومت در برابر حزب اسلامی^۱، کاهش میداد. بدین ترتیب بنظر می‌رسید که ربانی و شبه نظامیان از یک برای بقای خود نیاز متقابل به هم داشتند و مهمتر اینکه ژنرال دوستم اعلام کرده بود چنانکه حکمتیار همچنان بر خروج نیروهای از یک از کابل اصرار ورزد، دولت ربانی هم به درخواست او پاسخ مثبت دهد. منطقه از یک نشین را که تحت کنترل اوست مستقل اعلام خواهد کرد. حکمتیار در حالی به خروج نظامیان از یک در کابل اصرار می‌ورزید که خود بطور مخفیانه در صدد بود با ژنرال دوستم ائتلاف نماید^۲. تحولات بعدی نیز ادعای ربانی مبنی بر اینکه بین حکمتیار و دوستم نامه‌هایی برای ائتلاف رد و بدل شده بود اثبات می‌نمود. همراه با اقدامات نظامی بین گروهها، گروههای رقیب از اهرمهای سیاسی نیز بهره می‌جستند. اگر چه همه گروهها رفتار استراتژیک انحصارگرایانه خود را بطور پایدار حفظ می‌کردند، لذا در کنار اقدامات نظامی به اقدامات سیاسی نیز دست می‌یازیدند، یکی از این راه حل‌ها، پیشنهاد طرح شورای حل و عقد بود. طرح شورای اهل حل و عقد خود بعنوان دومین عاملی درآمد که در دوره ریاست جمهوری برهان‌الدین ربانی به تشدید درگیریها و تشنجات کمک کرد (شورای حل و عقد که به جای لویه جرگه یا شورای سنتی افغانستان بکار می‌رفت و کارکرد آن جانشینی رئیس جمهور یا رهبر افغانستان بوده است.^۳ در توافقنامه پیشاور

۱ - حزب اسلامی، حزب سنی، اسلام‌گرای رادیکال به رهبری گلبدین حکمتیار، یک پشتون شمالی و دانشجوی رشته انجینیری سابق.

۲ - رشید احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفاپی و...، چاپ اول، انتشارات دانش هستی ۱۳۷۹، ص ۴۵.

۳ - پس از پیروزی گروههای سیاسی و نظامی افغانستان در اوایل ۱۳۷۱، لویه جرگه با شک و تردیدهایی مواجه شد و مخالفانی پیدا کرد. مخالفان به جای لویه جرگه خواهان شورای حل و عقد شدند.

تصمیم گرفته شده بود، که شورای حل و عقد در دوره ریاست جمهوری ربانی تشکیل گردد تا در باره سیاست و حکومت آینده افغانستان تصمیم‌گیری کند. اما برهان‌الدین ربانی بدلیل مشکلاتی که در دوره زمامداریش با آن مواجه بود موفق نشد یا نخواست زمینه و شرایط لازم را برای تشکیل شورای حل و عقد در موعد مقرر فراهم کند. همچنین قرار بود ۱۵۰۰ نفر نماینده از سراسر افغانستان در آن شرکت جویند و به تعیین رئیس جمهور آینده افغانستان برای یک سال و نیم (۱۸ ماه) پردازند. با تشکیل این شورا، شورای رهبری افغانستان منحل می‌گشت و رئیس جمهور با قدرت بیشتری به کار خود ادامه میداد. شورای حل و عقد پس از انجام دادن وظایف محوله با تغییر عددی در آن به مجلس قانونگذاری افغانستان تبدیل می‌شد. همچنین پیش‌بینی می‌شد که ۵٪ درصد اعضای این شورا را رئیس جمهور ربانی رأساً انتخاب کند و آن قسمت از مناطقی هم که به هر دلیلی، جنگ یا موقعیت جغرافیایی موفق نشدند، نمایندگان خود را به شورا معرفی کنند که توسط ربانی انتخاب شود.^۱ عکس‌العملها و مخالفت‌های زیادی با طرح شورای حل و عقد به عمل آمد. لذا در اول دی ماه ۱۳۷۱ برای اولین بار شش حزب عمده افغانستان یعنی حزب وحدت اسلامی^۲، محاذ ملی حرکت انقلاب اسلامی^۳، (یونس خالص)، حزب اسلامی حکمتیار و جنبش ملی شمال به رهبری دوستم ضمن مخالفت با تشکیل شورای حل و عقد آن را تحریم نمودند. حزب وحدت اسلامی که در آن هنگام درگیری شدید با اتحاد اسلامی داشت، ربانی را به اتخاذ سیاست دوگانه و نسنجیده نسبت به گروه‌های جهادی متهم کرد. در آن جنگ‌ها نیروی شورای نظار به رهبری احمدشاه مسعود از سیاف حمایت کردند. حزب اسلامی گلبدین حکمتیار که از ابتدای پیروزی مجاهدین افغانستان و ورود آنها به

۱ - روزنامه رسالت ۱۸/۹/۱۳۷۱.

۲ - حزب وحدت گروه شیعی بوجود آمده در سال ۱۹۹۸ م، تحت حمایت ایران، با متحدن نمودن همه احزاب فعال در میان گروه نژادی هزاره.

۳ - حزب اسلامی خالص گروه انشعابی از حزب اسلامی، به رهبری مولوی یونس خالص، پشتونی از ولایت ننگرهار و ملایی سنی.

کابل همواره یکی از طرفهای اصلی نبردهای داخلی این کشور بشمار می‌رفت اینبار با موضعگیری علیه دولت در قبال چگونگی تشکیل شورای حل و عقد، بر شکافهای موجود میان خود و دولت افزود. حکمتیار این شورا را نهادی برای حفظ حاکمیت ربانی قلمداد کرد و آن را از بیخ و بن مردود دانست. البته در شکل‌گیری این دو ائتلاف متخاصم و رقیب میتوان مهمترین عامل را به اختلاف در ترکیب اعضای شورای حل و عقد، اختلاف نظر درباره اینکه چه کسانی یا نمایندگان چه گروههایی در اجرای شورای حل و عقد شرکت کنند، نسبت داد. حکمتیار معتقد بود که فقط نمایندگان آن دسته از گروههایی که در جنگ چهارده ساله علیه روسها شرکت داشتند در این شورا عضویت داشته باشند. بدین طریق از نظر گروه انحصارگر حکمتیار، ژنرال دوستم بعنوان کمونیست نباید در شورا عضو باشد. بعضی دیگر مثل یونس خالص عقیده داشتند که زنان نباید در شورای حل و عقد حق رای داشته باشند. و درباره مسائل سیاسی مملکت اظهار نظر کنند. این در حالی بود که ربانی نه درباره حضور ژنرال دوستم و نه درباره حضور زنان مخالفتی نداشت. بالاخره انتخاب رئیس جمهور برای مدت ۱۸ ماه در اوایل دی ماه ۱۳۷۱ آغاز بکار کرد. و در دومین اجلاس اعضا شورا در یک رأی‌گیری برهان‌الدین ربانی را بعنوان رئیس جمهور آینده انتخاب کردند. پس از برگزیده شدن ربانی به ریاست جمهوری افغانستان، احزاب و گروههای مخالف اعلام نمودند که تصمیم شورای حل و عقد غیرقانونی بوده و رسمیت ندارد. گلبدین حکمتیار انتخاب ربانی به ریاست جمهوری افغانستان را سرآغاز فصل جدیدی برای از سرگیری درگیریها توصیف کرد.^۱

به گفته او انتخاب مجدد، ربانی به معنای اعلان جنگ در کابل بود، و عبدالعلی مزاری نیز انتخاب ربانی را غیرقانونی و ناعادلانه دانست و خواستار انتقال قدرت به شورای قیادی شد.^۲ به رغم مخالفتها، ربانی معتقد بود که شورای حل و عقد

۱ - روزنامه رسالت ۱۸/۹/۱۳۷۱.

۲ - روزنامه رسالت ۱۸/۹/۱۳۷۱.

براساس توافقنامه پشاور تشکیل شده و نمایندگان کلیه قشرهای مردم افغانستان در آن شرکت داشتند. دومین عاملی که باعث تشدید درگیریها شد. ربانی قریب دویست نفر از نمایندگان شورای حل و عقد را بعنوان نمایندگان مجلس انتخاب کرد که وظیفه اش نظارت بر کار رئیس جمهور و عملکرد دولت و وضع قوانین بود، چنین اقدامی به منزله انحصار قدرت که از حمایت نظامیان برخوردار بود بشمار می آمد. به این ترتیب جنگ در افغانستان که از همان ابتدای روی کار آمدن مجاهدین بر سر قدرت شروع شده بود. به روند فرسایشی خود ادامه داد. تا اینکه در اسفند ۱۳۷۱ با همکاری دولتهای ایران، پاکستان و عربستان سعودی اولین نشست مشترک بین ربانی و حکمتیار در اسلام آباد پاکستان صورت گرفت. هدف این اجلاس آشتی میان حکمتیار و ربانی به منظور استقرار صلح در افغانستان بود. این مذاکرات سرانجام به امضای قرارداد صلحی میان گروه ها انجامید، شرکت کنندگان در اجلاس اسلام آباد، علاوه بر نمایندگان کشورهای منطقه عبارت بودند از ۱- ربانی ۲- گلبدین حکمتیار، پیرسید احمد گیلانی، صبغت الله مجددی، کریم خلیلی، احمد شاه مسعود، مولوی محمد نبی محمدی، شیخ آصف محسنی نماینده گانی از حزب اتحاد اسلامی و جنبش ملی شمال.

مفاد توافقنامه اجلاس اسلام آباد از این قرار بود:

- ۱- برهان‌الدین ربانی برای یک دوره ۱۸ ماهه در سمت رئیس جمهوری باقی خواهد ماند.
- ۲- گلبدین حکمتیار یا نماینده وی در این مدت سمت نخست وزیر را به عهده خواهد داشت.
- ۳- وزارت دفاع بصورت شورایی اداره خواهد شد.
- ۴- اعضای کابینه زیر نظر نخست وزیر با مشورت رئیس جمهور انتخاب و معرفی خواهند شد.
- ۵- ظرف شش ماه آینده انتخابات پارلمانی برای تشکیل مجلس افغانستان برگزار خواهد شد.
- ۶- آتش بس برقرار و کلیه اسرار آزاد می‌گردد.

از ۱۷ اسفند ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۳ که دوران تقسیم منازعه بر سر قدرت بین گروه‌های سیاسی بود تا امضای موافقتنامه صلح تصور بر این بود که دوران جنگ در افغانستان پایان یافته، و دوران صلح و بازسازی و تشکیل ساختارهای سیاسی افغانستان آغاز شده است. اما علی‌رغم همه دیدگاهها بزودی مشخص شد که رهبران افغانستان حاضر نیستند به مفاد موافقتنامه اسلام آباد - پیشاورگردن نهند. اختلافاتی که بین حکمتیار و ربانی بر سر قدرت پیش آمد و ربانی با او مخالفت را آغاز نمود، مجدداً جو داخلی کابل متشنج گشت. یکی از اهداف اصلی شرکت کنندگان در اجلاس اسلام‌آباد دست یافتن به نوعی توازن قدرت بود. بدین معنی که هر یک از گروه‌ها فقط یک پست کلیدی را در دست داشته باشند. در نتیجه پست وزارت دفاع و آینده احمدشاه مسعود که از گروه ربانی بود اختلاف برانگیز شد. از آنجا که حزب جمعیت اسلامی^۱، سمت ریاست جمهوری را در اختیار داشت، گلبدین حکمتیار، با تصدی پست وزارت دفاع توسط احمدشاه مسعود که وی نیز از

۱ - حزب جمعیت اسلامی، گروه سنی اسلام‌گرای معتدل به رهبری برهان‌الدین ربانی، تاجیکی از اهالی بدخشان استادیار، مربی دانشکده الهیات دانشگاه کابل.

حزب جمعیت اسلامی^۱، بود مخالفت کرد. بنظر ربانی احمدشاه مسعود از سوابق مبارزاتی درخشانی برخوردار بود و می‌بایست در ساختار قدرت در افغانستان جایگاه مهمی داشته باشد. ثانیاً وزارت دفاع در جامعه افغانستان از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود چون رهبران آنها پس از یک دهه جنگ عادت کرده بودند که هدف خود را از طریق استفاده از سلاح به کرسی نشانند. با اینکه از ابتدای موافقتنامه اسلام‌آباد، درگیری میان گروههای جهادی از سر گرفته شد. اما گروههای درگیر، تلویحاً تداوم ریاست جمهوری ربانی را براساس موافقتنامه اسلام‌آباد پذیرفته بودند. هنگامیکه دوره ریاست جمهوری ربانی طبق موافقتنامه مزبور در ۱۳۷۳ به پایان رسید. ربانی مجدداً از برکناری از قدرت خودداری نمود. او معتقد بود که نهاد یا مرجع قانونی که او بتواند قدرت را به آن محول کند وجود نداشت. و در صورت کناره‌گیری او از قدرت خلاء قدرت پیش می‌آید که برای آینده افغانستان پیامدهای منفی ببار خواهد آورد^۲. در صورتیکه ربانی فکر می‌کرد با کناره‌گیری از قدرت احتمالاً نتواند در آینده در ساختار سیاسی افغانستان قدرت را بدست آورد. با اینحال ربانی در اواسط خرداد ماه طرحی را پیشنهاد نمود که به موجب آن حملات موشکی به کابل خاتمه میافت و شورایی به نام لویه جرگه برای برگزاری انتخابات و تشکیل پارلمان بوجود می‌آمد^۳. حکمتیار در مخالفت با طرح مزبور پیشنهاد نمود که او و ربانی بعنوان اولین گام برای پایان یافتن جنگ در افغانستان استعفا دهند. طرح دیگری نیز پیشنهاد شده بود. قبلاً از سوی شورای هماهنگی انقلاب اسلامی که از مخالفین برهان‌الدین ربانی تشکیل شده بود ارائه گردید که طرح مزبور از اینقرار بود:

۱- کناره‌گیری همزمان ربانی و حکمتیار از قدرت

۲- خروج گروههای مسلح از کابل

۱- روزنامه سلام، ۷۳/۴/۸.

۲- روزنامه سلام، ۷۳/۴/۸.

۳- علی‌آبادی علیرضا، افغانستان. پیشین. ص ۱۶۷، روزنامه سلام ۱۳۷۳/۳/۲۱.

- ۳- واگذاری مسئولیت امنیت کابل به فرماندهان این شهر
- ۴- تشکیل حکومت موقت شش ماهه برای برگزاری انتخابات و تشکیل ارتش ملی
- ۵- تشکیل یک شورای بزرگ شامل دو نفر نماینده از هر استان و ۲۰ نماینده از هر حزب که در مدت حکومت موقت نقش پارلمان را به عهده بگیرد.
- ۶- دولت موقت باید از حمایت همه احزاب برخوردار باشد، و عضو هیچیک از احزاب نباشد.

ریانی اعلام نمود که در صورت تشکیل لویه جرگه حاضر است قدرت را به آنان واگذار نماید. این پیشنهاد ریانی بنا به دلایلی عملی نمی شد، اولاً گردآوری بزرگان و سران قبایل با توجه به موانع موجود (جنگ و بعد مسافت) کاری بسیار دشوار و محتاج گذشت زمان بود. ثانیاً جمع کردن رهبرانی که با یکدیگر عداوت دیرینه داشتند بر سر میز مذاکره نشان دادن آنها بسی دشوار بود، از طرف دیگر در صورت تشکیل لویه جرگه، جناح ریانی می توانست افراد طرفدار خود را به آن جلسه دعوت نماید. یعنی همان وضعیتی که در تشکیل لویه جرگه قبلی (شورای حل و عقد) در سال ۱۳۷۱ نیز اتفاق افتاده بود. آنچه باعث شد که با وجود پایان یافتن دوره ریاست جمهوری ریانی مخالفان وی از برکناری او عاجز بمانند. فقدان انسجام و هماهنگی در میان آنها، بعلاوه علی رغم اشتراک نظر مخالفان درباره لزوم کناره گیری ریانی از قدرت، راه حل جامع و فراگیر حتی در میان خود آنها مورد موافقت قرار نگرفت و اعلام نشد. و بعدها اعلام ریاست جمهوری یونس خالص، یکی از عمده ترین مخالفان ریانی، بدون مشورت با سایر احزاب و گروه ها نمونه بارزی از این جریانات بشمار می رود که باعث برخوردهای خونین گردید، که نتیجتاً با میانجیگری دبیر کل سازمان کنفرانس اسلامی هم مشکلات حل نگردید. در این شرایط برهان الدین ریانی بطور یک جانبه به تشکیل شورای حل و عقد در شهر هرات مبادرت ورزید و پس از چند روز مجدداً ریانی برای شش ماه دیگر به ریاست جمهوری برگزیده شد. ائتلافهای قدیمی در هم ریخت و ژنرال دوستم و سایر احزاب خواسته یا ناخواسته در جبهه ای علیه ریانی قرار گرفتند و به آتش جنگ هر

چه بیشتر دامن زده شد. در واقع صحنه سیاسی و نظامی افغانستان باعث پیدایش نیروی طالبان گردید.^۱ که در مبحث مربوط به پیدائی طالبان شرح داده خواهد شد.

تاریخچه سیاسی افغانستان

از نظر تاریخی افغانستان کنونی دست کم از هزاره سوم قبل از میلاد مسکون و دارای نمودهایی از تمدن بوده است. سرزمینهایی که امروزه افغانستان نامیده میشود. در هزاره‌های دوم و اول قبل از میلاد مسیح اقوام آریایی در آن سکونت گزیدند. در زمان داریوش اول (۵۱۶ ق.م) جزء امپراطوری او و جانشینانش گردید. و تا قرن چهارم قبل از میلاد که داریوش سوم از اسکندر مقدونی شکست خورد افغانستان در اختیار ایران بوده، به نقل از تاریخ افغانستان دیپلماسی دو چهره از ۳۲۶ قبل از میلاد و به قولی دیگر از (۳۳۱ ق.م) پس از شکست هخامنشیان از اسکندر تا سالهای متمادی افغانستان در دست جانشینان اسکندر قرار گرفت.^۲ پس از مرگ اسکندر امپراتوری وی متلاشی و این منطقه صحنه نزاع یونانیان باکتریای^۳ و پارتها شد. بعدها افغانستان تا قرون پنجم میلادی تابع پادشاهان ساسانی بود و در اواخر قرن پنجم میلادی (۴۸۴ م) قوم وحشی هپتالیان، دست آنها را از افغانستان کوتاه کرد. اما مجدداً در سال (۵۶۰ م) ساسانیان بر آن تسلط یافتند. بعد از تسلط اعراب که حکومت ساسانی را درهم شکستند. «در سال ۳۲ هـ ق والی بصره گروهی از سپاهیان خود را برای فتح سیستان بدانجا فرستاد و از آنجا بود که زمینداور^۴، و کوهستانهای غور به تصرف مسلمانان درآمد. ولی غزنه و قندهار

۱ - علی آبادی علیرضا، پیشین، ص ۱۶۸.

۲ - محبوب محمود، گیتاشناسی کشورها، تهران، گیتاشناسی ۱۳۶۵، چاپ چهارم، ص ۳۱.

۳ - باکتریا، باختر ناحیه بلخ فعلی، مرکز ناحیه بلخ.

۴ - ناحیه‌ای تاریخی بین سجستان و غور. این ناحیه عبارتست از دره وسیعی که رود هیرمند از جبال

هندوکش تا بست در آن جاری می‌باشد.

مدتی بعد یعنی در زمان حکومت معاویه به دست عبدالرحمن سموره فتح شد.^۱ در دوره فتوحات اسلامی هرات و بلخ مرکز اسلام شرق ایران بوده و بعدها چون این مناطق دور از نفوذ و قدرت خلیفه بودند مرکز ملیون ایرانی گردید. چنانکه طاهریان از شهر پوشنگ در چند فرسنگی هرات برخواستند و تمام زابلستان بعلاوه غزنه و کابل جزء قلمرو صفاریان بوده است. در زمان سامانیان این نواحی بیشتر زیر فرمان حاکمان محلی بود تا زمان غزنویان که سلطان محمود تمام افغانستان و قسمتی از هندوستان را مسخر شد. سلسله سلجوقیان و غزنویان بیشتر از سلسله‌های دیگر بر این نواحی حکومت کردند. پس از حملات مغول و ترک و مرگ اوکتای قآن افغانستان نصیب ایلخانان شد.^۲ در اواسط قرن هشتم هجری تیمور گورکانی با حمله به متصرفات مغولها، حکومت سراسر افغانستان و کشورهای اسلامی را در دست گرفت. پس از مرگ تیمور حکومت بدست جانشینان وی افتاد. یکی از آنها به نام شاهرخ بر تمام افغانستان دست یافت. سرانجام در اوایل قرن دوازدهم هجری سردار افغانی بنام محمود افغان سر به قیام برداشت و با تصرف قسمتهای وسیعی از ایران و افغانستان حکومتی تأسیس کرد ولی چندی از به قدرت رسیدن او نگذشته بود که اشرف افغان او را کشته و خود فرمانروا شد. پس از آن نادرشاه که حکومت ایران را بدست گرفته بود. قلمرو خود را تا افغانستان بسط داد. حکومت او هم با مرگ نادر از هم پاشید.^۳ پس از مرگ نادر افغانها از ایرن کوچیدند و به سرکردگی احمدخان ابدالی (احمد شاه درانی) بر قسمتهایی از خراسان و هند دست یافتند و در سال ۱۷۴۷ م. استقلال خود را بدست آوردند.^۴

از آن پس احمدشاه بلقب اعلیحضرت احمدشاه دُر دران و بابای ملت شهرت یافت. در دوران احمدشاه شهر قندهار در سالهای ۱۷۵۳ - ۱۷۵۴ م. بنا یافت، آن را

۱ - نصیری مقدم محمد نادر، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان، جلد اول، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴، ص ۲۳.

۲ - نصیری مقدم محمدنادر، پیشین، صص ۲۴ - ۲۵.

۳ - مستوری کاشانی، پیشین، ص ۲۷.

۴ - گیتاشناسی، پیشین، ص ۳۱.

احمد شاهی نام نهاده و اشرف البلاد لقب داد بنابراین این شهر ثروتمند و پر نفوس گردید.^۱ پس از مرگ احمدشاه فرزندش تیمور به حکومت رسید. تیمور پایتخت خود را به دلایل امنیتی از قندهار به کابل منتقل داد. و چون او مثل پدر نتوانست یکپارچگی ایلات و عشایر را حفظ کند از هم پاشیده شد. پس از درگذشت تیمور به جای او زمانشاه به حکومت رسید. تقریباً حدود یکقرن بعد، تماس انگلیسیها با افغانستان بر سر مسئله هندوستان برقرار شد. در سال ۱۸۳۹ م انگلستان قسمتهایی از افغانستان را با ارسال نیروهای نظامی خود اشغال نمود که این امر منجر به اولین جنگ افغانستان و انگلیس گردید. که سرانجام نیروهای انگلیسی عقب‌نشینی نمودند. با اینحال نفوذ انگلیسیها همچنان ادامه داشت تا جائیکه آنها توانستند دوست محمدخان دست‌نشانده خود را به حکومت افغانستان برسانند. پس از دوست محمدخان شیرعلی خان بقدرت رسید. دوران سلطنت امیرشیرعلیخان، دوران کشمکشهای خونین و آغاز یکسری اصلاحات اجتماعی، اقتصادی، اداری گردید. و در سالهای اخیر سلطنت او برای دو سال خدمت سربازی اجباری شد و مکتب حربیه تأسیس گردید کارخانه تولید وسایل جنگی به کار افتاد. چاپ سنگی به افغانستان وارد شد. جریده شمس النهار برای نخستین بار چاپ گردید و لویه جرگه در سال ۱۸۶۵ دایر شد.^۲ امیرشیرعلی خان زیر فشار دولتهای استعماری روس و انگلیس در ۱۸۷۹ م در مزارشیرف جان سپرد. و شاهزاده یعقوب جانشین امیرشیرعلی خان گردید. انگلیسیها به شیوه انتقامجویانه او را مجبور به امضای معاهد گندمک کردند.^۳ افغانستان بعد از ۳۶ سال جنگ عملاً به کشور نیمه مستعمره تبدیل گردید. در دوران امیر عبدالرحمان خان تحکیم و تحدید سرحدات افغانستان برای نخستین بار در مرکز توجه قرار گرفت. شورش ترکستان سرکوب و محمد اسحاق مجبور به فرار و ترک دربار شد. در سال ۱۸۹۱ م مقاومت عادلانه

۱ - پوپل زی عزالدین وکیلی، تیمورشاه درانی، کابل، انجمن تاریخ ۱۳۴۷، صص ۱۹۳ و ۱۹۴، ر.ک

به پنجشیری دستگیر ظهور و زوال حزب دمکراتیک خلق افغانستان، جلد اول، پیشاور ۱۳۷۷، ص ۳.

۲ - پنجشیری، پیشین، ص ۲۴.

۳ - همان، ص ۲۷.

مردم زحمتکش هزاره درهم شکسته شد.^۱ بعد از امیر عبدالرحمان خان امیر امان الله خان به فرمانروایی رسید، فاروق انصاری بخوبی سهم و انگیزه امان الله خان را در اعلان استقلال افغانستان تشریح نموده است.^۲ او قراردادهایی را که افغانستان با انگلستان داشت لغو نمود و اصلاحاتی در کشور بوجود آورد. اعمال او باعث خشم انگلستان گردیده در نتیجه جنگ سوم افغانستان با انگلیس شروع گردید. ولی نهایتاً این جنگ به نفوذ هر چه بیشتر انگلستان منجر گردید. در نتیجه امان الله خان در سال ۱۹۲۹ م استعفا داد. در این میان شخصی بنام حبیب الله بخاری (بچه سقا) که در بعضی منابع او را نماینده طبقه پرولتاریا می نامند زمام امور را بدست گرفت و خود را پادشاه افغانستان خواند. در اواخر سال ۱۹۲۹ م نادرخان به کمک انگلیس حکومت را سرنگون و به حکومت نه ماهه حبیب الله پایان داد. پس از ترور محمد نادرشاه در سال ۱۹۳۲، فرزند او ظاهرخان با نام محمدظاهرشاه به تخت سلطنت رسید. افغانستان در سال ۱۹۳۴ م به عضویت جامعه ملل درآمد. و در سال ۱۹۳۷ م پیمان سعدآباد را با ایران، عراق و ترکیه منعقد نمود و در جنگ جهانی دوم بی طرف ماند.^۳ در سال ۱۹۷۳ م سردار محمد داودخان (داماد ظاهرشاه) با یک کودتا رژیم پادشاهی را سرنگون و اعلام جمهوریت نمود و خود را رئیس جمهور خواند. داود پس از کودتا دست به سرکوب خونین جنبشها و قیامهای مردمی افغانستان زد. سرانجام در سال ۱۹۷۸ م شوروی به افغانستان لشکرکشی کرد و با کودتایی نورمحمد تره کی رهبر حزب دموکراتیک خلق افغانستان بر سر کار آمد. در سال ۱۹۷۹ م حفیظ الله امین نخست وزیر وقت کودتای دیگری علیه تره کی صورت داد و او را به قتل رسانده، قدرت را به دست گرفت. او نیز پس از مدتی بدست ببرک کارمل سرنگون گردید. بعد از کارمل هم دکتر نجیب الله و بعد از برکناری او هم حکومت مجاهدین که جنگهای خونین و فرسایشی برای ملت افغانستان به ارمغان

۱ - همان، ص ۲۸.

۲ - انصاری فاروق، تحولات سیاسی، اجتماعی افغانستان، (بررسی موردی قندهار)، انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۲.

۳ - گیتاشناسی کشورها، پیشین، ص ۳۱، مستوری کاشانی، پیشین، ص ۲۹.

آورده بودند بر سرکار آمدند. که در مقدمه به تفضیل در مورد آنها شرح داده شد.

شبه‌ای از جغرافیای طبیعی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان و روابط آن با ایران افغانستان سرزمینی کوهستانی و محاط بر خشکی است. این سرزمین از جانب شمال با کشور تاجیکستان (حدود ۱۲۰۶ کیلومتر) با ازبکستان حدود ۱۳۷ کیلومتر و با ترکمنستان ۷۷۴ کیلومتر مرز مشترک دارد^۱. که این خطوط مرزی از گوشه شمال شرقی سرحد چین و تاجیکستان شروع شده و به گوشه شمال غربی کشور، سرحد ترکمنستان و ایران خاتمه می‌یابد. مرز فعلی ایران و افغانستان از کوه ملک سیاه در نقطه مرزی مشترک ایران و افغانستان و پاکستان شروع میشود و تا دهانه ذوالفقار نقطه مرزی مشترک ایران و ترکمنستان امتداد می‌یابد. حدود ۶۱۹ کیلومتر مرز مشترک ایران و افغانستان با استان خراسان است^۲. و حدود هزار تا هزار و دویست کیلومتر خط مرزی شمالی افغانستان را آمودریا و بقیه را ریگستانهای سرزمینهای هموار، رودخانه‌های کوچک و کوهپایه‌ها تشکیل می‌دهند. همسایه جنوبی و جنوب شرقی و قسمت شرقی افغانستان کشور پاکستان است که سرحد کشور در حدود ۲۵۰۰ کیلومتر تخمین زده شده است که از سرحد چین در شرق شروع شده و تا مرز ایران در غرب امتداد یافته است. قسمت عمده این مرز طولانی و مشترک (بخاطر معاهده دیوراند)^۳ از کوه و کوهپایه و ریگستان تشکیل گردیده که در برخی نقاط خطوط مرزی نامشخص می‌باشد^۴. به همین علت عبور و مرور

۱ - دولت آبادی بصیر احمد، شناسنامه افغانستان، انتشارات عرفان ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۳۲، علی آبادی علیرضا، افغانستان انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۲، چاپ چهارم، ص ۱.

۲ - علی آبادی علیرضا، پیشین، صص ۱ و ۲؛ افغانستان، دایرةالمعارف آریانا، مطبعه عمومی کابل ۱۳۳۴، ص ۱.

۳ - معروفترین قرارداد مرزی افغانستان در عهد امیر عبدالرحمان خان است، که در سال ۱۸۹۳ م بین افغانستان و حکومت انگلیسی هند امضاء گردید و براساس آن مرزهای افغانستان و هند و بعدها افغانستان و پاکستان شکل گرفت.

۴ - دولت آبادی بصیر احمد، پیشین، ص ۳۲.

ساکنان دو طرف مرز به آسانی صورت می‌گیرد. مساحت افغانستان با توجه به شرایط اقتصادی، سیاسی حاکم بر آن کشور دقیقاً مشخص نشده و در کتابها و نشریات آمارهای مختلفی درج شده است. ولی نویسنده شناسنامه افغانستان آمار قریب به اتفاق را ۶۵۰,۰۰۰ کیلومتر مربع ذکر کرده است. تعداد جمعیت افغانستان هیچگاه مشخص نبوده و بنا به گفته مورخان افغانی شاید دلایل سیاسی داشته و حکومت‌های گذشته افغانی از روشن شدن واقعی جمعیت در این کشور هراس داشته‌اند، و به همین خاطر به سرشماری و روشن شدن واقعی جمعیت حاضر نشده‌اند. جمعیت واقعی این کشور در شناسنامه افغانستان حدوداً ۳۰ میلیون نفر آورده شده است.

روابط اقتصادی ایران و افغانستان

نظام اقتصادی، اجتماعی افغانستان تا آغاز قرن نوزدهم بر پایه مناسبات قبیله سالاری و فئودالیسم استوار بود. نبردهای خونین قومی و قبیله‌ای، سیستم شبکه‌های آبیاری کشور، تولید زراعتی را از بین می‌برد. قبل از تشکیل قشون منظم در افغانستان، به سال (۱۸۷۴ م) در ترکیب اردوی افغانها، خان‌ها و سرکرده‌گان قبایل نقش برجسته‌ای داشتند. این نیروهای نظامی در پایان قرن ۱۸ و آغاز قرن ۱۹ بزرگترین عامل ویرانیه‌ها و خونریزیها در شهرها و روستاها به شمار می‌رفته است.^۱ املاک سلطنتی، املاک اربابی، املاک مشاع عمومی تیول (اهدای مشروط)، املاک موقوفه شهری و روستایی، شکل‌های مختلف مالکیت قرون وسطایی، اشکال مختلف مالکیت قرن نوزده افغانستان را تشکیل میداد. افغانستان کشوری است که تا به امروز نیز از پس مشکلات اقتصادی برنیآمده است و جزو کشورهای توسعه نیافته به شمار می‌رود. در افغانستان تحولات چندان مهمی در زمینه پیشرفت اقتصادی ایجاد نشده است و از تکنولوژی وارداتی هم از راه صحیح استفاده نمی‌شود. البته عوامل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، جغرافیائی و بالاخص

۱ - پنجشیری دستگیر، ظهور و زوال حزب دمکراتیک خلق افغانستان، پشاور ۱۳۷۷، ص ۱۰.

فرهنگی هم در این توسعه نیافتگی سهمیم بوده است. در سالهای ۱۹۷۱ - ۱۹۷۰ م در اثر خشکسالی مقدار آب رود هیرمند کم گردید و این امر موجب نارضایتی مردم سیستان گردید، اهالی سیستان تصور می‌کردند که قطع آب عمداً صورت گرفته است. در اثر گفتگوهایی که بین دو کشور صورت گرفت امیرعباس هویدا بنا به دعوت رسمی صدراعظم افغانستان در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۷۳ م (۲۰ اسفند ۱۳۵۱) در رأس هیئتی به افغانستان سفر کرد و در ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ موافقت‌نامه رود هیرمند به امضاء نمایندگان دو کشور رسید این قرارداد اهمیتی فوق‌العاده داشت، زیرا همه اختلافات بین دو کشور در مورد آب هیرمند را خاتمه داد و پایه‌ای برای بسط روابط اقتصادی گسترده‌تری شد. در سال ۱۹۷۶ م، کمک مالی ایران برای تأسیس خط راه آهن در افغانستان اعطا شد و علی احمد خرم وزیر برنامه‌ریزی، برای مذاکره با مقامات ایرانی پیرامون پروژه‌هایی در چهارچوب برنامه عمرانی هفت ساله با کمک مالی ایران که به مرحله اجرا درخواهد آمد به ایران مسافرت کرد و در همان سال دکتر نوین وزیر اطلاعات افغانستان نیز به ایران مسافرت کرد ایران و افغانستان بعد از جنگ جهانی دوم تا زمان اشغال آن کشور توسط شوروی در تمام مقاطع خواهان بهبود روابط بوده‌اند.

روابط فرهنگی ایران با افغانستان

بعد از جنگ سوم افغانستان با انگلیس، کشور افغانستان متوجه روابط خود با کشور ایران گردید. در آنموقع ایران تحت اشغال نظامی خارجی قرار داشت و سیاست استعماری باعث ایجاد شورشهایی در ولایات گیلان و کردستان و خراسان و همچنین در بین قبایل جنوبی ایران شده بود. به هر ترتیب دولت افغانستان همینکه فرصتی بدست آورد سردار عبدالعزیز خان یکی از مأمورین خود را که با کشور ایران سابقه همکاری داشت در سال ۱۹۲۰ م بعنوان نماینده سیاسی به ایران اعزام کرد سردار در تهران مطالب خود را در پنج فقره به ایران پیشنهاد نمود.

۱- افتتاح کنسول

۲- مذاکرات دوستی و مبادله سفرا

۳ - اقامه کنسول افغانی در مشهد

۴ - استقرار روابط تجارتي

مذاکرات نماینده افغانی و مأمورین ایران تقریباً پس از یک سال منجر به عقد یک معاهده مودت بین دولتین گردید. این معاهده از طرف سردار عبدالعزیزخان سفیر افغانی و میرزا حسن خان وزیر امور خارجه ایران در سال ۱۳۰۰ ش ۱۹۲۱ م، امضاء شد. و این معاهده در حالی صورت گرفت که مجدالملک به سفارت ایران در افغانستان تعیین شده بود.^۱ از آنجایی که افغانستان در گذشته فرهنگ مشترکی با ایران داشت و بطور کلی چون تاریخ افغانستان با تاریخ ایران عجین یافته است. فرهنگ و رفتارهای آن شباهت کلی با آداب و رسوم مردم ایران دارد.^۲ (در سالهای اخیر بعضی اختلافات سیاسی، اقتصادی از قبیل تعیین مرزهای دو کشور، رد و بدل شدن مواد مخدر، دزدی احشام و اشیاء مختلف از اتباع دو کشور مقابل و نفوذ سربازان و هواپیماها به خاک یکدیگر از عواملی است که باعث کاهش حجم روابط فرهنگی دو کشور شده است).^۳ افغانستان در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم در سایه اسبنداد خشن، کشتارهای وحشتناک، سیاه چاه‌های مملو از زندانیان سیاسی و فضای پر از دهشت و وحشت، قوانین کیفری خاص مردم آن از همه نوع آزادیهای سیاسی و اجتماعی محروم و تحت امر شاهان بوده‌اند مگر در مقاطعی خاص که حکومتها عوض شده و جنبه دموکراتیک بخود گرفته کشور معنای آزادی و ثبات سیاسی را در خود هضم کرده است. این کشور به لحاظ فرهنگی به دلیل تعدد امیران، در جلوگیری از رشد فرهنگ محروم از رجال محبوب ملی و فرهنگ پویا بوده است.^۴

۱ - اطلاعاتی درباره افغانستان، اداره پنجم سیاسی، وزارت امور خارجه (اسفند ۱۳۶۰) ص ۱۲۰.

غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران، قم ۱۳۵۹، صص ۷۸۸ - ۷۸۷.

۲ - علی آبادی علیرضا، افغانستان، پیشین، ص ۲۵.

۳ - پنجشیری دستگیر، ص ۲۰۸.

۴ - انصاری فاروق، پیشین، ص ۷۰.

نگاهی گذرا به بناهای تاریخی افغانستان و نظام آموزشی در آن کشور

بامیان و مجسمه‌های بودا

بامیان در وسط جاده ابریشم قرار داشت و کاروانها در این نقطه به منظور استراحت توقف می‌کردند در سمت شمالی بامیان مسافران اقامت‌گاه‌هایی جهت اسکان خود درست می‌کردند که شماری از آنها به حجره‌هایی تبدیل شدند که بعدها مراسم مذهبی در آن انجام می‌گرفت که با قرار گرفتن در کنار دو مجسمه بودا آراسته گشتند. این دو مجسمه بزرگترین مجسمه‌های بودا در جهان به شمار می‌رفتند که در سال ۱۳۷۹ هـ ش توسط طالبان تخریب شدند.

گل دره لوگر

چشم اندازی آراسته به صومعه‌هایی که در کنار استوپه‌ها بنا شده‌اند. در استوپه مراسم مذهبی به جا آورده می‌شود. صومعه معروف استوپه در گلدره لوگر در جنوب شرقی کابل قرار دارد.

کتیبه ارزگان

این کتیبه به حکومت هفتالیان تعلق دارد که حدود هزار و ششصد سال قبل وارد این منطقه شدند و دویست سال حکومت کردند. در وسط مجرای دو رودخانه هیرمند و ارغنداب در حدود دویست کیلومتری شمال شهر قندهار روی نقشه جغرافیائی افغانستان کلمه ارزگان خوانده می‌شود^۱

در اثر تحقیقاتی که در ارزگان صورت گرفته گفته شده است که به فاصله ۱۵۰ میلی شمال غرب قندهار کتیبه‌های مورد نظر روی سنگ نقر شده است. همچنین در این ناحیه موفق به دیدن دو سنگ نوشته شده که به فاصله نیم میل از یکدیگر قرار دارند و احتمال پیدا شدن نوشته‌های دیگر هم در همانجا می‌رود^۲.

۱ - کهزاد احمدعلی، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل، مطبعه دولتی ۱۳۴۶، ص ۲۶۵.

۲ - همان، ص ۲۶۵.

مسجد نه گنبد باغ

مسجد حاجی پیاده نیز نامیده می‌شود، قدیمی‌ترین مسجد در افغانستان است از دوران سامانی در سه کیلومتری جنوب شهر بلخ به جا مانده است.

مقبره سلطان محمود غزنوی

مقبره سلطان محمود که با سنگ مرمر زیبایی پوشانده شده است، در قریه روضه ولایت غزنی قرار دارد،

و دو مناره از دوران غزنوی‌ها هم که در شرق غزنین کنونی واقع شده‌اند،^۱ با آرایش برجسته پیچ در پیچ روی خشت و شامل کتیبه‌های خطوط کوفی می‌باشند.

قلعه بست هلمند

قلعه‌ای که از آن جز ویرانه‌ای بیش به جا نمانده، ولی طاقی به پهنای ۲۵ متر در این منطقه وجود دارد که به قرن یازدهم میلادی باز می‌گردد.

زیارت بابا حاتم جوزجان

این مرقد احتمالاً مربوط به قرن دوازدهم و در غرب مزار شریف واقع شده است و در ساخت آن از سبک غزنوی و تزئینات گچبری استفاده شده است.

منار جام غور

برج باریکی است که در کنار هریرود ساخته شده است. این برج که عموماً مناره خوانده می‌شود شصت و شش متر ارتفاع دارد و متشکل از سه طبقه است که هر کدام دارای یک بالکن می‌باشد. متن کامل سوره نوزدهم قرآن مجید در گرداگرد این مناره تراشیده شده است.

مسجد جامع هرات

این مسجد را سلطان غیاث‌الدین غوری طرح‌ریزی کرد و مدفن وی نیز در زیر گنبد آن می‌باشد. در صحن این مسجد دیگ بزرگی نیز وجود دارد که به دیگ هفت جوش معروف است.

مجتمع مصلاي هرات

این بنا توسط ملکه گوهرشاد طرح‌ریزی و ساخته شد. از این مصلی تنها پنج مناره باقی مانده است و مقبره گوهرشاد با گنبد کاشی کاری شده به شدت صدمه دیده است.

گذرگاه هرات

در این محل بخش عظیمی از کاشی‌کاری عصر تیموریان باقی مانده است و علاوه بر آن لوح، مزارهای زیبایی از دوره‌های مختلف وجود دارد.

قلعه اختیارالدین هرات^۱

این قلعه که در سال ۱۳۰۵ میلادی ساخته شده دارای تاریخچه‌ای پرفراز و نشیب است و به مدت یکصد سال قلب امپراتوری تیموری به شمار می‌رفت. به دلیل اهمیت خاصش یونسکو در دهه هفتاد در نوسازی آن سهم‌گردید.

روضه شاه ولایت مآب مزار شریف

این مقبره که مدفن حضرت علی رضی الله عنه پنداشته می‌شود تزئینات کاشی کاری و موزاییک آن به پیروی از سبک هرات صورت گرفته است. این بنا در سال ۱۱۳۶ ساخته شد و توسط چنگیزخان تخریب اما دوباره مرمت گردید.

۱ - شهیم شاعلی طوران‌شاهه دافغانستان کالنی، مطبعه دولتی ۴۷ - ۱۳۴۶، ص ۱۸۲.

زیارت خواجه عبدالله ابونصر پارسا در بلخ^۱

این بنا با گنبد دنداندار تابنده‌ای به گنبد مزار گوهرشاد در مصلاهی هرات شباهت دارد.

باغ بابر کابل

این باغ که توسط امپراتوری بابر طرح ریزی شده بود، در اصل هشت تراس داشت و به جویبارها، حوض‌ها و آبشارهای جاری مزین بود.

چهل زینه قندهار

این بنا اتاقکی است که به فرمان بابر در میان سلسله کوه‌های مزارشریف قندهار در بین سنگها تراشیده شده، ساخت آن در سال ۹۲۸ هـ ق آغاز گردید و یک رشته تند چهل پله‌ای به این اتاقک منتهی می‌شود.

زیارت احمدشاه بابا قندهار

این عمارت هشت ضلعی به رواق‌های متعدد و گل‌های طلاکاری شده آراسته می‌باشد. اما نمای بیرونی آن بسیار ساده است.

زیارت مرویس نیکه در قندها

این عمارت بر فراز مقبره مرویس در عصر نادرخان (۳۳ - ۱۹۲۹) ساخته شده است.

مقبره تیمورشاه در کابل

مقبره تیمورشاه در کابل شبیه مقبره پدرش احمدشاه درانی در قندهار است. ساخت آن در سال ۱۸۱۶ میلادی شروع شد ولی هرگز به پایان نرسید. همه این آثار و ابنیه‌ها هر کدام نشانگر آنست که اکثر آنها توسط شاهان ایرانی و مهاجمانی مثل

چنگیزخان که زمانی افغانستان را مثل ایران اشغال نموده بودند و مدتی هر دو کشور ایران و افغانستان را در ید تصرف خود داشتند ساخته شده‌اند. خصوصاً شاهان ایرانی چه قبل از میلاد مسیح و یا بعد از آن، که مدتهای مدیدی حکومت افغانستان را در دست داشتند، خود دلایل متقنی است که ایرانیان از روی آن دلایل و اسناد اثبات می‌کنند که افغانستان زمانی جزو ایران بوده است.

مدارس و نظام آموزشی

سابقه معارف در افغانستان به دوره امیرشیرعلی بر می‌گردد. یعنی سال ۱۳۵۵ هـ. ق که در آن مقطع، تدریس رشته‌هایی از علوم جدید مانند ریاضی، جغرافیا، شیمی و نقشه‌کشی در مدارس موجود آغاز شد.

اما نخستین مدرسه‌ای که به شیوه جدید در افغانستان ایجاد شد، لیسه حبیبیه بود که در زمان امیرحبیب‌الله خان تأسیس گردید. لیسه حبیبیه خاستگاه نخستین نسل تحصیلکرده افغانستان شد که بعداً نهضت مشروطیت را در این کشور پدید آوردند. در سال ۱۳۰۲ مکتب مستورات به عنوان نخستین مدرسه دخترانه این کشور تأسیس شد و در سال ۱۳۱۴ تحصیل در دوره ابتدایی برای همه افراد کشور اجباری گردید و بدین ترتیب آموزش و پرورش در آن کشور گسترش یافت. افغانستان از لحاظ دانشگاه بشدت در مضیقه قرار دارد. عمده‌ترین دانشگاه، دانشگاه کابل است که فعالیت خود را در سال ۱۳۱۰ ش آغاز کرد. این دانشگاه در ۶۰ رشته دانشجوی تربیت می‌نماید و تا سال ۱۳۷۰ حدود ۲۵۰۰۰ نفر دانشجوی فارغ‌التحصیل نموده است.^۱ در سالهای اخیر دانشگاه طب، پلی تکنیک و الهیات مستقل شده‌اند، سایر دانشکده‌های کابل که ائمه عبارتند از: دانشکده حقوق، خبرنگاری، دانشکده داروسازی، دامپزشکی، زبان و ادبیات، زمین‌شناسی و دانشکده کشاورزی و هنر و غیره... می‌باشد. در شهرهای بزرگ افغانستان بویژه هرات، مزار شریف، قندهار، جلال‌آباد و... نیز دانشگاه وجود دارد. فعالیت این دانشگاهها پس از سقوط رژیم

طالبان رشد قابل توجهی یافته و دانشجویان زیادی را جذب نموده‌اند.

چکیده مطالب در مورد ایران

از آنجا که سیاست خارجی با زندگی هر شخصی بنوعی ارتباط مستقیم دارد، شناخت عمیق‌تر و گسترش دانسته‌های عمومی از مقوله سیاست خارجی، به پیشبرد این سیاست در جهان متلاطم امروزی کمک فراوان خواهد کرد. خصوصاً شناخت گذشته‌ها و استفاده از تجربیات آنها در جهان امروز کاربرد بسزائی دارد. رقابت استعمارگران در قرن نوزده و ورود ایران به صحنه سیاست بین‌المللی و تاراج ثروتهای ملی ایران در آن قرن و قرون بعدی از لحاظ فهم و درک آن حائز اهمیت می‌باشد. همانکه سیاست تجاوزکارانه روسیه در آسیا جنبه جدی بخود گرفت و فرانسویان نیز در زمان ناپلئون سعی کردند از راه ایران به کشور مستعمره هند دست یابند دولت انگلستان متوجه ایران شد. و دست اتحاد و دوستی به سوی ایرانیان دراز کرد. فرانسویان نیز در رقابت با آنان به ایران پیشنهاد اتحاد دوستی نمودند. دولت ایران که درگیر جنگ با روسیه، خصوصاً در ایالات قفقازیه بود در مقابل روسها به شدت ایستادگی نمود، البته به پشتگرمی دول اروپایی، اما غافل از آنکه پس از رفع خطر ناپلئون، ایران اهمیت خود را از نظر انگلیسیها از دست داده بود. در نتیجه این اوضاع، روسیه پس از دو دوره جنگهای خونین که حدوداً ۳۰ سال بطول انجامید توانست با انعقاد دو عهدنامه ترکمانچای و گلستان، آرامش نسبی را به کشور بازگرداند ولی انعقاد این عهدنامه بعدها باعث نفوذ هر چه بیشتر روسها در ایران گردید که در دوره محمدشاه و مسئله هرات نقش مهمی ایفاء نمودند. دولت انگلستان که از نفوذ روسها در ایران و پیشروی آنها به سوی خلیج فارس و سرحدات هند نگران بود. توانست با انتزاع هرات و بلوچستان از ایران نظیر امتیازات روسها را بدست آورده و ضمناً به قول خودشان حریم امنیتی در مقابل هند بوجود آورند. دولت انگلستان سیاست خود را بر این مبنا قرار داد که ایران را بصورت یک کشور ضعیف و دست نشانده درآورد. به این جهت در سراسر قرن نوزدهم ایران صحنه رقابتهای دو دولت استعمارگر آن زمان یعنی روس و انگلیس شده بود. و

بالاخره آنها در سال ۱۹۰۷ م در برابر خطر امپراتوری آلمان و تامین منافع سیاسی و اقتصادی خود کشور ایران را به مناطق نفوذ خود تقسیم نمودند. نفوذ انگلیسیها در دو کشور ایران و افغانستان به حدی مشهود بود که انگلیسیها حتی از تقسیم آب هیرمند میان دو کشور به حکمت اشخاص انگلیسی چون گلداسمیت و ماکماهون و دیگر مسایل پیش آمده و تحمیلی سرباز نزدند. در حالیکه اختلافات ایران و افغانستان در مورد مسأله آب هیرمند مربوط به حکومتها و مردم هر دو کشور ایران و افغانستان بود ولی آنها در حیاتی ترین مسائل این دو کشور دخالت می نمودند و همه مسایل را در مسیری که بتواند منافع سیری ناپذیر آنها را تأمین نماید، حل می نمودند. اما با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م و سقوط دولت تزاری، سیاست انگلستان تغییر نمود و دیپلماسی لندن در مقابل پیشرفت مارکسیسم لنینیسم، خط و مشی جدید اتخاذ نمود و این خط و مشی مبنی بر این بود که، دول آسیای مرکزی را تقویت نموده و آنها را در مقابل کمونیسم مجهز نماید و در امور داخلی و خارجی بر خلاف استقلال آنها اقدامی ننماید. سیاست دورانیش انگلستان، می دانست که با دولت کمونیستی، نمی تواند همانند دولت تزاری رفتار نماید چرا که دولت سوسیالیستی خود را حامی ملل استعمار شده معرفی می کرد. وقتی انگلیسیها از اجرای قرارداد ۱۹۱۹ م مأیوس شدند و نقشه های آنان مبنی بر تأسیس جمهوریهای ضد کمونیست در قفقاز نقش بر آب گردید، ترتیب کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن رضاخان را دادند تا با تشکیل یک حکومت قوی و مستبد، طرحشان را در ایجاد «کمر بند بهداشتی» در مقابل روسیه شوروی تکمیل نمایند بعد از مرگ رضاخان پسر او محمدرضا شاه کشور ایران را بعنوان ژاندارم منطقه درآورد و ایران علناً و ماهیتاً با عضویت در پیمان ناتو به عنوان بزرگترین حامیان امریکا درآمد و بعدها موقعی که در مورد مسئله آب هیرمند دوباره اختلافاتی میان ایران و افغانستان پیش آمد. اینبار به جای ژنرالهای انگلیسی، ژنرالهای آمریکائی حکمت نموده و آنان با مصلحت و تامین منافع استعمارگر جدید یعنی امریکا، به حل و فصل مناقشه بین دو کشور پرداختند.

فصل اول

روابط ایران و افغانستان

در دوره آقامحمدخان و فتحعلیشاه قاجار

روابط ایران با افغانستان در دوره آقامحمدخان

ایران در حالی وارد عصر قاجاریه گردید که نزدیک به ۷۵ سال جنگهای داخلی را پشت سر داشت. اما استقرار قاجاریه نیز ثبات و آرامش را به کشور باز نگرداند. شورشهای محلی و سرکوب این شورشها، بخش مهمی از تاریخ اوایل قاجاریه را تشکیل می دهد. کریمخان زند در مدت ده سال آخر سلطنت خود تا حدودی توانسته بود آرامش و امنیت را در کشور بوجود آورد که با مرگ او هرج و مرج در دستگاه حکومت بوجود آمد، از آن میان آقامحمدخان پسر محمدحسن خان آشاقه باش^۱، که در شیراز به سر می برد در گرگان به برادران خود پیوست. و زمام امور گرگان را به دست گرفت تا از کشمکش خاندان زند استفاده کرده در فرصتی مناسب به اجرای مقاصد خود پردازد^۲. هنگامیکه آقامحمدخان به قدرت رسید معتقد بود که دشمنان داخلی و مدعیان زورمند از دشمنان و رقبای سیاسی خطرناکترند و به همین خاطر بود که حتی به برادران خود نیز رحم نکرد. سیاست

۱ - در زبان ترکی یخاری به معنی سمت بالا و اشاقه به معنای سمت پایین است و این دو اصطلاح معرف حوزه سکونت اولیه قاجاریه در استراباد و گرگان بوده است.

۲ - شمیم علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری، نشر کتابخانه سینا، چاپ اول ۱۳۴۲، ص ۱۵.

خشن و بیرحمانه خان قاجار که از لحاظ پیشرفت کار او مؤثر افتاد. پس از لشکرکشی به قفقاز و فتح آنجا در داخل ایران کلیه امرا و حکام را که قصد سرکشی داشتند یا نابود شدند یا اطاعت خان را پذیرفتند. به غیر از مشهد (خراسان شمالی) که زیر فرمان شاهرخ میرزای افشار و فرزندش نادر میرزا بود در نواحی دیگر ایران فرمان خان اجرا می‌گردید. شاه قاجار چون فرصت را مناسب دید در سال ۱۲۱۰ در طهران به نام پادشاه ایران تاجگذاری کرد. آقامحمدخان به هنگام جلوس بر تخت سلطنت جز شاهرخ و فرزندش مدعی دیگری نداشت و به همین علت بعد از جلوس مهمترین اقدام او برانداختن خاندان افشار بود. آقامحمدخان در سال ۱۲۱۵ هـ ق ظاهراً به بهانه زیارت مشهد مقدس و باطناً بخیال تصرف بقیه جواهرات نادری که در دست نواده او شاهرخ شاه نابینا بود به آن سمت حرکت نمود^۱ در آنموقع حکومت بلخ در دست عمال زمانشاه درانی^۲، (۱۲۰۷، ۱۲۱۶ هـ ق) پادشاه کابل و سلطنت بخارا بامیر معصوم خان معروف به بیگ خان بود. با ورود شاه به مشهد شاهرخ و پسرش نادر میرزا و جمعی از علما و اعیان آن شهر به استقبال آقامحمدخان رفتند و خان قاجار همه را بگرمی پذیرفت اما بعداً با این عنوان که جواهرات نادری متعلق به پادشاه وقت است آنها را از شاهرخ گرفت و چون گمان می‌کرد که شاهرخ قسمتی از جواهرات نادری را در تصرف دارد و از سپردن آنها خودداری می‌نماید. دستور داد بر سر او سرب گذاخته ریختند^۳. و او را روانه مازندران نمود. شاهرخ شاه به مازندران نرسید و بواسطه شکنجه‌ها و آزار وحشیانه که از طرف آقامحمدخان وارد آمد در میانه راه در دامغان درگذشت^۴.

۱ - پیرنیا حسن (مشیرالدوله) تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، انتشارات خیام ۱۳۷۵، چاپ هفتم، ص ۷۶۴.

۲ - درانی نام طایفه‌ای از افغانیها که به ابدلیها هم معروف بودند و از زمان احمدشاه ابدالی بد نام درانی یا دورانی معروف گشتند.

۳ - پیرنیا حسن (مشیرالدوله) پیشین، ص ۷۶۴.

۴ - بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، جلد اول، انتشارات زوار ۱۳۴۷، ص ۱۵۹.

همانطور که قبلاً گفته شد شاه ایران قصد داشت تا بخارا را از دست بیگخان خارج کند به همین خاطر از مشهد محمدحسن خان قراگوزلو^۱ را روانه کابل نمود تا فتوحات او را در خراسان به پادشاه کابل گوشزد و از او تقاضا کند که بلخ را به عمال ایران واگذارد و در قلع ماده ازبکان و اتباع میرمعصوم با وی مساعدت نماید. زمانشاه پیشنهاد سفیر ایران را پذیرفت و او را با کدوخان نامی^۲ از امرای خود به مشهد روانه کرد و برادر او محمود نیز که حاکم هرات بود روابط دوستی با شاه قاجار را برقرار ساخت و بدین ترتیب شاه از جانب امرای افغانستان که ممکن بود در امور بخارا دخالتی بکنند، آسوده خاطر و مصمم به دفع بیگخان گردید^۳. ولی در همان ایام خبر رسید که سپاه روسیه به دریند نزدیک شده و قوای آندولت برای حمله به سرحدات آذربایجان از راه قفقاز در حال حرکت است. شاه قاجار امور خراسان را منظم و محمدولیکان قاجار را با ده هزار سوار به سرداری کل خراسان منصوب نمود و خود با عجله عازم تهران شد تا برای مقابله با قوای روس سپاه کاملی مهیا کند^۴. میتوان گفت که آقامحمدخان در لشکرکشی زندگی میکرد زیرا که در کارزار یا در اوقات شکار نیز لشکریانش دور و بر او بودند آقامحمدخان در ۲۱ ذی الحججه ۱۲۱۱ به دست افسران محافظ خود به قتل رسید^۵.

وی در تمام دوره زمامداری بیرحمی و سخت کشی را مشی سیاسی خود قرار داد و به همین خاطر خشونت و بیرحمی که عادت حکومتهای ملوک الطوائفی است. برای ایجاد حکومت واحد در کشور، بترتیب همه پادشاهان قاجار، آن مسیر را طی نمودند. در دوره اول سلطنت قاجاریه که قریب ۴۰ سال طول کشید این دوره با مهمترین حوادث تاریخ دنیا روبرو بود، انقلاب کبیر فرانسه و ظهور ناپلئون اول و

۱ - قراگوزلو محمدحسن خان سفیر آقامحمدخان به دربار زمانشاه بود.

۲ - کدوخان سفیر زمانشاه که به همراه محمدحسن خان قراگوزلو سفیر ایران به تهران آمد.

۳ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۲۷.

۴ - همان، ص ۲۸.

۵ - سپهر محمدتقی (لسان الملک) ناسخ التواریخ به اهتمام جمشید کیانفر، ج: ۱، انتشارات اساطیر

توجه خاص بعضی دول اروپائی به ایران و شدیدترین محاربات ایران که در این دوره آغاز می شود مفصلاً در فصول بعدی شرح داده خواهد شد.

دوران سلطنت فتحعلیشاه و بروز حوادث داخلی و خارجی

در پی قتل آقامحمدخان آرامش کوتاهی که بر ایران حاکم شده بود از میان رفت و یک بار دیگر آثار هرج و مرج در کشور ظاهر شد. شاهزادگان قاجار و سران سپاه بر سر سلطنت و تقسیم جواهرات نادری به جان هم افتادند. اما در نتیجه تدبیر و سیاست حاجی ابراهیم کلانتر که مقام صدارت را داشت خانباخان و لיעهد رسمی آقامحمدخان از شیراز به تهران آمد و زمام امور را به دست گرفت و در ۲۱ مارس ۱۷۹۷ به نام فتحعلیشاه تاجگذاری نمود^۱، و ۳۸ سال بر ایران سلطنت کرد. اما زد و خورد های داخلی همچنان تا استقرار کامل سلطنت فتحعلیشاه ادامه داشت^۲. او توانست در عرض چند ماه آثار شورش و طغیان را برطرف نموده و امپراتوری وسیعی را که از قفقاز و ترکستان تا خلیج فارس و از عراق تا مرزهای هندوستان وسعت داشت مسلط گردد.

همانطور که قبلاً گفته شد آقامحمدخان به قصد بدست آوردن جواهرات نادری به خراسان رفت. نادر میرزا پسر شاهرخ به هرات فرار کرد و زمانشاه حاکم هرات برای نادر پناه داد، اما وقتی که خبر قتل آقامحمدخان منتشر شد حکام خراسان رویه استقلال طلبی را از نو شروع نمودند زمانشاه سپاهی را به کمک نادر میرزا مأمور و همراه وی روانه مشهد نمود. فتحعلیشاه به خراسان لشکر کشید و هنگامیکه به دروازه مشهد رسید نادر میرزا در حین فرار دستگیر گردید. سه دسته سپاه به سرداری فتحعلیشاه و صادق خان شقاقی^۳ و محمد ولی خان قاجار از معابر متعدد

۱ - مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران (۱۵۰ - ۱۹۴۵)، موسسه انتشارات امیرکبیر تهران

۱۳۷۹، ص ۲۰۱.

۲ - نراقی حسن، کاشان در جنبش مشروطه ایران، تهران انتشارات ایران ۱۳۶۴، ص ۵۰.

۳ - صادق خان شقاقی از امرای مشهور آذربایجان و رئیس ایل قشقای بود در اوایل قاجار بعد از ادامه پاورقی در صفحه بعد

شمال و مرکز خراسان به مشهد حمله بردند. نادر میرزا تاب مقاومت نیاورد و تسلیم شد و حکام محلی خراسان نیز چون غلبه را با سپاه قاجار دیدند سر به فرمان نهادند. نادر میرزا چون تسلیم گردید. مورد عفو قرار گرفته و خراسان آرامش نسبی یافت.^۱

نخستین معاهده ایران و انگلیس بر علیه افغانستان در دوران فتحعلیشاه

در نخستین سالهای سلطنت فتحعلیشاه قاجار (۱۲۱۲ - ۱۲۵۰) ۱۸۹۸ - ۱۸۳۵ ایران در پیوندی نزدیک با سیاستهای توسعه طلبانه کشورهای اروپایی قرار گرفت. در نتیجه هر دولتی که توان مادی و معنوی لازم برای رویارویی و دفاع از قلمرو خود را نداشت به سرعت از پا درمی آمد و مستعمره یا تحت الحمايه دولتی اروپایی می شد. ایران بخاطر بحرانها و جنگهای داخلی و همچنین به دلیل موقعیت جغرافیایی و ویژگیهای اقتصادی کانون رقابت سه کشور روس و انگلیس و فرانسه شده بود. فرانسه عصر ناپلئون می کوشید راه زمینی را جهت دستیابی به هندوستان هموار سازد و بر آن کشور تسلط یابد. انگلستان هم بخاطر منافع استعماری که در شبه قاره هند داشت نمی توانست به ایران بی اعتنا باشد، از سوی دیگر امپراتوری روسیه نیز با بهره وری از قدرت گسترده خود یورشهای توسعه طلبانه ای را به ایران آغاز نموده بود. انگلستان با تضعیف ایران می خواست با ایجاد یک افغانستان مستقل به عنوان سد حایل میان روسیه و هند عملی گردد. به هر حال در این زمان ایران به صحنه رقابتهای سخت دول اروپائی تبدیل شده بود و در این بین دربار

ادامه پاورقی از صفحه قبل

فوت کریم خان به حکومت آذربایجان رسید ولی مغلوب آقامحمدخان شد و بعد به او پیوست و در فتح قلعه شوشی شرکت داشت در زمان فتحعلیشاه که ادعای سلطنت داشت و تا قزوین پیش آمده بود مغلوب گردید و در نهایت کشته شد.

۱ - سایکس سر پرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، ج ۲، تهران انتشارات علمی ۱۳۶۲، چاپ چهارم، ص ۴۶۷، بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران، انتشارات زوار ۱۳۷۸، چاپ پنجم، جلد سوم، ص ۴۳۰.

ناتوان فتحعلیشاه، همچون پرکاهی لرزان بر تندباد سیاست این قدرتها از این سو به آن سو در نوسان بود.^۱ اوضاع اروپا که به علت فتوحات ناپلئون بناپارت نامساعد شده بود. ناپلئون پس از مراجعت از مصر در نهم نوامبر ۱۷۹۹ دست به کودتا زده و به مقام کنسول اول جمهوری فرانسه ارتقاء یافته بود. وی نقشه‌های جاه‌طلبانه‌ای برای به زانو درآوردن انگلستان طرح نموده بود و آن اتحاد با روسیه بود. مذاکرات وی با پل اول تزار روسیه منجر به طرح نقشه حمله دو جانبه‌ای از طریق دریای سیاه و بحر آزوف و رودخانه‌های ولگا و دن و بحر خزر و ایران به هندوستان گردید.^۲ و مقدمات ترتیب عزیمت آنها را از طریق استپهای ترکستان فراهم نمود. در پاییز ۱۸۰۰ م کاپیتان ملکم از طرف انگلستان وارد بوشهر شد و به طرز شایسته‌ای در تهران پذیرایی گردید. مأموریت ملکم^۳ عبارت بود از:

۱- اولاً تعهداتی علیه فرانسویان از شاه ایران بگیرد

۲- سیاست ضد افغان را در ایران تقویت کند

۳- در صورت لزوم یک قرارداد تدافعی و یک پیمان بازرگانی با ایران ببندد^۴

ملکم به خاطر هدایای گرانبهایی که به فتحعلیشاه و درباریان داد توانست نظر موافق آنها را جلب و در ۲۷ ژانویه ۱۸۰۱ (۱۲۱۵ هـ ق) یک معاهده سیاسی و یک پیمان بازرگانی با حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله امضاء کند.^۵ به موجب معاهده سیاسی دولت ایران متعهد میشود که دوست و متحد انگلستان باشد و هرگاه افغانها قصد حمله مجدد به هند را داشته باشند به آن کشور لشکرکشی و از اقدام آنها ممانعت بعمل آورد. در مقابل اگر افغانها یا فرانسویها بخواهند داخل ایران شوند دولت انگلستان تعهد نمود هر قدر توپ و اسلحه ممکن باشد به دولت ایران تسلیم

۱- نفیسی سعید، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در دوره معاصر، تهران بنیاد ۱۳۷۲، صص ۱۰۲ و

۱۰۱.

۲- مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۰۴.

3 - Malcom

۴- همان، ص ۲۰۴.

۵- مهدوی هوشنگ، پیشین، صص ۲۰۴-۲۰۵.

نماید.^۱ و چنانکه قشون فرانسه در یکی از بنادر ایران پیاده شود، لشکر منظمی از دو دولت برای اخراج آنها اقدام نمایند. ملکم اصرار داشت که جزایر قشم و هنگام در اختیار نیروی دریایی انگلستان قرار گیرد ولی در اثر مخالفت شدید ایرانیها پیشنهادش را پس گرفت. به موجب پیمان بازرگانی تجار هر دو کشور حق رفت و آمد آزادانه را در خاک یکدیگر یافته و به بازرگانان انگلیسی و هندی اجازه اقامت در کلیه نقاط ایران داده شد و از پرداخت مالیات و عوارض معاف گردیدند. کاپیتان جان ملکم^۲ پس از این پیروزی دیپلماتیک به هند مراجعت کرد و از طرف دولت انگلستان به لقب سر مفتخر گردید.^۳ قتل ناگهانی پل اول تزار روسیه در ۲۳ مارس ۱۸۰۱ م که به قولی به دست عمال انگلیسی صورت گرفت باعث گردید که نقشه حمله به هندوستان منتفی گردد. به همین جهت قرارداد اتحاد آنها با ایران اهمیت خود را از دست داد. از طرف دیگر معاهده صلح امین در تاریخ ۲ مارس ۱۸۰۲ (۲۷ شوال ۱۲۱۶ هـ ق) یعنی در واقع یک سال بعد از اقدام روسو به امضا رسید. این معاهده دولت عثمانی را ملزم می‌ساخت که با دولت فرانسه قراردادی راجع به بغازها منعقد سازد به همین جهت مطابق مواد معاهده‌ای که در تاریخ (۲۶ ژوئن ۱۸۰۲) ۱۲۱۷ هـ ق میان دولتین عثمانی و فرانسه به امضا رسید بغازها جهت عبور کشتیهای فرانسوی آزاد شد.^۴ بین انگلستان و فرانسه نیز صلح برقرار گردید. و به این ترتیب انگلستان نسبت به عهدنامه‌های خود به ایران وفادار نماند.

شرح حال زمانشاه و روابط فتحعلیشاه با محمودشاه افغان

زمانشاه پسر چهارم تیمورشاه که پس از مرگ پدر، در سال ۱۲۰۷ هـ ق در سن

۱ - پیرنیا حسن، مشیرالدوله، پیشین، ص ۷۷۳، صدیق فرهنگ، میرمحمد افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران انتشارات عرفان ۱۳۸۰ ج ۱، صص ۲۰۰ - ۲۰۱ - بینا علی اکبر، پیشین، ص ۱۰۲.

۲ - سرجان ملکم کتابی زیر عنوان (تاریخ ایران) و پوتینجر کتابی تحت عنوان (مسافرت‌های افغانستان تالیف کرده است که کتاب ملکم به فارسی طبع و چاپ شده است.

۳ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۰۵.

۴ - بینا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، تهران ۱۳۴۸، چاپ چهارم، جلد: ۱، ص ۱۰۶.

۲۰ سالگی پادشاه افغانستان شد «زمانشاه بعد از استقرار بر مسند سلطنت وزارت اعظم را به رحمت‌الله خان ولد فتح‌الله خان داد و او را به لقب وفادارخان ملقب نمود و امیرالامرائی را به سرفرازخان و سپهسالاری را به احمدخان مفوض داشت.^۱ شاهزاده همایون از (مادر محمود و فیروز) برادر بزرگ صلیبی او که در زمان سلطنت پدر خویش حاکم قندهار بود پس از مرگ تیمور که ۲۴ پسر داشت، همایون چون پسر بزرگ بود خود را ولیعهد و جانشین پدر میدانست. از آن جهت داعیه پادشاهی داشت و سر به اطاعت برادر کوچک خود نمی‌آورد.^۲ بنابراین زمانشاه پس از چند جنگ سرانجام او را در سال ۱۲۱۰ هـ ق دستگیر و کور کرد آنگاه با جمیع برادرانش وی را زندانی نمود.^۳ دو برادر او محمود و فیروز از ترس زمانشاه به ایران پناهنده شدند و مورد احترام حکومت ایران قرار گرفتند فتحعلیشاه در سال ۱۲۱۶ هـ ق سپاهبانی در اختیار محمود قرار داد و او در همان سال کابل و قندهار را از برادرش گرفت و خود تحت حمایت ایران، امیر افغانستان گردید.^۴ مقارن این احوال ناپلئون بناپارت^۵ ژنرال جوان فرانسوی، پس از یک سلسله فتوحات درخشان در ایتالیا و منقرض نمودن دولت جمهوری ونیز، تصمیم گرفت از طریق حمله به مستعمرات انگلستان آن کشور را به زانو درآورد، به این جهت در ماه مه ۱۷۸۹ م با سی و هشت هزار سرباز و پنجاه کشتی جنگی عازم مصر گردید و موفق شد در مدت کوتاهی آن کشور را تسخیر و تا سوریه پیشروی کند.^۶ ضمناً تیپو صاحب سلطان میسور هم علیه سلطه انگلیسیها بر هند قیام کرده و با زمانشاه

۱ - اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میرهاشم محدث، مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۶۵، ص ۵۳.

۲ - بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران، جلد پنجم، چاپ پنجم، انتشارات زوار ۱۳۷۸، ص ۲۴۱.

۳ - همان، صص ۲۴۱ و ۲۴۲.

۴ - پیرنیا حسن، پیشین، ص ۷۷۱.

5 - Napoleon Bonapart

۶ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۰۲.

امیر افغانستان پیمان اتحاد بسته و از فرانسویان کمک خواسته بود^۱ ناپلئون بلافاصله این تقاضا را اجابت و سپاه کوچکی به یاری سلطان میسور به هند اعزام نمود و فرستاده‌ای هم از مصر به دربار زمانشاه فرستاد و به وی در حمله به هند و مقابله با قوای متجاوز انگلیسی پیشنهاد همکاری داد. این اقدامات باعث وحشت و هراس انگلیسیها گردید و مارکی ولزلی^۲ فرماندار کل هندوستان از ترس اینکه شاه ایران هم در اتحاد علیه آنها شرکت کند تصمیم گرفت به هر قیمتی شده دوستی فتحعلیشاه را نسبت به خود جلب کند و به کمک او دفع غائله زمان شاه را نماید. به همین خاطر مهدیعلیخان^۳ بهادر جنگ نماینده شرکت هند شرقی در بوشهر در سال ۱۲۱۳ هـ ق ۱۷۹۸ م به عنوان نماینده فوق‌العاده و تام‌الاختیار به تهران فرستاده شد. سفیر از ابراز حقایق تا حدی دوری می‌جست و می‌کوشید که صدراعظم ایران متوجه نشود که اولیاء دولت انگلیس در هند از زمانشاه وحشت دارند و او خودش می‌گوید که اسناد غیررسمی ارائه می‌نمودند که حکایت از تعدیات و تجاوزات افغانها در لاهور بود و یادآور می‌شدم که هزاران هزار شیعه افغانی از ظلم زمانشاه به هندوستان پناهنده می‌شوند و اگر شاه ایران قدرت داشته باشد که به تعدیات زمانشاه خاتمه دهد به خدا و خلق خدمت کرده است. ضمناً سفیر می‌کوشید که شاهزادگان افغانی محمود میرزا و فیروز میرزا برادران زمانشاه که به ایران پناهنده شده بودند^۴. زودتر به افغانستان فرستاده شوند. پس از انعقاد قرارداد، مهدی علیخان به تهران آمد. وی یک اعتبارنامه مالی و یک نامه رسمی از حکومت هند برای پادشاه ایران در دست داشت که به موجب آن به وی اختیار داده

۱ - صدیق فرهنگ میرمحمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، پیشین، ص ۲۰۱.

2 - Marguis of Wellesly

۳ - مهدیعلیخان، بهادر جنگ، در سال ۱۷۹۹ م از طرف انگلیسیها به ایران اعزام گردید که شاه ایران را به جلوگیری از حمله زمانشاه به هندوستان برانگیزد و فتحعلیشاه را وادار به حمله به افغانستان نماید. او مأموریت خود را با موفقیت به انجام رسانید.

۴ - الفینستون مونت استوارت، افغانان، جای فرهنگ نژاد، ترجمه محمد آصف فکرت. انتشارات

آستان قدس رضوی ۱۳۷۶، چاپ اول، ص ۵۱۱.

می شد هر چه را که صلاح می داند در قرارداد دولت ایران ذکر کند و هر مبلغی ایرانیها بخواهند بپردازد^۱. زمان شاه در اکتبر ۱۷۹۸ با قوای سنگینی از تنگه خیبر عبور کرد و پس از تصرف پیشاور و لاهور رنجیت سینگ رهبر سیگها را به اطاعت واداشت و آماده حمله به دهلی گردید^۲. در تابستان ۱۷۹۹ هنگامیکه سپاه زمان شاه به پشت دروازه های دهلی رسید در دسر بزرگی برای حکومت انگلیسی هند فراهم نمود^۳. فتحعلیشاه به خیال آنکه مرزهای ایران را به حدود زمان صفویه برساند شخصاً در راس ارتشی عازم خراسان شد. محمود شاه برادر زمانشاه نیز که از طرف انگلیسیها حمایت می شد به ایران پناهنده شده بود همراه قشون شاه بود. زمانشاه سفیری نزد فتحعلیشاه فرستاد و پیغام داد اگر وی به تهران مراجعت کند او هم تعهد خواهد کرد با برادرانش خوشرفتاری نماید ولی فتحعلیشاه زیر بار نرفت و به پیشرفت خود ادامه داد. چون سپاه زمانشاه در سرحدات هند مشغول زد و خورد با قوای انگلیسی بود فتحعلیشاه توانست به آسانی هرات و قندهار را فتح کند^۴. زمان شاه مجبور شد سپاهیان را از سرحدات هند احضار و در مقابل قوای ایران مقاومت کند. در جنگی که در حوالی قندهار بین قوای طرفین رخ داد زمانشاه شکست خورده گرفتار شد و محمود شاه دستور داد او را کور کنند^۵. با شکست زمانشاه و قتل تیپو صاحب به دست نیروهای انگلیسی دولت انگلستان توانست هند را از خطر نجات دهد و فتحعلیشاه در حالیکه هیچگونه نتیجه ای از این لشکرکشی عایدش نشده بود به تهران مراجعت کرد^۶. بعد از فراغت از کار زمانشاه

۱ - مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران (۱۵۰۰ - ۱۹۴۵)، انتشارات امیرکبیر ۱۳۷۹، چاپ هفتم، ص ۲۰۳.

۲ - طاهری ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۵۴، جلد اول، ص ۳۰۲، مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۰۳.

۳ - مهدوی هوشنگ، همان، ص ۲۰۳.

۴ - همان، ص ۲۰۳.

۵ - غبار میرغلام محمد، تاریخ افغانستان از زمان اسلام الی زمان حاضر، نشر کانون مهاجر، تاریخ طبع نامعلوم، ص ۴۲.

۶ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۰۴.

فتح خان پسر پاینده خان به مقام صدارت رسید.^۱ شاهزاده فیروز میرزا بطرف هرات مأمور و بعد از رسیدن به آن حوالی، شاهزاده قیصر میرزا پسر زمانشاه که از کور نمودن و حبس پدر مطلع شده بود به طرف ایران فرار کرد و در سمنان به حضور فتحعلیشاه رسید. آغاز حکومت زمان شاه مصادف با تحولات سیاسی جدی در اروپا (انقلاب کبیر فرانسه) بود در همین زمان انگلیسیها که بر هندوستان سلطه داشتند از نفوذ فرانسویان سخت هراسیده به فکر چاره اندیشی شدند. روسها هم در تکاپو بوده با گسترش نفوذ خود در آسیای میانه خود را به هندوستان نزدیک می نمودند. انگلستان برای تداوم سلطه خود بر هند طرح نفوذ و سلطه بر ایران و افغانستان را ریخت که می توان در همین راستا از جنگهای ایران و روس ۱۸۰۴ تا ۱۸۲۶ و پیمان فین کن اشتاین و عهدنامه مجمل را نام برد. بدین صورت درگیری افغانستان در سیاست جهانی آنروز در سال اول امارت زمان شاه آغاز گردید و به تعبیر دکتر حایری مردم افغانستان ناچار بودند با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، دانش و کارشناسی از یکسو و استعمار از سوی دیگر به گونه جدی دست و پنجه نرم کنند.^۲ برادران سدوزایی برای رسیدن به حکومت از کور کردن برادران و بنی اعمام تاکنار بیگانگان ایستادن را تجربه نمودند. شهزادگان درانی و بسیاری از سران قبایل پشتون مستمری بگير دولت انگلیس شدند و برخی از آنها مانند شاه شجاع را انگلیسیها امیر کابل کرده و به قدرت رساندند.^۳

دوران پادشاهی شجاع الملک

در درگیری که بین شاهزاده محمود^۴ و شاه شجاع درگرفت محمود شکست

۱ - همان، ص ۲۰۴

۲ - حایری عبدالهادی، «پژوهش پیرامون مفهوم نوین آزادی از دیدگاه فارسی زبان افغانستان»، فصلنامه مطالعات تاریخی، مشهد، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۵۹، ص ۹.

۳ - افشار یزدی محمود، افغانستان، تهران موقوفات دکتر افشار یزدی ۱۳۵۹، ص ۹.

۴ - محمود، شاه افغانستان از ۱۸۰۰ تا ۱۸۰۳ و ۱۸۱۸ - ۱۸۰۹ سپس نایب السلطنه هرات بود که در ۱۸۲۹ وفات یافت.

خورد و به دستور شجاع‌الملک^۱ او را حبس و در زندان انداختند ولی او از روی بزرگواری از کور کردن شاه محمود به قصاص چشم زمانشاه خودداری نمود. بدین صورت دوره اول پادشاهی محمود شاه در (۱۸۰۳) پس از دو سال خاتمه یافت و شاهزاده شجاع‌الملک بر تخت سلطنت جلوس کرد. شجاع‌الملک شش سال از (۱۸۰۳ - ۱۸۰۹) سلطنت نمود. با اینکه برخلاف محمود شاه مردی با اراده و فعال بود اما نتوانست امنیت داخلی را که بعد از مرگ تیمور بر هم خورده بود دوباره تثبیت نماید^۲. پس از غلبه شاه شجاع بر محمود، قیصر میرزا پسر زمانشاه از ایران رفت و از طرف شاه به حکومت کابل منصوب گردید. رغبت مردم فرسوده از جنگهای فرسایشی، چندان زیاد بود که به گفته مورخان افغانی روز ورود شاه شجاع به باغ، بابر شاه را که در آن زمان قرارگاه پادشاهان سدوزایی^۳ بود، دست کم پانزده هزار نفر از ساکنان شهر کابل و پیرامون آن موکب شهریار جدید را پذیرا شدند^۴. فتح خان رئیس قبیله بارکزائی که مرد جاه طلب بود از امور حکومت کناره گرفت ولی همچنان درگرشگ برای ضعیف ساختن پسران تیمورشاه از طریق تحریک آنها علیه یکدیگر اقداماتی به عمل می‌آورد^۵. در این میان محمود که در حبس بود از زندان فرار کرده به فراه رفت و به برادرش حاجی فیروزالدین که علیه حکومت شاه شجاع فتنه‌ای به پا کرده بود در هرات پیوست. در سال ۱۲۲۲ هـ ق فیروز میرزا که

۱ - شجاع‌الملک سلطان افغانی دست‌نشانده انگلیسیها، حکومت وی بین سالهای (۱۸۰۳ - ۱۸۰۹) (۱۸۴۱ - ۱۸۳۹) بوده و در سال ۱۸۴۲ وفات یافته است.

۲ - صدیق فرهنگ میر محمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج: ۱، تهران انتشارات عرفان ۱۳۸۰، ص ۲۱۳.

۳ - سدوزائی، تیره‌ای از طایفه درانی که از اواسط قرن ۱۲ هـ ق تا قرن ۱۳ هـ ق بر تمام یا قسمتی از افغانستان و نواحی مجاور آن سلطنت کردند. از شاهان مشهور این سلسله که میتوان نام برد ۱ - احمد شاه ۲ - تیمور ۳ - محمود و زمانشاه و شاه شجاع می‌باشد.

۴ - ظاهری ابوالقاسم، پیشین، ج: ۲، ص ۶۶، رشتیا سیدقاسم، افغانستان در قرن نوزده، چاپ سوم، مطبعه دولتی ۱۳۴۶، ص ۱۲.

۵ - الفینستون مونت استوارت، گزارش راجع به سلطنت کابل، ترجمه محمد آصف فکرت، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۶، ص ۵۲۸.

تحت حمایت ایران بر ولایت هرات و غوریان حکومت داشت بر محمد ولی میرزا، پسر شاه و حکمران خراسان عاصی شد. در این هنگام شاهزاده محمدولی میرزا که به فرمانروایی کل خراسان منصوب شده بود برای اینکه تمام نقاط را تحت اختیار دولت ایران درآورد یوسف علیخان برادرزاده اسحاق خان قرایی^۱ را از حکومت غوریان منفصل نمود و چون وی تمرد نموده بود به حاجی فیروزالدین میرزا حاکم هرات متوسل شد^۲. مشارالیه نیز مرد ماجراجو و بی بند و باری را که به کسوت درویشی درآمده بود رتبه پیغمبری داد و آن منجی دروغین که خود را صوفی اسلام می خواند در هودجی زرین با گروهی از قراولان و یساولان لشکری که عده آن به پنجاه یا شصت هزار نفر می رسید به سوی خراسان حرکت داد^۳. لشکریان صوفی اسلام در شکیبان^۴، با سپاهیان خراسان به سرداری محمدولی میرزا قاجار روبرو شده رو به هزیمت نهادند. خود صوفی در جنگ کشته شد و گروه زیادی از افغانان مجروح و پراکنده شدند. بعد از شکست آنها محمدولی میرزا به جانب مشهد روانه گردید و خراج هرات را که حاجی فیروزالدین ادا نموده بود با شاهزاده افغانی به کاخ فتحعلیشاه روان نمود.

جاه طلبیهای ناپلئون و مقدمات اتحاد ایران و فرانسه در مقابل افغانستان

همانطور که قبلاً گفته شد در آغاز سلطنت فتحعلیشاه تهران میدان رقابت شدید میان قدرتهای بزرگ آنزمان گردید. فتحعلیشاه برای بدست آوردن گرجستان به هر وسیله ای تشبث می جست و ناپلئون که شهرت او عالمگیر شده بود فتوحات او در

۱ - قرایی، طایفه ترک هستند و دارای مذهب شیعه می باشند که از راه گله داری و زراعت امرار معاش می کنند.

۲ - اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ج: ۳، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۷، ص ۱۴۸۳.

۳ - لسان الملک سپهر محمد تقی، ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر ۱۳۷۷، جلد ۱ و ۲، چاپ اول، صص ۶۲ و ۶۳.

۴ - شکیبان دهستانی سبز که مربوط به غوریان بوده است، به نقل از عین الوقایع، ص ۸.

اروپا توجه فتحعلیشاه را بخود جلب نمود و فرانسه هم دوست و متحد خود یعنی تیپو سلطان را در اثر شکست از انگلیسیها از دست داده بود بدنبال متحد دیگری علیه روسیه و انگلستان بود. از طرف دیگر اتحاد روسیه با انگلستان باعث گردید که ایران با انگلیس قطع رابطه نموده، در نتیجه ایران متوجه دولت فرانسه گردید.^۱ از طرف دیگر تزار روسیه در آن هنگام در اردوگاه فین کن اشتاین واقع در لهستان به سر می‌برد. بین ایران و فرانسه در چهارم مه ۱۸۰۷ م (۱۲۲۲ هـ ق) عهدنامه‌ای در شانزده ماده در فین کن اشتاین بسته شد. دو دولت متعهد شدند که در جنگی که انگلیس و روس با هم متحد شوند دولتین فرانسه و ایران نیز به همان ترتیب رفتار نموده و بر ضد آنها متحداً اقدام نمایند.^۲ ضمناً در موقع حمله ارتش فرانسه به هندوستان دولت ایران به ارتش مزبوره راه عبور بدهد و کمکهای لازمه را بنماید و هر وقت کشتیهای فرانسوی وارد خلیج فارس شوند کلیهٔ احتیاجات آنان را مرتفع سازد. در عین حال دولت ایران سعی کند اهالی قندهار و سایر شهرهای افغانستان را بر ضد انگلیسیها بشوراند.^۳ انگلیسیها که از نزدیکی فرانسه با روسیه در هراس بودند باز به فعالیت دیپلماتیک متوسل شدند. سر جان ملکم که قبلاً در (۱۸۰۱ م) معاهدهٔ اتحاد با ایران را بسته بود باز مأمور تهران گردید. اما دولت ایران که هنوز به معاهداتش با فرانسه پایدار بود به او اجازه ورود نداد و سفیر مذکور به دولت خود پیشنهاد نمود تا برای تهدید ایران به یکسری عملیات نظامی در خارک اقدام نمایند. بیش از آنکه تصمیمی گرفته شود دولت فرانسه با روسیه بر اثر معاهدهٔ تلسیت متحد گردید دولت ایران مایوس گردیده ژنرال گاردان^۴ را از ایران اخراج نمود. انگلیسیها سفیر جدیدی بنام سر هارفورد جونز را برای عقد قرارداد اتحاد و یگانگی به دربار ایران فرستادند. به موجب عهدنامهٔ مجمل که به تاریخ ۱۸۰۹ م بین سفیر

۱ - بینا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، جلد اول، چاپ چهارم، تهران ۱۳۴۸، صص ۱۰۵ - ۱۰۴، اعتضادالدوله عباس میرزا، تاریخ روابط ایران و ناپلئون، زرین تهران ۱۳۶۳، ص ۴۳.

۲ - بینا علی اکبر، پیشین، ص ۱۱۹.

۳ - همان، ص ۱۱۸.

مذکور و میرزا محمد شفیع صدر اعظم ایران عقد گردید^۱. دولت انگلیس متعهد گردید که به ایران در مقابل روسیه تا وقتی که بین ایران و روسیه جنگی وجود داشته باشد سالانه ۱۲۰ هزار پوند استرلینگ به ایران بپردازد و ایران در مقابل متعهد می شود که هرگاه به متصرفات انگلستان در هندوستان از طرف افاغنه هجومی صورت گیرد، اعلیحضرت پادشاه ایران یک عده قشون برای حفظ هندوستان بفرستد^۲. ماده هفتم آن بیان می داشت هرگاه بین دولت علیه ایران و افغانستان جنگی واقع شود دولت انگلستان در آن دخالتی نخواهد نمود مگر آنکه بین طرفین واسطه صلح شود^۳. و بموجب این قرارداد انگلستان حق داشت حتی با کشوری که با ایران در حال جنگ بود متحد گردد. با امضای این قرارداد انگلیسیها موفقیت‌های بی شائبه‌ای بدست آوردند.

نخستین سفارت انگلیس به افغانستان

در سال ۱۸۰۹ م انگلستان هیئتی به ریاست مونت استوارت الفینستون^۴ که از جمله مأمورین هند شرقی بود و بعدها یکی از مهمترین مورخان هندی گردید. چون در آن زمان آوازه فتوحات ناپلئون بناپارت و گشودن راهی برای هندوستان از طرف دولت فرانسه عالمگیر شده بود. انگلیسیها از هراس فرانسه بخاطر بستن یک پیمان تدافعی با دولت افغانستان هیئتی به آنجا فرستادند^۵. شاه شجاع در وهله اول میل

۱ - صدیق فرهنگ میرمحمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، تهران انتشارات عرفان ۱۳۸۰، ج: ۱، ص ۲۱۷. مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران (۱۵۰۰ - ۱۹۴۵)، مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران ۱۳۷۹، ص ۲۱۸.

۲ - حسام معزی نجفقلی، تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلستان و یک بحث جالب توجه دربارهٔ نفت، به اهتمام مرتضی کیوان، جلد دوم، تهران ۱۳۲۶، ص ۲۵.

۳ - صدیق فرهنگ میرمحمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، پیشین، ص ۲۱۸.

۴ - الفین استون، مانت استوارت، از سال ۱۸۱۹ تا ۱۸۲۷ فرماندار بمبئی بود و مولف کتاب تاریخ هند و در مورد افغانستان هم کتابی به اسم (گزارش راجع به سلطنت کابل) تحریر نموده است. وی در سال ۱۷۷۹ به دنیا آمد و در ۱۸۵۹ م دارفانی را وداع گفت.

۵ - رشتیا سیدقاسم، افغانستان در قرن نوزده، کابل ۱۳۲۷، ص ۶۷.

نداشت به هیأت اجازه ورود به افغانستان را بدهد زیرا بنا به گفته سرپرسی سایکس رنجیت سینگ رهبر سیکها به شاه افغانستان گفته بود که انگلیسیها به یک قسمت از خاک افغانستان چشم دوخته‌اند اما وقتی شاه شجاع فهمید که هدف هیئت پیشنهاد معاهده تدافعی در مقابل ایران و فرانسه می‌باشد، الفین استون مأموریت خود را در افغانستان به انجام رسانید و در نتیجه قراردادی بر ضد کشور ایران و فرانسه با افغانستان منعقد گردید. عهدنامه منعقد با شاه کابل در تاریخ ۱۷ ماه ژوئن (۱۸۰۹ م ۱۲۲۳ هـ ق بود) که عبارت بود از:

۱ - نظر به اینکه دولت ایران و دولت فرانسه بر علیه دولت کابل عهدنامه‌ای منعقد نموده‌اند، بنابراین در صورتیکه دولت مذکور بخواهد به اراضی ذات شاهانه داخل شود، حکومت کابل جلوگیری نموده و در موقع لزوم اعلان جنگ خواهد داد و مانع خواهد شد که دولتین مذکور به سمت هندوستان پیشروی نمایند.

۲ - در صورتیکه ایران و فرانسه متحداً بخواهند بطور خصمانه از اراضی شاه کابل عبور کنند، دولت انگلیس برای جلوگیری از اقدامات آنها تدابیر لازمه را اتخاذ و در این خصوص مخارج لازمه را به عهده خواهد گرفت و در صورتیکه اتحاد بین دو دولت ایران و فرانسه باقی بماند، معهدا مفاد این دو ماده برقرار بوده و از طرف دولتین به مفاد دو ماده عمل خواهد شد.

۳ - مابین دولت انگلیس و دولت کابل دوستی و اتحاد واقعی برقرار بوده، دولتین به هیچ وجه به امورات داخلی یکدیگر مداخله نخواهند نمود. شاه کابل اجازه نخواهد داد حتی یک نفر فرانسوی از اراضی افغانستان عبور نماید.^۱

به دنبال الفین استون، آرثور کانالی به مأموریت مشابیهی روانه افغانستان گردید ولی موفق نگردید. زیرا محمود میرزا برادر شاه شجاع که به کمک فرزند پاینده خان، فرخ خان بارکزیایی از زندان نجات یافته بود بر برادر شوریده، او را فراری ساخت و مجدداً خود را شاه افغانستان اعلام نمود. همانطور که قبلاً گفته شد سرهار فورد جونز از طرف دربار لندن به تهران اعزام شده بود توانست یک عهدنامه با دولت

ایران ببندد که به عهدنامه مجمل یا قرارداد جونز معروف است، بر طبق عهدنامه، انگلستان پذیرفته بود که هرگاه بین دولت ایران و افغانستان جنگی صورت گیرد. پادشاه انگلستان در آن دخالتی ننماید مگر اینکه به خواست طرفین واسطه صلح گردد که این عهدنامه بعدها توسط میرزا ابوالحسن خان^۱ سفیر ایران به امضای دولتین رسید. به موجب این عهدنامه مقامات انگلیسی متعهد شدند که به دولت ایران از دادن اسلحه و کمک پولی مضایقه ننمایند. روابط ایران و انگلیس مستقیماً برقرار شده و حکومت هند در آن دخالتی ننماید سفیر ایران به همراه سرگوراوزلی بعد از ۹ ماه توقف در انگلستان در سال ۱۸۱۱ م به تهران رسید دولت انگلستان ۶۰۰ هزار تومان وجه نقد و سی قبضه تفنگ و یک قطعه الماس ۲۵ هزار تومانی به فتحعلیشاه و هدایای دیگری به رجال و درباریان ایران داد. در تاریخ ۲۹ صفر ۱۲۲۷ مطابق با ۱۲ مارس ۱۸۱۲ عهدنامه مودتی در دوازده فصل میان دولتین ایران و انگلیس بوسیله سرگور اوزلی نماینده دولت بریتانیا در تهران به امضا رسید که به عهدنامه مفصل معروفست مطابق فصل اول این عهدنامه دولت ایران متعهد میشود که تمام معاهداتی را که تا تاریخ امضای این معاهده با دول اروپایی منعقد کرده بود لغو و بی اعتبار تلقی کند و به هیچ یک از نمایندگان دول بیگانه اجازه ورود بخاک ایران ندهد. در فصل سوم انگلستان قبول می کرد اگر ایران با دولتی در حال جنگ باشد و معاهده ای منعقد نماید دولت انگلیس تلاش خواهد نمود میان دو دولت صلح را برقرار کند والا دولت انگلیس بایستی به اعزام قوا یا پرداخت دویست هزار

۱ - ابوالحسن خان ایلچی شیرازی در ۱۱۹۲ هـ ق در شیراز متولد شده در دستگاه حاجی ابراهیم کلانتر حکومت شوستر را یافت. وی در ۱۲۲۴ هـ ق با عنوان ایلچی مخصوص به لندن رفت و حاصل مشاهدات خود را در کتابی بنام حیرت نامه به رشته سخن کشید. گفتنی است جیمز موریه منشی سفارت انگلیس که در این سفر همراه میرزا ابوالحسن خان بود. کتاب حاجی بابای اصفهانی را در زمینه نحوه رفتار میرزا تألیف کرد. در عهد محمدشاه قاجار ۱۲۶۴ / ۱۲۵۰ هـ ق میرزا ابوالحسن خان ابتدا از خدمات دولتی برکنار بود و سپس سمت وزارت دربار یافت بعد از محاصره هرات و برکناری میرزاسعودخان انصاری، بار دیگر به سمت وزارت امور خارجه رسید و تا سال ۱۲۶۲ هـ ق که سال فوت او است همچنان در مقام وزارت مزبور برقرار بود. به نقل از نشریه وزارت امور خارجه، سال ۲، شماره ۱۲، صص ۲۶ - ۲۵.

تومان^۱ در سال به دولت ایران کمک کند در فصل ششم دولت انگلستان تعهد میکرد که در جنگهای میان ایران و افغانستان مداخله نکرده و بیطرفی خود را رعایت نماید. یکسال پس از امضای معاهده گلستان سر هنری الیس^۲ و موریه مأموریت یافتند در مواد معاهده بوسیله سرگور اوزلی تجدیدنظر نمایند در نتیجه در تاریخ ۱۲ ذیحجه الحرام ۱۲۲۹ / ۲۵ نوامبر ۱۸۱۴ معاهده قطعی مشتمل بر یازده ماده در تهران میان نمایندگان دولت انگلستان و دولت ایران به امضاء رسید که به معاهده تهران معروف است^۳. طبق این قرارداد، دولت انگلستان تعهد نمود که کمک مالی به ارتش ایران نموده و از ایران خواستار شد در صورت وقوع جنگ بین ایران و افغانستان، انگلستان بی طرف بماند و همچنین سرحدات قطعی ایران و روسیه با اطلاع و نظر نمایندگان سیاسی انگلستان تعیین گردد. دو فصل از تعهدات انگلستان در قبال ایران که به موجب پیمان ۱۸۱۲ م مقرر شده بود تغییر یافت، بطوریکه کمک انگلستان به ایران فقط در صورتی بود که ایران از طرف یک دولت اروپائی مورد حمله قرار میگرفت پیش‌بینی می‌نمود^۴.

محاصره هرات و مرگ ناگهانی عباس میرزا

شکستهای ایران از روسیه و انعقاد معاهدات گلستان و ترکمانچای باعث گردید که میان عشایر شرق ایران آثار شورش بروز کند و دست عمال انگلیسی در این شورشها بوضوح مشهود بود. بنظر دولت انگلیس و حکومت هند نفوذ روسیه در اثر قراردادهای ترکمانچای و گلستان افزایش یافته بود و لازم بود هر چه زودتر افغانستان بصورت حد فاصل و حریم امنیت هندوستان درآید. به این جهت میان قبایل افغانی شروع به تبلیغ علیه ایران نمودند و ماجرای جنگهای قفقازیه و شکستهای ایران را در میان افغانها شایع کردند تا به آنها ثابت کنند که با حمایت

۱ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۲۳.

2 - Sir Henry Ellis

۳ - بینا علی اکبر، تاریخ دیپلماسی ایران، پیشین، ص ۱۸۸.

۴ - اتحادیه منصوره نظام مافی، گوشه‌هایی از روابط خارجی، انتشارات آگاه ۱۳۵۵، ص ۵۷.

انگلستان قادر خواهند بود در مقابل دولت ایران مقاومت ورزند. همین که دوره دوم جنگهای ایران و روسیه پایان یافت فتحعلیشاه متوجه شورش ایالات شرقی شد و در سال ۱۸۳۱ م عباس میرزا را مأمور سرکوبی یاغیان کرد. در سال ۱۲۴۶ (۱۸۳۱) ولیعهد از تهران حرکت کرد ابتدا یزد را اشغال و پس از آن برای استقرار امنیت در آن ناحیه به سمت کرمان رفت و در ۲۲ شوال وارد کرمان شد. عباس میرزا پس از فراغت از کار کرمان متوجه خراسان گردید تا در آنجا به انقلابات تراکمه خاتمه دهد.^۱ به جریانات داخلی و اغتشاشات مشرق زمین موضوع افغانستان نیز اضافه شد. دولت ایران که شهر هرات را مرکز پایتخت واقعی ناحیه خراسان میدانست نمی توانست نسبت به این شهر بی علاقه باشد.^۲ در آغاز قرن نوزدهم به عقیده زمامداران انگلیسی اشغال افغانستان از طرف دولت ایران از نظر امنیت هندوستان اقدام مفیدی بود و چنانکه گفته شد با تشویق فتحعلیشاه و پشتیبانی فرمانفرمای کل هندوستان ایران دوبار به سمت افغانستان لشکر کشید. ولی بعد از سال ۱۲۲۸ (۱۸۱۳ م) و بخصوص پس از انعقاد عهدنامه ترکمانچای در ۱۲۴۳ هـ ق که نفوذ دولت روسیه در ایران تقویت شد بنظر زمامداران انگلستان و عمال آندولت در هندوستان اشغال افغانستان از طرف دولت ایران برای مستعمره انگلستان یعنی هند خطرناک بود.^۳ عباس میرزا پس از آرام نمودن خراسان به کامران میرزا حاکم هرات دستور داد تا به دولت ایران مالیات پردازد در برابر پاسخ نامساعدی که از طرف کامران میرزا رسید ولیعهد به پسر خود محمد میرزا مأموریت داد تا به هرات رفته و آنشهر را محاصره نماید. لشکریان محمد میرزا در برابر شهر هرات بودند که خبر رسید که عباس میرزا در اثر ناخوشی کبد در تاریخ ۱۰ جمادی الثانی ۱۲۴۹ (۱۸۳۳ م) در سن ۴۸ سالگی پس از سی سال خدمت به ایران در خراسان درگذشت.^۴ پس از مرگ ولیعهد محمد میرزا از محاصره شهر هرات منصرف گردید

۱ - بینا علی اکبر، پیشین، صص ۲۵۴ - ۲۵۵.

۲ - بینا علی اکبر، تاریخ دیپلماسی ایران، پیشین، ص ۲۵۵.

۳ - همان، صص ۲۵۵ - ۲۵۶.

۴ - همان، ص ۲۵۷.

و احضار شد و او ولیعهد و جانشین فتحعلیشاه گردید. قضیه هرات با مرگ فتحعلیشاه هم خاتمه نیافت بلکه سیمونیچ^۱ نماینده دولت روسیه در تهران که نفوذ فوق‌العاده‌ای در شخص محمدشاه داشت که شرح آن مفصلاً خواهد آمد. محمدشاه را به محاصره هرات در ۱۲۵۳ هـ ق تشویق نمود. وزیر محمد میرزا پیمان صلحی با کامران میرزا منعقد نمود که به موجب آن قرار شد هر ساله پانزده هزار تومان پول نقد و سکه به نام شاه ایران ضرب نموده، استحکامات غوریان را خراب نماید^۲. به این ترتیب اولین لشکرکشی ایران به هرات بدون نتیجه پایان یافت.

فتح ترشیز به دست خسرو میرزا و قتل حاجی فیروزالدین

در عین الوقایع ضبط شده است که نایب السلطنه عباس میرزا با اردوئی برای نظم و رسیدگی به امور خراسان در سال ۱۸۳۱ م / ۱۲۴۷ هـ ق از طهران به آنجا رفت. وی توانست قلعه سلطان آباد، ترشیز و دیگر نواحی اطراف آن را در این سال فتح نماید^۳. بنا به نوشته سپهر. خسرو میرزا به فرمان نایب السلطنه از سلطان آباد آهنگ ترشیز نمود. (از آنجا که محمد تقی خان عرب میش مست که حکومت ترشیز داشت در تقبیل سده نایب السلطنه کار به تسویف و مماطله می گذاشت^۴. در آن

۱ - سیمونیچ (Simonitch) به سال ۱۷۷۴ در شهر دالماسیا به دنیا آمد. در دوران جوانی، در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد. در ۱۸۱۲، اسیر ارتش روسیه شد و در ۱۸۱۶ م به ارتش روسیه تزاری پیوست. وی در ۷ ژوئیه ۱۸۳۲، به دستور وزیر امور خارجه روسیه، نسلرود، مأمور خدمت در ایران شد. و به مدت شش سال سفیر روسیه در ایران بود. مأموریت وی طبق فرمان مخصوصی در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۸۳۸ پایان یافت، ولی او همچنان تا ۱۵ نوامبر ۱۸۳۸ در مقام سفارت به انجام وظیفه مشغول بود (به نقل از خاطرات وزیر مختار، مجموعه اسناد در آرشیو وزارت امور خارجه) ر. ک. به، نصیری مقدم محمد نادر، اسناد سیاسی ایران و افغانستان، جلد اول، انتشارات وزارت امور خارجه تهران ۱۳۷۴، ص ۱۹.

۲ - نصیری مقدم محمد نادر، همان، ص ۳۰.

۳ - ریاضی هروی محمد یوسف، عین الوقایع (تاریخ افغانستان در سالهای ۱۲۰۷ / ۱۳۲۴ هـ ق)، به کوشش محمد آصف فکرت، هروی انتشارات ادبی و تاریخی تهران ۱۳۶۹، چاپ اول، ص ۲۴

۴ - سپهر محمد تقی، ناسخ التواریخ، جلد ۱ و ۲، پیشین، ص ۴۵۹.

هنگام شاه پسندخان که قصد داشت کامران میرزا را از میان بردارد به همین علت حاجی فیروزالدین را از تربت حیدریه کوچ داده به ترشیز آورده بود. تا از نایب‌السلطنه استمداد کرده روانه هرات شود. تقریباً تمام منابع قتل حاجی فیروز را به دست سپاهیان خسرومیرزا دانسته‌اند چنانکه روایت شده است، خسرومیرزا با افرادش در قلعه بودند. یکی از افراد حاجی فیروز شبانه به طلب آب بیرون رفته و گرفتار سپاهیان خسرومیرزا می‌گردد. چون حاجی فیروز با شمشیر آخته به قراولان حمله می‌کند. آنان نیز او را نشناخته، می‌کشند.^۱

خوانین متمرّد عصر فتحعلیشاه

فتحعلیشاه که جنگ با روسیه را بی‌نتیجه می‌دید، برای اعاده حیثیت ایران چنانکه قبلاً گفته شد در سال ۱۲۴۶ هـ ق عباس میرزا را به خراسان فرستاد تا شاید بتواند قسمتی از خاک کشور را که در این ناحیه از ایران جدا شده بود، به کشور باز گرداند. عباس میرزا هم پس از غلبه بر ترکمانان و خان خیوه، به افغانستان حمله برد. در سال ۱۲۲۸ هـ ق یکی از درویشان حدود ترکمنستان شرقی بنام خواجه محمد کاشغری که خود را از شاهزادگان چین می‌دانست و توانسته بود در چین و هند و مصر مریدانی دور خود جمع کند و در نقاط مختلف مردم را فریفته و به سلیمانیه قرار کرده بود و نیز حاکم آن شهر را در ردیف مریدان خود درآورده بود.^۲ والی سلیمانیه را به جنگ با ایران تحریک و پس از آن به استرآباد رفته، ترکمانان را به دور خود جمع نموده در مازندران و استرآباد فتنه‌هایی به پا نموده بود. فتحعلیشاه محمدولی میرزا و حاکم مازندران را به دفع ترکمانان فرستاد، در نتیجه خواجه محمد فرار کرد و مدتی بعد به قتل رسید.^۳ در سال ۱۸۰۵ / ۱۲۲۲ هـ ق، فیروز میرزا حاکم هرات تلاش کرد تا قلعه غوریان را به تصرف درآورد و یوسف

۱ - ریاضی هروی، همان، ص ۲۴.

۲ - پیرنیا حسن (مشیرالدوله)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، انتشارات خیام ۱۳۵۷، چاپ هفتم، ص ۷۸۵.

۳ - همان، ص ۷۸۵.

علیخان را که از طرف دولت ایران بر قلعه غوریان حکومت میکرد به جنگ با دولت ایران برانگیزد. ولی وی در برابر سپاه ایران تاب مقاومت نیاورد و شکست فاحشی خورد. و حاجی فیروز میرزا ناچار خراج دو ساله را پرداخت و یوسف علیخان را تسلیم ایران نمود^۱. وی مجدداً در سال ۱۲۳۲ / ۱۸۱۷ سر به طغیان برداشت و با حمله به حسنعلی میرزا شجاع السلطنه دوباره تن به شکست داد و دستگیر شد^۲. سال بعد محمودشاه، امیر رسمی افغانستان و وزیرش فتح خان خوانین خراسان را تحریک به قیام علیه شاه کردند این ماجرا نیز با حمله شجاع السلطنه به خوانین متمرّد خاتمه پذیرفت^۳. بسال ۱۲۳۲ هـ ق شجاع السلطنه به دستگیری اسماعیل خان دامغانی امنیت را در خراسان برقرار کرد. فتح خان به کامران میرزا پسر محمود شاه افغان پناهنده شد و سرانجام بدستور فتحعلیشاه کامران میرزا او را نابینا کرد^۴. فتح خان برادران متعدد داشت. و آنها پس از شنیدن خبر کور شدن وی سر به طغیان گذاشتند و دوست محمدخان که در میان نوزده برادر فتح خان از همه معروفتر بود، در نزدیکی غزنین کامران میرزا را به سختی شکست داد. وی در سال ۱۲۴۲ هـ ق سلسله افغانان درانی را از کابل و قندهار برانداخته ادعای استقلال کرد و سلسله افغانان بارکزائی^۵ را بنیاد نهاد^۶. اما محمود شاه و پسرش کامران میرزا پس از آنکه از کابل و قندهار رانده شدند. قانع گشتند که تحت حمایت ایران امیر هرات باقی بماند. ولی چون هنوز هم داعیه استقلال طلبی داشتند در مواقع عدیده سرکشی را آغاز میکردند ولی هر دفعه سرکوب و مطیع می شدند. در سال ۱۲۴۱ هـ ق بین پدر

۱ - مخبر مهندس محمد علی، مرزهای ایران، چاپ اول، تهران چاپخانه کیهان ۱۳۲۴، ص ۲۴.

۲ - همان، ص ۲۴.

۳ - سبکس سر پرسی، تاریخ ایران، ترجمه محمدتقی فخر داعی گیلانی، ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران انتشارات علمی ۱۳۶۲، صص ۴۹۵ - ۴۹۴.

۴ - مخبر مهندس محمدعلی، پیشین، ص ۲۵.

۵ - بارکزائی، تیره‌ای از طایفه درانی، موسس این سلسله دوست محمدخان است که سلسله سدوزایی را برانداخت و حکومت افغانستان را بدست گرفت.

۶ - رضائی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد چهارم، چاپ هفتم، انتشارات اقبال ۱۳۷۵،

و پسر به هم خورد و کامران میرزا، محمود را از هرات راند، اینبار شجاع السلطنه خود به هرات رفت و کامران میرزا را بر کرسی امارت مستقر نمود و او همچنان امیر هرات بود تا اینکه ولیعهد ایران به هرات لشکر کشید.^۱

فصل دوم

دوران حکومت محمدشاه قاجار و جنگهای ایران و افغانستان بر سر مسئله هرات

حوادث دوران حکومت محمدشاه

پس از مرگ فتحعلیشاه در ۱۲۵۰ (۱۸۳۴ م) محمد میرزا پسر عباس میرزا با کمک پیشکار خود میرزا ابوالقاسم قائم مقام توانست علی رغم مدعیان دیگر به تخت سلطنت جلوس کند.^۱ قائم مقام که در دوران سلطنت فتحعلیشاه همراه با عباس میرزا در راه نوسازی ایران اصلاحاتی را آغاز نموده بود، در آنزمان نیز به اقدامات خود ادامه داد و با اینکار مورد دشمنی و غضب قدرت طلبان خارجی و داخلی قرار گرفت و بالاخره در نتیجه سعایت حاجی میرزا آقاسی و درباریان یک سال پس از تاجگذاری محمدشاه قائم مقام به قتل رسید و ایران از وجود دولتمردی مقتدر و با تدبیر محروم شد. قائم مقام برای استحکام بنیان سلطنت محمدشاه، و از بین بردن شاهزادگانی که داعیه سلطنت داشتند، سعی بسزائی نمود.^۲ حمایتی که نیکلای اول تزار روسیه از ولایتعهدی ناصرالدین میرزا نمود. پشتگرمی بزرگی به محمدشاه بود تا بتواند بنیان حکومت خود را پیش از پیش مستحکم سازد. محمدشاه که در نتیجه مساعدت روسها به هرات حمله نموده بود ولی با تصرف

۱ - نصیری مقدم محمدنادر، اسناد سیاسی ایران و افغانستان، پیشین، ص ۳۰.

۲ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۴۸.

جزیره خارک از طرف انگلیسیها، دولت ایران کاملاً تسلیم سیاستهای استعماری آنزمان قرار گرفت^۱. و بطور کلی میتوان گفت ایران در دوره محمدشاه بازیچه دست قدرتهای آنزمان یعنی روس و انگلیس گردید. محمدشاه، سلطانی ضعیف‌النفس بود و بیماری دائمی بر ضعف نفسش می‌افزود. به حاجی میرزا آقاسی که از سیاست زمان بی‌خبر بود اعتماد کامل داشت و با خیال راحت همه امور کشور را بدست او سپرده بود که مدت سیزده سال حکمران و فرمانروای حقیقی ایران بشمار می‌رفت^۲. شاه در ششم شوال ۱۲۶۴ در کاخ تازه خود معروف به محمدیه در نزدیکی تجریش درگذشت، در حالیکه بیش از چهل و دو سال نداشت. در اواخر دوران سلطنت محمدشاه و اوایل سلطنت ناصرالدینشاه جنگ کریمه^۳ صورت گرفت که ایران می‌توانست از این فرصت برای بدست آوردن سرزمینهای از دست رفته قفقازیه و غیره... استفاده نماید.

دلایل اصلی تهیه سپاه برای حمله به هرات

در عرصه روابط خارجی، با به سلطنت رسیدن محمدشاه، گرایش به همسایه شمالی در دربار ایران افزایش یافته و این امر باعث نگرانی انگلیسیها شده بود که در ۱۲۵۰ هـ ق به پیشنهاد ایشان موافقت نظری میان انگلستان و روسیه متضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران حاصل شده بود^۴. از اوایل قرن نوزدهم، دولت ایران در صدد الحاق مجدد افغانستان به ایران برآمد و محمدشاه در سال ۱۸۳۷ م از تهران به طرف هرات حرکت کرد و پس از چندی به حوالی آن رسیده، آنجا را

۱ - تیموری ابراهیم، عصر بی‌خبری یا ۵۰ سال استبداد در ایران، چاپ سوم، تهران اقبال ۱۳۵۷، ص

۸۱.

۲ - رضایی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد چهارم، ص ۱۰۶.

۳ - قریم شبه جزیره ایست در جنوب اتحاد شوروی واقع در ساحل بحراسود. به علت اتحاد سه گانه، فرانسه، انگلیس و عثمانی که بر علیه روسیه متحد شده بودند، در این ناحیه جنگی درگرفت که بنام جنگ کریمه یا کریمه معروف است.

۴ - نصیری مقدم محمدنادر، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان، پیشین، ص ۳۰.

محاصره نمود. همانطور که قبلاً گفته شد اولین حمله به هرات با مرگ عباس میرزا ناکام ماند و معاهده‌ای بین قائم مقام و کامران میرزا بسته شد و قرار شد قلعه غوریان خراب و با خاک یکسان گردد.^۱ در نتیجه تغییر و تحولاتی که در آغاز کار محمدشاه در ایران رخ داده بود، کامران میرزا حاکم هرات نه تنها به وعده‌های خود عمل نکرد، بلکه شروع به دست اندازی به نواحی سیستان نیز نمود و اموال سکنه آنجا را به تاراج برد و هرچه می‌توانست در نواحی خراسان دست به خرابی زد، محمود محمود به نقل از تاریخ جنگهای افغانستان می‌نویسد. خیال بر هم زدن سلطنت افغانستان همیشه در فکر محمدشاه بود و در محافل و مجالس علناً از آن صحبت می‌نمود، فقط یک محرک جزئی لازم داشت که او را به این اقدام وادار کند.^۲ در این میان انگلیسیها می‌خواستند که در سرزمین افغانستان حکومتی ثابت و مستقل از ایران و متمایل به انگلیس تشکیل شود تا موفقیت انگلیسیها در هند مستحکمتر گردد. آقای محمود محمود در این زمینه بیان داشته‌اند که به عقیده انگلیسیها ایران و افغانستان هر دو برای هندوستان خطرناک بودند. رفتار انگلیسیها با سلاطین بومی هند و ضبط اموال و اراضی آنها تمام مردم هندوستان را علیه انگلیس برانگیخته بود ولی آن قدرت و استعداد را نداشتند که بتوانند علیه سلطه متجاوز قیام کنند. رفتار ددمنشانه کامران میرزا حاکم هرات و وزیر او یارمحمدخان در هرات نسبت به شیعیان آن شهر، دولت ایران را به مقابله کشاند.^۳ از طرف دیگر دولت ایران ادعا داشت که از زمانهای قدیم هرات جزو خراسان بوده است. ضمناً دولت ایران ادعا داشت که در دوران فتحعلیشاه هنگامیکه محمد میرزا دست از محاصره هرات برداشت دولت هرات قبول کرد که هر ساله سکه به نام شاه ایران زده و خطبه به نام او بخواند و خراج هرات را سالانه بپردازد.^۴ ولی عدم پرداخت آن باعث

۱ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۴۸.

۲ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج: ۱، چاپ چهارم، انتشارات اقبال ۱۳۵۳، ص ۳۴۶.

۳ - اتحادیه منصوره (نظام مافی) پیشین، ص ۶۴.

۴ - اتحادیه منصوره (نظام مافی) پیشین، ص ۸۳.

خصوصیت دولت ایران بر علیه آن کشور شده است. دست اندازی کامران به سیستان علت دیگر این حمله بود. همانطور که گفته شد مکنیل نیز قبول داشت که رفتار خصمانه دولت هرات نسبت به ایران، بخصوص حمله به سیستان به ایران حق مداخله در هرات داده است.^۱ علاوه بر این ادعای دولت ایران بر هرات بر مبنای دلایل تاریخی قرار داشت و دولت ایران برای اثبات این امر، نقشه‌های قدیمی را عرضه می‌داشت.^۲ بقول لرد کرزن «دولت ایران نمی‌توانست فراموش کند که سرزمینهایی که افغانستان غربی محسوب می‌شد در طی قرون گذشته، خراسان شرقی را تشکیل می‌داد، و هرات اغلب بوسیله پادشاهان و حکام و فرمانروایان ایرانی اداره می‌شد و اکثر سکنه هرات ایرانی الاصل بودند»^۳ انگلیسیها آن را از ایران جداکنند.

چگونگی توجه انگلیسیها به افغانستان

همانطور که قبلاً اشاره گردید اولین تماس مستقیم افغانستان با انگلیس، به هنگام حکومت شاه شجاع با آمدن هیئت الفینستون در سال (۱۸۰۹ م - ۱۲۲۳ هـ ق) صورت گرفت ولی معاهده به علت ناکامی ناپلئون بناپارت صورت عمل بخود نگرفت. قبل از حمله محمدشاه به هرات، انگلیسیها، شجاع‌الملک دشمن دیرینه دوست محمدخان، امیر کابل که در هندوستان در حبس می‌زیست آزاد نموده و برای او مقرری تعیین نمودند.^۴ در آن تاریخ دوست محمدخان امیر کابل و کامران میرزا امیر هرات بود که به کمک وزیرش یارمحمدخان امور را اداره می‌کرد^۵ امیر

۱ - همان، ص ۸۳.

۲ - همان، ص ۸۲ - ۸۳.

3 - Curzon, G. N. persia and the persia question, London 1966. Vol 2, p 585.

به نقل از اتحادیه منصوره (نظام مافی) گوشه‌هایی از روابط خارجی، انتشارات آگاه ۱۳۵۵، ص ۵۶.

۴ - افشار یزدی محمود، افغاننامه، موقوفات دکتر افشار یزدی تهران ۱۳۵۹، ص ۹.

۵ - مدنی جلال‌الدین، تاریخ تحولات سیاسی و خارجی ایران، انتشارات اسلامی قم ۱۳۶۹، ص

دوست محمدخان از رفتار انگلیسیها مبنی بر اینکه فکر میکرد شاید شجاع الملک، را به امارت کابل برگزینند نگران بود. بنابراین نماینده‌ای به خدمت شاه ایران فرستاد و پیشنهاد نمود تا پیمان اتحادی بر ضد کامران میرزا منعقد نمایند و پس از شکست وی قلمروش را بین خود تقسیم نمایند. در اثر پیمانی اتحادی که منعقد گردید. قرار شد هرگاه از طرف دولت انگلیس یا شجاع الملک حرکتی صورت گیرد از طرف دولت ایران هرگونه کمک جانی و مالی صورت گیرد و شاه قاجار استقلال امرای کابل و قندهار، دوست محمدخان و کهندل خان را به رسمیت شناسد^۱. انگلیسیها بین سالهای (۱۸۱۰ - ۱۸۳۳ م) اشخاص متعددی را برای اطلاع از اوضاع افغانستان بنام سیاحت و تجارت فرستادند که یکی از آنها الکساندر برنز^۲ بود که برای کسب معلومات سیاسی و اقتصادی فرستاده شد. و بدین نحو نظر لرد اوکلند فرمانروای کل هندوستان را به افغانستان ترغیب نمودند. فرمانفرمای هندوستان در سال (۱۲۵۲ هـ ق ۱۸۳۶ م) نامه‌ای از لندن دریافت نمود که او را از فعالیت روسها در ایران آگاهی می‌داد و به روابط بین دوست محمدخان و دربار ایران و همچنین تماس امیرقندهار اشاره شده بود. و او وظیفه داشت تا با توسل به حيله و نیرنگ امیردوست محمدخان را از اتحاد با ایران باز دارد و روی دلش را به سمت بریتانیا ترغیب نماید. ضمن اینکه برنز به کابل فرستاده شد آنها همچنین مستر لینچ را به نزد سرداران قندهار فرستادند. نخستین اقدام لرد اوکلند تماس با امیر

۱ - نصیری مقدم محمد نادر، پیشین، سند شماره ۲۰، ص ۶۴.

۲ - الکساندر برنز (Alexander Burnes)، مامور انگلیسی که برای به امضاء رساندن عهدنامه تجارتي بین دولت انگلستان و امیر افغانستان در ۲۰ سپتامبر ۱۸۳۷ م وارد کابل گردید. این شخص در هندوستان، افغانستان و ترکستان مسافرنهایی داشته و کتب چندی راجع به این ممالک تألیف نموده است. برنز، همچنین بعنوان جاسوس و عامل اختلاف میان سرداران افغان برای انگلستان انجام وظیفه میکرد و امرای چون کهندل خان و دوست محمدخان را به جیره‌خواری دولت متبوع خویش ترغیب میکرد. برنز در ۱۸۴۱ م به دست شورشیان افغانی به قتل رسید. به نقل از تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس محمود محمود، تهران اقبال ۱۳۵۳، ج: ۱، صص ۳۵۸ - ۳۵۱، استانی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران دنیای کتاب ۱۳۶۳، ص ۳۰۱.

دوست محمدخان امیر کابل بود. چون امیر دوست محمدخان با رنجیت سینگ^۱ رهبر سیگها که در میان کشور افغانستان و هند بطور خودمختاری حکمفرمایی میکرد روابط دوستانه نداشت و آرزوی الحاق این منطقه به افغانستان را در دل میپروراند^۲. و ممکن بود برای حکومت انگلیسی هند در مرزهای هند مشکلاتی فراهم نماید. تصمیم لرد اوکلند بر این عقیده استوار بود که امیرکابل بایستی از تسلط مستقیم بر رنجیت سینگ دست بردارد. و هدف آنها این بود که نیروهای دوست محمدخان را بسوی کامران میرزا و محمدشاه معطوف سازند. ولی دوست محمدخان در صورتی مایل به همکاری با انگلیسیها بود که با مساعدت آنها بتواند بر پیشاور و هرات مسلط شده و حکومت انگلیسی در هند امارت او را بر کابل برسمیت بشناسد^۳. هنگامیکه هیئت اعزامی انگلستان در کابل بود کاپیتان ویتکاوویچ^۴ بعنوان نماینده بازرگانی روسیه بکابل رسید ولی دوست محمدخان که چشم امید بیاری انگلیسیها دوخته بود به نماینده روسیه چندان توجهی نکرد، خاصه که نماینده مزبور، از ایران به قندهار رفته بود، کهندل خان، برادر دوست محمدخان را در مخالفت با برادر و قیام علیه او تحریک و تشویق نموده بود. از طرف دیگر الکساندر برنز نماینده انگلیسی نیز به کهندل خان قول داده بود که در صورت حمله نیروهای ایران به قندهار او را یاری کند و به همین جهت برنز مورد سرزنش فرمانفرمای کل هند قرار گرفت. هیئت انگلیسی پیشنهاد دوست محمدخان را در مورد برسمیت شناختن حکومت او در کابل و کمک و مساعدت مالی پذیرفتند اما درباره مسئله پیشاور به او توصیه کردند که برای استقرار حکومت خود در آن شهر با حکمران لاهور، رانجیت سینگه وارد مذاکره شود و سالانه خراجی باو

۱ - رنجیت سینگ، رهبر سیخها به یاری برخی صاحب منصبان اروپائی سپاهی عظیم آراست. از سال ۱۷۳۹ تا ۱۷۸۰م کشمیر و پنجاب را فتح نمود. هدف او اتحاد سیخها بود اما توفیق نیافت. و در سال ۱۸۴۹ قلمرو تحت نظر او به دست انگلیسیها افتاد.

۲ - نصیری مقدم محمدنادر، پیشین، ص ۳۳.

۳ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۰۰.

بپردازد.^۱ نتیجه مذاکرات هیئت وقتی به لرد اوکلند رسید با آن مخالفت ورزید و بوسیله هیئت اعزامی به دوست محمدخان پیشنهاد کرد که اولاً ویتکاوویچ، نماینده روسیه را از کابل اخراج کند و ثانياً از طرح دعاوی خود نسبت به ایالات و ولایاتی که رانجیت سینگه فتح و تصرف کرده است دست بردارد.^۲ چون دوست محمدخان زیر بار پیشنهادهای لرد اوکلند نرفت مذاکرات برنز با امیر کابل و مأموریت هیئت اعزامی انگلیس بی نتیجه ماند. سرپرسی سایکس در کتاب تاریخ ایران از قول کی^۳ نویسنده دیگر انگلیسی درباره این مأموریت می نویسد: «اگر برنز را گذارده بودند که نظریات خود را که از عقل سلیم و منطق خود او ایجاد شده بود عملی کرده و تجربیات خود را بمورد عمل بگذارد شاید میتوانست سردارهای قندهار و امیر کابل را آشتی داده و برج و باروی محکمی در افغانستان در مقابل حمله ایران و آنتریگهای روسیه بر پا دارد»^۴ چون مأموریت هیئت انگلیسی با شکست مواجه گردید. دوست محمدخان به دولت ایران متوسل گردید.^۵ دوست محمدخان چون فهمید که حکومت بریتانیا حاضر نیست به او پیشنهاد عادلانه‌ای نماید، بطرف ویتکاوویچ که به او وعده کمک و مساعدت از طرف روسیه داده بود متوجه گردید.^۶ بین آنها موافقتهایی به عمل آمد از جمله اینکه روسیه شاه را در لشکرکشی بر ضد هرات کمک نماید و در امر استرداد پیشاور نیز به او کمک داده شود. در مقابل دوست محمدخان هم همکاری خود را با دولت ایران در عملیات هرات اظهار نمود. پس از مذاکرات ویتکاوویچ به قندهار بازگشته قراردادی بین زمامداران آنجا و ایران تهیه نمود که به موجب آن ایران وعده داد تا هرات را پس از

۱ - سایکس سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمد تقی فخرگیلانی، چاپخانه علی اکبر علمی ۱۳۳۵، ص ۵۱۵.

۲ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۰۱.

3 - Kay

۴ - شمیم علی اصغر، همان، ص ۱۰۱.

۵ - فرخ سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، پیشین، ص ۱۶۶.

۶ - سایکس سرپرسی، پیشین، ص ۵۱۶.

فتح به برادران امیر دوست محمدخان یعنی کهندل خان، مهردل خان و پردل خان واگذار نماید. ضمناً سفیر روس در تهران سیمونیچ هم قرارداد مزبور را امضاء نمود. انگلیسیها مستر لینچ^۱ را به قندهار نزد سردار کهندل خان فرستادند و او را به دشمنی با ایران دعوت نمودند و نیز مستر پاتینجر نامی را با لباس روحانی به هرات اعزام داشتند، مستر پاتینجر خود را مولوی هندی معرفی نموده و در هرات به تدریس پرداخت و اهالی را بدین نحو بر علیه دولت ایران تحریک می نمود و همانطور که قبلاً گفته شد تمام وقایع جنگ از طریق او به کامران میرزا می رسید^۲. حتی او در تهیه لوازم جنگی نیز از طریق دولت انگلیس، به حاکم هرات خودداری نمی کرد.

دید کلی بر لشکرکشی محمدشاه به هرات و مواضع روس و انگلیس

در کلیه پیمانهایی که در فاصله سالهای (۱۸۰۰ - ۱۸۱۴) میان ایران و انگلیس منعقد گردیده بود، هرات همواره جزء لاینفک ایران شناخته میشد. اما بعد از سقوط ناپلئون انگلیسیها تصمیم گرفتند هرات و بلوچستان را از ایران جدا کنند و حریم امنیتی برای هندوستان بوجود آورند و بعد شروع به اغوای افغانها نمودند. گرفتاری فتحعلیشاه قاجار در جنگها با روسیه باعث گردید امیر هرات از پرداخت خراج سالانه به دربار ایران خودداری نماید^۳. اما فتحعلیشاه موفق شد هرات را متصرف شود. بنظر دولت انگلیس و حکومت هند نفوذ روسیه در اثر قراردادهای گلستان و ترکمانچای در ایران افزایش یافته بود بنابراین لازم بود هر چه زودتر این حریم بوجود آید. دولت روسیه با تحریک ایران به تصرف هرات که راه ورود به هندوستان به شمار می رفت، می خواست انگلستان را به وحشت اندازد و ضمناً ایران را از خیال پس گرفتن ایالات از دست رفته قفقاز و آذربایجان باز دارد. و این

۱ - Linche

۲ - فرخ سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، همان، ص ۱۷۱، محمود محمود، پیشین، ج: ۱، ص ۳۴، ۵۴

۳ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۴۵.

مقاصد را برای اجرای وصیت نامه بطر کبیر مناسب دانسته مرتباً دولت ایران را به لشکرکشی و تصرف هرات تشویق می نمود.^۱ همانطور که قبلاً گفته شد در سال ۱۸۳۳ م ارتش ایران به فرماندهی محمدمیرزا، ولیعهد ثانی، کامران میرزا را در هرات شکست داد، هرات متصرف گردید ولی در آنحال عباس میرزا درگذشت و محمدمیرزا به ناچار مراجعت کرد و با حمایت دو کشور رقیب روس و انگلیس به شاهی رسید. در دسامبر ۱۸۳۴ م لرد پالمرستون^۲ وزیر خارجه انگلیس به مستر بلائی^۳ سفیر انگلیس در پترزبورگ دستور داد که به اتفاق استقلال و تمامیت ارضی ایران را به عنوان کشور حایل بین قلمرو دو دولت تضمین کنند. پس از قتل قائم مقام محمدشاه صدارت را به حاجی میرزا آقاسی ملای ابروانی که معلم او بود سپرد. با انتصاب حاجی میرزا آقاسی به مقام صدارت باز هم نفوذ روسیه در دربار ایران افزایش یافت و کنت سیمونیچ^۴ سفیر روسیه که طرف محبت و مستشار محمدشاه بود سعی داشت توجه پادشاه قاجار را به فتح هرات و به پایان رساندن کاری که ناتمام مانده بود جلب کند. در آنموقع کامران میرزا امیر هرات خراج سالیانه را پرداخت نکرده سیستان را به قلمرو خود ضمیمه ساخت و از تخریب استحکامات غوریان سر باز زد. محمدشاه در ۱۸۳۶ م کامران میرزا را به تهران احضار ولی او از آمدن استنکاف ورزید.

دولت انگلیس که از کوششها و منظور از آمدن کنت سیمونیچ به تهران را برای تحریک محمدشاه به حمله بر هرات میدانست، همینکه از احصار کامران میرزا به تهران اطلاع یافت، سر هنری الیس^۵ را به عنوان سفیر به تهران فرستاد. وی شاه ایران را از حمله و مداخله در امور هرات برحذر داشت ولی شاه ایران به او جواب داد که هرات یکی از ولایات داخلی ایران است و انگلستان حق ندارد در مسایل

۱ - همان، ص ۲۴۷.

2 - Lord Palmerston

3 - Mr Bligh

4 - Count Simonitch

5 - Sr. Henry Ellis

داخلی ایران دخالت نماید. و چون مأموریت الیس با شکست مواجه گردید. انگلیسیها به روسها مراجعت نمودند و در مورد سیاست آن کشور مبنی بر تشویق نمودن ایران و دادن پول در حمله به هرات توضیح خواستند. اما روسها موضوع را تکذیب نمودند. انگلیسیها ابتدا امیر کابل و قندهار را به کمک امیر هرات دعوت کردند که مفید نیافتاد، بعدها به فکر اغتشاش در ایران افتادند از جمله شورش سالار در خراسان، اما این وقایع مانع اجرای مقاصد شاه نگردید و چون خبر تاخت و تاز کامران میرزا را در سیستان شنید تصمیم گرفت در حمله به هرات تسریع نماید.^۱

الدرد پاتینجر^۲ مأمور شد تا حفاظت برج و باروی هرات را عهده‌دار شود. محمدشاه در رأس یک سپاه ده هزار نفری عازم هرات شده بود. محاصره هرات ده ماه بطول انجامید^۳. هرات که تحت نظر پاتینجر و بیست نفر درجه‌دار و سرباز انگلیسی بود و در مقابل قشون ایران دفاع میکرد حضور انگلیسیها را در نواحی افغانستان مسلم ساخت. در آستانه حمله محمدشاه به هرات نیکلای تزار روسیه در قفقاز با ناصرالدین میرزای ولیعهد ملاقات کرده و اظهار محبت و ملاحظتی نسبت به ایران نموده بود. وصول این خبر سبب دلگرمی شاه و اطرافیان گردید و همین امر باعث گردید که شاه به محاصره هرات مصمم‌تر گردد. در طول مدت محاصره سیمونیچ و مک نیل^۴ وزرای مختار روسیه و انگلستان در اردوی محمدشاه بودند. اولی سعی در تشویق و دومی کوشش در انصراف شاه داشتند^۵. در آستانه سقوط هرات مک نیل اظهار داشت برای جلوگیری از گشتار حاضر است به داخل شهر

۱ - حسام معزی نجفقلی، جلد دوم، پیشین، ص ۸۱.

۲ - الدرد پاتینجر با بیست نفر سوار از اعیان انگلستان مأمور هرات شده بود تا با کامران میرزا مذاکره و مواضعه کردند تا هفتصد هزار تومان زر مسکوک برای تعمیر خرابیهای برج و باروی هرات و خانه‌ها بکار برند ولی پس از خاتمه مرمت افغانیها افسران انگلیسی را از هرات خارج نمودند. نقل از ناسخ التواریخ قاجاریه.

۳ - اعتمادالسلطنه محمدحسنخان. تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، به اهتمام دکتر محمد اسماعیل رضوانی، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۷، ص ۱۶۳۸.

4 - Mc Neill

۵ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۵۱، بینا علی اکبر، پیشین، ص ۲۵۸.

هرات برود و آنها را به اطاعت وادارد. اما بجای وساطت آنها را تشویق به مقاومت نموده^۱. در اینموقع پیک سفارت انگلیس از طرف مقامات ایرانی بازداشت شد و نزد او اسنادی کشف گردید که نشان می داد مک نیل اخبار اردوی شاه را به اطلاع افسران انگلیسی مدافع هرات می رسانیده است^۲. در کتاب «پیشرفت و موضع فعلی روسیه در شرق» نوشته دکتر (جان مکینل) نگرانی انگلیسیها از پیشروی روسها در راه رسیدن به هندوستان اظهار شده است. مکینل وزیر مختار انگلیس در دربار ایران یکبار دیگر در سال ۱۸۳۸ به پالمستون نوشت سقوط هرات ناقوس مرگ هندوستان خواهد بود^۳. در سال ۱۸۳۸ مک نیل در تهران، دولت ایران را به قطع روابط تهدید نموده و اولتیماتوم داد. در اینموقع مک نیل دستور جدید دولت انگلیس را دریافت کرد که اگر دولت ایران دست از جنگ برندارد با آن دولت وارد جنگ خواهد شد^۴. چنانکه رضاقلیخان هدایت می گوید «کار بجایی رسید که جناب وزیر مذکور به امضای دولت ابد مدت تصریح کرد که اگر از محاصره و تسخیر هرات در نگذرد و از در این شهر سپاه برنخیزانید در دوستی و معاهده و معاهده دولتین علیتین ایران و انگلیس نقض و نقصی خطیر روی خواهد داد^۵». در یازدهم اوت (۱۸۳۸ م / ۱۲۵۴ هـ ق) درست دو ماه و چهار روز پس از آنکه وزیر مختار انگلیس اردوی ایران را بعنوان اعتراض ترک گفته بود کلنل استدارت^۶، به شاه قاجار اطلاع داد که انگلیسیها عملیات وی را در محاصره هرات خصمانه تلقی نموده اند لذا به ناوگان انگلیس در خلیج فارس دستور داده شده است که جزیره

۱ - اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، ج: ۳، پیشین، ص ۱۶۴۳.

۲ - سپهر محمدتقی، ناسخ التواریخ، ج: ۲، پیشین، ص ۷۱۲.

۳ - ترنزیو پیوکارلو، رقابت روس و انگلیس در افغانستان، ترجمه عباس آذرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۵۹، ص ۳۹.

۴ - نصیری مقدم محمدنادر، اسناد سیاسی ایران و افغانستان، پیشین، ص ۳۴، محمود محمود، پیشین، ج: ۲، ص ۳۹۲.

۵ - هدایت رضا قلیخان، روضة الصفاى ناصری، ج: ۱، چاپخانه حکمت و قم ۱۳۳۹، ص ۲۴۲.

خارک را متصرف شوند و به کرانه جنوبی ایران سرباز پیاده کنند.^۱ روسها چون دیدند دولت انگلیس حتی حاضر است به قیمت جنگ و لشکرکشی از منافع خود در افغانستان دفاع نماید، با کمال احتیاط خود را کنار کشید و سفیر آن دولت به لرد پالمستون پیشنهاد نمود که روسیه حاضر است توافق سال ۱۸۳۴ م، در مورد تضمین استقلال و تمامیت ارضی ایران را مجدداً مورد توجه قرار دهد به عبارت دیگر ایران وجه المصالحه دو دولت بزرگ آنزمان قرار گرفت. عاقبت محمدشاه در ۱۲۵۴ هـ ق چون دید از عهده تسخیر هرات و دشمنی با انگلیس بر نمی آید. دست از محاصره برداشت و به تهران برگشت.^۲

و بالاخره دولت ایران از یک حق مسلم خود که عبارت از حق حاکمیت بر هرات و قندهار بود، به زور پول، اعزام قشون به داخله افغانستان و کشتی جنگی به خلیج فارس و قطع روابط سیاسی در تهران محروم گردید.

فتنه سالار در خراسان

محمدشاه پس از ورود خود به تهران و جلوس بر اریکه سلطنت بسیاری از حکام را با نظر قائم مقام تغییر داد و اشخاصیکه مورد اطمینان او بودند بجای آنان فرستاد. الله یارخان آصف الدوله چون دایمی شاه بود و در زمان فتحعلیشاه یکبار به صدارت رسیده بود می خواست که محمدشاه هم او را صدراعظم خود نماید. به این جهت در این باب تلاش وافری نمود ولی میرزا ابوالقاسم قائم مقام عملیات و اقدامات وی را در این باب خنثی نمود. سرانجام برای اینکه از مرکز دور باشد شاه او را به جای عموی خود به حکومت خراسان تعیین و با پسرش حسنخان سالار به خراسان فرستاد.^۳ و چون امور مربوط به افغانستان هم از طریق او حل و فصل می شد به همین خاطر قدرت بی شائبه‌ای بدست آورده بود. قبل از هر چیز باید

۱ - نصیری مقدم محمد نادر، پیشین، ص ۳۵.

۲ - شیخاوندی داور، پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران، نشر آتیه ۱۳۸۰، ص ۳۱.

۳ - شمیم علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، پیشین، ص ۱۱۱.

خاطر نشان نمود که آصف الدوله به کمک خودی و بیگانه با اینکه قائم مقام از رفتنش به خراسان مخالف بود در سال ۱۲۵۰ هـ ق والی خراسان شد.^۱ و حکومت خود را در آنجا طوری ترتیب داد که خراسان را بتواند برای خود و اعقابش حکومت مستقلی تشکیل دهد. نقشه انگلیسیها این بود که ایران را به حکومتهای مستقل و مجزا از هم بطوریکه در افغانستان ترتیب داده بودند تشکیل شود و بیشتر نظرشان به خراسان و فارس بود و برای اینکار بهترین عامل را برای اجرای نظریات خود در خراسان آصف الدوله را که جامع جمیع جهات بود انتخاب کردند. پس از کشته شدن قائم مقام در ۱۲۵۱ هـ ق آصف الدوله انتظار داشت که محمدشاه (خواهرزاده اش) او را به تصدی مقام صدارت احضار کند و به همین جهت از مشهد به تهران آمد ولی محمدشاه قبلاً تصمیم خود را گرفته بود و حاجی میرزا آقاسی ایروانی مرشد خود را صدراعظم نمود.^۲ و از آصف الدوله بازخواست شد که چرا بدون کسب اجازه به تهران حرکت کرده و خراسان را بدون سرپرست گذاشته است. و به او امر شد به محل حکمرانی خود برگردد. آصف الدوله چون اوضاع را چنان دید به او برخورد، چون خود را برتر از دیگران فرض میکرد. مخصوصاً اطاعت از حاجی میرزا آقاسی را مخالف شئون خود میدانست. بنابراین کار ایالت خراسان را به حسنخان سالار پسر خود وا گذاشت و خود از ایران خارج شد و به زیارت مکه رفت. وزیر مختار انگلیس (سریوستن شیل) ضمن گزارشش به لندن نوشت «آصف الدوله خود و تمام افراد خانواده اش همیشه کاملاً در اختیار دولت انگلیس بوده اند منتظر فرصتم که در یک ملاقات خصوصی شاه را وادار کنم به او مقام وزارت اعطا کند. وزارت همان صدارت است.^۳» وی پیش از رفتن به مکه برای اینکه تمام امور خراسان در دست پسران او باشد فرامینی از محمدشاه

۱ - بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، انتشارات زوار ۱۳۴۷، جلد اول، ص ۱۵۸.

۲ - بامداد مهدی، شرح رجال ایران، پیشین، ص ۱۵۸.

۳ - نقل از اسناد وزارت خارجه انگلیس، جلد ۱۳۹، ۶۰ نامه ۱۹ اکتبر ۱۸۴۸ م ۱۲۶۴ هـ ق، ر.ک. ب بامداد مهدی، پیشین، ص ۱۵۸.

بعنوان آنان صادر کرد. حسنخان^۱ را متولی آستان قدس رضوی و میرزا محمدخان پسر دیگر خود را نائب الحکومه خراسان نمود. حسنخان سالار پس از عزیمت آصف‌الدوله از اوضاع پریشان ایران در اواخر سلطنت محمدشاه و صدارت حاجی میرزا آقاسی سوء استفاده کرده طبق دستور پدرش و بیگانگان سر به شورش برداشت. بنا به نوشته علی اصغر شمیم در آنموقع ترکمانان از شمال غربی بحدود خراسان تجاوز میکردند و محمدشاه یکی از حکام محلی خراسان، محمدحسین خان نردینی^۲ را به قلع و قمع ترکمانان و حکمرانی ولایت شمالی خراسان منصوب نمود. سردار مزبور بر ترکمانان غالب آمده مورد عنایت شاه و صدراعظم قرار گرفت. آصف‌الدوله با حاجی میرزا آقاسی میانه خوبی نداشت. فرزندش سالار که مشهور به سالاریار بود بخاطر حسد به حسین خان نردینی او را به قتل رساند، چون خبر شورش خراسان و قتل نردینی به محمدشاه رسید. باعث کشمکش بین شاه و آصف‌الدوله گردید در نتیجه آصف‌الدوله مشهد را رها و به تهران بازگشت و شاه او را به عتبات تبعید نمود و بنا به نوشته شمیم^۳ پس از تبعید آصف‌الدوله به عتبات، حسن خان سالار به کمک عده‌ای از ترکمانان و کردهای مرزنشین سپاهی گرد آورده علناً علیه حکومت مرکزی قیام کرد و برادر بزرگ او یعنی حاجی میرزا محمدخان بیگلربیگی که داماد محمدشاه بود، به حکمرانی خراسان منصوب شد^۴. او نیز به برادر یاغی خود پیوست. بسیاری از حکام خراسان شمالی نیز با او همراه شدند و جمعی از افغانهای اطراف هرات نیز به اردوی او ملحق شدند و یار محمدخان وزیر کامران میرزا، که پس از کشتن کامران میرزا، در هرات استقلال یافته بود شورش سالار را تقویت میکرد. در اوایل سال ۱۲۶۴ هـ ق سالار مجدداً سپاهی فراهم نمود. در آنموقع شاه حمزه میرزا حشمت‌الدوله^۵ را به حکومت خراسان

۱ - اعتمادالسلطنه محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، جلد سوم، پیشین، ص ۱۶۸۴.

۲ - نردین از قلعه‌های شمال خراسان است.

۳ - شمیم علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، پیشین، ص ۱۱۱.

۴ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۱۲.

۵ - حمزه میرزا حشمت‌الدوله پسر عباس میرزا و برادر محمدشاه که به حکومت خراسان منصوب

منصوب نموده بود. سالار مشهد را محاصره، با تمام این احوال حمزه میرزا سالار را در شمال شرقی مشهد شکست داد. و سالار بجانب سرخس عقب نشست اما در همان ایام اهالی مشهد علیه حمزه میرزا شورش نمودند. حمزه میرزا بیمار گردید و بالاخره عملیات او علیه سالار متوقف ماند.^۱ شورش سالار تا زمان مرگ محمدشاه همچنان ادامه داشت. سالار به دلیل آشنایی با حکام افغانستان، مثل کامران میرزا و وزیرش یارمحمدخان، در صدد بود خراسان را از ایران جدا نماید و همانطور که گفته شد این توطئه از دسایس سیاسی انگلیسیها بود که ایران را هم مثل افغانستان به قسمتهای مختلف و مجزا از هم تقسیم کنند. در این اثنا یارمحمدخان وزیر سابق کامران میرزا که حکمران هرات بود لشکری بطرف جام آورده بود به حشمت الدوله و سالار هر دو چنان فهمانده بود که بیاری هر دو می رود اما چون به مشهد رسیده جانب حمزه میرزا حشمت الدوله را گرفته، او را از محاصره سالار نجات داده بود. ولی چون از عهده سالار بعلت کمبود آذوقه برنیآمده بودند به هرات بازگشته بود^۲ و سالار به دنبال او تا جام^۳ رفته و خراسان همچنان بحالت هرج و مرج باقی بود. تا اینکه در زمان ناصرالدینشاه، امیرکبیر برای دفع فتنه سالار آرام نمودن خراسان برادر حمزه میرزا حشمت الدوله، سلطان مراد میرزا حسام السلطنه را از طهران مأمور دفع فتنه سالار نمود. سلطان مراد میرزا در نزدیکی جویین سالار را شکست داد و پس از تسخیر سبزوار و ترشیز و نیشابور حشمت الدوله را که در پناه یارمحمدخان در حوالی هرات بود. بفرمان شاه به طهران فرستاد و خود والی خراسان شد^۴. سلطان مراد میرزا در تمام سال ۱۲۶۵ به قلع و قمع اتباع سالار در

ادامه پاورقی از صفحه قبل

شد و در قلع و قمع سالار کوشش بسزائی نمود.

۱ - شمیم علی اصغر، همان، ص ۱۱۲.

۲ - پیرنیا حسن (مشیرالدوله)، پیشین، ص ۸۲۱.

۳ - جام شهری بوده در گوشه شمال قهستان، نزدیک هرات و شهر عمده اش در بوزجان (تربت جام)

بوده است.

۴ - پیرنیا حسن، پیشین، ص ۸۲۱.

مشهد مشغول بود و بالاخره توانست به یاری امیرکبیر او را اغفال نموده و دستگیر نماید.^۱ یارمحمدخان در زمان امیرکبیر روابط خود را با دولت ایران گسترش داد تا جایی که هرات، در زمان امیر مثل دوران سابق، عملاً بصورت قسمتی از خاک ایران درآمد و یارمحمدخان با لقب ظهیرالدوله به حکومت هرات منصوب شد.

اعزام آجودانباشی به لندن

به منظور خنثی نمودن اقدامات مک نیل^۲ و محیط خصمانه‌ای که وی در اروپا نسبت به ایران بوجود آورده بود محمدشاه در سال ۱۲۵۴ هـ ق (۱۸۳۸ م) حسینخان آجودانباشی^۳ را به سفارتخانه‌های انگلستان، اتریش و فرانسه فرستاد. وی به‌مراهی میرزا جعفرخان مشیرالدوله سفیر و نماینده سیاسی ایران در دربار عثمانی، به استانبول رفت و پس از ملاقات با سلطان عثمانی بدیدار سفیر فرانسه و اتریش در استانبول رفت و دربارهٔ مأموریت خود با آنان مذاکره نمود. عنوان ظاهری سفارت آجودانباشی تبریک جلوس ملکه ویکتوریا به تخت سلطنت انگلستان بود اما در واقع او مأموریت داشت رفتار خلاف قاعده وزیر مختار انگلیس و حقانیت دولت ایران را در جنگ هرات برای زمامداران اروپائی تشریح کند.^۴ اما سفیر انگلیس که از مأموریت آجودانباشی اطلاع حاصل نموده بود، به او پیغام داد که سفر او به انگلستان اگر برای سیاحت باشد مانعی ندارد ولی اگر بعنوان مأمور سیاسی عازم بریتانیا باشد تا زمانی که رضایت خاطر مک نیل سفیر انگلیس در تهران حاصل نشود او را بخاک بریتانیا راه نخواهد داد. هنگامیکه سفیر ایران به وینه رسید و با مترنیخ صدراعظم و وزیر امور خارجه اتریش ملاقات کرد اطلاع حاصل نمود

۱ - آدمیت فریدون، امیرکبیر و ایران، چاپ هفتم، تهران خوارزمی ۱۳۶۲، صص ۴۶۱ - ۴۶۲.

2 - Mc Neil

۳ - حسین خان آجودانباشی در دوره فتحعلیشاه برای اثبات بی‌گناهی ایران به کشورهای اتریش و فرانسه و انگلیس مسافرت کرد ولی بدون نتیجه بازگشت. در زمان محمدشاه برای اثبات حقانیت دولت ایران به اروپا رفت و با دولت فرانسه رابطه ایجاد نمود که در نهایت عهدنامه پاریس بسته شد.

۴ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۶۷.

سفیر بریتانیا در تهران طی نامه‌هایی به دولت مطبوع خود، لشکرکشی محمدشاه به هرات را یکنوع تجاوز تلقی کرده و این امر را عمل خصومت‌آمیز نسبت به بریتانیا جلوه داده است و سفیر انگلیس از اقدام محمدشاه شکایت نموده است. سفیر ایران موضوع قرارداد ایران و انگلیس را در زمان سلطنت فتحعلیشاه با مترنیخ در میان گذاشت و به او یادآوری نمود که مداخله مک نیل و سایر عمال بریتانیا در مورد هرات درست برخلاف تعهدات انگلیس در عهدنامه مورخ سال ۱۲۲۹ هـ ق ۱۸۱۴ م ایران و انگلستان می‌باشد که در آن مقرر شده بود که اگر جنگی فی‌مابین دولت ایران و افغان اتفاق افتاد اولیای دولت انگلیس در آن میان کاره‌ای نیست و به طرفین دعوا کمکی نخواهد کرد مگر اینکه بخواهش طرفین واسطه صلح گردد. ولی حرکت مک نیل مخالف حق حاکمیت ایران بر افغانستان و در حقیقت دولت انگلیس است که نقض عهد و پیمان نموده و عمل شاه ایران را عملی خصمانه نسبت به بریتانیا تلقی نموده است. مترنیخ پیشنهاد نمود تا استدلالات حسینخان بصورت گزارشی تنظیم و به انگلیسی ترجمه و بدربار انگلستان فرستاده شود. حسینخان نیز به همان نحو اقدام نمود ولی در همان اوقات سفیر انگلستان در وینه با سفیر ایران ملاقات و به او یادآوری نمود که بین ایران و انگلیس حالت جنگ برقرار است و سفارت او در دربار لندن پذیرفته نخواهد شد.^۱ سفیر انگلیس از جانب لرد پالمرستون وزیر خارجه بریتانیا به حسینخان اطلاع داد که اگر محمدشاه دست از محاصره هرات بردارد دولت بریتانیا دو کرور تومان پول تلافی خواهد پرداخت. و هزینه سپاه آذربایجان را همه ساله برعهده خواهد گرفت. آجودانباشی گزارش اقدامات و مذاکرات خود را بوسیله فرج‌اله بیگ پیک مخصوص خویش به تهران فرستاد و خود در وینه به انتظار دستور دربار ایران نشست.^۲ چندی بعد نامه‌ای از وزارت امور خارجه انگلیس در پاسخ نامه محمدشاه به آجودانباشی

۱ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۶۸، مدنی جلال‌الدین، تاریخ تحولات سیاسی و خارجی ایران، قم انتشارات اسلامی ۱۳۶۹، ج: ۱، ص ۲۶۹.
 ۲ - شمیم علی اصغر، همان، ص ۱۶۸.

رسید که اعلام نموده بودند که دولت انگلیس با ایران جنگ و خصومتی ندارد و اقدامات مک نیل برحسب وظیفه و موافق مصلحت صورت گرفته است. آجودانباشی پس از وصول نامه و پنجاه روز توقف در اتریش در سال ۱۲۵۵ هـ ق عازم فرانسه شد تا شاید بوسیله وزارت خارجه فرانسه عازم لندن شود ولی در آنجا نیز موفقیتی حاصل ننمود. هنگامیکه آجودانباشی در وینه اقامت داشت مک نیل سفیر بریتانیا از اردوگاه محمدشاه بعنوان اعتراض خارج شده و همانطور که قبلاً گفته شد از راه مشهد عازم تهران شد و اندکی بعد از عزیمت سفیر بریتانیا نیروی دریایی انگلیس جزیره خارک را متصرف و به این ترتیب انگلستان علیه ایران وارد جنگ گردید. سرانجام آجودانباشی به لندن رفت^۱. و با پالمستون^۲ وزیر امور خارجه انگلستان ملاقات و گفتگو نمود. در پایان مذاکرات، یادداشتی از طرف لرد پالمستون به سفیر ایران تسلیم و تجدید رابط سیاسی بین ایران و انگلستان و پایان دادن جنگ بین دو دولت موکول به قبول پیشنهادهایی گردید که بریتانیا طی هشت ماده به ایران داده بود.

- ۱ - دولت ایران بخاطر اهانتی که به پیک مخصوص بریتانیا بعمل آورده کتباً عذرخواهی کند.
- ۲ - فرمانی صادر و چاپ و توزیع شود مبنی بر اینکه کلیه کسانی که در خدمت مسیون انگلیسی هستند در امان باشند و امنیت آنان تضمین شود.
- ۳ - غوریان و سایر نواحی متعلق به افغانستان که هنوز در تصرف قوای دولت مرکزی ایران بود تخلیه و به حاکم هرات تسلیم شود و دولت ایران در مورد ضبط اموال افسر انگلیسی در تهران کتباً عذرخواهی کند.
- ۴ - کلیه کسانی که علیه نماینده بریتانیا در بوشهر ابراز احساسات نموده و برای آبدارخانه کنسول بریتانیا مزاحمت ایجاد نمودند تنبیه شود.
- ۵ - حکمران بوشهر که به سر. ف. میتلند نماینده سیاسی انگلستان در آن بندر

۱ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۵۴.

توهین نمودند از شغل خود معزول و علت عزل او از طرف دولت برای اطلاع عموم اعلام شود.

۶- مطالبات اتباع انگلیسی در مورد معامله آهن در قره داغ.

۷- مطالبات افسران انگلیسی که قبلاً در ارتش ایران خدمت نموده‌اند، همگی داده شود.

۸- استقرار مجدد روابط سیاسی بین ایران و انگلیس منوط به انعقاد پیمان بازرگانی بین دو دولت گردید.^۱

یادداشت وزیر خارجه انگلیس در تهران مورد مطالعه قرار گرفت و چون محمدشاه میخواست هر چه زودتر جزیره خارک از نیروهای انگلیسی تخلیه شود شرایط آندولت را پذیرفت ولی در تخلیه غوریان مسامحه نمود تا سرانجام در سال ۱۲۵۷ هـ ق ۱۸۴۱ م فرمان واگذاری غوریان به عمال کامران میرزا صادر و آن ناحیه با حضور نماینده انگلیس به کامران میرزا واگذار شد. و به این ترتیب انگلیسیها ظاهراً جزیره خارک را تخلیه کردند.

وزیر یار محمدخان و روابط او با ایران

بعد از خارج شدن انگلیسیها از افغانستان وزیر یار محمدخان رویه سابق خود را از سر گرفته و به دولت ایران متمایل گردید. و در دسامبر ۱۸۴۱ م هیئتی را به مشهد فرستاد.^۲ و در نامه‌ای به محمد شاه نوشت که تمام امیدهای ما به شهریار جهان پناه است و اگر با انگلیسیها همراه شدیم به اقتضای زمان و مصلحت روزگار بوده است. وقتی میجر داری تاد از این جریان بوسیله سفارت انگلیس در تهران اطلاع یافت مقرری ماهانه کامران میرزا را قطع نمود یارمحمدخان از وضع نامساعد انگلیسیها در شرق افغانستان استفاده کرد و در سال ۱۲۵۶ هـ ق شاهزاده کامران را

۱- شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۶۹.

۲- مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۵۷.

دستگیر و مقتول ساخت^۱. وزیر یارمحمدخان بی هیچ مانعی به حکومت هرات رسید و طایفه الکوزایی از قندهار عازم هرات شدند^۲.

در سنه ۱۲۵۷ یارمحمدخان لشکری به غور فرستاد و در ۱۲۵۸ هـ ق با کریم دادخان هزاره جنگیده و نیز قوایی به میمنه فرستاده مالیات گرفت. وزیر یارمحمدخان خود را یک والی ایرانی معرفی نمود و تابعیت هرات را به دولت ایران اعلام نمود. اولین اقدام امیر جدید اخراج هیئت انگلیسی بود و سپس سکه بنام محمدشاه زد و دستور داد در مساجد خطبه بنام پادشاه ایران بخوانند. این وقایع موجب خوشحالی پادشاه قاجار گردید و طی فرمانی یارمحمدخان را به ظهیرالدوله ملقب کرد و تا مدتی خیالش از جانب هرات آسوده گردید^۳.

تجدید روابط سیاسی با فرانسه

بعد از آنکه مأموریت ژنرال کاردان به نتیجه‌ای نرسید و او مجبور به ترک خاک ایران گردید. برای مدت ۳۰ سال ایران و فرانسه رابطه مستقیمی با یکدیگر نداشتند. در سال ۱۸۳۷ م و در قضیه هرات که روابط ایران و انگلیس به تیره‌گی گرائید. محمدشاه با هدف جلب کمک فرانسه سفیر فوق العاده‌ای به نام حسین خان آجودانباشی را به آن کشور فرستاد. که در مبحث مربوط به سفارت آجودانباشی شرح داده شد. اما فرانسه که تمایلی به دخالت در مورد اختلافات ایران و انگلستان بر سر مساله افغانستان و برخی جزایر خلیج فارس نداشت. صرفاً حاضر شد که برای تجدید روابط سیاسی و اقتصادی با ایران هیاتی را به ریاست یک وزیر مختار اعزام کند^۴. کنت دوسرسی وزیر مختار جدید فرانسه و هیئت همراهش وارد ایران شدند و در آوریل ۱۸۴۰ م ۱۲۵۶ هـ ق در اصفهان به حضور

۱ - همان، ص ۲۵۷، کهزاد احمدعلی، رجال و رویدادهای تاریخی، چاپ کابل، تاریخ طبع نامعلوم، ص ۴۹.

۲ - فرخ سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، پیشین، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۳ - مهدوی هوشنگ، همان، ص ۲۵۸.

۴ - اقبال آشتیانی عباس، میرزا تقی خان امیرکبیر، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۰، ص ۲۶۶.

محمدشاه رسیدند. دولت ایران که در آن زمان در برابر فشارهای همه جانبه روس و انگلیس، روی حمایت فرانسه حساب خاصی باز کرده بود استقبال شایانی از هیئت فرانسوی به عمل آورد و به بنا به درخواست وزیر مختار فرانسه محمدشاه دو فرمان صادر نمود ۱- آزادی مسیحیان اصفهان در انجام مراسم مذهبی ۲- آزادی کلیه مسیحیان کاتولیک ایران^۱، از آنجا که روابط سیاسی ایران و انگلیس در آن زمان قطع بود انگلیس به تعدادی مأمور مخفی را برای زیر نظر گرفتن هیئت فرانسوی به راه انداختند و کارشکنی نمودند. روسها نیز ضمن تهدید و اعمال فشار به دولت ایران خواستار لغو فرامین صادر شده بودند. دولت انگلستان دولت ایران را تهدید نمود که اگر قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه صورت بگیرد تمام افغانستان را با سالار که در خراسان شورش کرده بود علیه دولت مرکزی خواهد شوراند. این موضوع باعث گردید که کنت دوسار تیژ با وجود اصرار امیرکبیر نهایتاً در ۱۸۴۹ با اعتراض و قهر ایران را ترک نموده و روابط دو کشور قطع گردد. بعدها میرزا آقاخان نوری اعتراف نموده بود که وی در شکست مأموریت سارتیژ نقش موثری ایفا کرده است و بدان خاطر لرد پالمستون وزیر خارجه انگلیس به عنوان قدردانی به او یک انگشتری فرستاد^۲.

کوشش انگلیس در جلب دوستی ایران

همانطور که قبلاً گفته شد انگلیسیها با اعزام قشون و فرستادن کشتی جنگی به جنوب ایران و تهدید، محمدشاه را مجبور می سازند دست از هرات بردارد و از تسخیر آن چشم بپوشد. عمال انگلیس سعی داشتند در افغانستان و سایر ممالک آسیای مرکزی چنان وانمود کنند که دخالتهای آنها در امور آن کشورها بر علیه شیعه های ایران و بخاطر سنی ها می باشد. محمدشاه هم بخاطر آزار شیعیان در افغانستان و هم بدلیل اشغال بنادر جنوب ایران، کینه انگلیسیها را به دل داشت. اما

۱ - مهدوی هوشنگ، پیشین، صص ۲۵۵ و ۲۵۶.

۲ - اتحادیه منصوره، نظام مافی، پیشین، ص ۱۶۵.

با روی کار آمدن حاجی میرزا آقاسی و کسب مقام صدارت روابط ایران با انگلیسیها بهبود یافت. یارمحمدخان نه تنها در هرات مانع از دخالتهای انگلیسیها بود بلکه در بخارا و خیوه نیز علیه سلطه انگلیسیها اقداماتی میکرد!^۱ انگلیسیها چون از نارضایتی مردم و دیگر حوادث و رخدادها در ایران و افغانستان باخبر بودند و فکر میکردند تا شاید حوادث غیرمترقبه‌ای رخ دهد. بنابراین سعی در جلب دوستی و سازش با ایران را در پیش گرفتند. چون آنها نتوانستند به زور سر نیزه و یا فشار سیاسی به مقاصد شوم خود برسند، بنابراین صلاح را در این دیدند که در میان وزراء و اشخاص با نفوذ رخنه کنند. حاجی میرزا آقاسی یکی از اشخاصی بود که فروخته شد و بعد از آن میرزا ابوالحسن خان شیرازی بود که فتحعلیشاه او را بهمراهی جیمز موریه^۲ منشی سفیر انگلیس روانه لندن نموده بود^۳. شرح سفر میرزا ابوالحسن خان و رفتار مضحک او و سوانحی که در طی مسافرت برای او روی داده خالی از شگفتی نیست و همین کیفیات جیمز موریه را به نوشتن رمانی بنام حاجی بابا واداشته که سراپا غرض آلود می‌باشد. به علت نبودن اشخاص کاردانی چون قائم مقام بار دیگر در زمان حاجی میرزا آقاسی سرجان مک نیل به ایران می‌آید و سعی در جلب دوستی ایران با انگلستان را در پیش می‌گیرد اما دلایل چندی باعث این عملکرد انگلیسیها می‌شود.

۱ - دولت فرانسه در آن زمان سعی داشت با ایران روابطه حسنه برقرار کند و به همین خاطر کنت دوسرسی را به ایران فرستاد.

۲ - در آن تاریخ ملت افغانستان قیام نموده و به اشغال نظامی انگلیسیها خاتمه داده بودند.

۳ - نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران بعلت انعقاد و عهدنامه ترکمانچای و گلستان بیشتر شده بود.

۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج: ۲، چاپ چهارم، انتشارات اقبال ۱۳۵۳، ص ۴۵۵.

2 - James Morrier

۳ - پیرنیا حسن (مشیرالدوله) پیشین، ص ۷۷۵ - ۷۷۶.

اما در این بین ایران سه شرط دولت انگلیس را که متجاوز از ده سال می‌کوشید تا با ایران یکسری عهدنامه‌ها ببندد و تا حدودی هم موفق شده بود لذا به اجبار قبول نمود. حاجی میرزا آقاسی نامه معذرت خواهی را به تاریخ ۱۲۵۶ هـ ق مطابق با ۱۸۴۰ م نوشت، شاه نیز از اصفهان فرمان مربوط به مستخدمین سفارت انگلیس را صادر و تقبل نمود که غوریان را تخلیه و قرارداد تجارتي را منعقد نماید. با از سرگیری فعالیت سفارت انگلیس در تهران، ظاهراً ایرانیان همه شرایط را پذیرفتند ولی از انجام بعضی شرایط سرباز زدند و فرمان مربوط به مستخدمین سفارت انگلیس را نیز که قرار بود، از طرف دولت به اطلاع مردم برسد مخفی نگه داشتند^۱. حاکم بوشهر از کار برکنار گردید ولی دلایل آن فاش نگردید هر چند که علیرغم میل باطنی انگلیس بود ولی در مقابل غوریان تخلیه و معاهده تجارتي میان دو کشور منعقد گردید. پس از آنکه دولت ایران قبول کرد که غوریان را تخلیه نماید، شیل از ارز روم دکترریاک را مأمور کرد تا به خراسان رفته تخلیه آنجا را خود شخصاً نظارت نماید. در تهران از ریاک استقبال گرمی به عمل آمد. و فرمان تخلیه غوریان به آصف‌الدوله والی خراسان محول گردید. بنابراین غوریان در نتیجه دسایس سیاسی انگلیسیها تخلیه گردید. ولی پس از انعقاد معاهده تجارتي، خارک همچنان تا مدتی در دست انگلیسیها بود. مک نیل چون دوباره به ایران بازگشت توانست معاهده تجارتي را در ۱۲ رمضان ۱۲۵۷ هـ ق ۱۸۴۱ م به امضاء دولتین ایران و انگلستان رساند. بدین ترتیب بار دیگر نفوذ انگلیسیها در ایران هر چه بیشتر گسترش یافت.

فصل سوم

اوضاع ایران و دیگر کشورها در دوره ناصرالدینشاه و انعقاد عهدنامه پاریس

اوضاع ایران و جهان به هنگام روی کار آمدن ناصرالدینشاه

در دوران پنجاه ساله سلطنت ناصرالدینشاه علاوه بر طول مدت، از جنبه سیاست خارجی نیز، ایران متضمن زیانهای جبران ناپذیری شده بود^۱. محمدشاه قاجار در پاییز سال ۱۸۴۸ م (۱۲۲۷ هـ ق) درگذشت. ناصرالدینشاه که در آنموقع در تبریز بود با حمایت علیقلی میرزا^۲ اعتضادالسلطنه و میرزا آقاخان نوری به تهران آمد. سال ۱۸۴۸ م از پرآشوبترین سالهای قرن نوزدهم به شمار می‌رفت، مورخین اروپائی آن سال را سال انقلاب خوانده‌اند. در فرانسه، اتریش ایتالیا، پروس و عثمانی شورشهای آرمانخواهانه در گرفته بود بطوریکه کشورهای روس و انگلیس نیز از نتایج وقایع در هراس بودند. اما رقابت این دو کشور در ایران که از دوران فتحعلیشاه به صحنه رقابت و تاخت و تاز آنها تبدیل شده بود همچنان به روند خود ادامه میداد. روس و انگلیس به عملیات تجاوزکارانه خود ادامه میدادند و در طول دوره چهل و هشت ساله ناصری با شدت و ضعف فزاینده و کاهنده، همچنان در

۱ - شمیم علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم، نشر

کتابخانه ابن سینا ۱۳۴۲، چاپ اول، ص ۱۳۳.

۲ - علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، پسر فتحعلیشاه و متخلص به فخری بود.

مسیری که سیاست خارجی شان اقتضا میکرد به اقدامات خود جامعه عمل می‌پوشاندند. در آغاز قرن نوزدهم ایران به گونه‌ای طیف مانند در مسیر فعالیتهای سیاسی، نظامی اروپا قرار گرفت و ناگاه خود را در برابر مدعیانی که دستاوردهای علمی و فنی پیشرفته داشتند، دید. بنابراین شرایط بسیار ناعادلانه‌ای به این کشور تحمیل می‌شد. ناتوانی ایران در پاسخ‌گویی به چالشهای برون مرزی عملاً ایران را در طول قرن نوزدهم در چنبره سیاسی، اقتصادی روس و انگلیس قرار داده بود. در این رهگذر نه تنها سرزمینهایی واقع در شمال ارس، هرات، قسمتی از بلوچستان و سلیمانیه و شمال اترک از پیکره ایران جدا شدند علاوه بر آن از اعاده، اعمال حاکمیت ایران بر بحرین نیز جلوگیری به عمل آوردند. در حقیقت ایران در شرایطی پا به عصر ناصری گذاشت که ۱- ایران در نهایت ضعف که برآمده از دوره نخستین قاجاریه، با پادشاهانی چون آقامحمدخان، فتحعلیشاه و محمدشاه پا به عرصه ناصردینشاه گذاشته بود. ۲- روس و انگلیس در نهایت قدرت پا به رقابتی مخوف گذاشتند و ایران را بیش از پیش به ورطه هلاکت افکندند در آغاز سلطنت ناصردینشاه در بعضی از ولایات ایران شورشهایی بپا شد که یکی از آن شورشها طغیان محمدحسن خان سالار بود که در زمان محمدشاه در خراسان سر به شورش برداشته بود. وی با عده‌ای از ترکمانان به سوی مشهد رفته و سپاه حمزه میرزا حشمت‌الدوله را شکست داده بود.^۱ امیر، سلطان مراد میرزا برادر حشمت‌الدوله را با لشکری به خراسان فرستاد و وی در سال ۱۲۶۶ هـ ق مشهد را گرفته سالار را کشته و به لقب حسام السلطنه ملقب گردید.^۲ در آن موقع میرزا تقی خان امیرنظام^۳ یکی از رجال نامی ایران به وزارت رسیده بود، مهمترین اقدام عملی

۱ - رضائی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، پیشین، ج: ۴، ص ۱۰۶.

۲ - مشکور محمد جواد، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، تهران انتشارات اشراقی ۱۳۷۲، چاپ چهارم، ص ۳۴۶، اصفهانیان کریم، اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۷، ص ۱۰.

۳ - میرزا تقی خان امیرکبیر، فرزند کربلایی قربان آشپز بود. در دستگاه قائم مقام دوم در اثر لیاقتی که ادامه پاورقی در صفحه بعد

امیرکبیر بسط اندیشه بی طرفی ایران در قبال قدرتهای بزرگ بود. وی توانست ضمن اصلاحاتی که در داخل بوجود آمده بود در عرصه خارجی نیز همان نظم و اصلاح را بوجود آورد میرزاتقی خان با شم سیاسی قوی دست مداخله خارجیان در امور داخلی ایران را برید و این امر را بخوبی میتوان در سرکوب فتنه‌هایی چون آقاخان محلاتی، اللهیارخان آصف‌الدوله و پسرش سالار و فتنه سیدعلی محمدباب مشاهده کرد^۱ یارمحمدخان امیر هرات در دوران صدارت امیرکبیر، رابطه خود را با دولتمردان ایران بسط داد و علیرغم تلاشهای انگلیسیها، هرات در دوران امیرکبیر، بصورت قسمتی از خاک ایران درآمد، امیر با پیروی از سیاست دوستی و مسالمت هرات را مطیع حکومت مرکزی و یارمحمدخان را مطیع اوامر دولت ایران نمود همانطور که گفته شد. امیر سیاست مسالمت جویانه‌ای را با یارمحمدخان در پیش گرفت و در صدد تقویت یارمحمدخان برآمد و با تشکیل قشون منظم حکومت هرات را از تجاوزات دوست محمدخان که به پشتیبانی از انگلیس می‌خواست قندهار و هرات را ضمیمه خاک خود کند حفظ نمود. وقایعی که از سال ۱۲۶۷ تا ۱۲۷۲ هجری یعنی در مدت پنج سال روی داد نمونه بارزی از مداخلات نامشروع حکومت هند انگلیسی برای تضعیف ایران و اجرای سیاستهای استعماری این کشور در خاور میانه بود^۲. انگلیسیها توانستند امیر دوست محمدخان امیر کابل را که قبلاً با آن کشور روابط صمیمانه‌ای نداشت، با خود هماهنگ سازند، تا بتوانند هرات را به دوست محمدخان سپرده آنرا بصورت سدی

ادامه پاورقی از صفحه قبل

به خرج داده بود به سمت منشیگری رسید که بعدها معاون میرزا محمدخان زنگنه امیرنظام شد و در زمان محمدشاه چندبار برای مأموریتهای سیاسی به کشورهای عثمانی و روسیه رفت. در زمان ناصرالدینشاه به مقام وزارت رسید ولی در نتیجه دسایس سیاسی انگلستان و مادر ناصرالدینشاه (مه‌دعلیا) تبعید و بعد به قتل رسید.

۱ - فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، تهران انتشارات خوارزمی ۱۳۶۲، چاپ هفتم، ص ۴۶۱ - ۴۶۲.

۲ - شمیم علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، پیشین، ص ۱۳۰.

بین ایران و افغانستان قرار دهند.^۱ در سال ۱۲۶۷ هـ ق یار محمدخان مأمور دفع حکام سرحدی سیستان گردید او توانست آنها را شکست داده و سرزمین آنها را متصرف شود بعد از آنکه خبر فتح آن نواحی و سرکوب حاکمان آنها به دربار ایران رسید خلعت و شمشیر با چند قبضه تفنگ به یار محمدخان فرستاده شد.^۲ در همان اوقات صید (سعید) محمدخان که پدرش از طرف دربار ایران لقب ظهیرالدوله^۳، یافته بود به حکومت رسید. چرا که پدرش در سال ۱۸۵۰ درگذشت و ناصرالدینشاه لقب پدر را به او اعطا نمود و جهت او خلعت فرستاد. او نیز همانند پدر از دولت ایران اطاعت نمود. در همان اوان دولت انگلیس ایران را تهدید نمود که از مداخله در امور هرات خودداری نماید و هرات را دولت مستقلی تلقی نماید. در مقابل انگلستان نیز از دخالت امرای دیگر افغان (همچون دوست محمدخان) در هرات ممانعت بعمل آورد. در نتیجه تهدیدات انگلیسیها دولتمردان ایرانی تعهد نمودند که از مداخله در امور هرات خودداری نمایند.

دیگر حوادث دوره ناصری و روابط ایران با انگلیس و تاثیر آن در روابط با افغانستان

بعد از آنکه رجال نامی ایران (امیرکبیر) به قتل رسید. میرزا آقاخان نوری^۴، به وزارت رسید. روسها در سالهای ۱۸۵۱ تا ۱۸۵۲ م به علل مختلف تمایل داشتند که

۱ - مدنی جلال‌الدین، پیشین، صص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۲ - ریاضی هروی محمد یوسف، عین الوقایع، به کوشش محمد آصف فکرت هروی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹، ص ۵۱.

۳ - صیدمحمدخان فرزند محمدخان ظهیرالدوله بود که پس از فوت پدر از طرف دربار ایران با لقب ظهیرالدوله به حکومت هرات منصوب شد. ر.ک. به شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۳۱.

۴ - میرزا آقاخان نوری در اواخر سلطنت فتحعلیشاه وزیر لشکر بود، در زمان محمدشاه همراه اردوی شاهی به هرات رفت و از حرکت‌های حاجی میرزا آقاسی ایراد گرفت و در اثر دشمنی با میرزا آقاسی به کاشان تبعید گردید. با مرگ محمدشاه به تهران آمد و در تهران به علت رابطه نزدیکی که با انگلستان برقرار نمود، توانست با دسایس سیاسی انگلیسیها، امیرکبیر را از صدارت خلع و خود را به آن مسند رساند. قرارداد پاریس و جدایی هرات از ایران در زمان صدارت او جامه عمل پوشید.

رابطه خود را با ایران و عثمانی بسط دهند و اختلافات خود را با این دو کشور حل نمایند تا در آتیه بهتر بتوانند به آسیای مرکزی و خانات پراکنده آن منطقه نفوذ نمایند. از دیگر سو دولت روسیه که از نزدیکی دولت فرانسه و انگلیس رنجیده بود به منظور اعمال نفوذ در عثمانی مساله حمایت از مسیحیان مقیم آن کشور را مطرح و هر روز فشار بیشتری وارد آورد. بحران شدیدی میان دو کشور روس و انگلیس در مورد بغازهای داردانل و بسفر پیش آمد. که هر دو کشور را به جلب اعتماد و دوستی با ایران ترغیب نمود. جنگ کریمه باعث گردید که ناصرالدینشاه برخلاف میل باطنی و بدون مشورت با صدر اعظمش میرزا آقاخان نوری که احتمال شکست روسیه را در مقابل متحدینی چون انگلستان و فرانسه را میداد، اقدام به یک قرارداد یا معاهده سری در حمایت از روسها در سال ۱۸۵۴ م نماید. که هیچگاه عملی نگردید زیرا میرزا آقاخان نوری در ضمائیم عهدنامه کاری کرده بود که عملاً ایران هیچ کمکی از حیث سرباز و مقدمات نظامی نمی توانست بکند. ناصرالدینشاه بی آنکه از عواقب کار مطلع شود وارد مذاکره با انگلیسیها گردید و قرار شد در صورت پیروزی انگلستان و فرانسه در جنگ کریمه ایالات از دست رفته ایران در قفقازیه به ایران مسترد شود. روسیه به شدت در جنگ شکست خورد. دولت انگلستان از این مسئله جهت تحکیم نفوذ و موفقیت خود در مشرق زمین خصوصاً ایران و افغانستان استفاده نمود. پس از پایان جنگ کریمه و عقد معاهده صلح، انگلستان پیروز اعلام گردید. با اینکه ایران عملاً در جنگ شرکت نکرده بود اما باعث رنجش هر دو کشور روس و انگلیس از ایران گردید. به همین دلیل انگلیسیها به خاطر انعقاد عهدنامه سری که با روسها بسته با اینکه عملی نکرده بود قصد انتقام داشتند و این انتقام در هرات و افغانستان از ایران بود^۱.

همانطور که قبلاً گفته شد در ۱۲۶۹ هـ ق (۱۸۵۳ م) ناصرالدینشاه و صدراعظم ایران تعهد نمودند که از مداخله در امور هرات خودداری نمایند. هنوز انگلیسیها

کلنل شیل^۱، را احضار ننموده بودند و او توانسته بود دولتمردان ایرانی را وادار کند تا نامه‌هایی به سیدمحمدخان امیر هرات بنویسند و به او اعلام کنند که ایران حاکمیتی بر هرات ندارد و در امور آن منطقه دخالت نخواهد نمود^۲. انگلیسیها در پی دشمنی که با ایران در جنگ کریمه داشتند در دوران صدارت آقاخان نوری کلنل شیل را که با ایران خط و مشی ملایمی در پیش گرفته بود احضار و به جای او سر چارلز موری^۳، را فرستادند و از همان ابتدا اعلام نمودند که سفیر جدید برای تادیب دولت ایران به ایران می‌آید. عملاً اعمال خشونت انگلستان آغاز و بعدها با پدیدآوردن یک ماجرای مصنوعی به نام میرزاهاشم خان نوری و همسرش پروین خانم، که بعداً شرح آن مفصلاً خواهد آمد، نامه توهین‌آمیزی به شاه ایران نوشته و سپس با خروج او از ایران، روابط ایران و انگلستان به شدت تیره شد. اما غرض اصلی هرات بود. زیرا از یک سو می‌خواستند نفوذ ایرانیان را بطور کلی از هرات قطع و هرات و افغانستان را که دروازه هندوستان به شمار می‌آمد به تصرف کامل در آورند و از سوی دیگر به دولتمردان ایرانی بفهمانند که دیگر در فکر همکاری و اتحاد با روسها نباشند. همانطور که قبلاً گفته شد میرزا آقاخان نوری با انگلستان روابط صمیمانه‌ای داشته و بعد از مرگ امیرکبیر به پاس قدردانی از همراهیهای دولت انگلیس با او، قباله هرات را مسجل نموده به آنها واگذار نمود^۴. و تا موقعی که شیل احضار نشده بود، در طی مکاتباتی که بین او و شیل انجام گرفت تعهد نامه‌ای توسط دولت ایران بدون مقدمه نوشته شد. این سند در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۸۵۳ م نوشته شده بر طبق آن دولت ایران تعهد نمود که تحت هیچ شرایطی بخاک

۱ - کلنل شیل، Shille متولد ۱۸۰۳، وی در سال ۱۸۳۶ م به سمت دبیر سفارت تهران برگزیده شد. و تا سال ۱۸۴۴ حقوق پایه دبیری دریافت می‌نمود

۲ - مدنی جلال‌الدین، پیشین، ص ۳۴۸.

۳ - سر چارلز موری Murray وی از سال ۱۸۵۴ تا ۱۸۵۵ م و دوباره از سال ۱۸۵۷ تا ۱۸۵۹ وزیر مختار انگلیس در ایران بود.

۴ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، انتشارات اقبال ۱۳۵۳، ج:

۲، چاپ چهارم، ص ۶۴۹.

هرات لشکر نفرستد مگر اینکه قشونی از خارج به آن کشور حمله نماید. بدین معنی که اگر قشونی از طرف کابل یا قندهار به آنجا حمله نماید. در آنصورت ایران حق خواهد داشت به هرات نیرو اعزام نموده و تا زمانی در آنجا بماند که نیروی خارجی عقب‌نشینی نماید^۱ بعلاوه دولت ایران متعهد میشود که در صورت اشغال یا تصرف هرات به همان درجه دخالت‌هایی که در زمان یارمحمدخان ظهیرالدوله بین دولت ایران و اولیای هرات برقرار بوده به همان درجه در آتیه نیز برقرار باشد. دولت ایران ضمناً تعهد نمود که از تمام ادعاهای خود مبنی بر زدن سکه و خواندن خطبه به نام شاه ایران یا هر چیز دیگری که مبنی بر اطلاعات هرات بر ایران باشد خودداری نماید.^۲ در سال ۱۸۵۵ م، به شکایت قوم هزاره که محمدخان (ظهیرالدوله) حاکم هرات با آنان بدرفتاری کرده و کریم دادخان هزاره، یکی از سران آنان را کشته بود، فرمانروای خراسان محمد یوسف را حاکم هرات نمود.^۳ دولت انگلستان در ۳ مارس سال ۱۸۵۵ پس از ۱۲ سال جنگ با افغانها ضمن قراردادی که در پیشاور امضا گردید، با آنان صلح نمود.^۴ این قرارداد به دوست محمدخان حاکم کابل بهانه داد که در صدد ضمیمه ساختن سایر شهرهای افغانستان، از جمله قندهار و هرات به قلمرو خود برآید. رقابتهای مستعمراتی انگلستان و روسیه بر سر افغانستان در طول قرن نوزدهم روحیه خودمختاری را در گروهی از افغانها تقویت کرده بود خودمختاری طلبی امیران مناطق افغانستان باعث گردید، همانطور که قبلاً گفته شد در سال ۱۸۳۶ دولت ایران به هرات لشکر بکشد. در سال ۱۸۵۶ میلادی، محمد یوسف که با تأیید فرمانروای خراسان حاکم هرات شده بود، وقتی شنید دوست محمدخان قندهار را تصرف کرده، عملاً از اطاعت حکمران خراسان سرباز زد. فرمانروای خراسان نیز برای گوشمالی او سام خان را با چند دسته سرباز به آنجا فرستاد. محمد یوسف از در اطاعت داخل نشد و بناچار حسام السلطنه خود با

۱ - همان، ص ۶۴۹.

۲ - محمود محمود، پیشین، ص ۶۵۰.

۳ - مجله سیاسی اجتماعی، شماره ۱۲۹، جلد ۱۲، آذر ۱۳۸۰، ص ۲۸.

۴ - همان، ص ۲۸.

لشکر خراسان به هرات رفت و در ۲۶ سپتامبر ۱۸۵۶ محاصره هرات شکسته شد و یاغیان فرار کردند.^۱ انگلستان که در فکر ایجاد کشور افغانستان بعنوان حایلی میان روسیه و هند بود به تهران اخطار داد و چون از ایران جواب قطعی نشنید، مناسبات سیاسی خود را با ایران قطع نمود. عیسی خان یکی از سرداران افغانی که همراه حسام السلطنه بود، شاهزاده محمد یوسف را دستگیر و بدست کسان سیدمحمدخان ظهیرالدوله سپرد و آنان او را بقصاص خون ظهیرالدوله به قتل رساندند.^۲ عیسی خان پس از پایان کار محمدیوسف خان، خود زمام امور هرات را به دست گرفت و برای مقابله با سپاه ایران آماده شد. حسام السلطنه مجدداً به شهر حمله برد و بزور گلوله و توپ و بکمک بوهلر^۳ مهندس فرانسوی قسمتی از حصار شهر را ویران نمود. سرداران زیردست او نیز برای جلوگیری از سپاه دوست محمدخان در سیستان و فراه^۴، متفرق شدند. عیسی خان در ماه صفر سال ۱۲۷۳ هـ ق تسلیم شد و حسام السلطنه وارد هرات گردید و در اول ربیع الاولی همان سال در هرات بنام ناصرالدینشاه خطبه خواندند و حسام السلطنه فرمان شاه را مبنی بر الحاق مجدد هرات بحکومت مرکزی ایران اعلام نمود و بنام ناصرالدینشاه سکه زد.^۵

قطع روابط ایران و انگلیس و نتایج جنگ هرات

پس از امیرکبیر خطرناکترین، دسیسه‌گرترین دشمنان وی که امیر به او لقب اعتمادالدوله اعطا کرده بود، در حالیکه او سرسپرده و وابسته مستقیم دولت انگلیس بود به صدارت رسید. به نوشته لیدی شیل، میرزا آقاخان نوری، ضمن

۱ - اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، مرات البلدان، مطبوعه دولتی ۱۲۹۵ هـ ق، جلد دوم، ص ۱۹۸.

۲ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۳۱.

۳ - Bohler مهندس توپخانه و معلم رشته مهندسی دارالفنون بود.

۴ - فراه، مرکز حکومت اعلای ولایت فراه، جنوب غربی افغانستان در زمان مغولها متروک و بار دیگر ساخته شد و نادرشاه نیز آن را تاراج نموده بود.

۵ - شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۳۲.

عریضه‌ای به همسرش کلنل شیل وزیر مختار انگلیس نوشت که چون شاه می‌خواهد او را صدراعظم ایران نماید. لذا وی را از تابعیت انگلیس معاف نماید. شیل پاسخ داد مسلماً قرارداداشتن در تحت حمایت انگلیس از تاج کیانی برتر است.^۱ میرزا آقاخان توانست با حیل و دسایس مختلف به مدت هفت سال بعنوان صدراعظم ایران زمام امور را به دست گیرد. دوران صدارات او دوران عقب‌گرد ایران محسوب می‌شود، چرا که حاصل کار امیرکبیر بر باد رفت. به همین علت دوره او را عصر بی‌خبری ایران نامیده‌اند. ظاهراً تنها اقدام وی در دوران صدارت کشمکش با سفارت انگلیس بر سر مسأله میرزهاشم خان نوری بود. مسأله این بود که سفارت انگلیس در تهران در صدد برآمد تا فردی به نام میرزا هاشم خان نوری را به عنوان کارمند محلی به استخدام درآورد دولت ایران به این عنوان که وی قبلاً در استخدام دولت بوده و بدون اخذ ورقه خاتمه خدمت رسمی، حق ندارد به استخدام دولت دیگری درآید، با این امر مخالفت کرد. هنگامیکه دولت انگلیس به رغم مخالفت دولت ایران وی را در کنسولگری این کشور در شیراز به کارگماشت. صدر اعظم آقاخان نوری، عنوان داشت که وزیر مختار انگلیس موری که بجای شیل انتخاب شده بود. به همسر هاشم خان نظر دارد و این مسأله به مناقشه‌ای میان طرفین انجامید که نهایتاً تعطیلی سفارت انگلیس را در پی داشت.^۲ و به قطع روابط موقت با انگلیس منجر شد و دنباله آن درگیر شدن در قضیه هرات و از میان رفتن حاکمیت ایران بر افغانستان بود.^۳ موری در دسامبر ۱۸۵۵ از تهران خارج شد. پس از رفتن وی تنها پیوند میان دو دولت توسط (آر. دبلیو. استیونس)^۴ کنسول بریتانیا در تبریز بود.^۵ که آن رابطه نیز موقعی که ایران در سال ۱۲۷۳ هـ ق هرات را گشود.

۱ - شیل مری، (خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران نشر نو ۱۳۶۸، ص ۲۲۳.

۲ - مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، تهران امیرکبیر ۱۳۷۹، ص ۲۷۳.

3 - Avery, peter atal. The cambridge History of Iran from Nadir shah to the Islamic republic.cambridge: cambridge university press, V1. (1991) p. 183.

4 - R. W. Stevens

۵ - اتحادیه منصوره، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، تهران انتشارات آگاه ۱۳۵۳، ص ۱۴۲.

مناسبات دو کشور به جنگ و دشمنی منجر شد. و او نیز ایران را مخفیانه ترک نمود. و در این شرایط لرد کلارندون^۱، وزیر امور خارجه انگلیس در عثمانی نوشت که اگر دولت ایران خواهان ایجاد روابط با دولت انگلیس می باشد. انجام شرایط ذیل ضروری است:

۱- اول اینکه سربازان ایرانی خاک هرات را ترک گفته و ایران تعهدنامه هرات را بجا آورد.

۲- سفارت انگلیس دوباره گشوده شده و پرچم انگلیس برفراز آن به اهتزاز درآید.

۳- سوم آنکه میرزهاشم خان به سمت نمایندگی از طرف انگلیس به شیراز رفته و همسرش را آزاد ساخته به وی تسلیم نماید.

۴- چهارم آنکه صدراعظم ایران رسماً به سفارت انگلیس رفته عذرخواهی نماید.

و چون شاه ایران و صدراعظم به خواسته های دولت انگلیس تن ندادند. به همین سبب دولت انگلستان به ایران اعلان جنگ داد. بلافاصله بعد از اعلان جنگ انگلیس به ایران نیروی دریایی آن کشور در خلیج فارس مرکب از هشت کشتی جنگی و تعدادی ناوگان بخاری و بادی تحت فرماندهی ژنرال استاکر^۲، به حرکت درآمد و در ۱۴ دسامبر ۱۸۵۶م جزیره خارک را متصرف گردید^۳. شاه ایران که نه امیدی به ملت و نه به کمک دولتهای دیگر داشت راضی شد که در مقابل صلح با انگلستان هرات را تخلیه کند ولی در داخل ایران عده ای بودند که می خواستند از حقانیت ایران دفاع کنند. ناصرالدینشاه برای حل مشکلات پیش آمده در اواخر

1 - Lord Clarendon

2 - Staker

۳ - حسام معزی نجفقلی، به اهتمام مرتضی کیوان، تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا و یک بحث جالب توجه درباره نفت، جلد دوم، تهران ۱۳۲۶، ص ۹۱، مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۲۷۵.

نوامبر ۱۸۵۹ م فرخ خان امین الملک^۱، یکی از رجال دربار خود را به سفارت فوق العاده مأمور دربار عثمانی نمود تا در استانبول با سفیر انگلیس تماس حاصل کرده شرایط صلح را جویا شود. شرایط پیشنهادی انگلستان برای ایران سنگین بود. که عبارتست از:

۱ - تخلیه هرات و پرداخت غرامت به هراتیها^۲، بعداً شاه از اینکه فرخ خان این ماده را قبول کرده بود شدیداً او را مورد انتقاد قرار داد.

۲ - پرداخت مطالبات انگلیسیها^۳، عده زیادی از پارسیهای بمبئی مطالباتی از دولت ایران داشتند.

۳ - صدراعظم ایران معزول و پیمان تجارتمی جدیدی بین دو کشور منعقد گردد.

۴ - بندرعباس به امام مسقط^۴ واگذار گردد^۵.

وقتی فرخ خان این پیشنهادات را به تهران فرستاد ناصرالدینشاه زیر بار نرفت و به وی دستور داد تا با وزیر مختار امریکا در استانبول وارد مذاکره شده و میانجیگری دولت مزبور را خواستار شود. دولت امریکا با استناد به دکترین مونرو^۶ و سیاست انزوای خود حاضر به قبول این تقاضا نگردید و فرخ خان به دستور

۱ - فرخ خان امین الملک معروف به فرخ خان امین الدوله، وی ابتدا پیش خدمت خاصه محمدشاه و خازن مسکوکات ناصرالدینشاه بود. بعد از فتح هرات و تصرف محمره و اهواز از طرف قوای انگلیس، بعنوان ایلچی کبیر به پاریس رفت و در آنجا به وساطت ناپلئون سوم قراردادی را که به عهدنامه پاریس مشهور است (۱۲۷۳ هـ ق) با انگلستان امضا نمود.

۲ - مجله یغما، جلد ۱۴، شماره ۷، سال ۱۳۴۰، صص ۲۱۰ - ۲۰۸.

۳ - دولتشاهی اسماعیل، سفارت فرخ خان و عهدنامه پاریس، مجله سخن، شماره ۴، دوره ۱۶، سال ۱۳۴۴.

۴ - امام مسقط (صید سعیدخان) تحت حمایت حکومت هندوستان بود و چند بار در بندرعباس برای ایران ایجاد مزاحمت نموده بود. جزیره قشم و هرمز و میناب و چند جزیره دیگر در سال ۱۲۷۲ هـ ق از سوی دولت ایران به وی واگذار شده بود. مشروط بر آنکه تابع فرمانروای فارس باشد و سالیانه شانزده هزار تومان به دولت ایران مالیات بدهد.

۵ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۷۵.

ناصرالدینشاه عازم فرانسه شد تا شاید با میانجیگری دولت مزبور انگلستان حاضر به صلح شود. دولت فرانسه که پس از جلوس ناپلئون سوم (۱۸۵۲ - ۱۸۷۰) مجدداً نسبت به ایران علاقمند شده سفیری به نام بوره^۱ به تهران اعزام، وی روابط صمیمانه‌ای با ناصرالدینشاه ایجاد کرده بود و از تقاضای میانجیگری استقبال نمود ناپلئون سوم فرخ خان را در ۲۵ ژوئیه ۱۸۵۷ م طی تشریفات باشکوهی پذیرفت و با وساطت وی مذاکرات صلح بین فرخ خان و لرد کاولی^۲ سفیر انگلیس در پاریس آغاز گردید. در این هنگام دستورالعملی به این شرح از میرزا آقاخان به فرخ خان رسید. «شما اختیار دارید در هر مسئله‌ای که مورد تقاضای انگلیسیها است موافقت کنید مگر در دو مورد، یکی سلطنت ناصرالدینشاه و دیگری صدارت من»^۳ طبق عهدنامه‌ای که در ۴ مارس ۱۸۵۷ (۱۲۷۳ هـ ق) بین فرخ خان و لرد کاولی به امضا رسید صلح بین دو دولت برقرار گردید و انگلیسیها متعهد شدند قوایشان را در مدت کوتاهی از خاک ایران خارج سازند و اسرای جنگی ایران را آزاد کنند. در مقابل دولت ایران متعهد گردید بیدرنگ هرات را تخلیه و از هرگونه ادعای حاکمیت نسبت به هرات و سایر نقاط افغانستان صرفنظر کند و در امور داخلی آن کشور هیچگونه دخالتی ننماید. عملاً افغانستان از ایران جدا و بطور مطلق تحت نفوذ و حمایت انگلستان واقع گشت^۴. همچنین قرار شد دو دولت افتتاح کنسولگری در شهرهای مهم یکدیگر را به رسمیت شناسند و با امام مسقط هم ترتیبی درباره اجاره بندرعباس داده شود. بقول عبدالرضا هوشنگ مهدوی معاهده

1 - Bourre

2 - Cowly

۳ - مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۷۶.

۴ - بینا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران. جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۴۸، صص ۲۱۹ - ۲۷۲. مهמיד محمدعلی، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه، تهران میترا ۱۳۶۱، صص ۱۹۵ - ۲۶۵. کریم اصفهانیان مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین الدوله، اسناد مربوط به سال ۱۲۷۴، دانشگاه تهران ۱۳۵۸، صص ۵۰ - ۵۲. مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۷۶.

صلح پاریس در حقیقت قبل از پیاده شدن نیروهای انگلیسی به خوزستان و تصرف محمره و اهواز امضاء شده بود ولی بواسطه فقدان وسایل مخابراتی (تلگرافی) خبر آن بموقع به ژنرال اوترام^۱، نرسیده بود. در مورد خواسته‌های دولت انگلستان از ایران با فرخ خان امین‌الملک گفتگوهایی بعمل آمد. تا اینکه قراردادی در آوریل ۱۸۵۷ م رمضان ۱۲۷۳ هـ ق به امضای فرخ خان رسید^۲. این قرارداد در ۱۵ ماده بسته شد که اتم آنها عبارت بودند از

۱ - تخلیه خاک ایران و افغانستان از طرف قوای انگلیس و ایران، کاری که در نهایت هم به نفع انگلیسی‌ها شد چون نیروهای آنها در خلیج فارس می‌ماندند ولی ایران بطور کلی صاحب هیچ نفوذی نبود.

۲ - عفو کسانی که تا آن تاریخ با انگلیسیها همکاری داشتند^۳.

۳ - ترک دعاوی ایران نسبت به افغانستان و شناختن استقلال آن کشور، ولی ایران مالک آنجا بود نه طرف دعوا، افغانستان کشور مستقلی نبود بلکه بگونه‌ای خودمختار از آن ایران بود، و از جهت دیگر منظور از استقلال جدایی از ایران بود نه استقلال

۴. در اختلافات آتی ایران و افغانستان دولت انگلیس حکم باشد و این موضوع بسیار پیچیده بود زیرا انگلیسیها خود به اختلافات دامن می‌زدند و خود نیز با تمسک حقوقی به موضوع عهدنامه پاریس حکمیت میکردند و در همه موارد دلبخواهانه و به ضرر ایران رای می‌دادند همانند دو حکمیت گلد اسمیت بر سر سیستان و بلوچستان و هیرمند... به همین شیوه خاتمه یافت.

۵ - حل موضوع کنسولی و حقوق کامله الوداد، کنترل تجارت غلام و کنیز در خلیج فارس توسط انگلیسیها و تعهد ایران به عدم مداخله در امور افغانستان که

1 - Sir James Oútram

۲ - اتحادیه منصوره، پیشین، ص ۱۵۵.

۳ - فسانی حسینی حسین، فارسی‌نامه ناصری، تهران امیرکبیر ۱۳۷۸، چاپ دوم، صص ۸۰۸ - ۸۱۷.

ثقفی اعزاز حسین، جنگ ایران و انگلیس در ۱۲۷۳ هـ ق و بیان علل حقیقی آن، یادگار، سال ۳، ش ۱۰، خرداد ۱۳۲۶، صص ۴۴ تا ۴۹.

همگی به نفع انگلیس و به ضرر دولت ایران بود.^۱

دیگر مواد عهدنامه پاریس عبارت بود از:

- ۱- برقراری صلح میان دو کشور
- ۲- آزادی اسرای طرفین
- ۳- صرفنظر نمودن ایران از خواندن خطبه و سکه بنام شاه ایران و توسل به وساطت انگلیس در صورت نزاع
- ۴- حق ایران به دفاع از خاک خود در صورت تعرض افغانها
- ۵- آزاد ساختن اسیران افغانی توسط دولت ایران
- ۶- معذرت خواهی از موری^۲
- ۷- رسیدگی به مطالبات مالی اتباع انگلیس از دولت ایران
- ۸- فراخواندن قوای انگلیس از ایران
- ۹- تصویب عهدنامه در بغداد
- ۱۰- صرفنظر از حمایت اتباع ایرانی توسط انگلیسیها، مشروط بر اینکه سایر دول نیز صرفنظر نمایند.

پس از امضای عهدنامه پاریس، حسام السلطنه که تا آنموقع در هرات بود. دولت ایران به او دستور داد تا هرات را ترک کند، اما حسام السلطنه در جواب گفته بود که حالا درست نیست که ایران هرات را تخلیه کند زیرا خسارت فوق العاده‌ای به ایران وارد شده بود و از دولت ایران خواست که به دولت انگلیس بگویند که حسام السلطنه خودسرانه عمل نموده است و کارهای او هیچ ربطی به دولت ایران ندارد. به انگلیسیها بگوئید که شما بنادر ایران را پس دهید و از آنطرف هرچه می‌توانید به حسام السلطنه بعمل آورید. دولت ایران از او حمایت نخواهند کرد. در همان مواقع بود که جریانات دیگری پیش آمد که مسیر حوادث را بطور کلی تغییر داد.

پس از مبادله اسناد مصوبه عهدنامه صلح پاریس، میان میرزا آقاخان نوری صدر

۱ - اصفهانیان کریم، پیشین، جلد ۱، صص ۲۲ و ۲۳.

۲ - حسام معزی نجفقلی، تاریخ روابط سیاسی با انگلستان، پیشین، صص ۹۴-۹۵

اعظم ایران و لرد پالمستون^۱، وزیر امور خارجه انگلستان بر سر آن که صدر اعظم ایران تمام تفصیرات را به دوش سر چارلز موری انداخته است و خواستار احضار ایشان به انگلستان شده بود، اختلافات شدیدی افتاد و لرد پالمستون، آقاخان را مسبب اصلی به هم خوردن روابط ایران و انگلستان دانست، ناصرالدینشاه او را با بهانه‌ای مختلف از صدراعظمی انداخت و انگلستان نیز برای نشان دادن رضایت خود از ناصرالدینشاه موری را از تهران احضار و وزیر مختار دانشمند، فارسی دان به نام سرهنری راولینسون^۲، رابه جای او به ایران فرستاد و سیاست دوستی و مسالمت با ایران را از سر گرفت. ولی علت عمده تغییر سیاست انگلستان چیز دیگری بود. شورش سپاهیان هندی و انقلاب ۱۸۵۷ م بنگال^۳، و وضع اسفناک انگلیسیها، سبب احضار سربازان انگلیسی مقیم ایران به هند برای سرکوب مسلمانان هندی شد و چون افغانها نیز شورش کرده و می‌خواستند به رهبری دوست محمدخان به کمک هندیها بروند. به همین خاطر انگلستان سیاست دوستی با ایران را در پیش گرفت و از طرف دیگر شورش را سرکوب کرد. در همان زمان شورش بزرگ هند باعث گردید در انگلستان فکر تأسیس یک رشته خطوط تلگرافی مستقیم بطور جدی آشکار گردد. بنابراین در سال ۱۸۵۹ م برای کشیدن یک کابل زیردریایی در بحر احمر کوشش به عمل آمد^۴. کلنل ایستویک، انگلیسی که اهمیت تلگراف را برای دولت انگلستان بخوبی فهمیده بود مدام بر دولت ایران و شخص شاه و وزیر امور خارجه فشار می‌آورد که باید سیم تلگراف واقع در مدیترانه از طریق عثمانی به جزیره فار واقع در مصب اروندرود وصل شود و از آنجا به سواحل مکران و جزیره گواتر ادامه یابد و سپس به کراچی و هندوستان متصل

1 - Lord Palmerston

2 - Rawlinson

۳ - ترنزیو پیوکارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه دکتر عباس آذرین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۹، ص ۵۱.

۴ - نشریه تاریخ معاصر ایران (سال ۲، شماره ۸ زمستان ۱۳۷۷)، صص ۱۲ تا ۱۹، مدنی جلال‌الدین. پیشین جلد اول، ص ۴۶.

گردد. تحقیق بر روی مسیر جغرافیایی مکران و کوآتر و سیستان و بلوچستان را سر فدریک گلداسمیت^۱ انگلیسی به عهده داشت که اطلاعات بسیار عالی و ذی قیمت او در باب این نواحی بعدها در دو حکمیت او بر سر سیستان و بلوچستان مفید واقع شد. در نهایت معاهده ایجاد خطوط تلگرافیه در ۱۸۶۳-۱۸۶۴ و ۱۸۶۵ تا ۱۸۶۶ منعقد شد. و پیش از آنکه ایران از آن بهره برداری کند. انگلیسیها از آن بهره بردند اما این خطوط باعث گردید که ایرانیان از یکطرف با افکار و اندیشه‌های ترقیخواهانه آشنا شوند و از طرف دیگر این خطوط با برقراری سریع ارتباطات باعث گردید، آرام، آرام قدرت مرکزی بر تمامی مناطق کشور بسط پیدا کند. حکومت مرکزی قادر شد با ارسال سریع اخبار و احکام به ایالات تحت سلطه خود، اوامر خود را در آنجاها بطور موثر برقرار سازد و از دیگر سو چون مردم با مرکز تماس نزدیک برقرار نمودند در نتیجه قدرت حکام محلی کاهش یافت. همچنین این خطوط تلگرافی نه تنها فوق العاده برای تجارت انگلستان و هند بلکه برای نشر و اشاعه نفوذ انگلیسیها در ایران هم سود بخش و مساعد بود در نظام و اصول انگلیسیها خطوط تلگرافی همان نقش را ایفا می‌کند که در نظام و روش روسها راهها بر عهده دارند. اگر امکان تسلط به توسط تلگراف کمتر از راههاست ولی به اشاعه و ترویج فعالیت و نفوذ بریتانیا بیشتر مساعدت میکرد. لرد کرزن استدلال بهتری از ایجاد خطوط تلگرافی دارد، او بیان می‌کند^۲. «بنابراین علاقه خاصی نبوده که ایران بوسیله خطوط تلگراف به اروپا مربوط شود و هیچگونه قصد و خیال مستقیم در کار نبوده است این کشور را از برکاتی برخوردار سازد که در اثر این اختراع جدید قلمرو همایونی را نصیب و سبب اولین پیشنهادی نماید که در نتیجه آن حدود غربی ایران بوسیله رشته‌های سیم تلگراف با خلیج فارس ارتباط یابد در واقع وضع جغرافیایی ایران باعث برخوردارگی از این وسیله نافع و بزودی مورد

1 - Gold Smid

۲ - کرزن جرج، ایران و مسأله ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی،

تهران ۱۳۷۲. چاپ چهارم، ص ۷۲۴.

توجه و علاقه فراوان شد. اگر این سرزمین بین راه انگلستان و هند واقع نشده بود ناگزیر بود که دیر زمانی در انتظار بماند تا فشار از خارجه وارد و به چنین اقدام انقلابی حیرت‌انگیز مبادرت شود. هنگام طغیان معروف هند ضرورت ارتباط تلگرافی مستقیم با هندوستان شدیداً و به وجه روزافزون در انگلستان محسوس شد و در آن موقع بین ارسال و دریافت پیام یک پیام تقریباً سه ماه طول می‌کشید.» کشور ایران از یکطرف با تسلط انگلستان بر خلیج فارس و هند و تسلط نسبی بر افغانستان و از سوی دیگر، روسیه با تسلط بر آسیای مرکزی و تهدیدهای مکرر نسبت به ایران و افغانستان کشور ایران را در فشار گذاشته بودند و رو به اضمحلال می‌بردند. به همین خاطر ناصرالدینشاه در برابر شکستهای متعدّدش در مقابل روسیه و انگلستان به فکر کمک‌گیری از نیروی سومی افتاده بود. در سال دهم سلطنت ناصرالدینشاه در استانبول مابین فرخ خان امین‌الملک سفیر کبیر ایران در فرانسه و کارول اسپنس^۱، وزیر مختار ممالک متحده امریکای شمالی مقیم دربار عثمانی معاهده‌ای در هشت ماده برای برقراری روابط دوستی و معاملات تجاری منعقد میگردد. از طرف دیگر میرزا احمدخان مصلحت‌گذار ایران در عثمانی از سوی ناصرالدینشاه مأمور میشود که بطور خیلی محرمانه با وزیر مختار امریکا در دربار عثمانی درباره خرید چند کشتی جنگی و استخدام ملوانان امریکایی گفتگو کنند^۲. همزمان با اقداماتی که در استانبول در جریان بود. جان داودخان مترجم اول دولت ایران مأمور وین پایتخت نمسه گردید تا با وزیر مختار امریکا در اتریش راجع به عقد یک معاهده دوستی، سیاسی و تجارّتی مذاکره کند^۳. معاهده‌ای که امضاء شد از همان آغاز حکم عدم اجرا را در خود داشت. و معلوم بود که ایران از آن طرفی نبست. «هرگاه در ممالک محروسه ایران مرافعه‌ای یا مباحثه‌ای فیما بین تبعه دولت علیه ایران و اتباع دولت ممالک مجتمعه امریکای شمالی حادث شود

1 - Caroli Spence

۲ - مهدوی هوشنگ، پیشین، صص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۳ - همان، ص ۳۲۴.

در محلی که وکیل یا کنسول ممالک مجتمعه امریکا مقیم باشد، مقالات متداعین و تدقیق و تحقیق اجرای حکم به عدل و انصاف در محکمه دولت علیه ایران که محل عایدی این گونه امورات است با حضور احدی از منتسبان وکیل یا کنسول دولت ممالک مجتمعه امریکا خواهد شد.^۱» لازمه اجرای این ماده آن بود که امریکائیان در ایران سفیر و کنسولی داشته باشند. ولی اینکار تا سال ۱۸۸۳ م به تعویق افتاد و در این مدت منافع اتباع امریکا را در ایران دولت انگلستان برعهده داشت. ناصرالدینشاه در سفر اول خود به فرنگ به انگلستان هم رفت و شاید دلیل اینکه انگلیسیها حضور شاه را محترمانه پذیرا شدند، این بود که ایران از لحاظ معبری بودن برای هند و انگلستان اهمیت داشت. انگلیسیها همیشه در فکر آن بودند که در همسایگی ترکستان و افغانستان کسی باشد که اولاً او را دوست واقعی خود بدانند و ثانیاً آن قدر قدرت داشته باشند که اگر قوای روس قصد تصرف آن ممالک را داشته باشد در مقابل آن سد محکمی باشند یا بقدری در مقابل آنها خودداری کنند که دولت انگلیس قوه حربیه خود را در هندوستان مهیا کند. روسها که از قدیم برای رسیدن به آبهای آزاد علائقی داشتند و می خواستند از معابر استفاده کنند. برای نیل به این مقصود در جنگ کریمه از طریق دریای سیاه و مدیترانه برای رسیدن به بغازهای داردانل و بسفر موفق نشدند.^۲ حتی قصد داشتند از بهرام میرزا شاهزاده فراری ایران و مقیم تفلیس برای برهم زدن سلطنت ایران استفاده کنند. ولی موفق نشدند. که در این میان انگلیسیها مانع شدند و به همین دلیل روسها راه خشکی و تصرف کامل آسیای مرکزی را پیشه خود ساختند. در سال ۱۸۶۴، وزیر خارجه روسیه گورچاکف^۳، برای توجیه خط و مشی سیاسی روسها در نگاه تصرف آمیز به خانات آسیای میانه به عنوان حیات خلوت، طی ارسال یادداشتی به قدرتهای موجود توضیح داد که مرزهای روسیه به اندازه تجارت آن کشور نیاز به امنیت دارد.

۱ - معین السلطنه میرزامحمدعلی. سفرنامه شبکاگو. انتشارات علمی تهران ۱۳۶۳، صص ۱۷ و ۱۸.

۲ - مهدوی هوشنگ، پیشین. صص ۲۶۹.

۳ - رشتیا سیدقاسم، افغانستان در قرن نوزدهم، کابل ۱۳۲۷، صص ۱۹۲.

برای حفظ کشورشان از شر قبایل سرحدی نیاز به ضبط این نواحی دارد و آن را مأموریت روسیه برای استقرار تمدن و براندازی بردگی نام برد و متمسکی به نام اقدامات امریکا و فرانسه در افریقای شمالی و انگلستان در هند برای مبارزه با بردگی را علم کرد. ایرانیان به محض اطلاع از برنامه قشون کشی روسیه جهت تصرف آسیای مرکزی معترض روسها شدند. سفیر روسیه ادعا کرد که آمدن روسها به ساحل ترکستان هیچ گونه اسباب عداوت و خصومتی نه جهت ایران و نه جهت ترکمانها نخواهد بود. در سال ۱۸۶۴ م کرانسودسک تصرف شد. و روسها همان کاری را کردند که انگلیسیها در تصرف هرات کرده بودند. پیشروی روسها در بخارا و دیگر شهرها، باعث گردید که در انگلستان فکر جدیدی که باید برای حفظ هندوستان بر افغانستان غلبه یابند بوجود آید. و عده‌ای هم معتقد بودند که نباید روسها را به پیشروی تازه‌ای تحریک نمود. به همین دلیل انگلستان در قبال سیاست توسعه طلبی روسیه خاموش ماند. لیبرالها که در سال ۱۸۶۸ م سمرقند را متصرف شدند. سکوت انگلیسیها و مذاکرات لرد کلارندن^۱، و گورچاکف در هایدلبرگ که در آن روسها گفته بودند این تحرکات تنها حاصل جاه طلبی^۲، و وحشت ایران از روسها که آنها را در این سوی آمودریا می‌دیدند و آنان بنحوی به خراسان نیز چشم دوخته بودند. ناصرالدینشاه و اطرافیانش چاره‌ای جز آویختن به دامان انگلیسیها در خود نمی‌دیدند. و شاه کوشید تا به هر نحو ممکن انگلیسیها را وادار به کمک به ایران نماید و از ۱۸۶۹ به بعد نفوذ انگلیسیها در ایران شدت یافت^۳. در روابط با انگلیسیها اولین مسئله عبارت از برده فروشی در خلیج فارس بود. انگلیسیها به بهانه‌های اخلاقی در مخالفت با برده فروشی توسط امیرنشین خلیج فارس امتیازاتی از محمدشاه و میرزا آقاسی دریافت کرده بودند که طی آن در منطقه خلیج فارس

1 - Lord Clarendon

۲ - افشار محمود، گنجینه مقالات سیاسی یا سیاست نامه جدید تهران، بنیاد موقوفات محمود افشار بزدی ۱۳۶۸، جلد اول، صص ۱۹۸ تا ۱۹۹، جلد دوم، ص ۵۶۳.

۳ - زرگر علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین و معین تهران ۱۳۷۲، صص ۲۲ و ۲۳.

فعال مایشاء می شد. در دوران امیرکبیر حق تفتیش توسط انگلیسیها محدود گردید. اگر طرح امیرکبیر مبنی بر خرید ناو جنگی به اجرا در می آمد، ایران می توانست در آندوران تا چه حد بر خلیج فارس مسلط باشد. دولت انگلستان که در آنمواقع می خواست توسط شیل، سفارتخانه انگلستان را تبدیل به محل حمایت و اعطای مصونیت سیاسی و پناهنده گی به هر کس که می خواستند نماید. امیر جلوی آنها را گرفت و نگذاشت ایرانیان ملعبه دست انگلیسیها شوند.^۱

روابط ایران با امرای قندهار و کابل

امیرکبیر پس از تثبیت اوضاع هرات در پی سیاستی که در پیش گرفته بود. توجهی نیز به اوضاع کابل و قندهار نمود. دوست محمدخان برادر کهنندل خان قصد تصرف قندهار را داشت و به این خاطر کهنندل خان خود را به دربار ایران نزدیک نمود. بین امیر و کهنندل خان قرارنامه ای در باب قندهار و اطاعت امرای آن از حکومت ایران بسته شد.^۲ طرح این قرارداد به حکومت هند گران آمد. و باعث قطع روابط حکوت هند انگلیسی با امیر قندهار گردید. کهنندل خان در عریضه ای که به ناصرالدینشاه نوشت اظهار اطاعت و بندگی نمود و چون قول خدمت به حکومت ایران را داده بود، پسر کهنندل خان نیز به لقب مظفرالدوله از جانب ایران مفتخر گردید. طرح قراردادی که ریخته شده بود در زمان خود امیر منعقد نگردید. بلکه در دوران صدارت میرزا آقاخان نوری منعقد شد و تقریباً قندهار بصورت قسمتی از خاک ایران درآمد. همانطور که گفته شد در پی سیاست مسالمت آمیز امیر با حاکمان محلی افغانستان خصوصاً دوست محمدخان توانست ضربه مهلکی به فرمانفرمای هندوستان بزند.^۳ برای اینکه انگلیسیها بتوانند روابط امیر را با امرای هرات و قندهار و کابل برهم زنند سعی نمودند از یکطرف دربار را از

۱ - میرنیا سیدعلی، وقایع خاور ایران در دوره قاجاریه، مشهد پارسا ۱۳۶۷، صص ۶۳ تا ۶۵. جمیل

قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، تهران، شجاعی و گلستان ۱۳۱۵، صص ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۷.

۲ - آدمیت فریدون، پیشین، صص ۴۴۱ - ۴۴۰.

۳ - همان، ص ۴۴۶.

سیدمحمدخان که همانند پدر آلت دست انگلیسیها نمی شد برنجانند و از سوی دیگر کهندل خان را به سابقه جیره خواری از دولت ایران ستوده، زمینه را نسبت به او مساعد نمایند تا بتوانند بر هرات مسلط شوند. به علت اختلافاتی که میان کهندل خان و امرای هرات پیش آمده بود کهندل خان به فراه و هرات لشکرکشی نمود و فراه در نزدیکی هرات را متصرف شد. سیدمحمدخان از شاه ایران کمک خواست. در آنمواقع امیرکبیر به قتل رسید و پس از آن میرزا آقاخان نوری زمام امور را بدست گرفت، همانطور که قبلاً گفته شد به سلطان مراد میرزا حاکم خراسان دستور داد که به سیدمحمدخان کمک بفرستد. او نیز سام خان ایلخانی^۱ را به همراهی میرزا احمد با ده هزار سوار بر هرات اعزام نمود^۲. میرزااحمدخان که مأمور بود قوایی به سوی غوریان در مرز ایران بر هرات بفرستد با مشکلاتی مواجه شد که باعث کندی پیشروی وی گردید. سردار قندهار که قدرت برابری با لشکر ایران را نداشت، هرات را رها نمود. اما کوششهای ایران برای حفظ هرات تا زمانی ثمربخش بود که میرزاتقی خان زنده بود هنگامیکه امیر کشته شد و میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید قراردادی بین دولت انگلیس و ایران بسته شد که بطور کلی امور هرات را از دست ایران خارج ساخت.

دوران صدارت میرزا حسین خان سپهسالار و تعیین سرحدات شرقی ایران

میرزا حسین خان مشیرالدوله (سپهسالار) در دوران صدارت با سه کار مهم و اساسی شناخته شده است که این مسائل جنبه حیاتی برای ایران داشته است و لکه ننگی در تاریخ ایران بشمار می رود:

۱ - عقد قرارداد رویتر

۲ - نخستین مسافرت ناصرالدینشاه به فرنگ

۱ - سام خان ایلخانی یکی از فرماندهان محمدشاه که در فتح هرات شرکت داشت و در زمان ناصرالدینشاه در جنگ هرات شرکت نمود.

۲ - مجله سیاسی اجتماعی، شماره ۱۲۹، جلد ۱۲، آذر ۱۳۸۰، صص ۲۹. شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۱۳۱.

۳- قبول حکمیت انگلستان بر موضوع سیستان و بلوچستان، در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار با پیشروی منظم روسها در ترکستان و تهدید سرحدات شمالی خراسان ایران می خواست از یک سو مناسبات سیاسی خود را با انگلستان بر پایه تازه‌ای بگذارد و از سوی دیگر یاری دولت ثالثی چون آلمان را نسبت به خود جلب نماید. ولی این سیاست به شکست انجامید و دولت انگلستان حاضر نشد تعهد خود نسبت به ایران علیه روسیه را به عهده بگیرد بلکه از ایران خواست که دوستی خود را با هر دو کشور همسایه حفظ کند این توصیه را لرد گرانویل وزیر امور خارجه انگلیس به ناصرالدینشاه و میرزا حسین خان در لندن نمود. «دیروز طامسن میگفت خیالات دولت علیه ایران را در تزئید مودت با دولت انگلیس به لرد گرانویل نوشته بودم^۱». سپهسالار برای نشان دادن مظاهر غرب و بخصوص عظمت امپراتوری انگلستان شاه را تشویق به مسافرت به اروپا نمود. و ترتیبی داد که دولت انگلیس از شاه پذیرایی مجلل نماید. ناصرالدینشاه در ماه مه ۱۸۷۳ م (۱۲۹۰ هـ ق) به اتفاق صدر اعظم و عده زیادی از رجال دریاری از راه قفقاز و روسیه عازم اروپا گردید. سفر ناصرالدینشاه که با توصیه میرزا حسین خان و میرزا ملکم خان صورت گرفته بود، انجام شد. در اواخر سال ۱۸۶۲ که مقدمات کشیدن خط و سیم تلگراف فراهم می آمد از سوی دولت انگلیس سر فدریک گلداسمیت که درجه سرهنگی داشت سرپرست سیم‌کشها در بلوچستان شد. اما وظیفه اصلیش شوراندن بلوچها علیه قدرت مرکزی ایران بود. اگر دولت ایران قصد سرکوبی شورش را می داشت دولت انگلیس به بهانه حفظ امنیت خطوط تلگراف با اقدامات ایران مخالفت میکرد و در نهایت گلداسمیت را حکم قرار میداد^۲. مجتهدزاده پیروز در این باره گفته است «تعیین مرزهای خاوری ایران یکی از اولین نمونه‌های کاربردی مفاهیم نوین اروپایی در تحدید حدود و تعیین مرز

۱- رابینو لویی، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳، صص ۱۹۶ تا ۲۰۴.

۲- آدمیت فریدون، اندیشه ترقی، تهران خوارزمی ۱۳۶۲، چاپ هفتم، صص ۱۶۴ تا ۱۶۹.

است که در خاورزمین به اجرا درآمد. مقامات بریتانیا آگاهی‌های دقیق و دستورکار سنجدیده‌ای در مورد سرزمین‌ها و مرزهای بلوچستان داشتند و از پیش در مورد چگونگی تعیین خط مرزی تصمیم گرفته بودند در حقیقت مأموریت ۷۱ - ۱۸۷۰ که حتی پیش از آغاز صدارت میرزاحسین خان سپهسالار شروع شده بود. ژنرال گلد اسمیت نه برای داوری در رفع اختلافات مرزی در بلوچستان، بلکه در ژانویه ۱۸۷۰ برای او تعیین شده بود.^۱ حکمیت گلد اسمیت در مورد مرز سیستان را در آغاز امیر شیرعلی خان از انگلستان خواست و آن را مستند به ماده ۶ پیمان صلح پاریس میان ایران و انگلیس منعقد در ۱۸۵۷ نمود و ایران نیز آن را پذیرفت «مأموریت گلد اسمیت به عنوان حکم در کمیسیون مرزی سیستان و بلوچستان در نهم اوت ۱۸۷۰ اعلام شد که مقارن بود با سفر شاه به کربلا و میرزاحسین خان هنوز سفیر ایران در اسلامبول بود. شاه اصل رای حکمیت گلد اسمیت مربوط به قضیه سیستان و بلوچستان را در اول سپتامبر ۱۸۷۱ قبول کرده، آن موافقت در وزارت امور خارجه میرزا سعیدخان صورت گرفت. دستخط شاه مبنی بر موافقت با اساس مأموریت او به حکمیت در تعیین مرز سیستان میان ایران و افغانستان در بیست و سوم اکتبر ۱۸۷۱ م به سفیر انگلیس ابلاغ شد اینکار نیز در وزارت میرزاسعیدخان واقع شد. موقعی که میرزاحسین خان سپهسالار، وزیر جنگ بود، موقعی که میرزاحسین خان به صدارت رسید به قضیه سیستان پرداخت.^۲ با آنکه کار به دست میرزاحسین خان سپهسالار سپرده شده بود ولی در سفر اول فرنگ بالاخره قبول حکمیت را به زور از شاه گرفتند و به امضای سپهسالار رساندند. گلدستون از سال ۱۸۶۸ تا سال

۱ - مجتهدزاده پیروز، نگاهی به فرایند شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران، سیاست خارجی (سال ۱۱، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۶) صص ۴۵۷ - ۴۶۹. صدیق فرهنگ میرمحمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، مشهد درخشش، جلد اول ۱۳۷۱، صص ۳۳۱ تا ۳۳۷. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، جلد سوم، تهران اقبال ۱۳۵۳، ص ۹۸۰. فرمانفرمایان حافظ، خاطرات سیاسی امین الدوله، تهران امیرکبیر ۱۳۷۰، صص ۲۲ تا ۲۳.

۲ - بیانی خانبابا، پنجاه سال تاریخ ایران در دوره ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیو روابط سیاسی با دولتهای خارجی، بی‌جا، نشر علم ۱۳۷۵، صص ۴ و ۵ و ۶ تا ۱۱۷.

۱۸۷۴ نخست وزیر انگلستان بود مدت طولانی نخست وزیری او ثباتی را به سیاست خارجی انگلستان بخشیده بود که به ضرر ایران بود گرانویل جای او را در ۱۸۷۰ گرفت و بعدها ویلیام تیلور تامسون^۱، از ۱۸۷۲ تا ۱۸۷۹ عهده دار آن منصب شد.^۲

قضیه سیستان

ولایت سیستان از زمانهای قدیم قسمتی از کشور ایران بوده که تا دوره سلاطین صفوی به همان حال باقی بوده است. ولی در زمان احمدخان ابدالی سیستان ضمیمه افغانستان شده، در قرن نوزدهم سیستان در دست ایران بود و به همین خاطر چون در سر راه افغانستان و ایران و هندوستان قرار داشت مورد توجه استعمارگران روس و انگلیس قرار گرفت.^۳ ژنرال سرفدریک گلداسمیت^۴، اولین مدیر تلگرافات انگلیس در ایران در سال ۱۸۶۴ که مشغول سیم تلگراف در مشرق ایران بود، به دستور دولت انگلستان به منظور حفظ استان تحت الحمايه کلات باب مذاکره را برای تعیین خط مرزی در بلوچستان با دولت ایرن مفتوح نمود.^۵ تجزیه این قسمت از خاک ایران بدنبال مخالفت دولتمردان ایرانی در کشیدن خط تلگراف از سوی ساحل بندرعباس یا جاسک به بندرگواتر آغاز گردید. انگلیسیها به دلیل حضور در این منطقه ادعای حاکمیت بر آن داشتند و این مسئله منجر به اختلافاتی میان انگلیسیها و حاکم کلات گردید که در نتیجه کار به حکمیت کشید. هیئتی از ایران به ریاست میرزا معصوم خان و هیئتی از طرف انگلیسیها به ریاست گلد

1 - Tamson

۲ - آدمیت فریدون، اندیشه ترقی، پیشین، صص ۴۷۶ - ۴۷۹ - ۴۹۰.

۳ - غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۷۳۱.

4 - Sir Fredrick gold Smith

۵ - مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران (۱۵۰ - ۱۹۴۵)، موسسه انتشارات امیرکبیر تهران

ص ۱۳۷۹، ص ۲۹۵.

اسمیت و نقشه بردار انگلیسی (کاپیتان لوت)^۱ و مهندسی از هیئت ایرانی و دو کارشناس دیگر آماده نقشه برداری شدند.^۲ گلد اسمیت قصد داشت دشت بامور^۳، که متعلق به خان کلات بود از ایران جدا نماید. در آن نقشه مناطق گج و تمپ و مند، بلبد، جالوان و بخشی از کوهک و اسپندار در محدوده کلات در آمده بود. وقتی گلد اسمیت نتوانست با تطمیع رضایت میرزا معصوم خان را با طرح خود جلب کند، او را با اکراه و اجبار واداشت بخاطر رضایت ملکه انگلیس به آن تن دهد، معصوم خان که قصد کناره گیری از این کار را داشت، مجدداً از طرف ایران به سرپرستی کمیسیون به سیستان اعزام گردید. قرار شد کمیسیونی هم از طرف افغانستان به ایران بیاید که در این کمیسیون ژنرال پولاک^۴، و سید نور محمدخان کمیسر افغان بود^۵ و دکترت بلو بعنوان نماینده لرد میو نایب السلطنه هند، در کمیسیون شرکت داشت.

در فاصله حدود یک ماهه رسیدن کمیسیون افغانستان به سیستان، گلد اسمیت و همراهان او، همراه با کمیسیون ایران از سد بزرگ کوهک دیدن نمودند سپس بطرف هیرمند به سوی بندر کمال خان عزیمت نمودند. آنها از نادعلی نیز دیدن کردند. و توانستند به همراه نقشه بردار خودشان ارزیابی کلی از مناطقی که گشته بودند بعمل آوردند. گلد اسمیت و همراهان وی در سال ۱۸۷۲ از سیستان به طرف تهران رفتند. در این بین وزارت امور خارجه ایران مشغول جمع آوری اسناد و مدارک بود تا حقانیت دولت ایران را در سیستان اثبات نماید. دو روز بعد از آمدن گلد اسمیت و دیگر همراهان کمیسیر افغانستان به تهران آمد. میرزا ملکم خان که قبلاً وزیر مختار ایران مقیم لندن بود در آنموقع جای میرزا معصوم خان را گرفت. کمیسیر افغانستان نیز دعاوی خود را کتباً ارائه نمود و بالاخره گلد اسمیت رای حکمیت خود را در

1 - Capitan Lovett

۲ - صفایی ابراهیم، یکصد سند تاریخی، تهران چاپخانه شرق ۱۳۵۲، ص ۱۸۸.

۳ - بخشی از شمال بندر گواتر بود.

4 - Pollak

۵ - غبار میرغلام محمد، پیشین، ص ۷۳۱

تاریخ ۱۹ اوت ۱۸۷۲ تقدیم نمود^۱. دولت ایران مدارک خود را در باب سیستان در ۱۵ ماده اظهار داشت. ماده اول حقوق عمومی ایران را بر سیستان ثابت می نمود و مواد ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱۰ و ۱۲ استدلالاتی بود که از روی اسناد سیاسی و معاهدات بسته شده در آنجا که ثابت می نمود سیستان جزئی از ایران می باشد، و موارد ۴ و ۱۱ ثابت میکرد سکنه آن مملکت ایرانی بوده و اوضاع و احوال مردم آن نشانگر آن مسئله بود، مواد ۷ و ۸ و ۹ اظهار نظر کمیسیون ایران درباره مسئله بود و ماده ۱۳، اشاره به یک واقعه خصوصی است.^۲ و ماده ۱۴ تصدیق قطعی بوده که از قدیم الایام ایران به سیستان فرمانروایی داشته و غیر از شهریان ایران کسی دیگری در آنجا حکمرانی نداشتند حکومت و فرمانروایی امراء افغانستان در سیستان سابقه ای ندارد. ولی مدارک افغانستان از یک زمان معینی شروع میشد و امیر کابل ادعا داشت که سیستان قسمتی از ملک افغانستان میباشد که توسط احمدخان درانی، حکمرانی، حکام افغانی در آنجا ریخته شد و اسامی حکمرانانی که توسط احمد شاه تعیین شده بود و همچنین اسنادی که اطاعت آنها را نشان می داد شاهد آورده میشد. و روسای سایر نقاط سیستان که تبعیت آنها را پذیرفته بودند کمک آنها را در دادن قشون به هنگام جنگ به دولت افغانستان اشاره می کرده این قشون بعضی اوقات بر ضد دولت ایران بکار برده می شد است.^۳ و اضافه می کند که در جمع آوری غله بعنوان مالیات برای افغانستان عمال خود آنها در این عمل دخالت داشته اند و نیز در بدست آوردن اموال مسروقه از مردم سیستان خود او واسطه ارتباط بین دولت ایران بوده است. کمیسیون افغان ادعای خود را در ۱۱ ماده عنوان نمود. اولین ماده بطور کلی اثبات ادعای حاکمیت افغانستان بر سیستان بود. مواد ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۱۰ و ۱۱ شواهد و دلایلی که صحت ادعاهای آنها را بر سیستان نشان میداد و مواد ۶ و ۸ و ۹ استنباطاتی بود که بر علیه ادعاهای افغانها

۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۳، چاپ چهارم، انتشارات اقبال،

۱۳۵۳، ص ۹۸۱.

۲ - همان، ص ۹۸۲.

۳ - همان، ۹۸۲.

آورده شده بود و در ماده ۲ از سند خاصی صحبت می نمود که برای اثبات قضیه بوده است. اسناد طرفین با هم مبادله گردید و یک نسخه از ادعاهای دولت ایران به افغانها و نسخه‌ای از ادعاهای افغانها به دولت ایران داده شد اما دولت ایران چهار دلیل برای اثبات ادعای خود ارائه نمود:

۱ - سیستان یک قسمت از مملکت ایران است، هیچ انقلاب و تغییراتی نمی تواند آن ایالت را از مملکت ایران جدا نماید.

۲ - برای چند سالی که سیستان از تصرف ایران خارج شده، نمی توان این جدائی را بمثابه از بین رفتن حق مسلم دولت ایران از این منطقه تلقی نمود و علاوه بر آن ایران دلایل متقنی دارد که ادعای ایران را ثابت می کند که مالکیت سیستان را در ید تصرف خود داشته است.^۱

۳ - سیستان فعلاً هم در ید تصرف ایران است و ایران هم آنجا را ملک طلق خود میداند.

۴ - دولت انگلیس نیز این حق مسلم دولت ایران را تصدیق نموده است. کمیسیون افغانستان در خصوص ادعاهای ایران به مباحثی اشاره می کند و میگوید افغانستان یک جواب مستقیم به مدعی خود میدهد و برای اثبات ادعای خود دلایل اولیه خود دولت ایران را شاهد می آورد، به تاریخ اشاره می کند و می گوید با اینکه ایران مدعی است سیستان جزوی از ایران است ولی از قول یک مورخ ایرانی می گوید که در زمان سلطنت فتحعلیشاه جزو افغانستان بوده است. در ضمن دلایل قسمت دوم، کمیسیون افغانستان بیان داشت که ایران اشاره کرده است که در موقع جنگ بین ایران و افغانستان قشونهای سیستانی نیز جزو قشون ایران بودند. جواب آن را اینطور بیان می کند که اگر چنین قشونی جزء قشون ایران بوده آنها در تحت اوامر سرداران افغانی بودند که آن سرداران نیز بر ضد دولت خودشان جنگ می کردند.^۲ و اینکه اختلاف زبان مطرح شده، این اختلاف در سایر نقاط افغانستان

۱ - همان، ص ۹۸۴.

۲ - همان، ص ۹۸۵.

هم دیده می‌شود مانند بدخشانی، اوزبک، هزاره، ترکستانی، کافرهای سیاه‌پوش و غیره... اینک اسناد موجوده و اهمیت آنها.

علاوه بر دلایلی که ذکر گردید، اسنادی در جلسه کمیسره‌های دول از طرف دولت ایران ایراد گردید که با اصل و اسنادی که در سفارت انگلیس موجود بود مطابقت گردید و این اسناد معتبر بودن حاکمیت ایران در سیستان را تایید می‌نمود. که در تحت اوامر سلاطین صفویه حکومت میکردند و تاریخ آنها تقریباً از ۱۵۰ تا ۳۰۰ سال جلوتر از موضوع گفتگوی طرفین را نشان میداد.^۱ در مقابل افغانها اسنادی را ارائه دادند که نه تاریخ داشت و نه عنوان، اشاره به این داشت که سیستان را از دست امراء سدوزائی گرفته و تصرف نموده است. بعداً ۱۵ سند دیگر که مهور بودند ارائه نمودند و گفتند که اسناد معتبر می‌باشد و آنها از طرف سردار کهندل خان، مهردل خان و رحمدل خان، از قندهار و از یار محمدخان وزیر و پسرش صید محمدخان از هرات نوشته شده بود، و یک سند هم از امیر افضل خان بود ولی هیچیک تاریخ نداشت و بی‌اساس بودن آن کاملاً روشن بود. گلد اسمیت^۲ پس از یکسری تحقیقات محلی سعی نمود تا نظریات خود را پس از بررسی تمام جوانب ابراز نماید و حکمیت خود را مبنی بر دلایل حقوقی و تاریخی قرار دهد و از نظر حقوقی سیستان چه در دوره صفویه و چه افشار در دست شاهان ایرانی بود و در دوره صفویه هنگام حمله افغانان به ایران حاکم سیستان از امرای ایرانی بوده است. همچنین حکمرانان کیانی که در سیستان حکومت میکردند و در مقابل نادرشاه افشار و برادرزاده او عادل مقاومت می‌کردند، ایرانی بوده‌اند و اسامی هم به نامهای ایرانی چون لطفعلی و فتحعلی و رشادتهای آنها در جنگها گفته شده و هنوز هم سکنه آنجا آنها را فراموش نکرده‌اند و عقب نشینی آنها از کنار رود هیرمند تا کوه خواجه، در تاریخ ضبط است. پس از مرگ نادر و عادلشاه سیستان و بعضی نواحی دیگر بدست احمد خان ابدالی افتاد و این واقعه در ۱۳۵ سال قبل اتفاق افتاد که در

۱ - محمود محمود، پیشین، ص ۹۸۵.

آن تاریخ افغانستان دولت مقتدری و معینی گردید.^۱ و از همین جاست که کمیسر افغانستان روی این مسئله پافشاری می‌کند و ادعا دارد که سیستان جزو لاینفک افغانستان می‌باشد که بدست احمدشاه ابدالی بوجود آمده بود. کمیسر انگلیس نظر خود را درباره ایران بیان داشت.

اما نظر گلداسمیت در مورد حقانیت افغانستان بر سیستان، دلایل کمیسر افغانستان این بود که سلیمان کیانی حاکم سیستان در تحت اوامر احمدشاه ابدالی حکومت سیستان را اداره میکرد. این شخص دختر خود را به پادشاه افغانی به زنی نداد و در جنگها قشون به کمک شاه افغان فرستاد و مالیات سیستان را به عمال او پرداخت سلطنت احمدشاه از سال ۱۱۶۰ هـ ق برابر با ۱۷۴۷ م شروع میگردد که قریب ۱۲۰ سال قبل از آن تاریخ بود. مرگ کهندل خان در سال ۱۲۷۱ هـ ق ۱۸۵۵ م بوده است. در اینصورت اگر تا هفده سال قبل از این تاریخ ۱۸۷۲ حکومت افغانستان در سیستان بیش از صد سال طول کشیده است، هرگاه این مسئله ثابت گردد. دلیل محکمی بدست می‌آید که در حل موضوع به کمیسیون حکمیت کمک می‌نمود زیرا به دوره‌ای می‌رسید که موضوع سیستان در همان تاریخ بخصوص مورد مطالعه نماینده دولت در تهران قرار گرفته بود یعنی ایران در همان دوره حاکمیت سیستان را در دست داشت و ادعای افغانستان مبنی بر حاکمیت بر سیستان را بی‌مورد نشان میداد. کاملاً واضح بود که گلد اسمیت بخوبی میدانست که نزاع درباره چیزی جز ادعای نادرست افغانها بر مالکیت بر سیستان نبوده است. و ادعای آنها غیرعادلانه ولی ادعای ایران مبنی بر حاکمیت ایران بر سیستان که یکی از مناطق ایران بوده است عادلانه و برحق بوده است. بالاخره هیئت حکمیت انگلیس پس از تلاش بسیار در ۱۷ آگوست ۱۸۷۲ رای خود را به امضاء گلداسمیت چنین صادر کرد. حدود سابق سیستان مدتهاست از بین رفته و امروز سیستان عبارتست از شبیه جزیره هیرمند و هامون است.^۲ سیستان را به دو قسمت تقسیم

۱ - همان، صص ۹۹۰-۹۹۱

۲ - غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۷۳۱.

نمودند. اصلی و فرعی، اصلی از شمال و مغرب و جنوب محدود به هامون و از شرق محدود به شعبه عمده رود هیرمند، فرعی در ساحل راست رود هیرمند در امتداد ۱۲۰ میل با انگلیس به عبارت دیگر از نزدیک محل چارپولی^۱ و رود خوس پاس^۲ در شمال و تا محل رودبار در جنوب ختم می شد عرض آن متغیر بود اما در مقایسه با طول ناچیز بود حدود واقعی آن محدود به زمینهای زراعتی رودخانه در شرق فرض شده بود. خلاصه حکمیت ۱- سیستان در زمان قدیم قسمتی از ایران بود تا دوره صفوی، از زمان احمدشاه ابدالی قسمتی از مملکت درانی گردید ۲- روابط قدیمی و تاریخی سیستان با ایران دلیل داشتن ادعای منطقی برای تصرف آن از طرف ایران نیست ۳- به عقیده گلداسمیت افغانستان در ادعاهای خود نسبت به سیستان دارای رجحان بوده به این معنی که بعد از نادر شاه به این مناطق دست یافته بود اما نمی توان انکار کرد که به مرور زمان دست تصرف افغانستان از سیستان قطع شده است و این مسئله از زمان مرگ یارمحمدخان وزیر به طور آشکار مشاهده می گردید. اما اینکه ایالت سیستان به دست امیرقائن افتاده بود این عمل را به مثابه عدم قدرت در حفظ استقلال و عمل شخص حکمران آن منطقه به شمار می آورد. ۴- از نظر جغرافیائی واضح بود که سیستان جزو افغانستان بوده^۳ و فقط چسبیدن قائن به این ایالت مانع از آن گردیده بود که می بایست یک خط سرحدی طبیعی منظمی جهت آن رسم می شد چنین تصور می شده است که سیستان قسمتی از لاش و جوین محسوب می شده است ولی بعضی آن را به علت مشروب شدن اراضی از رود هیرمند آن را جلگه هیرمند می دانند اما تپه های نهبندان سیستان را از ایران جدا می ساخت.

۵- سیستان امروزی مثل سابق یک مملکت جداگانه نیست و لازم است به دعاوی طرفین توجه شود و قسمتهای متصرفه طرفین معین گردد، گلداسمیت اظهار

1 - Carboli

2 - Khuspas

۳- غبار میرغلام محمد، پیشین، ص ۷۳۱.

داشت که به تقسیم اراضی خواهد پرداخت، بنابراین سیستان اصلی از نیزار واقع در شمال آن ایالت تا ملک سیاه کوه یعنی ناحیه‌ای که در غرب رود هیرمند قرار دارد تا ۱۵۰۰ کیلومتر مساحت و ۴۵ هزار جمعیت به ایران واگذار شد و سیستان خارجی یعنی ناحیه‌ای که در شرق هیرمند است به افغانستان داده شد.^۱ پس از خاتمه کار کمیسیون حکمیت، دولت ایران کوهک را تصرف کرد زیرا در واقع ژنرال گلداسمیت سرحدات شرقی ایران را از خلیج گواتر تا کوهک و سپس از ملک سیاه کوه تا شمال سیستان تعیین کرده بود و بین این دو ناحیه صحرایی بطول پانصد کیلومتر و در شمال سیستان نیز صحرای دیگری به نام هشتادان وجود داشت که مورد اختلاف بود. تصرف کوهک مورد اعتراض انگلیس قرار گرفت و اختلاف بین دو کشور بر سر کوهک و دشت هشتادان در حدود بیست سال ادامه داشت^۲ تا اینکه در سال ۱۸۸۹م (۱۳۰۶) در اثر مساعی سرهنری درامندولف^۳ وزیر مختار انگلیس در تهران دولت مزبور با تشکیل کمیسیون حکمیت دیگری موافقت کرد که شرح آن مفصلاً در بخش حکمیت ماکماهون خواهد آمد.

حکومت مجدد دوست محمدخان

همانطور که قبلاً گفته شد در سال ۱۸۵۷م بین ایران و افغانستان بر سر هرات و رفتار مغروران ایرانیان پس از فتح آنجا درگیریهای پیش آمد. اما بر اثر فشار انگلیسیها قوای ایران از هرات عقب‌نشینی نمود و معاهده ۱۸۷۵م در پاریس امضاء گردید و ایران از ادعاهای خود بر هرات دست کشید. حکومت هرات به سلطان احمدخان که متمایل به ایران بود داده شد.^۴ چون سلطان احمدخان روابط

۱- مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، پیشین، ص ۲۹۶؛ محمود، محمود، پیشین، ص

۱۰۰۴.

۲- مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۹۷.

3- Sir henry drummondwolf

۴- صدقی محمدعثمان، تاریخ برای صنف دوازدهم، انتشارات موسسه فرانکلین، کابل ۱۳۴۷، ص

۲۱. علی‌آبادی علیرضا، افغانستان، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۲، صص ۱۲۲-۱۲۳.

صمیمانه‌ای با دوست محمدخان نداشت، این روابط به نفع ایران بود. سلطان احمدخان با لقب سرکار به حکومت انتخاب گردید و سکه و خطبه بنام شاه ایران جاری نمود و فرزندش شهنواز خان به درجه میرپنجی رسید.^۱ بعد از پایان شورش هند، انگلیسیها قصد داشتند دوست محمدخان را تقویت نموده بر سراسر افغانستان مسلط نمایند. به همین خاطر دوست محمدخان را با اسلحه و مهمات کافی به قندهار و فرزندانش را با تجهیزات کافی، به تصرف فراه، قسمتی از ایالات هرات اعزام نمودند. مسلط شدن دوست محمدخان بر هرات، احتمال پیش‌روی وی با حمایت انگلیسیها به سایر نقاط ایران را هم می‌داد. اما قبل از آنکه دوست محمدخان تصمیم حمله به هرات را بگیرد سلطان احمدخان در سال ۱۸۶۱ م به فراه حمله نموده و آنجا را فتح کرد. این حرکت در واقع به منزله اعلان جنگ به دوست محمدخان بود. پس از حمله سلطان احمدخان به فراه و موفقیت موقتی هراتیها، امیر و پسرانش به سوی هرات لشکرکشی نمودند.^۲ پس از محاصره فراه توسط دوست محمدخان دولت ایران فوراً از الیسون^۳، سفیر جدید انگلیس تقاضا نمود که اقدامی برای جلوگیری از امیر دوست محمدخان نماید دولت انگلیس جواب داد که طبق قرارداد پاریس او می‌تواند در صورت حمله دوست محمدخان به ایران جلوگیری نماید ولی این قرار شامل وقایع داخلی افغانستان است و به دولت انگلیس ربطی ندارد. دوست محمدخان هرات را به محاصره کامل درآورد. در آن موقع سلطان احمدخان از دولت ایران کمک خواست و نماینده‌ای نزد حسام‌السلطنه که بار دیگر والی خراسان شده بود فرستاد. درخواست کمک از طرف سلطان احمدخان از ایران همزمان بود با متوقف بودن «حسام‌السلطنه با ۲۰ هزار سرباز پیاده در نزدیکی هرات اما ناصرالدین‌شاه از ترس انگلیسیها هیچ اقدامی نکرد.»^۴ و هرات پس از ده ماه محاصره تسلیم دوست محمدخان گردید. یک ماه

۱- فرخ سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، انتشارات احسانی، قم ۱۳۷۱، جلد دوم، ص ۲۴۷.

۲- اصفهانیان کریم، اسناد و مدارک امین‌الدوله، ج ۴، ص ۱۷۰.

3- Alison

۴- شمیم علی‌اصغر، پیشین، ص ۱۳۱.

بعد از این فتح، دوست محمدخان در سال ۱۸۶۳ در سن ۷۲ سالگی درگذشت.^۱ یکی از بزرگترین آرزوهای دوست محمدخان این بود که از قدرتهای بزرگ زمان خود مستقل بماند. زیرا متوجه شده بود که گرایش به هر یک از دو قدرت بزرگ آن زمان روس و انگلیس، موجب خشم دیگری می شود. ریشه های بیطرفی در سیاست خارجی افغانستان از همین دوران آغاز شد^۲ و دولتهای بعدی افغانستان سعی در اتخاذ سیاست بیطرفانه نسبت به قدرتهای بزرگ زمان نمودند. پس از درگذشت دوست محمدخان جای او را فرزندش امیر شیرعلی خان پرکرد. حکومت امیر شیرعلی خان مشکلات محلی زیادی داشت او پیوسته با مخالف پانزده برادر خود روبرو بود. از سوی دیگر او تدبیر و فراست دوست محمدخان را نداشت. و او درگیر جنگ بین اقوام و مردم افغانستان با دولت انگلیس بود. امیر شیرعلی خان اداره امور لشکر را به سردار محمدفتح خان پسر وزیر محمداکبر خان که برادرزاده امیر شیرعلی خان بود سپرد، بنابراین فتح خان که دارای هوش و زکاوت بی نظیری بود در حفظ خاندان سلطنتی کوشش به سزایی نمود امیر شیرعلی خان به همراهی خانواده توانست امورات هرات را سر و سامان داده و سردار محمد یعقوب خان را حاکم هرات ساخته و خود به همراهی دیگر اعضای خانواده به کابل بازگردد.^۳

امیر شیرعلی خان همچون پدر با اینکه سیاست بیطرفی را در قبال قدرتها اتخاذ نموده بود با اینحال دریافته بود که حکومت روسیه قدرتی رشد یابنده است. بطور کلی شیرعلی خان پس از تثبیت قدرت به تدریج کوشش نمود تا از نفوذ انگلیسیها بکاهد و مخالفت او با تأسیس دفتر نمایندگی بهانه به دست آنها داد تا بار دیگر قوای نظامی به افغانستان اعزام دارند. بدین ترتیب در سال ۱۷۸۷ شیرعلی

۱- علی آبادی علیرضا، پیشین، ص ۱۲۳.

۲- دایرةالمعارف اسلامی، جلد دوم، چاپ ۱۹۶۵، ص ۶۳۸.

۳- خوافی، یعقوب علی، پادشاهان متأخر افغانستان، تهران انتشارات عرفان ۱۳۸۱، صص ۵۵-۵۶، اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۷، جلد سوم، ص ۱۹۸۵.

نتوانست در مقابل قوای انگلیس مقاومت کند و به نواحی شمالی افغانستان گریخت و در همانجا درگذشت. انگلیسها، یعقوب خان فرزند شیرعلی خان را که به مدت هفت سال در زندان پدر محبوس بود جانشین پدر ساختند که پیمان معروف گندمک^۱ در ۲۶ مه ۱۸۷۹ بین افغانستان و انگلستان در دوران او بسته شد.^۲ ۱- طبق این عهدنامه کنترل گردنه‌های خیبر، میسنی^۳، بخشهای سیبی^۴، پیشین^۵، و کرم^۶ را انگلیسها بدست گرفتند ۲- صلح و دوستی دائمی بین دو طرف برقرار شد ۳- قرار شد روابط خارجی افغانستان با مشورت انگلیس برقرار گردد ۳- در آن قسمتی که انگلیس در افغانستان تعیین می‌کند افسران و محافظان انگلیسی مقیم باشند.^۷ در امتداد گردنه‌ها، کرم تا ابتدای حاجی، دره خیبر تا کناره شرقی هفت چاه و لندی کوتل و سیبی و پیشین تا کوه کوژک به انگلیسها واگذار گردید. در ضمن معاهده گندمک قسمتی از اراضی افغانستان به هند ملحق شد سر لوئیس کاواگناری^۸ بعنوان نماینده انگلیس در کابل انتخاب شد. هنوز دو ماه از امضای معاهده نگذشته بود که مردم شوریدند او و همراهانش را به قتل رساندند.^۹ نایب‌السلطنه هند امیر یعقوب را مسئول این قضایا می‌دانست. او را از حکومت خلع و به هند تبعید نمودند و قندهار توسط نظامیان انگلیسی اشغال گردید. با این اقدامات انگلیسیها نه تنها مردم افغانستان آرام نشدند بلکه حرکت‌های آزادیخواهانه در سراسر کشور به راه افتاد و شهرهای بزرگ با آنکه آرام به نظر می‌رسیدند ولی

1- Gandamak

۲- علی‌آبادی علیرضا، پیشین، ص ۱۲۴.

3- Michni

4- sibi

5- Pishin

6- karam

۷- غبارمیرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، تهران قم ۱۳۵۹، صص ۶۰۹-۶۱۰.

8- sir Louis cavagnary

۹- انصاری فاروق، تحولات سیاسی اجتماعی افغانستان، انتشارات درخشش، مشهد ۱۳۷۱، صص

حالت آتش زیر خاکستر را داشتند. انگلیسیها وقتی به کابل لشکر کشیدند جنگ دوم میان انگلیس و افغانستان شروع شده بود. به علت بحرانی شدن شرایط، نخست وزیر انگلستان لردلیتون^۱، را به عنوان نایب السلطنه هند برگزید. دومین نبرد در زمان او اتفاق افتاد. انگلیسیها در صدد امحای افغانستان به عنوان یک کشور برآمدند. ولیکن تحولات داخلی در انگلستان از یک سو و تامین برخی مقاصد حکومت انگلیس هند از جانب بعضی سرداران افغانی از سوی دیگر زمینه را برای تغییر سیاست نظامی بریتانیا در افغانستان فراهم نمود.^۲ اشغال افغانستان توسط انگلیسها حائز اهمیت بود. در میان سران انگلیسها در قبال این کشور که به صورت حایلی میان حکومت هند انگلیسی و ترکستان روسی پیدا کرده بود دو نظر وجود داشت ۱- اینکه افغانستان را به قسمت مجزا تقسیم نموده در هر بخشی از آن حاکمی از سرداران افغانی با صلاحدید انگلستان تعیین شود ۲- یا اینکه پادشاه نیرومندی از میان افغانها برگزیده شود تا ضمن عمل به دستورهای انگلستان توان بسط حکومت خویش را بر نیروهای محلی داشته باشد. ضمناً انگلیسها یکسری امتیازات تجارتي و امتیاز ایجاد خطوط تلگرافی و بخصوص امتیاز اداره کردن سیاست خارجی افغانستان را بدست آوردند.^۳ به این ترتیب انگلیسیها در کلیه امور داخلی افغانستان و در سرتاسر آن تسلط کامل یافتند.^۴

در ماده اول قرارداد گندمک تصریح شده بود که به جنگ بین افغانستان و انگلیس پایان داده شود و یک حالت صلح دایمی بین دو طرف متحارب برقرار گردد. بنابراین جنگ دوم افغان و انگلیس را که از سال ۱۸۷۹م شروع شده بود با امضای پیمان ناعادلانه گندمک خاتمه یافت.^۵

1- LordLyton

۲- پنجشیری دستگیر، ظهور و زوال حزب دمکراتیک خلق افغانستان، پیشاور ۱۳۷۷، ص ۲۷.

۳- مصنون غلام سخی پوهاند، روابط بین المللی افغانستان، انتشارات زوری ۱۳۵۳، ص ۱۲.

۴- ترنزویوکارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، پیشین، ص ۸۰.

۵- مصنون غلام سخی پوهاند، روابط بین المللی افغانستان، (از نگاه عمومی بین الدول)، انتشارات

در ماده سوم که قبلاً نیز بدان اشاره گردید. افغانستان در ساحه بین‌المللی و تماس با ممالک خارجی با محدودیت مواجه گردید. افغانستان به موجب ماده سوم این قرارداد از حالت یک کشور مستقل به یک کشور نیم مستقل و مستعمره درآمد. که در آن صریحاً قید شده بود که ۱- امیر افغانستان خود را مکلف سازد که ارتباط خود را با ممالک خارجی به مشورت و تقاضای حکومت انگلیس عملی نماید ۲- امیر افغانستان هیچگونه ارتباطی را با دول خارجی از دولت انگلستان پنهان نساخته و علیه هیچ کشور خارجی دست به اسلحه نخواهد برد مگر به صلاحدید کشور انگلستان و در صورت وقوع جنگ، کشور انگلستان، افغانستان را با امداد پولی و اسلحه حمایت خواهد نمود.

ماده چهارم قرارداد بیان می‌داشت، به منظور حفظ سرحدات افغانستان یک نفر نماینده انگلیسی در کابل اقامت اختیار نموده و متقابلاً افغانستان نیز حق داشت یک نفر نماینده به دهلی اعزام نماید.^۱ البته جای هیچگونه شک و تردید نبود که نماینده‌گیها صلاحیت و اختیارات مساوی را دارا نبودند. زیرا نماینده انگلیس در کابل وظیفه حفظ سرحدات افغانی را بدوش داشت و از اختیارات تام سیاسی برخوردار بود و رعایت مواد قرارداد گندمک را توسط دولتمردان افغانی بررسی و مراقبت می‌نمود. در حالیکه برخلاف آن نماینده افغانی مقیم دهلی غیر از حل و فصل امور تجارتي، اختیارات دیگری نداشت. به موجب ماده پنجم قرارداد گندمک، مصونیت سیاسی نماینده انگلیس و اتخاذ یک روش احترام‌آمیز تضمین شده بود و انگلستان در مقابل خود را مکلف می‌دانست تا نماینده‌اش در مسایل داخلی افغانستان دخالت ننماید.^۲

دوران حکومت امیر عبدالرحمان خان و قرارداد دوراند

از آنجا که انگلیسیها به هیچیک از پسران شاه سابق اطمینان نداشتند متوجه

۱- همان، ص ۱۶.

۲- همان، ص ۱۷.

امیر عبدالرحمان خان پسر امیر محمدافضل خان شدند، در دوران او تحدید و تحکیم سرحدات افغانستان برای نخستین بار در مرکز توجه قرار گرفت. در سال ۱۸۷۳م قراردادی بین انگلستان و روسیه منعقد گردید که مرزهای بعدی افغانستان و روسیه در سالهای ۱۸۸۵ و ۱۸۹۵ براساس آن شکل گرفت. طبق قرارداد، رود جیحون (آمودریا) بعنوان خط مرزی بین انگلیس و روسیه پذیرفته شد. و بر طبق آن، اقوام تاجیک و ترکمن و ازبک را که در دو سوی آمودریا سکونت داشتند از یکدیگر جدا نمود.^۱ معروفترین قرارداد مرزی افغانستان در عهد امیر عبدالرحمان خان قرارداد دوراند^۲ است که در سال ۱۸۹۳م بین افغانستان و حکومت انگلیسی هند امضاء گردید و بر اساس آن مرزهای افغانستان و هند و بعدها افغانستان و پاکستان شکل گرفت. خط دوراند توسط مهندسین نظامی انگلیسی به سرپرستی سر مورتیمر دوراند^۳، مسئول امنیت خارجی انگلیسی هند تهیه و تنظیم گردید. و قرارداد حالت تحمیلی داشت، در دوران این پادشاه شورش ترکستان سرکوب و محمد اسحاق ترک مجبور به فرار و ترک دیار گردید و در سال ۱۸۹۱م مقاومت عادلانه مردم زحمتکش هزاره درهم شکسته شد.^۴ اما از وقایع مهم دوران امیر عبدالرحمان در انگلستان بحرانی بود که در کابینه دیسرایلی نخست وزیر بریتانیا روی داد در اثر آن کابینه دیسرایلی استعفا داد و گلاستون از حزب لیبرال جای او را گرفت و چون کابینه وی از اخبار حوادث افغانستان آگاه شد، تغییر سیاست بریتانیا را در قبال این کشور تصویب نمود و به حکومت هند دستور آستی با امیر عبدالرحمان خان را داد. واقعه مهم دیگری که در دوران امیر عبدالرحمان خان بوقوع پیوست، قیام سردار محمدایوب خان برادر یعقوب خان و پسر شیرعلی خان بود که در هرات اقامت داشت او اقدام به تصرف قندهار نمود و نامه به امیر عبدالرحمان خان در شمال نوشت و خواستار اتحاد با او در مقابل دشمن خارجی

۱- علی آبادی علیرضا، پیشین، ص ۱۲۶.

2- Durand

3- sir Mortimer Durand

۴- پنجشیری دستگیر، پیشین، ص ۲۸.

انگلیس گردید ولی عبدالرحمان خان حاضر به همکاری با او نگردید و به علاوه به ایوب خان نوشت که «من هرگز عزم و ارادهٔ مقابله با انگلیسیها را نداشته و ندارم زیرا می‌دانم توان مقابله با آنان در وجود من نیست».^۱ و به او نیز سفارش می‌کند که راه اطاعت و انقیاد در برابر انگلیسیها را در پیش گیرد زیرا در جنگ علیه آنها سودی نخواهد برد. با دریافت این پاسخ ایوب خان مصمم به تنظیم و تجهیز سپاه هرات پرداخت و خود با دوازده هزار نفر و ۳۲ عراده توپ از شهر هرات عازم قندهار گردید.

سردار محمدایوب خان و جنگ فاتحانه میوند

پس از فرار امیرشیرعلی خان به طرف ترکستان افغانی و اشغال افغانستان توسط انگلیسیها، وقتی این خبر به سردار محمدایوب خان که در ایران به سر می‌برد رسید، او فرصت را مغتنم شمرده از حکومت ایران اجازه مراجعت به افغانستان را نمود.^۲ حکومت ایران نیز که بی‌میل نبود یک سردار طرفدار ایران در هرات به حکومت برسد به او اجازه خروج داد. وی به هرات رفت و با میانجیگری محمدیوسف خان، بدون وقوع جنگی هرات را از نایب‌الحکومه و سپه‌سالار امیرشیرعلی خان تحویل گرفت و نامه‌ای به پدرش نوشت و از خطاهای گذشته خود تقاضای عفو نمود، اما پیش از رسیدن نامه، شیرعلی درگذشت، محمدایوب خان در هرات پادشاهی برادرش را اعلام و وفاداریش را به او ابراز داشت. همینکه سردار مزبور از طرف انگلیسیها مورد حمله قرار گرفت به هرات عقب نشست، و در صدد تهیه و تجدیدقوا برای حمله به قندهار برآمد سردار که خود را مستحق سلطنت افغانستان می‌دانست با ۱۴ فوج سوار و پیاده که ۱۲ هزار نفر می‌شدند قوای امیر عبدالرحمان خان را در قندهار شکست داد. نخستین قیام فاتحانه ملی افغانها بر ضد استعمار

۱- فاروق انصاری، پیشین، ص ۱۵.

۲- فاروق انصاری، پیشین، ص ۱۶، ر.ک. ب افغانستان در قرن نوزدهم، ص ۲۴۳.

انگلیس با پیروزی خاتمه یافت.^۱ اما امیر عبدالرحمان خان از پای ننشسته خود شخصاً به قندهار لشکر کشید. جنگ میان دو سردار مزبور، خارج از شهر قندهار صورت گرفت و بعد از جنگ شدیدی سپاه هرات شکست خورده و سردار محمدایوب خان مجبور به فرار به کشور ایران گردید.^۲ حضور ایوب خان در ایران باعث هراس انگلیسیها و امیر عبدالرحمان خان گردید. انگلیسیها بخاطر جلوگیری از تحریکات ایوب خان در افغانستان، حضور ایوب خان و نزدیکان او را در استان خراسان مغایر با منافع خود می دانستند و تبعید او را از آن منطقه خواستار بودند از این رو سفارت انگلیس با دولت ایران وارد بحث گردید دولت ایران با ایوب خان گفتگو نموده و حمایت از او را مبنی بر رفتن او و همراهانش به طهران دانست. که بدون اجازه دولت انگلیس خود و اتباعش از طهران خارج نشوند، و همچنین مقرر گردید تحریکاتی از طرف وی علیه حکومت افغانستان به عمل نیاید.^۳ ایوب خان پذیرفت و دولت ایران هم رعایت تعهدات ایوب خان را بر عهده گرفت و دولت انگلیس پذیرفت، سالی ۱۲ هزار لیره به عنوان مخارج ایوب خان و همراهان او به دولت ایران بپردازد. سرانجام در ۱۳۰۱ هـ ق ۱۸۸۴ م در این باره قراردادی برای مدت یک سال و نیم میان وزارت امور خارجه ایران و سفارت انگلیس به امضاء رسید.^۴ حضور ایوب خان و یارانش در طهران ادامه یافت و قرارداد دیگری میان تامسون وزیر مختار انگلستان و میرزا محمدخان ناصرالملک وزیر امور خارجه ایران درباره اقامت ایوب خان در طهران به امضاء رسید که اهم آنها عبارتند از: ۱- آنچه از قرارداد امضاء شده در هفدهم آوریل ۱۸۸۴ م راجع به محل ایوب خان و تبعید

۱- انگلس فدریک. پیرامون استعمار، مجموعه مقالات و نامه‌ها (ترجمه به زبان دری) مسکو. پروگرس ۱۹۴۸ صص ۸ و ۹، به نقل از پنجشیری، ص ۴.

۲- کاتب هزاره ملافیض محمد، سراج التواریخ، نشر موسسه و انتشارات بلخ، تهران ۱۳۷۳، ج: ۳، ص ۹.

۳- ولایتی علی اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه، موسسه انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۰۴.

۴- اسناد وزارت امور خارجه، ک سال ۱۳۰۱ هـ ق. به نقل از ولایتی علی اکبر، پیشین، ص ۲۰۵.

روسای افغان همراهان او از سرحدات خراسان است از ۱۸۸۵ که انقضای مدت قرارداد مزبور می‌باشد الی دو سال دیگر برقرار خواهد بود ۲- مبلغی که باید هر ساله برای مخارج ایوب خان و روسای افغان همراه او به دولت کارسازی شود دوازده هزار لیبره معین شده است و بطوریکه در فصل دوم قرارداد ۱۸۸۴ م مقرر بود کارسازی خواهد شد ۳- چون ایوب خان به دولت ایران تعهد نمود که اقامت او به قرار حالیه در شهر تهران بوده او و بستگانش بدون اجازه دولت انگلیس از تهران خارج نخواهند شد و آنها موافق میل و رضای دولت انگلیس حرکت خواهند نمود و پیک و نامه‌ای نخواهند فرستاد که باعث اغتشاش در افغانستان گردد. ۱ دولت ایران تعهدات مزبوره را از طرف ایوب خان حفظ و در اجرای آن به قدر مقدور سعی و کوشش به عمل آورد. اما در سال ۱۳۰۴ هـ ق برابر ۱۸۷۷ م بواسطه مکاتبات امیرایوب خان با طرفداران خود در هرات، باعث شورش در هرات گردید، مردم بر علیه حکومت امیر عبدالرحمان خان قیام نمودند که سرانجام دامنه آشوب بالا گرفت و باعث گردید مدتی امیر عبدالرحمن به فکر جمع‌آوری قشون افتد اما بواسطه نرفتن امیرایوب خان به هرات دامنه اغتشاش فروکش نمود و طرفداران او متفرق گردید. اما امیرایوب خان محرمانه با عده‌ای از نزدیکان خود عازم سرحد افغانستان گردید و پاکت سر بسته‌ای به نام مشیرالدوله نوشته که خود و همراهان به تعداد ۱۷ نفر بدون اجازه شاه ایران عازم خراسان گردیده است. دولت انگلیس خواستار دستگیری سردار مزبور از طرف دولت ایران گردید. و چون خبر حرکت او به امیر عبدالرحمن هم داده شده بود دولت ایران به عجله به تمام امراء سرحد شرقی خراسان امر کرد جهت دستگیری سردار ایوب خان اقدام نموده آماده باشند. چون ایوب خان خود را در تنگنا دید، با لباس مبدل به خراسان رفت اما این بار مورد خشم دولت ایران قرار گرفت، و به وی و همراهانش بی‌احترامی شد. و از طرفی هم انگلیسیها خواهان تسلیم او به عمال انگلیس بودند. سردار محمدایوب خان ناچار قبول نمود، چرا که دیگر رو نداشت بعد از فرار مجدد به طهران برود و

شرفیاب حضور شاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز بود که او تسلیم کنسول انگلیسی مقیم مشهد شد.

نتایج و عواقب نبرد میوند

علاوه بر نتایج نظامی، تلفات و خسارات زیادی در این جنگ به انگلیسیها وارد شد و بنا بر نوشته‌های بعضی نویسندگان ۳۲۳ نفر انگلیسی کشته و تعداد زیادی مجروح شدند، علی‌رغم اینها بعضی نتایج دیگری که بعدها در تعیین سیاست و دیپلماسی بریتانیا و سرنوشت افغانستان موثر افتاد. این جنگ نتایجی ببار آورد که عمده‌ترین آنها عبارتند از ۱- در عرصه داخلی افغانستان ثابت گردید که مردم این کشور پذیرای سلطه و حضور اجنبی در کشور خویشان نیستند و اگر چنانکه گروهی از آنان بنا به عللی با خارجیان استعمارگر همکاری نموده‌اند، همان گروه نیز در مواقع برخورد با مردم خویش بین دو صف بیگانه و مردم خود، جانب خودی را گرفتند. چنانکه در میوند چنین شد و افراد تحت امر شیرعلی خان به محض مشاهده پرچم مبارزان ملی، تغییر هدف داده به صف ملیون پیوستند. ۲- جنگ میوند و حضور سردار ایوب خان در رأس این حرکت جهادی اگر از یک سو بر وجاهت ملی و حسن شهرت ایوب خان در میان آزادی خواهان و افغانیان وطن دوست افزود در همان حال کینه و نفرت سیاستمداران انگلیسی را برانگیخت و به همین خاطر ایوب خان مورد ضرب و شتم عمال انگلیسی قرار گرفته بود و آنان به قول خودشان می‌خواستند با اینکار به دیگر سرداران مبارز افغانی درس عبرتی بدهند. ۳- انگلیسیها ناچار شدند در مورد تجزیه افغانستان تجدیدنظر نموده و دانستند که این امر بویژه جدایی قندهار از افغانستان عملی و شدنی نیست. ۴- تاثیر عمده این نبرد در ماورای مرزهای افغانستان ظاهر شد و آن شکست‌ناپذیری

۱- انصاری فاروق، تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان (بررسی موردی قندهار) انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۱، چاپ اول، ص ۲۰-۲۱.

۲- فرخ سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، انتشارات روح ۱۳۷۱، چاپ دوم، جلد اول، ص ۳۹۴

انگلیسیها در اذهان از بین رفت و مردم فهمیدند که با یکپارچگی و اتحاد می‌توانند غولهای استعمار و استبداد را در هم شکنند. بویژه این مسئله در میان هندیان، احساسات ضدامپریالیستی را هر چه بیشتر دامن زد و باورهای امید را در دل‌های رنجور و ناامید مردم بارور ساخت. ملت هند و دیگر ملل حرکت و مبارزه مردم افغان را سرمشق مبارزه آزادیبخش خود قرار دادند.^۱

اختلاف ایران و افغانستان بر سر تصرف جلگه هشتادان

پس از خاتمه کار کمیسیون، حکمیت به ریاست گلداسمیت، دولت ایران کوهک را تصرف نمود زیرا در واقع ژنرال گلداسمیت سرحدات شرقی ایران را از خلیج گواتر تا کوهک و سپس از ملک سیاه کوه تا شمال سیستان تعیین کرده بود و بین این دو ناحیه صحرائی بطول پانصد کیلومتر و در شمال سیستان نیز صحرائی دیگری به نام دشت هشتادان وجود داشت که مورد اختلاف بود.^۲ تصرف کوهک مورد اعتراض انگلیس قرار گرفت و اختلاف بین دو کشور بر سر کوهک و دشت هشتادان در حدود بیست سال ادامه داشت تا اینکه در سال ۱۸۸۹ (۱۳۰۶ هـ ق) در اثر مساعی سرهنری درامندولف^۳ وزیر مختار فعال انگلیس در تهران دولت مزبور با تشکیل کمیسیون، حکمیت دیگری موافقت کرد. حکومت ایران بحکم معاهده ۱۸۵۷م پاریس، حکمیت حکومت انگلیس را در این موضوع خواهان شد. رئیس کمیسیون مزبور مک‌لین بود.^۴ ریاست هیئت افغانستان را جنرال غوث‌الدین خان و ریاست هیئت ایرانی را میرزا محب‌علی خان ناظم‌الملک بر عهده داشت.^۵ مذاکره پنج ماه طول کشید و بالاخره انگلیسیها که از ضعف دولت ایران با خبر و از قدرت افغانستان می‌ترسیدند، تا اواخر ۱۳۵۰ هـ ق تعیین حدود و ثغور خوفاً و با

۱- انصاری فاروق، همان، ص ۲۱.

۲- مهدوی هوشنگ، پیشین، ص ۲۹۶.

3- sir henry Drummond wolf

۴- مخبر مهندس محمدعلی، مرزهای ایران، چاپ اول، تهران چاپخانه کیهان ۱۳۲۴، ص ۲۷.

۵- همان، ص ۲۸.

خزر از طرفین شد. بدین ترتیب که قنوات عمده هشتادان در تصرف ایران باقی ماند و یازده رشته قنات بایره و غیره به ضبط دولت افغانستان درآمد و نقطه ایوبی نیز در دست ایران ماند و بروج علامت را همه جا ساخته رو به نمکسار بین خواف و غوریان پیش رفتند. تا نقطه‌ای که آن را تیغه یال خر می‌گویند و چشمه زنگل آب در نزدیکی آن است. به کنار نمکسار علامت را روی آن تیغه گذاشتند که سمت غربی ملک ایران باشد و جانب شرقی جزء افغانستان شود. توضیح آنکه عموماً شهادت ملکیت را از قبر اموات خواستند که در لوح قبرستان اگر اسامی اموات ایرانی باشد ملک ایران و اگر افغان باشد جزء افغانستان محسوب شود. بطور کلی خط مرزی ایران و افغان چنین طرح شد که خط مرزی ایران و افغان از دهانه ذوالفقار شروع گردید. پس از طی تقریباً ۹۶ کیلومتر در وسط المیاه هریرود از محل نشانه (ه) وارد کال کله که مسیلی است گردیده،^۱ سپس با طی وسط المیاه کانال کال کله و نشانه (د) واقع در غرب کانال مزبور به نشانه (ج) واقع در کنار جاده مشهد به هرات می‌رسید که این نقطه محل اتصال سیم تلگراف (سابق) ایران و افغانستان می‌باشد. چون کال کله از آنجا به چند شعبه تقسیم می‌گردید، لذا خط سرحدی از نشانه (ج) به نشانه (ب) واقع در دشت دوغارون و از آنجا به نشانه (الف) واقع در غرب کال کله به نشانه شماره ۲ واقع در روی تپه قراول و از آنجا به نشانه‌های ۳ تا ۱۰ قسمتی از خطوط آبریز سلسله کوه سنجدی و روس تپه‌ها را می‌پیماید و به خط مستقیم از شرق آب علم عبور کرده وارد دشت هشتادان می‌گردد.^۲ و از اینجا خط مرزی از وسط تقریبی دشت هشتادان با گذشتن از تپه‌ای به همین نام و قریه گرگ آباد در خاک ایران امتداد یافته و به نشانه ۲۸ که آخرین علامت در جلگه است می‌رسد و از نشانه ۲۸ به بعد مرز وارد سلسله کوه گدایانه گردیده با طی خطوط آبریز کوه مزبور و نشانه‌های ۲۸ به بعد مرز وارد سلسله کوه گدایانه گردیده با طی خطوط آبریز کوه مزبور و نشانه‌های ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ و غیره... به نشانه ۳۰ آخرین نشانه مرزی حکمیت

۱- مخبر مهندس محمدعلی، پیشین، ص ۲۸.

۲- همان، ص ۲۸.

ملکین که در روی داندانه مسطحی در منتهی الیه جنوبی کوه یال خر واقع است ختم می‌گردد.^۱

فصل چهارم

دوران حکومت مظفرالدین شاه و محمدعلیشاه

و احمدشاه قاجار و قرارداد ۱۹۰۷

مظفرالدینشاه در مقام سلطنت از سال ۱۳۱۳ هـ.ق تا ۱۳۲۴ هـ.ق

پس از مرگ ناصرالدینشاه، پسر چهارمش مظفرالدین میرزا در تبریز بر تخت شاهی نشست و پس از چهل روز که طی آن اداره کشور در دست میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود، به تهران وارد شد. مظفرالدینشاه در ۱۲۶۹ هـ.ق به دنیا آمد. دو برادر بزرگترش پیش از او در زمان حیات ناصرالدینشاه درگذشته بودند و برادر بزرگترش مسعود میرزا ظل السلطان نیز بسبب آنکه مادرش از خاندان سلطنتی نبود، به ولیعهدی نرسید.^۱ مظفرالدین میرزا در سال ۱۲۷۴ هـ.ق یعنی در پنج سالگی به ولایتعهدی برگزیده شد و هنگامی که بر تخت نشست، چهل و چهار سال داشت. مظفرالدینشاه پس از هفت ماه میرزا علی اصغر خان امین السلطان را از مقام صدارت عزل و در یازدهم ذی قعدة ۱۳۱۴ میرزا علی خان امین الدوله را که مردی آگاه و دانشمند بود بجای وی برگزید. او را از شاهان علیل و ضعیف النفس معرفی نموده‌اند.^۲ با تمام این احوال انقلاب مشروطیت و تشکیل مجلس قانونگذاری و تنظیم قانون اساسی در زمان او رخ داد. مظفرالدینشاه به دلیل اینکه علم و دانش

۱- رضایی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، پیشین، ص ۱۲۲.

۲- شمیم علی اصغر، پیشین، ص ۲۱۹؛ ولایتی، علی اکبر، پیشین، ص ۴۴۴.

کافی نداشت به امضای فرمان مشروطیت در سال ۱۳۲۴ به راحتی تن داد و چون به بیماری مزمنی دچار بود بعد از امضای فرمان مشروطیت دارفانی را وداع گفت.

مأموریت کلنل ماکماهون در ایران

در حدود سالهای ۱۳۰۰م در موضوع سرحدات سیستان و آبیاری اراضی از هیرمند بین رعایای ایران و افغانه اختلافاتی روی داد و بالاخره در جریان حکمیت انگلیسیها خاتمه حاصل نمود. در این موضوع نیز، انگلیسیها حکمیت خودشان را به دولت ایران تحمیل نمودند. ناصرالدینشاه و شیرعلی خان موافقت نمودند که گلداسمیت به عنوان حکم انتخاب شود گلداسمیت نظر خود را اظهار داشت و مخصوصاً راجع به آب هیرمند نسبتاً از روی حقانیت حکمیت نمود.^۱

چون مخالف نظر انگلستان بود، آن رای گلداسمیت را به رسمیت نشناخته و به موقع اجرا نگذارند و کلنل ماکماهون^۲ را به سمت حکم انتخاب و اعزام نمودند. همانطور که گفته شد به دنبال معرکه‌ای که بین ایران و افغانستان به دلیل مسیر هیرمند در بخش شمال شرقی مرز بین این دو کشور بروز کرد گلداسمیت که مسیر هیرمند را به عنوان مرز دو کشور تعیین نموده بود به موجب تقسیمی که وی به عمل آورد، از محل کوهک هر دو ساحل رود هیرمند واقع در جنوب به دولت افغانستان داده شده بود. از آن تاریخ به بعد رود هیرمند مجرای خود را تغییر داد^۳ و به همین دلیل اختلاف بین ایران و افغانستان پیش آمد و هم به دلیل مخالفت انگلیسیها با رای گلداسمیت، اختلافات میان دو کشور ایران و افغانستان شدت یافت. سرگرد ترنج^۴ موقتاً مشکل را حل کرد و با ارسال گزارشی به هاردینگ^۵

۱- فرخ مهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، چاپ دوم، جلد اول، انتشارات روح ۱۳۷۱، صص

۴۲۴-۴۲۵.

2- colonel Macmahon

۳- غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۷۳۱.

۴- سرگرد ترنج، کنسول بریتانیا در سیستان.

۵- هاردینگ در سال ۱۹۰۳م برابر با ۱۳۲۰ وزیر مختار بریتانیا در طهران بود.

اجازه خواست همان راه حل موقتی را دائمی سازد که این راه حل مورد موافقت دو کشور واقع شد. اما حکومت انگلیسی هند بخاطر یکسری منافع از حل مناقشه بین دو کشور خودداری نمود. افغانها راغب شدند از همان نقطه مرزی به خاک ایران تجاوز نمایند. سرانجام آنها در ژوئیه (۱۳۲۰ ق ۱۹۰۲) قلمرو ایران را ترک، اما در حال ترک ایران سدی را خراب کرده آب را به روی سیستان بستند. این اقدام روستائیان سیستانی را با اوضاع مرگ باری مواجه ساخت دولت ایران که می‌بایست طبق معاهده پاریس برای حل هرگونه مناقشه با افغانستان به دولت انگلیس رجوع کند و به حکمیت آن دولت راضی شود. طی یادداشتی در ۱۳۲۰ هـ ق ۱۹۰۲ م همراه با گزارش کارگزار سیستان در مورد عملیات افغانها در تخریب سد به سفارت بریتانیا در تهران، خواهان حل مشکل آب شد. در هر صورت قضیه سیستان به آسانی حل نگردید. تغییر مسیر مجرای هیرمند و تقسیم آب که مورد اختلاف ایران و افغانستان بود به تقاضای شاه ایران و افغانستان و هیئت انگلیس وارد قضیه گردید. کاردار سفارت انگلیس در تهران روز هفتم اکتبر ۱۹۰۲ م (۱۳۲۰ هـ ق) به نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه نوشت،^۱ که دولت انگلیسی هند می‌خواهد حکمی معین نماید که به اتفاق یک نفر مهندس، یک نفر صاحب منصب و یک نفر مهندس سقایه تا یک ماه دیگر به سیستان اعزام نماید در این میان دولت انگلیس فرمان داد که از دولت ایران سؤال کنند که آیا مثل سال ۱۸۷۱ م قبول می‌کنند که اگر حُکم حَکَم پذیرفته نگردد آن حکم رجوع به وزیر خارجه انگلیس خواهد نمود که حکم قاطع مسئله را بدهد یا خیر.

وزارت امور خارجه ایران جواب نامه فوق را بدین مضمون به وزارت امور خارجه ایران در شعبان ۱۳۲۰ هـ ق نوشت «در جواب مراسله آن سفارت محترمه مورخه ۴ رجب المرجب و اینکه اظهار داشته بودید حکمی معین نمایند به اتفاق یک نفر مهندس و یک نفر صاحب منصب در خصوص بعضی نقاط صناعی راجع به

۱- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده، ج ۷، چاپ چهارم، انتشارات

تغییر مجرای هیرمند و نهرهای آبیاری مشورت نمایند، مراتب را به عرض حضور
مراحم ظهور بندگان اعلیحضرت قوی شوکت اقدس همایون شاهنشاهی رسانید
امر و مقرر فرمودند فرستادن این مأمورین برای آن نقاط عیب ندارد ولی باید
مأموری هم از دولت علیه ایران در محل حضور داشته باشد و مبنای قراریکه داده
می شود مخالف قراردادی که به مأموریت گلداسمیت در سال ۱۸۷۲ داده شده
است، نباشد و بنابراین مأمور دولت علیه ایران هم تا ورود مأمورین آن دولت بهینه
در آنجا حاضر شده بود.^۱ مشیرالدوله طی یادداشتهای متعدد ابراز داشت که
دولت فقط در صورتی تصمیم کمیسیون را خواهد پذیرفت که موافق حکمیت
گلداسمیت باشد. وقتی خبر حرکت هیئت انگلیسی به مشیرالدوله می رسد او طی
نامه‌ای اظهار می دارد که مسافرت مقامات انگلیسی به سیستان دیگر لزومی ندارد،
زیر آب رودخانه هیرمند رو به افزایش بود و نارضایتی عمومی برطرف شده بود، با
آنکه ایران به علت افزایش آب مکرراً خواهان متوقف شدن اعزام هیئت به سیستان
بود اما علیرغم خواست ایران به بهانه‌های واهی که دولت افغانستان از
نایب‌السلطنه هند درخواست نموده است تا دولت انگلستان برای حل اختلاف به
حکمیت دولت انگلیس اشخاصی را بفرستد. کلنل ماکماهون به سیستان رفت و
بعد از دو سال و سه ماه اقامت در سیستان^۲ بالاخره رای خود را اعلام نمود. طی
نامه‌ای ماکماهون رای حکمیت را به رئیس کمیسیون دولت ایران یمین نظام صادر
نمود که قبلاً این قرارداد به امضای وزیر امور خارجه دولت انگلستان و نایب‌السلطنه
هند رسیده و از طرف امیران ایران و افغانستان پذیرفته شد و بالاخره مک ماهون
رای حکمیت خود را در باب سیستان چنین عنوان نمود. به تاریخ دهم آوریل
۱۹۰۵م مطابق با چهارم صفر ۱۳۲۳.^۳

۱- هیچکدام از طرفین نباید اقدام به احداث بنا یا نهری نماید که از آن به مقدار

۱- همان، صص ۲۸۹-۲۹۰.

۲- غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، ص ۷۳۲.

۳- غبار میرغلام محمد، پیشین، ص ۷۳۲؛ محمود محمود، پیشین، ص ۲۹۳.

آبی که برای مشروب نمودن زراعت هر دو کنار رود لازم می‌باشد، محسوب شود. اما هر دو طرف حق دارند در خاک خودشان انهار موجوده را دایر داشته باشند و انهار قدیمه و بایر و متروک را هم دایر و جاری نمایند و نیز از رود هیرمند انهار جدیده را احداث نمایند، مشروط بر اینکه مقدار آبی که از برای مشروب نمودن زراعت هر دو طرف لازم باشد، کم نشود.

۲- مقدار آبی که برای مشروب نمودن زمینهای ایران از بند کوهک یا پایین‌تر از آن لازم بود یک ثلث از آب رودخانه هیرمند که وارد سیستان می‌شد مشتمل بر تمام زمینهایی می‌شد که به هر دو طرف هیرمند از بند کمال خال و پایین‌تر واقع بوده است. سیستانی که قرارداد ژنرال سرفدریک گلداسمیت راجع به آن بود.

۳- ایران حق داشت یک ثلث از آب رودخانه هیرمند را برای آبیاری زمینهای این طرف بندکمال خان یا آن طرف بند، یا پایین‌تر از آن ببرد.^۱

۴- در احداث بنا یا نهر از جانب افغانستان برای گردانیدن آب به زمینهای سیستان باید دقت می‌گردید که اقلای یک ثلث جمیع آب رودخانه هیرمند برای استعمال به بند کوهک برسد.

۵- برای اینکه اطمینان و اعتماد هر دو طرف قرارداد جلب شود و در مواقعی که بین طرفین بر سر مسئله آب مشکلی پیش آید، از طرف دولت انگلیس بطور دائم یک کنسول خانه در سیستان دایر و صاحب منصب و کسان دیگر در آنجا باشند تا در مواقع ضروری رفع اختلاف نمایند.

۶- بقا و حفظ بندکوهک برای کشور ایران در سیستان اهمیت حیاتی دارد. و بعید نیست که از گود شدن مجرای رودخانه در محل بند موجود، بند از آنجا منتقل شده کمی بالاتر بسته شود در صورتی که چنین مسئله‌ای پیش آید افغانستان باید به ایران اجازه دهد محل بند را تغییر داده و نهری هم که به فاصله کمی از بند تازه تا رود سیستان لازم است در خاک افغانستان حفر نماید. بالسویه اگر افغانستان بند موجوده شاه گل را که به عرض رود پریان بسته بود حرکت داده کمی پایین‌تر بند

مذکور را ببندد ایران باید اجازه دهد افغانستان از آن بند تا مجرای نادعلی حق راه نهری را در خاک ایران داشته باشد.^۱

۷- وضع جغرافیایی افغانستان ایجاب می‌کرد بخاطر حقوقی که این کشور در مالکیت نسبت به هیرمند داشت، براساس قرارداد گلداسمیت نگذارد، حقوقی را که ایران در آن آب کسب نموده بود به دولت ثالثی بدهد.

۸- قرارداد بدون قبول دو دولت مذکور قابل اجرا نبوده چرا که از احوالات رودخانه سیستان معلوم بود که رودخانه مذکور دائم در حال تغییر است و می‌تواند با تغییر مسیر خود نهرهای دایر را به بایر تبدیل نماید و امکان داشت چنین تغییراتی در آتیه هم پیش آید، بنابراین می‌بایست در احداث نهرهای جدید و توسعه دادن نهرهای قدیمی که از هیرمند جدا می‌شدند، احتیاط و دقت لازم به عمل می‌آمد. چرا که اگر اقدامات لازمه صورت نمی‌گرفت امکان داشت که رودخانه هنگام تغییر مسیر باعث خرابیهای بسیار گردد. احتمال این خطر برای هر دو کشور بالسویه وجود داشت.^۲ امضاء ماکماهون

در سال ۱۳۲۳ تلگراف رمزی از وزرات امور خارجه ایران به یمین نظام کمیسر دولت ایران در سیستان مخابره نمود. کمیسر ایران نیز اقدامات لازمه را بعمل آورده جلوی افغانها را گرفت که قرار ماکماهون به موقع اجرا گذاشته نشود. اولیای امور افغانستان مراتب را به دولت انگلستان رساندند. ولی اولیای دولت انگلیس به خواسته‌های دولت ایران وقعی ننهاد و ایراد نمود که دولت مزبور حکمیت ماکماهون را قطعی دانسته و برای اجرای آن مقدمات لازمه را بعمل خواهد آورد.

شرح علائم مرز سیستان طبق نقشه ماکماهون

خط سرحدی از بلندترین قلّه کوه ملک سیاه که نقطه مرزی میان ایران و

۱ - محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم، ج ۷، چاپ چهارم، انتشارات اقبال ۱۳۵۳، صص ۲۹۷-۲۹۸.

۲ - غیامیر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، پیشین، صص ۷۳۴-۷۳۵.

افغانستان و بلوچستان است. به علامت شماره ۱ که واقع است روی دامنه شمالی کوه مزبور رسیده از آنجا به خط مستقیم تا علامت ۵۱ پیموده در بندکوهک وارد رود هیرمند^۱ می شود و پس از مقداری مسیر در وسط المیاه رود مزبور از میان دو علامت ۵۲ و ۵۳ وارد مجرای نادعلی شده خط وسط المیاه رود مزبور را تا علامت ۵۴ واقع در ساحل راست مجرای نامبرده طی کرده از علامت ۵۵ واقع در ساحل چپ مجرای سیخ سرخط وسط المیاه (تالوک) مجاری اخیر را می پیماید تا علامت ۶۲ مرز با طی علامت ۶۳ و ۶۴ مستقیماً به تپه طلایی یعنی علامت ۶۵ می رسد.^۲ از تپه طلایی نیز به خط مستقیم به تپه شهرک (۶۶) و از آنجا با طی علامت ۶۷ مستقیماً به تپه کرکی (علامت ۶۸) می رسد.^۳

از تپه کرکی خط مرزی به سمت شمال غربی منحرف شده با عبور از علامت (۶۹) واقع در اراضی نیزار مستقیماً به نقطه ای موسوم به شلغمی (علامت ۷۰) امتداد می یابد و از شلغمی مرز بخط مستقیم با طی علامت ۷۱ و ۷۲ و ۷۳... و عبور از دریاچه هامون به سیاه کوه که محل علامت شماره ۹۵ و آخرین نقطه خط حکمیت کلنل ماکماهون است ختم می شود. توضیح اینکه علامت سرحدی فوق الذکر را در آن زمان با سنگ و آهک و برخی را با آجر ساخته بودند و چون اغلب آنها به مرور زمان خراب شده از بین رفت. دوباره با توافق نظر دولتن ایران و افغانستان به وسیله مأمورین فنی طرفین بر طبق کپی نقشه ماکماهون و توضیحاتی که وی راجع به علامت سرحدی خط مزبور داده بود آنها را دوباره بتون کردند. چون از نشانه مرزی شماره ۳۹ که آخرین نشانه خط حکمیت ملکین است تا سیاه کوه که آخرین نقطه حکمیت ماکماهون می باشد تا این اواخر تحدید نشده بود و اختلافات

۱- برای تقسیم آب رود هیرمند میان خاک ایران و افغان قراردادی منعقد گردید که مأمورین فنی طرفین بر طبق آن قرارداد از بند کوهک به بعد که شعبات رود هیرمند در خاک ایران جاری است آب رود نامبرده را در محل تقسیم نموده اندازه گیریهای لازم را بعمل آورده اند به نقل از مخیرمهندس محمدعلی، مرزهای ایران، چاپ اول، تهران چاپخانه کیهان ۱۳۲۴، ص ۳۱.

۲- مخیرمهندس محمدعلی، همان ص ۳۱.

۳- همان، ص ۳۱.

مرزی ایران و افغان وجود داشت لذا برای حل اختلاف و تحدید قسمتهای تحدید نشده دولتین به موجب قرارداد ۱۶ اسفند ۱۳۱۲ که به امضای محمدتقی اسفندیاری سفیرکبیر ایران در کابل و فیض محمدخان وزیر امور خارجه افغان رسید به حکمیت دولت جمهوری ترکیه موافقت کردند.^۱ برای اجرای حکمیت دولت ترکیه فخرالدین آلتای را به سمت حکم مأمور کرد و او هم به اتفاق دو نفر مشاور و دو افسر نقشه بردار و چند تن دیگر از همراهان در مهرماه ۱۳۱۳ به تهران وارد گردید و قبل از عزیمت به مرز ایران و افغانستان به حضور رضاشاه پهلوی رفت. پس از آن نمایندگان ترکیه از طریق مشهد بطرف خوشابه که آبادی کوچکی است در کنار مرز رفتند. در این موقع از طرف دولت ایران کمیسیونی مرکب از مأمورین وزارت امور خارجه و جنگ و حدوداً بیست نفر کارمند سیاسی و فنی که نگارنده هم به سمت مهندس نقشه بردار در آن عضویت داشتند به ریاست مهدی فرخ تشکیل و مأمور مرز ایران و افغان و مذاکره با هیئت حکم مشترک بین دو کشور گردید و نیز از طرف دولت افغانستان کمیسیونی به ریاست عبدالرحیم خان نایب سالار والی هرات به مرز آمد.^۲ خلاصه بعد از تشکیل جلسات متعدد و مذاکرات مفصل میان کمیسیونهای سه گانه و ارائه اسناد و مدارک و نقشه‌های مرزی و مطالعات لازم آخرین جلسه مذاکره به تاریخ ۲۸ دیماه ۱۳۱۳ در هرات تشکیل گردید که پس از آن هیات حکم مشترک به کشور خویش بازگشت. کمیسیون‌های ایران و افغانستان نیز در ششم بهمن ۱۳۱۳ منحل گردید. فخرالدین آلتای پس از وصول به آنکارا صورت قرار حکمیت خود را مورخ ۱۵ ماه مه ۲۴/۱۹۳۵ اردیبهشت ۱۳۱۴ با ضمائم و نقشه‌های سرحدی که در روی آنها خط و محل نشانه‌های مرز جدید را تعیین کرده بود بوسیله دولت جمهوری ترکیه به اطلاع دولتهای ایران و افغانستان رساند.^۳ طبق قرار حکمیت فخرالدین آلتای سرحد میان ایران و افغان از ۳۵ درجه و ۳۷

۱- همان، ص ۳۲.

۲- مخبرمهندس محمدعلی، مرزهای ایران، پیشین، ص ۳۲.

۳- همان، ص ۳۲.

دقیقه تا ۲۹ درجه و ۵۰ دقیقه از شمال به جنوب تقریباً بطول ۸۱۵ کیلومتر امتداد یافته است، یک قسمت از آن تقریباً ۱۶۵ کیلومتر است در شمال ۴۵ سال قبل از طرف ژنرال انگلیسی موسوم به مکنیل و بعد یک قسمت دیگر که بیش از ۲۷۵ کیلومتر در انتهای جنوبی طرف سیستان واقع است به توسط کلنل ماکماهون انگلیسی تحدید گردید. سرحدی که از طرف ملکین تحدید گردیده به علامت شماره ۳۹ واقع در ۳۴ درجه و ۲۰ دقیقه و سرحدی که بوسیله ماکماهون تحدید گردیده در سیاه کوه واقع در ۳۱ درجه و ۳۰ دقیقه ختم می شود.^۱ قسمتی که تقریباً ۳۷۵ کیلومتر می شود در بین این دو منطقه واقع است تحدید نگردیده و راجع به تعیین تحدید قسمت مزبور می باشد که به ما مأموریت داده شده است. اما راجع به دیگر حوادث و اختلافات ایران و افغانستان بر سر مسأله تقسیم آب هیرمند با توجه به اسناد و مدارک مفصلاً شرح داده خواهد شد.

دوران حکومت محمدعلی شاه

پس از مظفرالدینشاه، پسر بزرگش محمدعلی میرزا که در هنگام بیماری پدر در تهران بسر می برد، بیادشاهی رسید. محمدعلیشاه به سال ۱۲۸۹ در تبریز متولد شد. مادرش دختر میرزا تقی خان امیرکبیر بود. وی از سال ۱۳۱۳ ولایتعهدی شاه و فرمانروایی کل آذربایجان را داشت. با آنکه قانون اساسی پس از توشیح مظفرالدینشاه به امضای ولیعهد او نیز رسیده بود، ولی اکثر آزادیخواهان میدانستند که وی کسی نیست که به مشروطیت وفادار باشد. وی در سال ۱۳۲۴ تاجگذاری و در سال ۱۳۲۷ از سلطنت خلع گردید.^۲ از رویدادهای تاریخی دوران وی قرارداد ۱۹۰۷ م تقسیم ارضی ایران بخاطر حفظ منافع اقتصادی و سیاسی دو کشور قدرتمند آن زمان یعنی روس و انگلیس بود و در داخل کشور نیز به علت آنکه وی از

۱- همان، ص ۳۳.

۲- رضایی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، (از افشاریه تا انقراض قاجاریه) جلد چهارم، انتشارات اقبال ۱۳۷۵، ص ۱۲۹.

دوران ولایتعهدی با مشروطیت مخالف بود به همین خاطر هنگامیکه به پادشاهی رسید بنای مخالفت با آزادی خواهان و مشروطه طلبان را گذاشت و بالاخره او در پی مقاصد شوم خویش مجلس را به توپ بست.

قرارداد ۱۹۰۷م و تقسیم ارضی ایران و افغانستان

ده سال قبل از انقلاب اکتبر در سی و یکم اوت ۱۹۰۷م قراردادی در پترزبورگ میان انگلستان و روسیه به امضا رسیده بود که ایران را به سه منطقه نفوذ اقتصادی انگلیس، نفوذ اقتصادی روس، و منطقه بی طرف تقسیم می کرد. این قرارداد به عکس آنچه تا به حال بیان گردیده، پیمان تقسیم ارضی ایران نبود بلکه قراردادی بود میان دو امپراتوری مقتدر و جهانگشای آن زمان روسیه و انگلستان برای عدم تجاوز به حریم منافع اقتصادی یکدیگر در خاک ایران، «از آنجا که حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران را مشترکاً به عهده گرفتند و صمیمانه مایل به حفظ نظم و آرامش در سراسر خاک این کشور شدند، نیز از آنجا که به دلایل جغرافیایی و اقتصادی، علاقه خاصی به حفظ نظم و آرامش در برخی از ایالات و شهرستانهای ایران که به مستملکات روسیه و انگلستان چسبیده دارند، سعی در آن داشتند که این ایالات را با ترفندهای سیاسی در دست داشته و از برخورد مصالح خود در آن ایالات جلوگیری نمایند و به همین منظور توافقنامه‌ای به شرح ذیل مربوط به ایران امضاء نمودند.^۱

۱- دولت بریتانیا متعهد می شود در خطی که از قصر شیرین، اصفهان، یزد، کاخک، گذشته و به نقطه‌ای از مرز ایران در محل تقاطع مرز روسیه و افغانستان منتهی می شد برای خود امتیازی خواه سیاسی یا تجاری از قبیل امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، راههای شوسه، حمل و نقل و بیمه و غیره... تحصیل ننماید. از اتباع دولت انگلیس یا دولت ثالث در تحصیل این امتیازات پشتیبانی نکند. در

۱- ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹) سال چهارم، شماره

صورتیکه دولت روسیه در صدد تحصیل این قبیل امتیازات در آن نواحی باشد دولت انگلیس مخالفتی نکند.

۲- دولت روسیه متعهد می‌شود در ماورا خطی که از مرز افغانستان از گزریک شروع شده از بیرجند و کرمان گذشته به بندرعباس منتهی می‌شود برای خود و اتباع دولت ثالث دیگر امتیاز خواه سیاسی، خواه تجاری از قبیل امتیاز راه آهن، بانک، تلگراف، راه شوسه، حمل و نقل بیمه و غیره تحصیل نکند و در صورتیکه دولت انگلیس در صدد کسب این امتیازات برآید دولت روسیه مستقیم یا غیرمستقیم مخالفتی ننماید.

۳- دولت روسیه متعهد می‌شود از طرف خود بدون موافقت قبلی با انگلستان از اینکه ما بین خطوط ذکر شده در مواد ۱ و ۲ امتیازهایی به اتباع انگلیس داده شود مخالفت ننماید و همچنین بریتانیا در باب امتیازاتی که به اتباع دولت روسیه در نقاط مزبور داده شود همین تعهد را نماید. کلیه امتیازاتی هم که در نقاط مشروحه در مواد ۱ و ۲ موجود است بحال خود باقی است.^۱

۴- موافقت گردید که عایدات همه گمرکات ایران غیر از گمرکات خلیج فارس که ضامن تادیه اصل و فرع قروضی می‌باشد که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضاء موافقت نامه از بانک استقراضی اخذ نموده کماکان به همان مصرف خواهد رسید. عایدات پست و تلگراف و صید ماهی در سواحل بحر خزر که متعلق به ایران بود به مصرف تادیه قرضه‌ای می‌رسید که دولت شاهنشاهی ایران تا تاریخ امضای موافقت نامه گرفته بود. به بانک شاهنشاهی برسد.

۵- در صورت بروز بی‌نظمی در تادیه قرضه‌ها به هر دو دولت روس و انگلیس این دولتها حق نظارت بر منابع عایداتی که متضمن تادیه قرضه‌ها به بانک شاهنشاهی یا استقراض روس هست بر طبق مواد ۲ و ۱ دارند و در اقداماتی که برای نظارت باید انجام دهند مشترکاً توافق نموده و از هر نوع اقدام و دخالت که

۱- ترنزیو پیوکارلو، رقابت روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه دکتر عباس آذرین، بنگاه

مغایر با اصول این موافقت نامه باشد احتراز نمایند.

قرارداد مربوط به افغانستان

دو کشور به منظور برقراری امنیت کامل در مرزهای مربوط به آسیای مرکزی و حفظ صلح با دوام در این نواحی مبادرت به امضای قرارداد ذیل نمودند

۱- دولت انگلستان اعلام نمود که قصد تغییر وضع سیاسی افغانستان را ندارد، و برای حفظ صلح در افغانستان از دست زدن به اقدامات تهدیدآمیز نسبت به روسیه خودداری نموده و افغانستان را نیز به این امر تشویق ننماید.

۲- دولت انگلستان که با امضاء معاهده کابل مورخ ۲۱ مارس ۱۹۰۵ م با امیر عبدالرحمن بتوافق رسیده بود اعلام میدارد که کلیه موافقت نامه‌ها و تعهدات مربوط به این معاهده را محترم شمرده هیچگونه قصد مداخله در امور داخلی افغانستان را ندارد و قسمتی از خاک افغانستان را ضمیمه یا اشغال ننماید، اما بشرط اجرای تعهداتی که امیر افغان در برابر دولت انگلستان در قرارداد مذکور انجام آنها را بعهده گرفته است.

۳- مقامات روس و افغان که در مرز ایالات مرزی بخصوص به این منظور تعیین شده‌اند، می‌توانند روابط مستقیم متقابل برای تنظیم مسائل محلی از نظر غیر سیاسی برقرار کنند.

۴- دولت‌های روسیه و انگلستان متعهد می‌شوند اصل تساوی در امور تجاری نسبت به افغانستان را رعایت نمایند و موافقت نمودند که کلیه تسهیلات مربوط به امور تجارت و تجار انگلیسی، و انگلیسی هندی، طبق همان ملاحظاتی که در مورد تجار روسی بعمل خواهد آمد اعمال شود و اگر مأمورینی برای اینکار ایجاب نماید دو دولت اقدامات لازم را بعمل خواهند آورد.

۵- این موافقت نامه از تاریخی قابل اجرا خواهد بود که دولت انگلستان موافقت امیر افغانستان را در موارد مقرر فوق رسماً به دولت روس اعلام نماید.^۱

بدین ترتیب اهداف انگلیسیها که حفظ سرحدات هندوستان و بقاء در ناحیه افغانستان بود با این قرارداد صورت پذیرفت.^۱

سلطنت احمدشاه و دیگر پیامدهای خارجی

با خلع محمدعلیشاه از سلطنت فرزند دوازده ساله او به نام احمد میرزا به پادشاهی رسید و عضدالملک رئیس طایفه قاجار بعنوان نایب السلطنه انتخاب گردید.^۲ انگلیسیها خبر شاهی او را با آغوش باز پذیرفته ولی روسها چون نقشه‌هایی درباره محمدعلی شاه داشتند، وجود احمدشاه را با بی میلی پذیرفتند. ولی در سطح جهان حوادثی رخ می‌داد که پیش‌بینی آن برای دولتمردان آن روزی سخت بود. همزمان با پایان یافتن جنگ جهانی اول و پدید آمدن شرایط نوین در پهنه سیاست جهانی، حکومت تزاری بر اثر ضعف درونی فروپاشیده و رژیم نوپای بلشویسم، جایگزین آن گردید، پدیده‌ای که اندیشه سیاسی تازه‌ای را در جهان عرضه می‌کرد و داعیه جهانی داشت. از آنجا که ایران در همسایگی این قدرت نو پا قرار داشت، اهداف سیاسی و نظامی زمامداران آن دولت که همراه با تبلیغات گسترده انجام می‌گرفت، بر حکومت و جامعه ایران تاثیر می‌گذاشت از سوی دیگر دولت انگلستان نیز در پی تازه ساختن اندیشه‌های کهن خود بود، از دیدگاه دولتمردان انگلستان ایران می‌بایست به عنوان دولتی دست‌نشانده، نه تحت‌الحمایه، امور مالی و نظامی خود را به دولت انگلستان واگذار کند. تا ایران به چنان قدرتی برسد که بتواند در کشور امنیت برقرار نموده، در نتیجه از یک سو، سودهای سرشار انگلستان در ایران پایدار مانده و از سوی دیگر منافع استعماری بریتانیا در هند تضمین شود. با این اندیشه‌ها بود که بار دیگر ایران بصورت کانون مهم رقابت و کشمکش، روس و انگلیس درآمد. علیرغم این کشمکشها با تغییر

۱- تریایوانسکی پاولویچ، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م، هوشیار، تهران کتابهای

جیبی ۱۳۵۷، صص ۸۰-۷۹.

۲- مهدوی، هوشنگ، پیشین، ص ۳۳۶.

سلطنت قاجاریه به پهلوی و ظهور قدرت سومی به اسم آمریکا در صحنه بین‌المللی و نفوذ این کشور در دوره رضاخان و بالاخره در دوره محمدرضا شاه باعث گردید که شاه به عنوان قویترین هم‌پیمان آمریکا در خاورمیانه و از مصرف‌کنندگان اصلی وسایط نظامی آمریکا و یکی از سرسخت‌ترین دشمنان کمونیسم، و از میانه‌روهای اوپک و تنها منبع قابل اطمینان نفت برای اسرائیل درآید. به علاوه شاه اجازه قرار دادن وسایل پیشرفته خبرگیری از روسیه در طول مرز دو کشور را به سیا داد. بطور خلاصه شاه بهترین دوستی بود که آمریکا در خاورمیانه داشت ارزش حیاتی ایران برای آمریکا خیلی بیشتر از ارزشی بود که ویتنام جنوبی یا کره برایش می‌توانست داشته باشد.^۱

امان‌الله خان و عهدنامه صلح راولپندی

شاه امان‌الله خان زمانی ظهور کرد که جنگ جهانی اول پایان یافته و در همسایگی افغانستان انقلاب بلشویکی به رهبری لنین به پیروزی رسیده بود. شاه تحت تاثیر تحولات نظام بین‌المللی که اهم آن رهایی ملتها از یوغ استعمار بود قرار گرفته، خواستار استقلال افغانستان از انگلیس شد، چه تا آن زمان افغانستان در سیاست خارجی، کاملاً زیر سلطه انگلیس بود. انگلیسها در این امر تعلل ورزیدند، شاه جوان علم مبارزه بر دوش گرفته احساسات مردم را برانگیخت، مردم افغانستان قبل از این تاریخ هم در دو نوبت دیگر انگلیسها را شکست داده بودند. این سومین جنگ افغان و انگلیس بود. انگلیسها استقلال افغانستان را در ۱۹۱۹ م به رسمیت شناختند و شاه که پیروزمندانه و سربلند از میدان جنگ بیرون آمده بود عزم خود را جهت اعتلای کشورش جزم کرد و به سرعت دست به یکسری نوآوریها زد که به تعبیر، الیوروا این «تغییر در ساختار حکومت و جامعه مدنی» ایجاد شد.^۲ شاه روشنفکران را بجای سران قبایل به دربار خواند و پستهای مهم به آنان داد. شاه

۱- امبروز، استفن، روند سلطه‌گری، ترجمه احمد تابنده، تهران چاپخش، ۱۳۶۳، ص ۴۰۰.

۲- الیوروا، افغانستان اسلام و نوگرایی سیاسی، (مشهد آستان قدس رضوی ۱۳۶۹)، ص ۱۲۶

امان‌الله تلاش زیادی در جهت برقراری روابط تجاری، فرهنگی سیاسی با کشورهای جهان بخصوص منطقه و اروپا نمود. وی در عرصه آموزش و تربیت کادر فنی و کارشناس برای افغانستان به خارج دانشجو اعزام نمود و در سال ۱۳۰۱ش ۱۹۲۲م پسر خود هدایت‌الله خان را با ۳۲ نفر دیگر به پاریس فرستاد پیمان مودت با کشورهای اتحاد شوروی، ایران و ترکیه را در سال ۱۹۲۱م منعقد و روابط تجاری را گسترش داد.^۱ امیر امان‌الله خان برای اینکه جنگ دوباره از سر گرفته نشود پیمان معروف به استقلال (عهدنامه صلح راولپندی) را به تاریخ ۱۹۱۹م (۱۳۳۷) در راولپندی با انگلستان منعقد نمود. انگلستان از امتیازاتی که به موجب پیمان گندمک بدست آورده بود دست کشیده و قرار شد ۱- از روز امضاء معاهده بین دو دولت صلح و دوستی برقرار گردد. ۲- با نظر به موقعیتی که باعث جنگ بین دو دولت افغانستان و انگلستان گردیده است. دولت انگلیس به محض اظهار رنجش از آن کشور، آوردن اسلحه و قورخانه و یا دیگر وسایل جنگی به افغانستان از طریق هندوستان را سلب خواهد کرد.^۲ ۳- قطع شدن امداد پولی هند به افغانستان ۴- تصدیق مجدد خط دوراند از جانب افغانستان و تعیین خط سرحد در حصه تورخم به میل انگلیس. ایران نخستین کشوری بود که استقلال افغانستان را به رسمیت شناخت. امان‌الله خان مسیونی به سرداری عبدالعزیز خان به تهران اعزام نمود و همراه او نامه‌ای به شاه ایران نوشت و در این نامه خواستار برقراری روابط نزدیک و حسنه با ایران شد. انگلیسیها با وجود ناکامی در تلاشهایشان، برای بازپس گرفتن مواضع قبلی خود در افغانستان، و استفاده از این کشور برای هدفهای دشمنانه خود نسبت به شوروی که در آن زمان در آن کشور نیز انقلاب رخ داده بود، به حمایت از باسمه‌چی‌ها، توانستند فعالیت حرکت‌های مهاجرین سفید ضد شوروی در افغانستان را تقویت کنند، باسمه‌چی‌ها، از انگلیسیها وعده هر گونه کمکی را در مبارزه با

۱- ستیوارت دبه تالی، جرقه‌های آتش در افغانستان، ترجمه یارمحمد کوهسار کابلی، پشاور ۱۳۸۰.

شوراهای آسیای میانه دریافت می‌کردند. چنانکه در سال ۱۹۲۲، امیرنشین بخارا، سید علم خان، در نامه‌ای به آرام بیگ یکی از سرکردگان باسمة چی اظهار امیدواری می‌کند که بریتانیای کبیر به آنها کمک‌هایی خواهد رساند.^۱ استعمارگر پیر که از سیاست خارجی امیر امان‌الله خان ناراضی بود، به توطئه علیه حکومت قانونی افغانستان مشغول بود، از جمله حرکت‌های سنتی به کار گرفته شده علیه حکومت این بود که دولت انگلیس به تطمیع سران طایفه‌ها، مجهز کردن سران قبایل به اسلحه و مهمات انگلستان پرداخت و با جدیت تمام از نیروهای مخالف امان‌الله خان که راست‌ترین جناح روحانی که از جمله آن خانواده مجددی که بعدها یکی از اعضای آن خانواده به نام صبغت‌الله مجددی به مدت چند ماه بر سر کار آمد، پشتیبانی می‌نمود.^۲ توطئه انگلیسیها در مرز افغانستان، با تبلیغات تحریک‌آمیز دامنه‌دار ضد افغانی در مطبوعات، همراه بود. «سیویل اند میلیتاری گارت» در سال ۱۹۲۴/۷/۱۱، آشکارا هدف عملیات ضد افغانی انگلیسیها را فاش نمود «حکومت بریتانیا می‌خواهد که قرارداد انگلیس، افغانستان، به منظور برقراری دوباره کنترل بریتانیا بر مناسبات خارجی افغانستان، و بیرون راندن میسیون روسی تغییر یابد.» با گسترش شورش و شدت یافتن فعالیت باسمة چی‌ها از سرزمین افغانستان استقلال افغانستان و امنیت مرزهای جنوبی شوروی مورد تهدید قرار گرفت. در نتیجه دولت افغانستان به همراهی کشور اتحاد شوروی، توانست شورش آنها را به موقع سرکوب نماید.

عهدنامه مودت بین ایران و افغانستان

چون برای وحدت جامعه اسلامی و روابط نژادی و حسن همجواری و همسایگی دولتهای ایران و افغانستان لازم بود که گفتگو‌هایی برای ایجاد روابط

۱- ی. ولکف، ک. گورکیان، ی. میخائیلنگو، آ. پولونسکی، و. سویتازاروف، حقیقت‌هایی درباره افغانستان سندها، واقعیتها و گزارشهای عینی، ترجمه پرویز حبیب‌پور و پرویز شهریاری، انتشارات آفانتهران ۱۳۵۹، ص ۲۴.

۲- همان، ص ۲۵.

حسنه و نزدیک بین دو کشور همجوار برقرار گردد. لذا برای نیل به این مقصود شاه ایران و حاجی میرزا حسن خان محتشم السلطنه وزیر امور خارجه و امیر افغانستان و سردار عبدالعزیز خان وزیر مختار و ایلچی کشور افغانستان در ایران، پس از یک سلسله مراسم اداری و مبادله اختیار نامه‌های رسمی فصول ذیل را منعقد نمودند.^۱ ۱- فصل اول از امروز به بعد دوستی صادقانه و مناسبات حسنه مابین ایران و افغانستان و اتباع دولتهای مزبور برقرار خواهد بود. ۲- فصل دوم و سفرای کبار و وزرای مختار هر یک از دولتهای معظم در دربار یکدیگر از کلیه حقوق و امتیازات به موجب عادات و رسوم بین المللی معلوم و مقرر شده بهره‌مند خواهند شد. ۳- فصل سوم، اتباع دولتهای متعهد، خواه در مواقع مسافرت و خواه در مواقع اقامت مورد احترام واقع شده و کاملاً در حمایت مأمورین دولت متبوعه خودشان خواهند بود. ۴- فصل چهارم: اتباع دولتهای متعهد مقیم، یا مسافر در ممالک تابع قوانین محلی بوده، و مرافعه و مناقشه و جنگ و جنایت آنها در محاکم عدلیه محلی ایران و افغانستان رسیدگی و تسویه خواهند شد. مأمورین سیاسی یا کنسولگری دولتهای معظم به هیچ وجه، حق دخالت در مسایل قضایی اعم از حقوقی و جزایی اتباع خود در خاک یکدیگر را نداشته و مرجع کلیه دعاوی اتباع دولتهای محاکم داخلی متوقف فیها خواهد بود. ۵- فصل پنجم: دولتهای معظم حق خواهند داشت کنسول ژنرال و کنسول رئیس کنسول یا وکیل کنسولگری برای اقامت در شهرهای عمده و مراکز تجارتی مملکت یکدیگر مأمور نمایند. ولی مأمورین مزبور وقتی شروع به انجام وظایف خودشان خواهند نمود که مطابق معمول دولت متوقف فیها تصدیق نامه مأموریت آنها صادر شده باشد. ۶- فصل ششم: اتباع دولتها در ممالک یکدیگر از کلیه خدمات نظامی و سایر وظایفی که مخصوص به اتباع داخلی هر دولت است معاف و مستثنی خواهند بود ۷- فصل هفتم: در صورت تقصیر و فرار یکی از اتباع دولتهای متعهد، به مملکت دیگر مأمورین دولتها

۱- توکلی احمد، روابط سیاسی ایران و افغانستان، با مقدمه دکتر متین دفتری، چاپخانه مهر ۱۳۲۷.

حق خواهند داشت که بوسیله مجاری سیاسی بازگشت او را به مملکت خود تقاضا نمایند و از طرف حکومت از این مساعدت خودداری نخواهد شد ولیکن مقصرین سیاسی از این ترتیب مستثنی خواهند بود ۸- فصل هشتم: برای استحکام مناسبات و روابط تجاری بین طرفهای متعهد، عهد و قراردادهایی لازم، راجع به مناسبات تجارتي و رسومات گمرکی و مبادلات پستی و تلگرافی در اسرع وقت ترتیب داده و پس از امضا و تصدیق به مورد اجرا گذارده شود ۹- فصل نهم: وقوع جنگ بین یکی از دولت‌های متعهد با دولت ثالثی باعث ایجاد لغزش در روابط دولتی و دوستی بین طرفین نبوده و طرف دیگر مستلزم خواهد بود که از تسهیل موجبات و موفقیت دولت دشمن و طبق قوانین بی طرفی احتراز نماید. ۱۰- فصل دهم: برای آنکه دوستی و اعتماد صادقانه موجود بین مملکت شاهنشاهی ایران و مملکت پادشاهی افغانستان کاملاً مشهود گردد، دولت‌های متعهد مصمم شدند که اگر کلیه اشکالات مهمه و اختلافات حاصله بین خود به طرز مطلوبی از راه مذاکرات سیاسی خاتمه پذیر نگردد، مطابق مقررات و عادات بین‌المللی مسئله را به حکمیت رجوع نمایند و نیز هر دو طرف، متعهد می‌شوند که از روی صداقت کامل احکام صادره را به موقع اجرا گذارند. ۱۱- فصل یازدهم: این عهدنامه در دو نسخه به فارسی نوشته شده است ۱۲- فصل دوازدهم: نمایندگان طرفهای متعهد، عهد می‌بندند که در مدت سه ماه از تاریخ امضاء یا در صورت امکان زودتر، اسناد لازمه دایره تصدیق عهدنامه را در تهران یا کابل مبادله نمایند. بنابراین نمایندگان هر دو طرف، آن عهدنامه را امضاء و مهر نمودند.

در تهران به تاریخ پانزدهم شوال المکرم ۱۳۳۹ مطابق اول سرطان ۱۳۰۰ توسط وزیر امور خارجه دولت علیه ایران حسن محتشم السلطنه، و وزیر دولت علیه افغانستان عبدالعزیز بسته شد. در ضمن فصولی هم به آن الحاق گردید. که عبارت است از: ۱- مقصود از عبارت فصل سوم این عهدنامه، اتباع دولت‌های معظم، خواه

۱- مصنوع غلام سخی پوهاند، روابط بین‌المللی افغانستان، (از نگاه عمومی بین‌الدول)، موسسه

در موقع مسافرت، خواه در موقع اقامت مورد احترام واقع شده کاملاً در حمایت دولت متبوع‌شان خواهند بود. اینست که مأمورین دولت متبوعه می‌توانند در حدود قوانین جاریه مملکت متوقف فیها با مراجعه به مأمورین مملکت مزبوره تسهیلاتی برای خودشان فراهم نمایند. ۲- طوایف و ایلاتی که سابقاً از افغانستان به ایران آمده‌اند اعم از بربر و غیره، کمافی سابق تبعه ایران می‌باشند و بربرهایی که قصد مسافرت به خاک افغانستان را داشته باشند بدون اینکه تذکره خود را به امضای مأمورین افغانستان مقیم ایران برسانند حق ورود به خاک افغانستان را نخواهند داشت. طوایف سرحدنشین که در خاک دولتهای مذکور بیلاق و قشلاق می‌نمایند در مدت توقف در خاک ایران با آنها معامله تبعه ایران و در مدت توقف در افغانستان معامله تبعه افغانستان خواهد شد. افرادی که از افغانستان قبل از تأسیس سفارت دولت افغانستان به ایران آمده و سکنی اختیار نموده‌اند، مثل گذشته تبعه ایران می‌باشند. تجاری که فقط برای معاملات تجارتی از افغانستان به ایران آمده‌اند. در دوائر رسمی تبعه ایران نشده باشند، تبعه افغانستان شناخته خواهند شد. ۳- در مورد ایلات و طوایفی که سابقاً از ایران به افغانستان رفته بودند مثل گذشته تبعه دولت افغانستان شدند و بدون اینکه تذکره خود را به امضای مأمورین ایران برسانند حق ورود به خاک ایران را نداشتند، چنانکه نظیر همین ترتیب مطابق فصل دوم الحاقی نسبت به کلیه طوایف و ایلاتی که سابقاً از افغانستان به ایران آمده بودند به مورد اجرا گذاشته می‌شد. افرادی که از ایران قبل از تأسیس سفارت ایران در کابل، به افغانستان رفته سکنی اختیار نموده بودند، مثل گذشته تبعه افغانستان شناخته می‌شدند. تجاری که فقط برای معاملات تجاری از ایران به افغانستان مسافرت نموده و در افغانستان اقامت دائم اختیار نکرده، و در دوائر رسمی افغانستان تبعه آنجا شناخته نشده بودند، تبعه ایران شناخته می‌شدند.^۱

فصل پنجم

چگونگی روی کار آمدن رژیم مارکسیستی در افغانستان و دیگر حوادث آن کشور تا سال ۲۰۰۱

انقلاب سیاه (دوره اغتشاش)

در نیمه دوم سال ۱۳۰۷ بنا بر رفتار ناستوده حکام و سوء اداره حکومت مرکزی و خیانت‌های بعضی مأمورین دولتی و در نتیجه تحریکات بیگانگان در قسمت شرقی افغانستان شورشی به پا گردید. بزودی آهنگ شورش در همه جا پخش و باعث وخامت اوضاع گردید که در پی آن شهر جلال‌آباد مرکز شرق زیر نظر شورشیان درآمد. شورشیان، شهر را تاراج و بالاخره طعمه حریق ساختند.^۱ از این رو انفجار داخلی افغانستان شروع شد و بعد از کشمکش‌های محلی، حبیب‌الله مشهور به «بچه سقا» در سال ۱۹۲۹ استحكامات امانی را متزلزل نموده و همراه با کابینه خود وارد کاخ سلطنتی شد.^۲ روی کار آمدن حبیب‌الله بچه سقا را در تاریخ افغانستان یکنوع فاجعه تاریخی ذکر کرده‌اند که باعث یکسری ناهنجاریها و ناهمگونیها در جامعه افغانستان گردید. در اواخر انقلابات داخلی با رفتن امان‌الله خان از افغانستان و اوج بی‌ثباتی حاکم بر جامعه، نادر و برادرانش که به وسیله انگلیسیها به هندوستان رفته

۱- صدقی محمد عثمان، تاریخ برای صنف دوازدهم، موسسه انتشارات فرانکلین، کابل ۱۳۴۷، ص

۲- مایل هروی نجیب، تاریخ و زبان در افغانستان، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی، تهران ۱۳۶۲،

بودند. از طریق مرزهای شرقی افغانستان به راهباییهای سیاسی پرداختند. نادر با استفاده از نارضایتی قبایل پشتون از تاجیک بودن حبیب‌الله بچه سقا و استفاده از پول و اسلحه‌ای که انگلیسیها در دست او گذارده بودند. با تحریک سران عشایر توانست حبیب‌الله را شکست داده و خود حکومت را به دست بگیرد. با آنکه بعضی منابع همانطور که قبلاً گفته شد بچه سقا را نماینده طبقه پرولتاریا نامیده‌اند. اما اکثر مورخین افغانی و خارجی او را یک راهزن معرفی نموده‌اند که در نتیجه اوضاع مشنج و بی‌ثباتی که بعد از مرگ امان‌الله خان در کشور به وجود آمده بود و تحریکات بسیاری از بزرگان حکومتی که از حرکت‌های استقلال طلبانه و آزادیخواهانه امان‌الله خان ناراضی بودند. توانسته بود به حکومت برسد.

حکومت نادر

بازماندگان دوست محمد یعنی نادر، هاشم، عزیز و شاه‌ولی، که گروه مصاحبین نامیده می‌شدند رهبری اقدامات علیه حبیب‌الله دوم را بدست گرفتند. این گروه بخاطر اختلافات سیاسی با امان‌الله خان از افغانستان تبعید شده بودند ولی در سال ۱۹۲۹م به افغانستان بازگشته با استفاده از همیاری قبایل پشتون (پاتان) تاجیکها را شکست داده، کابل را متصرف شدند و بچه سقا را اعدام و نادر را به حکومت رساندند.^۱ نادر در سیاست داخلی، از رشد حلقه‌های روشنفکری و آزادیخواهی که در زمان جنگ با انگلیس و استقلال کشور و بخصوص فضای مساعد دوره امانی به وجود آمده بود، شدیداً جلوگیری نمود صدها روشنفکر آزادیخواه و ضداستعمار انگلیس را به زندان محکوم و یا اعدام نمود. نادر در سیاست خارجی هم دنبال روابط حسنه با انگلیس بود و در این راستا تلاشهای بی‌شائبه‌ای نمود. عبدالحی حبیبی درباره ناردشاه می‌نویسد «نادر و برادران او یک فتنه جدیدی را هم در افغانستان چاق نمودند که عبارتست از تکفیر متجددین به ذریعه ملایان تنخواه خور حکومت... گویا نادر عین سیاست تفرقه‌انداز استعمار یون را بر سر ملت خود

۱- اطلاعاتی درباره افغانستان، اداره پنجم سیاسی، وزارت امور خارجه (اسفند ۱۳۶۰)، ص ۷۵.

تطبیق می‌کرد.»^۱ بعلاوه او سعی کرد تا کمک سایر کشورهای اروپائی و امریکا را جلب کند. همچنین روابط اقتصادی و فنی نزدیکی با آلمان برقرار ساخت.^۲ در سال ۱۹۳۳ م بین گروه مصاحبین^۳، بر سر قدرت اختلاف افتاد. در این سال نادر و عزیز ترور شدند و حکومت به دست فرزند نادر یعنی ظاهر رسید و هاشم به نخست‌وزیری برگزیده شد. ظاهر شاه در سال ۱۹۵۳ م با کمک داود یک شبه کودتا ترتیب داد که در اثر آن ظاهر شاه دست خاندان سلطنتی را از قدرت کوتاه و داود را به نخست‌وزیری برگزید.

دلایل سقوط کابل و چگونگی روی کار آمدن رژیم مارکسیستی

پس از قتل محمدنادر شاه، محمدظاهر پسر او برای بدست گرفتن قدرت جوان بود که عملاً قادر به اداره کشور نبود. لذا برادران نادر شاه کنترل اوضاع را بدست گرفتند. در سال ۱۹۵۳ م محمد داود فرزند عزیز (یکی از مصاحبین) به نخست‌وزیری رسید. و توانست ده سال در این سمت ابقاء شود. طی آن سالها محمدظاهر شاه آهسته اقتدار خویش را در سراسر کشور تثبیت کرد. در این دوران قانون اساسی زمان محمدنادر شاه همچنان مبنای قانونی حکومت افغانستان بود که بر اساس آن این کشور بصورت پادشاهی باقی مانده و شاه می‌بایست از خاندان محمدنادر شاه باشد.^۴ قبایل پشتون از عمده‌ترین حامیان حکومت ظاهر شاه به حساب می‌آمدند، دولت افغانستان معتقد بود که باید به قبایل پاتان^۵، این اختیار

۱- عبدالحی حبیبی، محرومیت مردم افغانستان از حقوق بشری، آزاد افغانستان، پشاور ۱۳۳۱، ص

۹.

۲- علی‌آبادی علیرضا، پیشین، ص ۱۲۲.

۳- سیاست مصاحبین بطور کلی، حفظ استقلال ملی، تشویق ملی‌گرایی و ادامه محتاطانه مدرنیزه کردن افغانستان در زمینه سیاست خارجی، می‌خواستند روابط دوستی با کشورهای انگلیس و شوروی و همچنین با کشورهای اسلامی خصوصاً ایران و ترکیه برقرار نمایند. به همین خاطر در سال ۱۹۳۷ م افغانستان نیز پیمان سعدآباد را امضاء کرد.

۴- کلیفورد لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه وحید محسنیان (تهران آگاه ۱۳۶۵)، ص ۶.

۵- پاتانها یا پشتونها در شرق و جنوب و اغلب در محور کابل، قندهار و عده‌ای نیز در شمال و غرب

داده شود که بین الحاق به پاکستان و ایجاد پشتونستان آزاد باشند. این اعتقاد باعث تیره‌گی روابط آنها با دولت جدید التاسیس پاکستان و قطع راه‌های ترانزیتی پاکستان گردید. علی‌رغم اینکه قانون اساسی در زمینه‌هایی چون حقوق شهروندان، امور سیاسی، تشکیل احزاب سیاسی و امور اداری و اجرایی ملاحظاتی را در نظر گرفته بود، اما قسمت بزرگی از قدرت در اختیار ظاهرشاه بود و او بارها بر پارلمان فشار آورد تا لوایح مورد نظر خود را به تصویب رساند، یا از تصویب لوایح مخالف شاه امتناع ورزد، ظاهر شاه، قانون احزاب سیاسی را امضاء نکرد زیرا نمی‌خواست کنترل سیاسی اوضاع از دست او خارج شود که این امر منجر به اعتصابات و گسترش ناامنی گردید. در تاریخ هفده ژوئیه ۱۹۷۳م (۲۶ تیرماه ۱۳۵۲) حکومت ظاهرشاه توسط پسر عموی خود، محمد داود با یک کودتا برچیده شد.^۱ داود با تغییر نظام سلطنت و اعلام «جمهوری افغانستان» علاوه بر مقام ریاست جمهوری، مقام نخست وزیری، وزارت امور خارجه و دفاع را نیز به عهده خود گرفت.^۲ بانکها را ملی اعلام کرد، مالیاتها را تا سه برابر افزایش داد و در سال ۱۳۰۰ ش قرارداد دوستی و عدم تجاوز با شوروی را به مدت ده سال تمدید نمود.^۳ با اینکه داود در دوره نخست وزیری، برای اجرای برنامه‌های اقتصادی و تأمین هزینه‌ها به اتحاد شوروی روی آورده و با کمک آن دولت به تجهیز ارتش پرداخته بود. ولی با اینحال در دوره ریاست جمهوری، علی‌رغم کمکهای جناح چپ بزودی سیاست خود را در قبال اتحاد شوروی تغییر داد. در سال ۱۳۵۶ ش نخستین قانون اساسی جمهوری افغانستان تصویب شد و داودخان بر پایه قانون اساسی جدید برای مدت ۶ سال به ریاست جمهوری انتخاب شد و حزب انقلاب ملی، وی بعنوان تنها حزب قانونی

ادامه پاورقی از صفحه قبل

کشور زندگی می‌کنند که زبان آنها پشتو است که شاخه‌ای از زبانهای هند و اروپائی می‌باشد.

۱- مستوری کاشانی ناصر، افغانستان دیپلماسی دو چهره، پیشین، ص ۴۳.

۲- همان، ص ۴۳.

۳- اطلاعاتی درباره افغانستان، اداره پنجم سیاسی، وزارت امور خارجه (اسفند ۱۳۶۰)، ص ۸۰.

کشور اعلام گردید.^۱ داود در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ در سفرهای مکرر خود به خارج از کشور، در همه جا به برقراری روابط نزدیک با کشورهای غیر متعهد تاکید می نمود و به همین خاطر به یوگسلاوی و هند مسافرتی کرد. حتی افرادی را برای تعلیمات نظامی به هند فرستاد. (از جمله تحول اجتماعی زمان حکومت داود کشف حجاب بود. به این ترتیب که خانواده داودخان و همسران عالی رتبه بدون حجاب در مجامع عمومی ظاهر شدند).^۲ داود در اواخر دوران ریاست جمهوری خود تمایل به غرب را آشکار کرد و مسافرت‌های زیادی به کشورهای غربی انجام داد و به دنبال آن هیئتهایی از کشورهای اروپائی و آمریکائی وارد کابل شدند. این موارد برای شوروی قابل قبول نبود. پس از آن در آوریل ۱۹۷۷م داود هنگام بازدید از مسکو با برژنف گفتگویی داشت. برژنف بخاطر شکست وی در اجرای اصلاحات ارضی و تاخیر در حمایت از طرح‌های وی برای امنیت آسیا و عدم قدردانی از کمک‌های شوروی از داود خرده گرفت. شاه ایران نیز تلاش‌های بی شائبه‌ای نمود تا حکومت سردار داود را زیر سلطه اقتصادی و امنیتی غرب وارد کند و این سلطه کشورهای ایران، افغانستان، پاکستان، هند و دولتهای خلیج را در برگیرد و از تهران اداره شود.^۳ بعد از سال ۱۹۷۳م شبکه‌های جاسوسی عربستان سعودی، پاکستان و دیگر کشورهای منطقه در افغانستان گسترش یافت. نقشه سازمان سیا جهت کشاندن کابل به سوی غرب از طریق ورود به حوزه اقتصادی و امنیتی منطقه‌ای با مرکزیت تهران که در برگیرنده پاکستان و کشورهای حوزه خلیج فارس باشد، عملی شد. در نتیجه برنامه کمک به افغانستان به مبلغ دو میلیارد دلار امکانپذیر شد و ایران از طرف آمریکا مبلغ مزبور را به داود پرداخت کرد. سیاً مأمور شد که از ساواک ایران برای براندازی حزب دمکراتیک خلق افغانستان استفاده کند و در وهله اول با نفوذ در سازمانهای دولتی از قبیل پلیس و ارتش به خواسته‌های خود جامه عمل پوشاند.

۱- فرخ مهدی، کرسی نشینان کابل، تهران، موسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی ۱۳۷۵، ص ۹۳.

۲- هی من آنتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، چاپ اول، انتشارات

شباویز ۱۳۶۴، ص ۶۹.

۳- پنجشیری دستگیر، پیشین، ص ۲۰۶.

به این منظور افسران وفادار به داود جهت آموزش به امریکا اعزام شدند. پس از آموزشهای مخصوص سیاه، عبدالصمد آذر، قادرعزیز عبدالواحد، مبارفیع‌الدین و خاورزمان در پستهای کلیدی در ارتش، پلیس و گارد شخصی رئیس‌جمهور منصوب شدند. بلتیز به نقل از مجله ضدجاسوسی آمریکا می‌نویسد. که آنها عوامل سیا در افغانستان شدند.^۱ گهگاه آنها فعالیت‌های خود را با دستکاری گروه‌های مخفی... بنیادگرا پیش می‌بردند. گروه‌های بنیادگرائی که مولفان پشت پرده افشاء کرده بودند با اخوان المسلمین^۲، و رابطه عالم اسلامی عربستان سعودی نیز ارتباط داشتند.^۳ کودتای نظامی در پاکستان توسط ژنرال ضیاءالحق و حوادث ایران و شکل‌گیری انقلاب و موقعیت مهم و استراتژیکی افغانستان از نظر شوروی و بالاخره حرکت‌های داود در داخل کشور ۱- تلاش برای سرکوب عناصر و احزاب چپ در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ م ۲- استعفای بعضی از وزیران داود ۳- وجود ظاهرشاه در خارج از کشور که نموداری از خطر برای داود به حساب می‌آمد ۴- وضعیت اقتصادی بسیار دشوار ۵- دستگیری یک عده از رهبران حزب دمکرات در ۲۵ آوریل ۱۹۷۸ همه عواملی بودند که بر روی هم سقوط رژیم داود و روی کار آمدن حکومت کمونیستی را سبب گشتند.^۴ داود با کودتائی خونین سرنگون گردید. بدین ترتیب تره‌کی به ریاست شورای عالی انقلاب رسید. نورمحمد تره‌کی که تا زمان پیروزی کودتا در زندان بود آزاد شد. و به عنوان رئیس شورای عالی انقلاب و نخست‌وزیر، رهبری جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان را به دست گرفت.^۵

۱- کالیولین رستم، سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان، ترجمه دانشکده اطلاعات، تهران انتشارات بینش ۱۳۷۵، ص ۱۸۴.

۲- اخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ م در مصر توسط حسن‌البناء بنیانگذاری شد. این انجمن شاخه‌هایی را در اکثر کشورهای عربی دارد، مخلوطی از حزب سیاسی و انجمن سیاسی فرهنگی است، مرکز آن در مصر می‌باشد.

۳- پنجشیری دستگیر، پیشین، ص ۲۰۶.

۴- مستوری کاشانی، پیشین، ص ۴۷.

۵- مستوری کاشانی، پیشین، ص ۴۷.

اساسنامه حزب قبلاً تدوین گردیده بود. در سال ۱۹۶۶م ارگان نشریاتی حزب بنام «خلق» منتشر و در اولین شماره آن، مرامنامه حزب بر مبنای مارکسیسم، لنینیسم و تکیه بر اصل مرکزیت دمکراتیک بیان گردیده بود.^۱ همچنین نشریه مرام حزب را در تشکیل جبهه دمکراتیک ملی و تعقیب راه رشد غیر سرمایه داری ذکر کرده بود. خط و مشی رژیم خلقی در سه محور متمرکز بود. ۱- تغییر نظام و تفکر اجتماعی یعنی گذار از نظام قبیله‌ای به سوسیالیستی ۲- تغییر در ساختار اقتصادی ۳- تغییر در ساختار آموزشی

روی کار آمدن رژیم مارکسیستی:

اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۸م اولین کشوری بود که دولت جدید را به رسمیت شناخت. این عمل سریعاً بوسیله دیگر کشورهای بلوک شرق دنبال گردید. حزب دمکراتیک خلق افغانستان در اولین ماه حکومت خود در کابل بیست موافقتنامه با مسکو امضاء کرد و در همان سال دو کشور یک پیمان دوستی، حسن همجواری و همکاری به مدت ۵ سال که بطور خودبخود برای پنج سال دیگر تمدید می شد امضاء نمودند.^۲ در همین اثنا در ایران انقلاب شد، دولت‌مردان ایرانی بخاطر مسائل عقیدتی که بین دو کشور وجود داشت روابط دوستانه‌ای با حکومت جدید افغانستان برقرار نکردند. ولی براساس اعتقاد به حسن همجواری و همزیستی مسالمت‌آمیز دو کشور روابط عادی را کماکان حفظ کردند. به دنبال انقلاب ایران در افغانستان یکسری شورشها و قیامهایی صورت گرفت که نورمحمد تره‌کی ایران و پاکستان را متهم به مداخله در امور افغانستان نمود و بطور جداگانه ایران را نیز تهدید کرد که اگر دست از مداخله برندارد به اقدامات مقتضی دست خواهد زد. بدنبال این جریانات در اثر اختلافاتی که بین پرچمی‌ها و خلقیها بوجود آمده بود. تره‌کی دستگیر و به قتل رسید و امین به ریاست شورای انقلاب رسید. دولت

۱- جریده خلق (کابل، شماره ۶، سال اول ۱۹۶۶).

۲- مستوری کاشانی، پیشین، ص ۴۸.

شوروی به دلایل سیاسی از امین حمایت نمود زیرا آنها دریافته بودند که با رفتن امین و آمدن فرد دیگر، مسئله قیام‌ها حل نمی‌شود و تنها راه حل اشغال نظامی است. در مشهد به سرکنسولگری افغانستان، توسط ایرانیها حمله شد و در تهران هم تا حدی سفارت افغانستان مورد غضب قرار گرفت.^۱ در هفدهم تیرماه ۱۳۵۸ش شهربانی خراسان اعلام کرد که قرار است ده هزار جزوه کمونیستی بوسیله عوامل شوروی و طرفداران رژیم مارکسیستی افغانستان از طریق غیرمجاز وارد ایران شود که به منظور تحریک افکار دانشجویان سراسر کشور توزیع گردد. این جریانات حکومت ایران را به موضع‌گیری تند در مقابل رژیم افغانستان وادار کرد. در ساعت ۲ بعدازظهر روز چهاردهم مهرماه ۱۳۵۸ش کاردار سفارت ایران با حفیظ‌الله امین دیدار کرد. پس از مبادله تعارفات، امین ضمن اشاره به پیوندهای مذهبی، جغرافیایی و فرهنگی افغانستان و ایران اظهار امیدواری نمود که خلقهای دو کشور بیشتر به هم نزدیک شده سوء تفاهمات موجود مرتفع گردد. امین ابراز کرد که متأسفانه رهبران ایران تعبیر دیگری از وضع مذهب در افغانستان دارند، حال آنکه در این کشور نه تنها فرقی میان سنی و شیعه نیست بلکه آنان و حتی هندوها دارای فرائض دینی می‌باشند و در انجام آن کمال آزادی را دارند. وی اضافه کرد دولت افغانستان هیچ نیتی برای مداخله در امور داخلی ایران ندارد و ملت ما آرزومند سعادت و موفقیت مردم شریف ایران است. روابط سردی میان ایران و افغانستان تا اشغال نظامی افغانستان کماکان وجود داشت. موقعی که حدود پنج هزار سرباز روسی با سلاحهای مدرن در کابل پیاده شدند. در ششم دی ماه ۱۳۵۸ش با تکمیل عملیات نظامی شوروی و کودتای ببرک کارمل، حکومت امین سقوط کرد.^۲ و امین به قتل رسید. مسکو مداخله نیروهایش را تحت عنوان کمکهای نظامی طبق ماده چهار پیمان دسامبر ۱۹۷۸ توجیه کرد.^۳ اما روابط ایران و افغانستان بعد از تحول

۱- هی من آتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، انتشارات شباویز ۱۳۶۴، ترجمه اسدالله

طاهری، ص ۱۴۸.

۲- مستوری کاشانی، پیشین، ص ۴۹.

۳- ماده چهار شامل همکاری در زمینه‌های نظامی بر اساس موافقتنامه‌های اختصاصی مبنی بر

سیاسی هفتم ثور ۱۳۵۷ و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق، تشدید تضادهای اجتماعی، سیاسی و عقیدتی، مهاجرت‌های اجباری، قاچاق مواد مخدر، قاچاق جنگ‌افزارها تشکیل و بسیج مخالفان مسلح و تروریستی خاورمیانه عربی در کشور همسایه، همه مسایلی بود که وضع منطقه را بیش از پیش بی‌ثبات و متشنج ساخته بود.^۱ همانطور که قبلاً گفته شد ایران و افغانستان بعد از جنگ جهانی دوم تا زمان اشغال در تمام مقاطع خواهان بهبود روابط و بسط آن بوده‌اند. اما با تمام این احوال مسائلی مانند اختلاف بر سر مسئله رود هیرمند، قضیه هشتادان و اختلافات مرزی، سرقت‌ها و غیره.... بنوعی سد راه دو کشور در ایجاد روابط دوستانه بوده‌اند. از طرف دیگر تمایل افغانستان به شرق و تمایل رژیم مستبد شاهی به غرب قبل از انقلاب در پایین بودن سطح روابط تا حدودی موثر بوده است و ضمناً طرفداری ایران از پاکستان در مقابل افغانستان بصورت کیره‌ای در روابط دو کشور درآمده بود.

حکومت نجیب‌الله

از سال ۱۹۸۹م که نیروهای اتحاد شوروی از افغانستان خارج شدند. نجیب‌الله تا سال ۱۹۹۲م توانست بر سر حکومت بماند. نجیب‌الله برای اینکه بتواند در مقابل مجاهدین مقاومت نماید. دست به یکسری اقدامات مبرمی زد از جمله ۱- آموزش و تجهیز ارتش افغانستان به سلاحهای قوی و مدرن ۲- بکارگیری تز سیاسی اجتماعی گورباچف در زمینه ترغیب گروههای قومی مختلف در افغانستان به سمت کمونیسم «گلاسنوست» و بکارگیری اصول اقتصادی گورباچف «پرسترویکا» در زمینه‌های اقتصادی توانست موقعیت خود و حکومت افغانستان را تا حدودی حفظ کند.^۲ طبق توافقات ژنو بین افغانستان و پاکستان در سال ۱۹۸۹م

ادامه پاورقی از صفحه قبل

موافقتنامه احزاب و مشورت متقابل و قبول تأمین امنیت، عدم وابستگی و تمامیت ارضی دو کشور بود.

۱- پنجشیری دستگیر، پیشین، ص ۲۰۸.

۲- علی‌آبادی علیرضا، پیشین، صص ۱۵۹-۱۶۰.

آخرین سرباز شوروی از افغانستان بیرون رفت.^۱ اندیشه تدوین کنفرانس بین‌المللی دربارهٔ غیرنظامی ساختن و بیطرفی افغانستان مطرح شد و در نوامبر ۱۹۷۳ افغانستان با پاکستان مناطق غیرنظامی ایجاد گردید. هزاران زندانی سیاسی آزاد شدند. نخستین حکومت غیر حزبی تشکیل گردید. نخستین کیهان نورد افغان به کیهان سفر کرد. آتش‌بس یکجانبه و حالت اضطراری اعلام شد. برای بازگشت افغانیهای دور از وطن تدابیر گسترده‌ای اتخاذ شد. خلق افغانستان بیش از حد ضرورت صلح پایدار و مصالحه را تا مغز استخوان احساس نمودند. با امضای اسناد و توافقات ژنو در منطقه و جهان نیز مسایلی پیش آمد. ژنرال ضیاءالحق و دیگر افسران وفادار و بنیادگرای او در یک سانحه مرموز هوایی کشته شدند و گرایش به حل مسائل سیاسی افغانستان، در مجامع بین‌المللی و محافل سیاسی شرق و غرب تقویت یافت.^۲ قوای ویتنام خاک کامبوج را داوطلبانه ترک نمود، مناسبات جمهوری خلق چین و اتحاد شوروی و هند به حالت عادی بازگشت و در موضعگیری خلق چین و ایران در مناسبات این کشورها با کشورهای منطقه گرایشهای نوین و مثبتی آشکار گردید. دولت نجیب‌الله سعی وافری نمود تا روابط حکومتش را با تمام اقوام و کشورهای منطقه به حالت دوستانه نگه دارد ولی با تمام این احوال مقامات سعودی، پاکستانی در نتیجه مذاکراتی که انجام دادند تصمیم گرفتند به کابل حمله کنند. بدنبال تهدیدهای حکمتیار مبنی بر سلب حکومت از نجیب‌الله و خبر تصرف میدان هوایی بگرام توسط نیروهای شمال و ورود ۶۰۰ تن از نیروهای شمال برای حفظ میدان هوایی به قضا یا رنگ دیگری داد. تا اینکه در سال ۱۳۷۱/۱/۲۷ رادیو دری آمریکا گزارش داد که نجیب‌الله رئیس حکومت کابل از تمام پست‌های حکومت و حزب حاکمه استعفا داده است. بعد از نجیب، فرید احمدزاد رهبری حزب وطن را به عهده گرفت و از نیروهایی که کابل را در محاصره گرفته بودند درخواست نمود با تفاهم مسائل را حل کنند. به نقل از روزنامه

۱- پنجشیری، دستگیر، پیشین، ص ۱۲۷.

۲- همان، ص ۱۲۸.

ابرار در سال ۱۳۷۱/۱/۲۵ حکمتیار فرمان حمله به کابل را صادر نمود. به این ترتیب جنگ همزمان با سقوط نجیب‌الله برای کسب قدرت و زمامداری شروع شد. پس از ۱۳ سال جنگ در افغانستان کابل پایتخت افغانستان به دست نیروهای مجاهدین و قدرت طلب افتاد. ورود مجاهدین به کابل تحولات سیاسی را وارد مرحله دیگری ساخت که در مبحث مقدمه به تفصیل شرح داده شد.

عوامل پیدایی طالبان

در سال ۱۹۹۴م نهضت طالبان با پشتیبانی آشکار و پنهان پاکستان زیر شعار خوشایند صلح و امنیت، رفع پاتکها و محلات باجگیری، خلع سلاح عمومی و... توانست پایتخت را متصرف شود و مردم خسته از جنگهای فرسایشی ۵ ساله میان گروههای جهادی را امیدوار نماید. آنها طالبان را منادیان صلح و عدالت و پدیدآورندگان امنیت که بنظر می‌رسید در آن زمان تنها تقاضای مردم افغانستان بود تلقی می‌کردند. از این رو در اکثر شهرها از آنان استقبال نمودند. اما بعد از مدت کوتاهی به دلیل مشاهده رفتارهای ناهنجار و قرون وسطایی پی بردند که پندارشان نسبت به طالبان صحیح نبوده است. تسخیر کابل به دست آنها منجر به استقرار یک حکومت پلیسی در پایتخت و پاکسازی قومی در مناطق مجاور شمال و گسترش خشونت به مناطقی که مدتهای طولانی نسبتاً آرام بودند گردید. و این تفکر که طالبان تأمین کننده امنیت و ثبات برای کل کشور است به شکست انجامید. به نحوی که طالبان روزانه سرگرم فرونشاندن درگیریهای مختلف در مناطق میانی و شمال بود و پروژه تأمین امنیت در عمل شکست خورد.^۱ طالبان با تسلط بر کابل قوانین جدیدی ناظر بر رفتار مردان و زنان وضع نمود. بطوریکه شیوه زندگی توام با تساهل و آزادانه مردم کابل را به طور چشمگیری تغییر داد، برداشت طالبان از حقوق سیاسی، اجتماعی زن به معنای محروم کردن آنها از هرگونه فعالیت

۱- عصمت الهی، محمد هاشم و محمد قاسم، جریان پرشتاب طالبان (تهران انتشارات الهدی ۱۳۷۸،

اجتماعی بود. طالبان پس از تصرف قندهار و نواحی اطراف آن و همچنین به هنگام تسلط بر سایر شهرها از زنان می‌خواستند که در انظار عمومی ظاهر نشوند و فقط زمانی از خانه خارج گردند که پوششی کامل داشته باشند. طالبان علاوه بر وادار کردن زنان به استفاده از پوشش کامل، کار کردن زنان در خارج از منزل را ممنوع نموده، مدارس را می‌بستند و از ورود زنان به دانشگاه‌ها و ادارات دولتی به شدت ممانعت می‌کردند،^۱ از دیدگاه طالبان زنان بدون همراهی مردان حق مراجعه به پزشک را نداشتند و از تمام خدمات پزشکی محروم بودند و در چهارچوب حاکمیت طالبان زنان بدون داشتن کار واجب نمی‌بایست از خانه خارج شوند زنانی که از قوانین طالبان پیروی نمی‌کردند با مجازات سختی روبرو می‌شدند، مجموعه این رفتارها آن قدر سخت بود که عملاً و ماهیتاً این اقدامات به معنای نقض حقوق بشر بود.

اسامه بن لادن و تغییر سیاست امریکا

قبل از هر چیز باید خاطر نشان نمود که امریکا از طریق پاکستان و عربستان و دیگر کشورهای منطقه.... از طالبان برای حفظ منافع اقتصادی کشورش حمایت می‌نمود، که در مبحث مربوط به امریکا به عنوان کشوری فرامنطقه، و دخالت‌های این کشور در افغانستان به تفصیل در اینمورد شرح داده خواهد شد. یکی از مسائلی که بعنوان عامل تغییر سیاست خارجی امریکا مطرح می‌شود. حمایت طالبان از جنبش تروریستی و بطور خاص حمایت از القاعده و رهبر آن اسامه بن لادن است. اسامه بن لادن پس از خروج سربازان شوروی از افغانستان و پیروزی گروه‌های جهادی، افغانستان را به دلیل خستگی از زد و خوردهای خونین بین گروه‌های جهادی ترک نمود و به عربستان سعودی رفت. بعد از مدتی اقامت در عربستان به دلیل مخالفت اسامه با حضور سربازان امریکائی در خاک عربستان، تابعیتش سلب

۱- رشید احمد، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شغایی و صادق باقری،

شد و از عربستان اخراج گردید. پس از آن بن لادن به مدت دو سال در سودان اقامت گزید و سرانجام به دلیل فشار دولتهای سعودی و آمریکا، سودان را ترک کرد و به افغانستان بازگشت، پایگاههایی را که در شهر خوست در اطراف جلال آباد احداث نموده بود فعال نمود. اسامه بن لادن و یک گروه مسلح اسلامی در اعتراض به حضور نظامی آمریکا در عربستان سعودی و اماکن مقدس اسلامی و تحریم اقتصادی عراق، طی بیانیه‌ای مشترک، فتوای قتل اتباع آمریکا را در سراسر جهان صادر نمود. بدنبال فتوای مذکور انجام اقدامات تروریستی علیه منافع غرب و بویژه ایالات متحده آمریکا در دستور کار بن لادن قرار گرفت و برای این کار سازمان القاعده^۱ را تأسیس نمود.^۲ به دنبال حملات تروریستی متعدد علیه آمریکا و اتباع آن کشور از جمله انفجار سفارتخانه‌های تانزانیا و کنیا و همچنین حمله به ناو هواپیما بر یواس، اس، کول،^۳ که تماماً به سازمان القاعده و بن لادن نسبت داده شد. ایالات متحده از طالبان درخواست اخراج و تحویل بن لادن و سران القاعده را نمود. با سر باز زدن طالبان از این درخواست عملاً طالبان در تمامی این حملات مسئول و حامی تروریسم شناخته شد. همانطور که قبلاً گفته شد امریکائیه با طالبان مخالف نبودند و معتقد بودند که «جنبش بنیادگرای اسلامی که در صدد نفوذ بیشتر در افغانستان است، با پیروزی اخیر نظامی ثبات را برای نخستین بار در طی این سالها در کشور برآورده کرده است. امریکائیه معتقد بودند که اگر چه طالبان یک گروه ضد مدرن هستند اما ضد غربی نیستند.^۴ قبل از پیروزی مجاهدین نقش آمریکا در براندازی دولت کمونیستی در کابل بعنوان استراتژی مبارزه با کمونیسم و جلوگیری از پیش روی ارتش سرخ تبارز کرد که در این راستا به عده زیادی از احزاب

۱- القاعده، سازمانی که اسامه بن لادن رهبری آن را به عهده داشت، و در کنار طالبان شروع به فعالیتهای نظامی و تروریستی نموده بود.

۲- عصمت‌الهی، پیشین، ص ۲۸۷.

3- U. S. S. coLe.

4- p. stonhdan, "The Afghanistan and Energy of the IDSA", Vol. 1, No 5, Agust 1999, pp. 719-777, on Line for Afghan studies, <http://WWW.afghan.politics.org/>

و گروه‌های افغانی از طریق پاکستان برای تسریع اهداف کشورش کمک‌های نظامی اقتصادی، سیاسی نمود. اهداف امریکا در حمایت از طالبان ۱- بعنوان یک سد علیه منافع روسیه و ایران در افغانستان عمل خواهند کرد ۲- نظمی را که در قندهار و سایر مناطق جنوبی افغانستان برقرار کرده بودند، در تمام کشور برقرار خواهند ساخت ۳- یک ارتباط ضمنی برای متحد آمریکا یعنی پاکستان فراهم خواهند ساخت تا از روابط تجاری با جمهوری‌های آسیای مرکزی منافع سرشار ببرند.^۱ از سال ۱۹۷۹ تا سقوط طالبان در ۲۰۰۱م، افغانستان درگیر جنگ و خونریزی بود، بخشی از این درگیری که تا سال ۱۹۸۹م یعنی خروج نیروهای ارتش سرخ را در برمی‌گیرد به دلیل حضور نظامی شوروی در افغانستان و نگرش خاص قدرتهای بزرگ به رقابتهای دوران جنگ سرد است. با خروج شوروی بحران در افغانستان پایان نیافت. و بعداً با سرکار آمدن دولت کمونیستی نجیب‌الله، گروه‌های جهادی افغان به مخالفت با دولت نجیب برخاستند که منجر به مذاکرات صلح پیشاور در سال ۱۹۹۲م شد که به نتیجه‌ای هم نرسید. پس از آن گروه‌های جهادی در پی تشکیل دولتی فراگیر برآمدند. در سپتامبر ۱۹۹۱ توافق نامه‌ای میان واشنگتن و مسکو به امضاء رسید، تا هر یک حمایت نظامی خود را به ترتیب از نیروهای شورشی و دولتی متوقف سازند از آن پس وزارت امور خارجه ایالات متحده، تمامی علائق و تماس‌های مستقیم خود را با امور افغانستان، مگر در زمینه توسعه کمک‌های مالی برای مقاصد بشر دوستانه قطع کرد.^۲ با اینحال واشنگتن به هم پیمانانش در منطقه - پاکستان و عربستان سعودی اجازه داد در صف‌آرایی جنگ داخلی افغانستان آزادانه عمل کنند. وقتی تولید نفت ایالات متحده رو به کاهش نهاد و شرکتهای نفتی امریکا شروع به برنامه‌ریزی برای تجدید ذخائر از طریق سرمایه‌گذاری در شرکتهای دوست کردند، جمهوریهای آسیای مرکزی حتی از

۱- میلی ویلیام، افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهدی نا ۱۳۷۷، ص ۱۲۳.

۲- ماها پاترا شینامانی، «سیاست آمریکا در قبال افغانستان»، ترجمه ساناز طبرستانی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۱۲۷-۱۲۸ (بهمن و اسفند ۱۳۷۶)، ص ۱۱۸.

متحدین خاورمیانه‌ای هم برای امریکائیا جذب‌تر شدند زیرا این متحدان از پذیرش اینکه خارجیان صنعت نفت آنها را بچرخانند سرباز می‌زدند. در سال ۱۹۹۳م، شرکت نفتی امریکائی شورون^۱، معامله‌ای به ارزش ۲۰ میلیارد دلار برای بهره‌برداری از حوزه تنگیز در ساحل شمال شرقی دریای خزر انجام داد.^۲ اینکار نیاز به ساخت لوله نفت داشت که به نوبه خود به ثبات منطقه وابسته بود. صلح و ثبات افغانستان یک شرط مقدماتی برای کشیدن خطوط لوله از مسیرهای دیگر به جزء ایران بود. در نتیجه وقتی جمهوریه‌های آسیای مرکزی که دولتهایشان در صدد راههایی برای شکستن انحصار روسها با هدف پایین آوردن هزینه صدور نفت‌شان با دنیای خارج، از طریق خطوط لوله نفتی جایگزین بودند، به زمینه مناسبی برای فعالیت شرکتهای بین‌المللی تبدیل شدند. یکی از این شرکتهای یونوکال^۳، بود که اندکی پس از اشغال کابل توسط طالبان در سپتامبر ۱۹۹۶م مجریان شرکت یونوکال در بیانیه‌ای حکومت جدید طالبان را در افغانستان به عنوان تحولی مثبت قلمداد کردند. ریچارد میلر^۴، رئیس عملیات شرکت یونوکال در پاکستان اظهار امیدواری کرد که روی کار آمدن طالبان به نفع ما خواهد بود و موجب برقراری ثبات خواهد شد. و راه را برای احداث خط لوله گاز هموار خواهد کرد.^۵ اما وقتی تلاشهای طالبان برای فتح کامل خاک افغانستان بی‌نتیجه ماند. ایالات متحده به منظور کمک به انتقال گاز در ترکمنستان برای یافتن مسیرهای دیگر به جستجو پرداخت و در ۱۹۹۷ ژوئیه اعلام کرد که با خط لوله گاز ترکمنستان و ترکیه از طریق ایران مخالفتی ندارد.^۶ سیاست خارجی امریکا بنا به نوشته بعضی

1- cheveron

۲- همان، ص ۱۱۶.

3- Unocal

4- Ricahrd Miller

۵- مارزدن پیترو، طالبان، جنگ مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نجله فندق، تهران: انتشارات وزارت امورخارجه ۱۳۷۹، ص ۱۵۳.

۶- رشیداحمد، پیشین، ص ۲۶۹.

نویسندگان نسبت به طالبان با روی کار آمدن مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه به جای وارن کریستوفر،^۱ که طرفدار سیاست معتدل و حقوق بشر بود، تغییر یافت. و با نطق البرایت در مورد طالبان در جریان دیدار از پاکستان بطور رسمی سیاست ایالات متحده دگرگون شد. و آن کشور از یک سیاست حمایت گرایانه نسبت به طالبان به سیاستی دموکراتیک بر مبنای حقوق بشر و اصول دموکراتیک روی آورد. بنا بر نوشته‌های نویسندگان مختلف می‌توان نتیجه گرفت که ظهور پدیده طالبان گذشته از مسائل داخلی افغانستان در نتیجه تامین سیاست اقتصادی امریکا رشد و نمو یافته بود. چون امریکا قصد داشت نگاه امنیتی کشورهای آسیای مرکزی را از روسیه به سوی ناتو و امریکا معطوف کند. انتقال گاز و نفت ترکمنستان از طریق خاک افغانستان، در تغییر سیاست خارجی امریکا به متغیرهایی چون گسترش کشت و تجارت مواد مخدر، نقض حقوق بشر و نگرانی از رشد بنیادگرایی در کشورهای متحد منطقه مثل پاکستان گردید.

بازگشت دوباره انگلیسیها به افغانستان

پس از عقب نشینی نیروهای طالبان از کابل، هرات و دیگر شهرهای مهم افغانستان و جایگزین شدن نیروهای وابسته به دولت قانونی این کشور (نیروهای موسوم به اتحاد شمال) انگلیسیها به بهانه حفظ صلح و امنیت هزاران نفر از نیروهای ویژه نظامی خود را به افغانستان فرستادند. دولت قانونی برهان‌الدین ربانی با این اقدام مخالفت نمود. اما انگلیسیها همچنان بر اعزام نیرو پافشاری نمودند. این وضع، رویدادهایی را که ۱۵۵ سال پیش سبب جدایی افغانستان از ایران شده بود. در اذهان تداعی کرد و بقولی دیگر تاریخ تکرار گردید. چرا که در آن زمان نیز دولت فخریه انگلیس به بهانه برقراری صلح و ثبات در افغانستان در امور داخلی ایران مداخله کرد. و به افغانستان لشکر کشید و دولت ایران را تا به آن حد تحت فشار قرار داد، که مجبور شد قرارداد موسوم به قرارداد ۱۸۵۷ پاریس را امضاء کند.

اما در همان قرارداد استعماری نیز ماده‌ای وجود داشت که هم بیانگر حقوق طبیعی ایران در افغانستان بود و هم نشان می‌داد که در حوادث سالهای اخیر افغانستان، اگر دولتمردان ایران از حقوق پیش‌بینی شده برای ایران در آن قرارداد استفاده می‌کردند. تا چه حد می‌توانستند بر تغییر مسیر حوادثی که به حضور نظامی امریکا و انگلیس در شرق و شمال غربی ایران منجر شده است تأثیر بگذارند.^۱ در هر حال، قرارداد پاریس مبنای تشکیل دولت افغانستان بوده است. اما با وجود سلطه بلامنازع انگلستان و ضعف شدید دولت وقت ایران که آن را در حالت انفعال و تسلیم قرار داده بود. به دلیل پیوستگی تاریخی، فرهنگی و تباری افغانستان با ایران، دولت انگلیس ناگزیر شد. حق مداخله ایران در افغانستان را تحت شرایطی بپذیرد. معاهده پاریس هنوز بقوت خود باقی است و لذا ایرانیان می‌توانند این حقوق را مورد استفاده قرار دهند. البته در مواقع ضروری مثلاً زمانی که طالبان بر هرات مسلط شد و عوامل آن با تجاوز به مناطق شرقی خراسان و گروگانگیریهای متعدد، امنیت ایران را عملاً به خطر انداختند! ائمه فصولی که حقوق ایران را در قرارداد ۱۸۵۷م بیان می‌داشت به ترتیب ۱- فصل پنجم قرارداد که در آن قید شده بود اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد می‌شد که اقدامات فوری به عمل آورده برای اینکه از خاک و شهر هرات و تمام نقاط افغانستان نیروها و مأمورین ایران را که فعلاً در آنجا هستند بیرون آورند، این تخلیه در ظرف سه ماه از تاریخ مبادله تصدیق نامجات عهدنامه حاضره عملی خواهد شد. ۲- فصل ششم بیان می‌کرد. اعلیحضرت پادشاه ایران قبول می‌فرمایند که از هرگونه ادعای سلطنت به شهر و خاک هرات و کشور افغانستان صرف‌نظر نموده و به هیچ وجه از روسای هرات و کشور افغانستان هیچگونه علامت اطاعت از قبیل سکه و خطبه یا باج مطالبه ننماید. و نیز اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد می‌شد که منبعده از هرگونه مداخله در امور داخلی افغانستان احتراز نماید و قول داده بود که هرات و تمام افغانستان را مستقل شناخته و هرگز در صدد اخلال استقلال این ولایات برنیاید. در صورت بروز اختلاف بین

ایران و افغانستان، دولت ایران متعهد می‌شود که برای حل آن به دولت انگلیس رجوع نموده، و از نیروی نظامی استفاده نکند.^۱ مگر آنکه کوششهای دوستانه مثمر واقع نشود. از طرف دیگر دولت انگلیس سعی وافری در جهت ایجاد دوستی و عدم رنجش ایران از دولت افغانستان نماید. هرگاه دولت ایران در موقع ایجاد مشکلات به دولت انگلیس مراجعه نمود، دولت مشارالیه نهایت سعی و کوشش را خواهد کرد که اختلافات را موافق حق و مطابق شرف دولت ایران اصلاح نماید. ۳- فصل هفتم می‌گفت هرگاه از طرف یکی از کشورهای مزبوره فوق به حدود ایران تجاوز شود، چنانکه استرضای شایسته به عمل نیامد، دولت ایران حق خواهد داشت که اقدامات نظامی برای منع و سیاست (تنبیه) تجاوزگران به کار برد. ولی صریحاً مقرر شده بود که هر قدر از قوای نظامی شاه ایران بخاطر دفع متجاوز از سر حد تجاوز نموده به مجرد اینکه به هدف نایل گردید. به خاک خود مراجعت خواهد نمود و نیز مقرر شده بود که دولت ایران نباید حق فوق‌الذکر را وسیله قرار داده، شهر یا قصبه‌ای از کشور مزبوره را دائماً تصرف یا به کشور خود اضافه نماید. همه این فصول بخوبی حقوق ایران را در این شهرها نشان می‌دهد و دولت انگلیس با خواسته‌هایی که از دولتمردان ایرانی داشته است، دربارهٔ چشم پوشی ایران از هرات و غیره... این موارد را تصدیق می‌کند.

فصل ششم

شمه‌ای از اوضاع کشورهای منطقه و فرامنطقه و تاثیر آنها در بحران افغانستان

موضع کشورهای منطقه و فرامنطقه قبل از انقلاب ثور و بعد از آن، ایران

در ایران با سرنگونی رژیم پوسیده رضاشاه که هدف مشترک کلیه نیروهای ملی و مذهبی بود با انقلاب اسلامی ایران در بهمن ۵۷ به اوج خود رسید. مردم ایران که برای واژگون ساختن رژیم ددمنش شاهنشاهی تمامی نیروهای سیاسی، اجتماعی خود را تجهیز نموده و با استفاده خلاق از تضادها و شگافهای درون رژیم و متحد شدن سازمانهای سیاسی پیرامون برنامه مشترک انقلاب را به پیروزی رسانده بودند، خواهان آزادیهای سیاسی، استقلال و عدم وابستگی به کشورهای استعمارگر و ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه بودند. و از دولت‌مردان حکومت اسلامی می‌خواستند برخلاف رژیم ضد ملی محمدرضا شاه که در جهت تقویت وابستگی ایران از طریق پیمانهای نظامی همچون سنتو،^۱ بود کشورشان را برهانند. رژیم شاه

۱- سازمان پیمان مرکزی سنتو (cento) senteral Treaty organization (cento) تشکیلات پیمان نظامی که در سال ۱۹۵۵م با عنوان پیمان بغداد بین کشورهای عراق و ترکیه به امضا رسید و در همان سال ایران، پاکستان و انگلستان نیز به آن پیوستند و امریکا هم عضو ناظر در پیمان بود. در سال ۱۹۵۹م پس از روی کار آمدن عبدالکریم قاسم در عراق، این کشور از پیمان بغداد خارج شد و نام پیمان مرکزی برای آن انتخاب گردید. مقر آن در بغداد بود و سپس به ترکیه انتقال یافت. پاکستان از سال ۱۹۱۷م بخاطر بنگلادش و عدم حمایت ادامه پاورقی در صفحه بعد

علاوه بر کشتار زندانیان سیاسی، در زمینه‌های اقتصادی نیز وابسته و ایران بعنوان ژاندارم منطقه به شمار می‌رفته است، مبارزات مردم علیه سازمان امنیت (ساواک)، تشدید مبارزه علیه امپریالیسم امریکا، انگلیس و کلیه مظاهر نو استعمار، مبارزه علیه سیاست تسلیحاتی شاه، افشای سیاست تجاوزکارانه رژیم شاه علیه جنبش خلق ظفار، که از سلطان عمان برای درهم کوبیدن انقلاب ظفار جانبداری می‌کرد با آنکه خطر انقلاب ظفار هنوز برای ایران خیلی دور بود،^۱ معلوم بود که شاه ایران در برابر خطری که بقول خودشان درست پشت سر آنها به وجود آمده بود چه عکس‌العملی از خود نشان می‌داد. مشکلی که در ایران وجود داشت، ثروت نفت بود که دور و نزدیک را به طمع انداخته بود و چون در ایران یک رژیم اریستوکراسی فئودالی حاکم بود و سخت مورد خشم و نفرت ملت ایران قرار داشت، با کودتای ثور در افغانستان علیرغم اختلافات عقیدتی بین دو کشور باز هم زمینه برای تشدید مبارزات در ایران فراهم شده بود. از جمله حرکت‌های ترقی خواهانه مردم، بسیج توده‌ها به خاطر امنیت جمعی آسیا و تشکیل سازمان امنیت جمعی آسیا،^۲ مبارزه مردم برای لغو قرارداد فروش نفت به کنسرسیوم به وظیفه مبرم ملی تبدیل شده بود. سیاست ایران در زمان رضاشاه و ایالات متحده امریکا در خلیج فارس، کاملاً هماهنگی یافته بود. به این ترتیب دسترنج و ثروت سرشار ایران به گاو صندوق‌های صنایع جنگی انگلیس و امریکا می‌ریخت. پس از پیروزی انقلاب روابط ایران با افغانستان در همه زمینه‌ها تا حدودی بهبود یافت ولی به دلیل جنگ‌های داخلی از گسترده‌گی کافی برخوردار نشد. از سال ۱۳۷۵ش با حاکمیت طالبان بر کابل و بخش‌های دیگری از خاک افغانستان بویژه مناطق غربی که هم مرز با ایران بود روابط

ادامه پاورقی از صفحه قبل

ستو از پاکستان در جنگ بین هند و پاکستان، پاکستان بتدریج از آن کناره‌گیری نمود. در ایران هم پس از پیروزی انقلاب عملاً کارآیی خود را از دست داد.

۱- هویدی فهمی، افغانستان سقف جهان (تحلیل از اوضاع سیاسی، طبیعی و انسانی)، ترجمه سرور

دانش، انتشارات مالک اشتر ۱۳۶۴، ص ۸۸.

۲- پنجشیری دستگیر، پیشین، صص ۴۱-۴۲.

تجاری دو کشور متوقف شد، ولی بعد از برکناری طالبان در (۲۰۰۱) مذاکرات تجاری دو کشور برای بسط مبادلات اقتصادی آغاز گردید.^۱ پس از پیروزی انقلاب در ایران بین دو کشور ایران و دولت‌های کمونیستی افغانستان، هیچگونه روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رسمی برقرار نشد و ایران رژیم‌های حاکم بر افغانستان را به رسمیت نشناخت و با آنان مذاکره نکرد. و ایران نخستین کشوری بود که به نیروهای ارتش سرخ در افغانستان اعتراض نمود و به حمایت از نهضت مقاومت و مجاهدین افغانستان برخاست و علی‌رغم آنکه خود درگیر جنگ بود، در حد توان هرگونه کمک مالی به نهضت اسلامی افغانستان نمود. و پس از پیروزی مجاهدین و تشکیل حکومت اسلامی در کابل (۱۳۷۱) ایران نخستین کشوری بود که حکومت اسلامی را به رسمیت شناخت. و طی مدت حاکمیت طالبان به حمایت از دولت اسلامی افغانستان پرداخت. روابط ایران با طالبان در سال ۱۳۷۷ش بخاطر تجاوز این گروه به سرکنسولگری ایران در مزار شریف و به شهادت رساندن ۹ دیپلمات و یک خبرنگار ایرانی و سپس حمله به سرکنسولگری ایران در سال ۱۳۸۱ تیره گردید.^۲ بعد از سقوط طالبان، ایران از مذاکرات و توافقات نمایندگان مردم و گروه‌های افغانی در اجلاس بن حمایت کرد. سپس از انتقال قدرت در دی ماه ۱۳۸۰، اداره موقت افغانستان، برگزاری لویه جرگه،^۳ اضطراری و دولت انتقالی اسلامی افغانستان حمایت و از حفظ صلح و آرامش و ثبات در افغانستان پشتیبانی به عمل آورد.

ترکیه

ترکیه به هنگام قیام هفت ثور ۱۳۵۷ در افغانستان، مرد بیمار اروپا لقب یافته بود، بیماری ترکیه از وابستگی شدید این کشور به ایالات متحده امریکا بود، به

۱- علی‌آبادی علیرضا، افغانستان، پیشین، ص ۲۳۶.

۲- علی‌آبادی علیرضا، افغانستان، پیشین، ص ۲۳۷.

۳- لویه جرگه از نهادهای سنتی افغانستان است. اعضای لویه جرگه از سران اقوام و ریش سفیدان قبایل، بزرگان و گروه‌های قومی تشکیل می‌گردید.

علت شرکت ترکیه در دو پیمان تجاوزکارانه ناتو،^۱ و سنتو نشأت می‌گرفت. با وجود حکومت ترور و اختناق و وابستگی آن کشور وضع اقتصادی این کشور در آن سالها بحرانی بود. نظامیها زبان توده مردم را بسته بودند. بحران عمیق اقتصادی سیاسی، در ترکیه موجبات تشدید مبارزات طبقاتی را مهیا ساخته بود. وابستگی ترکیه به امپریالیسم جهانی، بخصوص با پیمانهای نظامی، تضادهای آشتی‌ناپذیر اجتماعی را تشدید و بحران را هر روز بیشتر از قبل عمیق‌تر می‌کرد.^۲ ترکیه از جمله کشورهایی است که از فروپاشی شوروی در منطقه از دیگر کشورها بیشتر سود برد. از اواخر قرن هفده تا جنگ جهانی اول هر دو کشور بیش از دوازده بار، با هم جنگیده‌اند.^۳ و همین رقابت ترکیه را واداشت تا به پیمان نظامی ناتو نیز بپیوندد، و هم به عضویت اتحادیه اروپا درآید. تا سال ۱۹۹۱ پان‌ترکیسم ایده‌ای بود، مخصوص ترکها و مردمان این کشور تصور نمی‌کردند که روزی این زبان از مدیترانه تا چین را در برگیرد. از سوی دیگر ترکیه سعی می‌کرد با گسترش نفوذ در منطقه تبدیل به بازیگری در سطح جهان شود. ترکیه در دهه ۱۹۸۰ از مجاهدین افغان حمایت نمود اگر چه نقش این کشور محدود بود. اما این کشور به دلایل انسان دوستانه و سیاست پان‌ترکیسم، در حمایت از ترکها همچون ازبکهای افغانستان تردیدی به خود راه نداد، و برای ژنرال دوستم کمکهای مالی فراهم نمود و دوبار که وی ناگزیر به ترک کشورش گردید به ترکیه رفت، ترکیه چنان به مخالفت با طالبان پرداخت که باعث یکسری اختلافات این کشور با پاکستان گردید. علاوه بر آن به

۱- سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) North Atlantic Treaty organization, nato عنوان تشکیلاتی است که پس از انعقاد پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹م بوجود آمد. و هدف عمده آن تاسیس یک اتحاد نظامی قدرتمند در مقابل نیروهای کمونیست اروپا بود. ترکیه و یونان در ۱۹۵۲ به آن سازمان پیوستند. یونان در سال ۱۹۷۴ به دنبال بروز اختلافاتی با ترکیه در مورد مسئله قبرس نیروهای خود را از آن سازمان فرا خواند ولی در سال ۱۹۸۰م مجدداً به آن پیوست، مقر ناتو تا سال ۱۹۶۷م در پاریس بود و پس از آن به بروکسل بلژیک انتقال یافت.

۲- پنجشیری دستگیر، پیشین، ص ۴۳.

۳- رشید احمد، طالبان، اسلام نفت و بازی بزرگ جدید، پیشین، ص ۲۳۷.

علت خطر طالبان ترکیه به ایران نزدیک شد.^۱ ترکیه در تغییر سیاست اسرائیل در قبال افغانستان نقش داشت. اسرائیلیها و همچنین اکثر گروههای یهودی ایالات متحده در آغاز نسبت به طالبان نظر مخالف نداشتند. موساد سازمان اطلاعاتی اسرائیل، مذاکراتش را با طالبان از طریق شرکت نفتی و ذخائر ارتباطی آنها در ایالات متحده امریکا گسترش داد. و آی‌اس‌آی،^۲ نیز از این مذاکرات حمایت نمود. آی‌اس‌آی در طول دوران جهاد افغانستان با وساطت سیا روابطش را با موساد گسترش داد. اسرائیل نیز با حمایت ترکیه با ترکمنستان، ازبکستان و قزاقستان روابط نزدیک سیاسی و اقتصادی برقرار نمود.^۳

پاکستان

روابط افغانستان با پاکستان از سال ۱۹۴۷م تا به حال تیره بود، و مهمترین موضوع مورد اختلاف بین این دو کشور مسئله پشتونستان بوده است. خط مرزی دوران پشتونستان را تجزیه کرد و یک قسمت از آن به حکومت انگلیسی هند تعلق گرفت و قسمت دیگر آن در اداره افغانستان باقی ماند. بین سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۰م، دولتهای افغانستان خط مرزی دوران را تأیید کرده بودند ولی پس از خروج انگلیسیها از هند و استقلال آن کشور، دولتمردان افغانی خواستند از فرصت پیش آمده استفاده کرده، پشتونستان را به خاک خود منضم نمایند. اما این مهم عملی نشد. سران دولت انگلیس استدلال کردند که قرارداد دوران با هند بسته شده و طبق تقسیم کشور هند در ۱۹۴۷م، مناطق مسلمان نشین به پاکستان یا بنگلادش می‌پیوندد و چون پشتونستان مسلمان نشین و چسبیده به پاکستان است به آن کشور تعلق دارد.^۴ در ۱۹۳۷م به هنگام کودتای داود مسئله پشتونستان بار دیگر مطرح گردید. افغانستان خواستار تشکیل دولتهای خودمختار در پشتونستان (بلوچستان)

۱- رشید احمد، طالبان، پیشین، ص ۲۴۰.

۲- سازمان جاسوسی پاکستان (ISI) inter services intelligence

۳- همان، ص ۲۴۰.

۴- علی‌آبادی علیرضا، پیشین، ص ۲۳۱.

پاکستان گردید که عکس العمل پاکستان و ایران را برانگیخت. چون داود در سیاست خود با کشورهای غربی تجدیدنظر نمود، در این ضمن روابط خود را با ایران و پاکستان نیز بسط داد. افغانستان به منظور دریافت کمکهای مالی از ایران و غرب از ادعاهای خود صرفنظر کرد.^۱ پس از کودتای کمونیستی ۱۹۷۸م بار دیگر مسئله پشتونستان تجدید شد و دولتهای افغانستان مدعی مرزهای طبیعی افغانستان تا رود سند گردید. در نتیجه روابط دو کشور تیره شد و پس از اشغال نظامی شوروی در افغانستان به سال ۱۹۷۹م روابط دو کشور پیچیده تر گردید. در دوران حکومت ببرک کارمل، او ادعا کرد که بین افغانستان و پاکستان خط مرزی وجود ندارد و نجیب الله نیز طی دیداری از هند به سال ۱۹۸۸م اعلام کرد که مسئله دورانند باید بین افغانستان و هند حل و فصل گردد. زیرا در آن موقع پاکستان وجود نداشت و قرارداد مرزی مزبور با هند منعقد گردیده است. پاکستان از سال ۱۹۹۴ میلادی به بعد به ندرت سیاست خود را در قبال افغانستان تعریف نمود. که این امر منعکس کننده سردرگمی، رقابت جناحهای دولت پاکستان بود. سخنان نجم الدین شیخ، وزیر خارجه وقت پاکستان در سازمان ملل ۱۹۹۶م قابل ارزیابی بود وی عنوان داشت که پدیده طالبان واکنشی نسبت به هرج و مرج در افغانستان و خستگی عمومی از جنگ است که مردم را آماده ساخته از هر نیرویی که وعده خلع سلاح، استقرار صلح و ایجاد دولتی صادق را بدهد استقبال کنند.^۲ واقعیت این است که طالبان در مدرسه‌های پاکستانی درس خوانده و مهارتهای جنگی خود را از احزاب مجاهد افغانی مستقر در پاکستان و نیز سازمان اطلاعات و امنیت ارتش پاکستان (ISI) فرا گرفته‌اند، بسیاری از افراد گروه طالبان دارای شناسنامه پاکستانی بوده، و حزب مورد علاقه آنها جمعیت علمای اسلامی،^۳ پاکستان بود. به علاوه آنها طلاب بنیادگرایی

۱- همان، ص ۲۳۲.

۲- میلی ویلیام، افغانستان و طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهدرانه

۱۳۷۷، ص ۱۱۰.

۳- حزب اسلام گرای پاکستان در سال ۱۹۴۱م بوسیله ابوالعلاء مودودی تأسیس شد مرکز فرماندهی

ادامه پاورقی در صفحه بعد

بودند که با احزاب بنیادگرای پاکستان رابطه تنگاتنگی داشتند.^۱ پاکستان سعی می‌کرد با استفاده از حاکمیت طالبان، مشکل خط مرزی دوران را به شکلی حل نماید. اما علی‌رغم مذاکرات و تلاشهای بی‌شائبه به نتیجه‌ای نرسید.

چراکه مسئله دوران در افغانستان جنبه ملی پیدا کرده و هیچ دولتی قادر به مذاکره و تفاهم روی آن نمی‌باشد. طالبان گروهی بود، میانه رو فرهنگ افغانی و پاکستانی قرار داشت و هسته اصلی طالبان از پشتونهایی تشکیل می‌شد که دارای تعصبات شدید مذهبی بود. از سال ۱۹۹۴م به دلیل حمایت پاکستان از گروه طالبان روابط دولت افغانستان با پاکستان تیره شد. و حتی در سال ۱۹۹۶ منجر به حمله به سفارت پاکستان در کابل گردید. از سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ پاکستان تلاش زیادی به عمل آورد تا دولتی متمایل به آن کشور در افغانستان سرکار آید، پاکستان در طی دوران حضور نیروهای ارتش سرخ، از بعضی گروههای مجاهدین از جمله حزب اسلامی گلبدین حکمتیار،^۲ حمایت نمود. در تابستان ۱۳۷۱ش تلاش زیادی به عمل آورد تا کابل توسط حکمتیار متصرف شد ولی حکمتیار و طرفدارانش از عهده اینکار برنیامدند. هم زمان با فعالیتهای دیپلماسی،^۳ رژیم کابل، گروههای مقیم پیشاور نیز دست به کار شده دولت موقت و عبوری را در پاکستان بوجود آوردند که اثرات زیانبخش آن تا به حال نیز باقی هست. این دولت در همان روزهای اول تشکیل خود نشان داد که هدف از ایجاد حکومت موقت حل مسائل نیست. بلکه پیچیده‌تر ساختن قضایا می‌باشد. هر چند آن دولت جز نام چیز دیگری نداشت.

ادامه پاورقی از صفحه قبل

آن لاهور است و رهبر فعلی آن قاضی حسین احمد می‌باشد. جماعت حزب اسلام گرای پاکستان به رئیس‌جمهور ضیاءالحق (۸۸-۱۹۷۷) نزدیک بود.

۱- کوردووزدیه گو، هاریسون سلینگ اس، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدالله شفاپی، انتشارات الهدی ۱۳۷۹، ص ۲۶۴.

۲- حزب اسلامی گلبدین حکمتیار، حزب سنی اسلام گرای رادیکال به رهبری گلبدین حکمتیار، یک پشتون شمالی و دانشجوی رشته انجینیری سابق.

۳- دیپلماسی Diplomacy فن و عمل رهبری مذاکرات بین ملتها به منظور حصول سازشی که مورد رضایت متقابل همه آنها باشد.

ولی تخم نفاق را به تمام حوالی کشور پاشید و ذهنیتهای انحرافی را بر جهان تحمیل نمود. در دولت موقت پیشاور که انجنیر احمد شاه ریاست آن را به عهده داشت، بیشتر نمود یک حکومت قومی مشاهده می شد. که باعث کشمکشهای بعدی در آتیه گردید. چرا که احزاب پیشاور سعی می کردند تا حکومت پدر میراثی افغانها را در کشور بار دیگر حاکم سازند، ترکیب حکومت موقت اولیه، ترکیب انحصاری داشت به همین خاطر بین بنیانگذاران این دولت اختلافاتی بروز کرد و گیلانی از تصمیمات دول خود اظهار بی اطلاعی نمود. حرکتهای او ضربه محکمی بر پیکر دولت موقت زد و پس از آن هم ربانی با آنکه به دولت موقت رای اعتماد داده بود پیشنهاد کرد یک شورای ۲۰۰ نفره از تمامی مناطق تشکیل شده به دولت انتقالی رای اعتماد بدهند.^۱ مدت زمانی بین تهران و پیشاور رفت و آمدهایی برای تشکیل یک حکومت فراگیر موقت صورت گرفت. اما نظر به عدم انعطاف پذیری برخی سران احزاب پیشاور که راضی به شناسایی حقوق ملیتهای محروم نبودند کار به جایی نرسید. ضیا ناصری برادرزاده سیداحمد گیلانی، تبعه امریکا با یکی از رهبران حزب اسلامی ملاقات و تشکیل هرگونه دولت موقت در پیشاور را بی ثمر دانسته، و وجود چنان دولتی را انداختن پنج حیوان در یک قفس تشبیه کرده است.^۲ کوردونیر نماینده خاص و سرمنشی سازمان ملل، بانی و طراح کنفرانس ژنو از سوی مجاهدین افغانستان به خیانت متهم شد. به همین خاطر دکوئیار، مسئولیت بازهای بعدی را به عهده گرفت تا حسن نیت سازمان ملل را در قبال ملت‌های جهان به نمایش گذارد.^۳ کنفرانس ژنو که دور اول آن در سال ۱۳۶۱ ش، بین مقامات پاکستان کابل انجام گرفت از این قرار بود ۱- خروج نیروهای خارجی از افغانستان ۲- عدم مداخله در امور داخلی دولتها ۳- تضمین بین‌المللی و عدم مداخله دولتها ۴- بازگشت داوطلبانه مهاجرین به وطنشان، این طرح به شدت تمام

۱- دولت‌آبادی بصیراحمد، شناسنامه افغانستان، انتشارات عرفان ۱۳۸۲، چاپ دوم، ص ۴۰۴.

۲- اسناد لانه جاسوسی، افغانستان ۲، سند شماره ۱۱، شماره سند ۹۳۲۴، ص ۴۰۵.

۳- دولت‌آبادی بصیر احمد، شناسنامه افغانستان، پیشین، ص ۴۰۵.

از سوی سازمان ملل دنبال شد، در حالیکه جنگ و خونریزی در کشور افغانستان ادامه داشت. رفت و برگشتهای کوردونیر، نیز ادامه داشت تا اینکه پس از ۸ سال طرح بین کشورهای روس، امریکا، کابل، اسلام‌آباد در ژنو به سال ۱۳۶۷ مطابق ۱۹۹۸م به امضاء رسید.^۱ ارتش سرخ به مدت نه ماه بعد از امضای طرح از افغانستان خارج شد، ولی همانطور که قبلاً گفته شد، مشکلات نه تنها به حالت خود باقی ماند بلکه شدت بیشتری یافت.

هندوستان

در کشور پهناور هند از کوششهای خطرناکی که علیه دستاوردهای تاریخی مردم هند برای سرنگونی دولت گاندی آغاز یافته بود، جلوگیری به عمل آمد. سیاست ضد امپریالیستی، خط و مشی عدم تعهد و گرایش قوی حکومت گاندی به سوی صلح و دوستی و همکاری با کشورهای صلحدوست منطقه موجبات انزجار ارتجاع امپریالیستی و دیگر همسایگان هند را فراهم ساخته بود.^۲ بر هم زدن ثبات در هندوستان، بخاطر حفظ منافع استعماری کشورهای استعمارگر از قرن ۱۹ تا به امروز یکی از اهداف بزرگ کشورهای استعمارگر برای تاراج ثروتهای این کشور کهن و تاریخی می‌باشد. طی چند دهه گذشته، سیاست هند در قبال افغانستان در جهت حمایت از دولتهای افغانستان به غیر از طالبان قرار داشته. هند در میان کشورهای منطقه، یاد شده تنها کشوری بود که از حکومت کمونیستی حاکم بر کابل حمایت می‌نمود. مهمترین عامل در نزدیکی روابط هند با دولتهای افغانستان، ناشی از اختلافات آن کشور با پاکستان می‌باشد. هند از دولت اسلامی افغانستان و جبهه متحد در مقابل طالبان حمایت بعمل آورد.^۳ در سال ۱۸۹۳م یعنی در دوران حکومت امیر عبدالرحمان خان بین افغانستان و حکومت انگلیسی هند قراردادی

۱- همان، صص ۳۹۸-۳۹۹.

۲- پنجشیری دستگیر، پیشین، ص ۴۵.

۳- علی‌آبادی علیرضا، پیشین، ص ۲۴۷.

امضاء گردید، همانطور که قبلاً گفته شد، به قرارداد دوران معروف است. که بر اساس آن مرزهای افغانستان و هند و بعدها افغانستان و پاکستان شکل گرفت. خط دوران توسط مهندسین نظامی انگلیسی به سرپرستی سرمورتیمر دوران^۱ مسئول امنیت خارجی تهیه و تنظیم گردید. این قرارداد حالت تحمیلی داشت و این خط مرزی، قبال بلوچ، پشتون، و براهوایی را با وجود نسبتهای سببی و نسبی و وابستگیهای نژادی و قومی تقسیم می نمود. این خط مرزی بعدها منشأ اختلاف افغانستان با پاکستان گردید. تا زمانیکه انگلیس در هند حضور داشت، افغانستان نسبت به آن سوی دوران ادعایی نداشت. اما بعد از خروج انگلیس از هند در ۱۹۴۷ افغانستان مدعی شد که پیشاور و سایر مناطق پشتون نشین متعلق به افغانستان می باشد و پیشاور مرکز پشتونهای پاکستان به شمار می رود. روابط عمده افغانستان با هند به هنگام سلطه حکومت انگلیسی هند در آن کشور شکل گرفت و بعدها یعنی بعد از سال ۱۹۴۷ م این دو دولت روابط حسنه ای با یکدیگر داشتند و بعد از برکناری طالبان کمکهای بی شائبه ای در زمینه های آموزش عده ای از دیپلماتهای افغانی، آموزش نیروهای پلیس، ارائه سه فروند هواپیمای مسافربری به آریانا و کمک و راه اندازی آریانا و غیره... داشته است. هند برای بازسازی افغانستان مبلغ ۱۰۰ میلیون دلار برای پنج سال آینده در نظر گرفت، ۳۰ میلیون دلار آن را برای سال اول کمکها اختصاص داد.^۲

عربستان

عربستان سعودی و ایران در منازعات افغانستان در ظاهر موضع مشترک داشتند. سعودیها بعد از استقرار نیروهای ارتش سرخ در افغانستان به دستور مقامات آمریکا در برابر هر دلار آمریکا یک دلار در افغانستان به مجاهدین اهل سنت کمک می کردند و هدف آنها دو چیز بود ۱- رضایت امریکا ۲- ترویج آئین

1- sir Mortimer Durand

۲- علی آبادی علیرضا، پیشین، ص ۲۴۸.

وهابیت،^۱ در افغانستان سعودیها و عوامل آنان تا جایی در این زمینه پیش رفتند که استان کنر در شرق افغانستان را تصرف نمودند و زمام امور را به فردی وهابی مسلک به نام شیخ جمیل الرحمان، که در دشمنی با شیعیان معروف بود، سپردند. نفوذ وهابیت در میان اهل سنت تا بدانجا پیش رفت که عبدالرسول سیاف به توصیه آنان اسمش را به عبدالرب رسول سیاف، تغییر داد. بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان کمکهای عربستان به مجاهدین همچنان ادامه داشت. سعودیها در سال ۱۹۹۰م صد میلیون دلار در اختیار حزب اسلامی حکمتیار، قرار دادند تا ژنرال شهنواز تنی را که علیه نجیب‌الله کودتائی ترتیب داده بود، حمایت نمایند. هر چند که اقدام وی برای کودتا ناکام ماند.^۲ اما بدنبال گسترش جنگهای شهری میان مجاهدین، عربستان به همراهی پاکستان از تشکیل گروه طالبان حمایت نمود و بیشترین حمایت اقتصادی سیاسی را از این گروه به عمل آورد. به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۸م تعداد ۴۰۰ دستگاه، تویوتای دو کابینت جدید که هنوز دارای پلاک دویی بود، در قندهار به گروه طالبان تحویل داد.^۳ سعودیها بجای برقراری روابط سیاسی با آسیای مرکزی میلیونها قران به آسیای میانه فرستادند به مسلمانان این منطقه که در مراسم حج شرکت کنند، هدایای نقدی و هزینه تحصیلی به مالاها می‌پرداختند تا بتوانند آنها را به سمت وهابیت بکشانند. این مسئله دولتمردان آسیای مرکزی را نگران ساخت. امروزه کشورهای ازبکستان، قزاقستان و گرجستان وهابیت را بزرگترین خطر برای ثبات سیاسی در کشورهايشان به حساب می‌آورند.^۴ همانطور که گفته شد عربستان از طالبان حمایت می‌نمود اما پس از

۱- وهابی فرقه‌ای اصلاح طلب و کتاب مقدس‌گرا که در قرن هیجدهم در عربستان سعودی بوجود آمد امروزه تفکر و مکتب رسمی در عربستان سعودی می‌باشد. گروه سنی بنیادگرای سخت گیر، وابسته به وهابی‌ها، به رهبری عبدالرسول سیاف، روحانی تحصیل کرده در عربستان سعودی که در افغانستان با نام اتحاد اسلامی فعالیت می‌کرد.

۲- رشیداحمد، پیشین، صص ۳۰۷-۳۰۸.

۳- رشیداحمد، پیشین، ص ۲۱۶.

۴- همان، ص ۳۱۲.

متهم شدن اسامه بن لادن به اقدامات تروریستی در کنیا و تانزانیا و امتناع طالبان از تحویل اسامه بن لادن روابط دو کشور تیره شد، و عربستان سفیر خود را از کابل فراخواند.^۱

شوروی

مناسبات افغانستان با شوروی از سال ۱۹۱۹م آغاز گردید. در این سال امان‌الله خان عهده‌دار امور مملکت شده و انگلیسیها هنوز استقلال سیاسی افغانستان را به رسمیت نشناخته بودند، با این حال شوروی در ۲۷ مارس ۱۹۱۹ ضمن صدور اعلامیه‌ای استقلال افغانستان را از سیطره انگلیس به رسمیت شناخت.^۲ امان‌الله خان با ارسال پیام دوستی برای لنین پیشنهاد کرد روابط سیاسی میان دو کشور برقرار شود که با پاسخ مثبت لنین همراه بود. امان‌الله خان در ۱۳ سپتامبر ۱۹۲۰م قرارداد دوستانه‌ای با شوروی منعقد نمود، که طی آن شوروی یک میلیون روبل طلا به افغانستان هدیه کرد و پنج هزار قبضه اسلحه با مهمات، چندین هواپیما، تاسیس یک مدرسه آموزش فنون هوایی، کارخانه باروت سازی و کمکهای فنی مختلف در اختیار افغانستان گذاشت.^۳ مسکو با حل اختلاف جناحهای خلق و پرچم، آنها را برای تشکیل یک حزب کمونیستی واحد تشویق نمود. حزب جدیدالتاسیس با حمایتهای مسکو توانست $\frac{۳}{۵}$ کرسیهای مجلس شورای ملی را در انتخابات افغانستان بدست آورد. ایالات متحده امریکا و متحدان منطقه‌ای آن به نوبه خود تمایل شوروی را در افغانستان بعنوان یک حقیقت غیرقابل اجتناب پذیرفته بودند و آن را ناشی از موقعیت آسیب پذیری و محدود به خشکی بودن این کشور

۱- علی‌آبادی علیرضا، افغانستان، پیشین، ص ۲۴۷.

۲- اطلاعاتی درباره افغانستان، اداره پنجم سیاسی، وزارت امور خارجه، اسفند ۱۳۶۰، ص ۹۶، ولکف و ...، حقیقتهایی درباره افغانستان، پیشین، ص ۲۳.

۳- نقل از: علی‌آبادی علیرضا، پیشین، ص ۲۳۸.

می‌دانستند.

اما از زمانیکه داود، ظاهرشاه را از سلطنت خلع و جمهوری خود را تأسیس نمود. کابل به سرعت صحنه کشمکشهای سیاسی جنگ سرد شد. شوروی می‌خواست از طریق احزاب سیاسی چپ، در افغانستان نفوذ سیاسی خود را تحکیم بخشد و از طرف دیگر مانع از اعمال سیاستهای ایالات متحده در منطقه شود. که با به قدرت رسیدن داود، احزاب چپ توان بیشتری یافتند. احزاب به علت بی‌ثباتی که در کشور حاکم بود، انتظار داشتند که داود سقوط کند. به همین خاطر مسکو در جبهه چپ، حمایتش را از کمونیستهای پرچم به رهبری ببرک کارمل افزایش داد. پرچمی‌ها به دستور مسکو با داود یک دولت ائتلافی تشکیل دادند و به این ترتیب نفوذ خود را در ارتش و ادارات افزایش دادند. و بعدها تره‌کی و امین از داود به علت سیاست محافظه‌کارانه‌ای که در پیش گرفته بود حمایت نکردند، داود با گذشت یکسال پس از تصاحب قدرت، انجام تغییرات حکومتش را آغاز نمود و در ژوئیه ۱۹۷۴ م ۲۰۰۰ تن از افسران آموزش دیده شوروی را برکنار نمود.^۱ و چون داود به غرب تمایل پیدا کرد. شوروی با نفوذ در احزاب این کشور در جنبش کمونیستی افغانستان تغییرات عمده‌ای ایجاد نمود و با گذشت زمان خواهان اتحاد جناحهای خلق و پرچم گردید، و تره‌کی را بعنوان رهبر حزب متحد شناخت دوستی داود با آمریکا و کشورهای غربی برای دولت شوروی قابل قبول نبود، به همین خاطر وقتی داود برای دومین بار به شوری در سال ۱۹۷۷ م مسافرت کرد، مذاکرات تلخ و تندی میان او و برژنف صورت گرفت. همانطور که قبلاً گفته شد برژنف بخاطر شکست داود در اجرای اصلاحات ارضی و تاخیر در حمایت از طرحهای وی برای امنیت آسیا و عدم قدردانی از کمکهای شوروی از داود خرده گرفت. داودخان با سردی به او جواب داد که افغانستان کشوری مستقل است و جزء بلوک اروپای شرقی نمی‌باشد. و هر وقت به نیروهای خارجی نیازی نداشته باشد از آنها خواهد

۱- هی من آنتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، انتشارات شبابویز

خواست که کشور را ترک گویند.^۱ این سخن داود باعث تیره‌گی روابط دو کشور گردید. و باعث سقوط دولت او و روی کار آمدن حزب دمکراتیک خلق افغانستان (PDPA)^۲ بر پایه افکار مارکسیستی گردید. موسسین اصلی این حزب نورمحمد تره‌کی، ببرگ کارمل، حفیظ الله امین و سلطانعلی کشتمند و غیره... بودند که بعدها با تغییر سیاست شوروی و برنامه‌های برژنف و کشیدن نیروهای آن کشور از افغانستان حکومت آنها نیز یکی بعد از دیگری سقوط کردند. پس از فروپاشی شوروی، جمهوری فدراتیو روسیه که بزرگترین جمهوری شوروی است به دلیل برخی درگیریها و منازعات داخلی بویژه در چچن، و مشکلات ناشی از فروپاشی به علت ایجاد مشکلات اقتصادی در آن کشور، روسیه توجه زیادی به افغانستان نکرد، سیاستی که روسیه از سال ۱۹۹۴م در قبال طالبان در پیش گرفت این بود که روسها از بدو امر با پیدایش طالبان در افغانستان مخالف بودند. با تسخیر کابل در سپتامبر ۱۹۹۶م توسط طالبان، ویکتور چرنومردین نخست‌وزیر وقت روسیه در اجلاس آلماتا به طالبان شدیداً هشدار داد که به مرزهای کشورهای مشترک‌المنافع در شمال افغانستان تعرض نکنند.

اهداف سیاست خارجی روسیه در قبال بحران افغانستان

- ۱- جلوگیری از نفوذ عقاید متحجرانه طالبان به کشورهای آسیای میانه
- ۲- ممانعت از پیشروی جهان غرب به سوی مرزهای امنیتی روسیه
- ۳- مقابله با وحدت عمل آمریکا و برخی دیگر از کشورهای منطقه در معادلات منطقه
- ۴- احیای نفوذ در مناطق پیرامونی روسیه
- ۵- جلوگیری از فراهم شدن زمینه‌های تسلط کشورهای غیر منطقه بر ذخایر و منابع اقتصادی آسیای مرکزی

1- Arnold, Anthony. Afghanistan the soviet Invasion in perspective, stanford: Hoover Institution press, 1981. p. 65.

2- People's Democratic party in Afghanistan.

۶- مبارزه با قاچاق مواد مخدر و صدور آن به جمهوریهای سابق شوروی.

امریکا کشوری فرامنطقه

ایالات متحده، که به صورت بیمارگونه‌ای در برابر دگرگونیهای مترقی، در هر منطقه از کره زمین، واکنش نشان می‌داد. خصوصاً به جریاناتی که در کشورهای هم‌مرز اتحاد شوروی رخ می‌داد، حساسیت بیشتری نشان می‌داد. ایالات متحده، پس از سرنگونی رژیم داود، دست به کار توطئه برای سقوط حکومت دمکراتیک کابل و برقراری رژیم دست‌نشانده خود و زنده کردن مواضع امپریالیسم در افغانستان شد. امریکا ابتدا می‌خواست از طریق فئودالهای زمین‌دار داخلی و یاری از خارج با تکیه بر اتحاد امریکا با رژیم‌های منطقه خصوصاً پاکستان، نظام بوجود آمده در کابل، را متلاشی کند. و برای نیل به این مقصود تمام راه‌ها و وسایل تخریبی شناخته شده را بکار بست. بنا به گزارشی از هفته نامه الکفاح العربی «سازمان مرکزی اطلاعات امریکا (سیا) از گروههای افراطی مسلمان از نوع اخوان المسلمین، برای فعالیت‌های تخریبی علیه افغانستان و ایران استفاده می‌نمود. به همین منظور سازمان سیا، عملهای خود را با دستگاه جاسوسی عربستان سعودی هماهنگ کرده بود. در گزارشی که در آغاز ماه مه ۱۹۷۹م از طرف آمریکا به عربستان داده شد، ضرورت تشدید فعالیت، برای عمیق‌تر کردن اختلافات بین کابل و تهران، و شعله‌ور کردن آتش جنگ بین آنان، به منظور تأمین شرایط مناسب، برای هجوم نیروهای مورد پشتیبانی ایالات متحده آمریکا در ایران و افغانستان، یادآوری شده بود.»^۱ در همان مواقع مطبوعات شوروی از جمله پراودا، کراسنایا زوزدا و غیره... سندهایی را در آن زمان منتشر کردند که به صورت قانع‌کننده‌ای نشان می‌داد که سازمان سیا، در مرکز توطئه علیه جمهوری دمکراتیک افغانستان قرار داشت و رهبری مستقیم تدارک، طرح ریزی و اجرای عمل باندهای مسلح را از خاک پاکستان به عهده

۱- هفته نامه الکفاح العربی (لبنان) شماره ۸، سال ۱۹۷۹.

داشت.^۱ بنا بر نوشته «هندوستان تایمز» در ۱۸ ژانویه ۱۹۸۰م یکی از رهبران شورشیان اعلام نموده بود. که در عرض ۱۸ ماه نزدیک به ۳۵۰۰ شورشی افغانی، دوره آماده گی را در پاکستان می گذرانند. آنها از شهر قندهار در جنوب افغانستان، که در ۶۰ کیلومتری مرز پاکستان واقع است فرستاده شده بودند. و به آنان طرز کار با اسلحه ضد تانک، نمونه امریکایی آموزش داده می شد. و رهبران آنها اعلام نموده بودند که در آن زمان ۵۰ هزار شورشی، برای آموزش به پاکستان رفته بودند. امریکا در پی کسب منافع خود در کشورهای آسیای مرکزی به روند تجاوزات خود در افغانستان و سایر کشورها ادامه داد و همانطور که گفته شد یکی از قدرتهای فرامنطقه ای، ذینفع در بحران افغانستان امریکا بود. امریکا به لحاظ رقابت دیرینه ای که در دوران جنگ سرد با شوروی داشت منافع خود را در خاورمیانه با حساسیت دنبال می نمود، از جمله مناطق حساس استراتژیک مورد توجه امریکا افغانستان بود. با خروج شوروی از افغانستان و آغاز جنگ داخلی در این کشور امریکا در تعقیب سیاستهای خود مبنی بر کسب منافع موجود از رهگذر فرصتهای پیش آمده در ابتدا از طالبان حمایت نمود چون فکر می کرد طالبان خواهد توانست با برقراری ثبات و امنیت در افغانستان عمده ترین هدف این کشور یعنی عبور خطوط لوله نفت و گاز آسیای مرکزی از افغانستان را تأمین کند. ایران و روسیه در طول مسیر قدم به قدم می توانستند مانع تراشی نمایند. امریکا مانده بود که آیا برای نجات اقتصاد فروپاشیده کشورهای آسیای مرکزی به این کشور اجازه دهد چه مسیری را برای صدور انرژی شان انتخاب کنند و یا اینکه ایران و روسیه را تا جایی که مربوط به خطوط لوله می شود، در محاصره نگهدارد. امریکا و یونوکال،^۲ در مورد افغانستان اصولاً با یک سؤال روبرو بودند. ۱- امریکا به پاکستان و عربستان سعودی اعتماد

۱- ی. ولکف. ک گورکیان، ی میخائیلنکو، آ. پولونسکی، و. سویتازاروف، حقیقتهایی درباره

افغانستان، ترجمه پرویز حبیب پور و پرویز شهریاری، انتشارات آلفا ۱۳۵۹، ص ۴۱.

۲- شرکت یونوکال در ۲۵ اکتبر ۱۹۹۷ توسعه کنسرسیوم «سنت گاز» را با مشارکت بعضی از شرکتهای نفتی ژاپن، کره جنوبی، و پاکستان اعلام کرد. اما تلاش این شرکت برای جلب حمایت روسیه بی نتیجه ماند.

نموده با روش ممکن فتح کشور بوسیله نیروهای طرفدار خود یعنی طالبان همراهی موقت افغانها را بدست آورد. ۲- یا اینکه فعالانه وارد ماجرای صلح افغانستان شده و گروه‌های قومی و جناح‌های سیاسی را برای تشکیل یک حکومت فراگیر که بتواند ثبات دایمی را تضمین نماید دور هم جمع کند. اگر چه سیاست کلی امریکا این بود که از یک دولت فراگیر در کابل با شرکت اقوام مختلف حمایت نماید. اما مدتی از طالبان حمایت نمود و همانطور که قبلاً اشاره گردید، وقتی هم از حمایت طالبان دست برداشت، حاضر نبود پاکستان و عربستان را از حمایت آنها باز دارد. امریکا بطور غیر مستقیم با قبول تامین پول و اسلحه بوسیله هم پیمانان قدیمی اش پاکستان و عربستان برای طالبان از آنها حمایت می نمود. سیاست واشنگتن بعد از پایان جنگ سرد در قبال افغانستان، پاکستان و ایران و آسیای مرکزی به دلیل فقدان استراتژی مشخص ناکام ماند. این کشور به جای اینکه در منطقه یک دیدگاه منسجم و استراتژیک را دنبال کند، بیشتر به قضایا به عنوان حوادث اتفاقی و به روش انفعالی برخورد می کرد. سیاست‌گذاری واشنگتن در مورد طالبان دارای چندین مرحله است که بیشتر مبتنی بر سیاست‌های داخلی امریکا و براساس راه‌حلهای مقطعی ترسیم می شد نه بر پایه یک استراتژی مشخص،^۱ «در سال ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹ م حمایت طالبان از بن لادن، خودداری آنها از تأیید پروژة یونیکال و امتناعشان از سازش با مخالفان خود، بعلاوه روی کار آمدن یک دولت معتدل در ایران، موجبات بیشتری را برای سختگیری ایالات متحده علیه طالبان فراهم آورد.»^۲

در سال ۱۹۹۹ م دستگیر کردن بن لادن در رأس سیاست امریکا قرار گرفت تا جایی که باعث شد بنیادگرایی جدید رو به رشد اسلامی افغانستان که در عین حال می توانست چندین بن لادن دیگر بوجود آورد نادیده گرفته شد. سیاست ایالات متحده بیش از حد بر تصورات غلط استوار بود. و بنا بر نوشته احمد رشید در سال ۱۹۹۴ در سفارت امریکا در اسلام‌آباد دیپلمات‌های امریکایی شیفته طالبان بودند و

۱- رشید احمد، پیشین، ص ۲۷۴.

۲- همان، ص ۲۷۵.

آنها در صحبت با او (یعنی رشید) این مسئله را در میان گذاشته بودند. اما امریکا بعد از حوادثی که در سال ۲۰۰۱، ۱۱ سپتامبر پیش آمد، بدنبال این حادثه و دیگر حوادث اتفاق افتاده که قبلاً ذکر گردید، با کمک دیگر کشورها به منظور سرنگونی طالبان و از بین بردن القاعده و تشکیل دولتی فراگیر در افغانستان مداخله نظامی کرد که منجر به سقوط رژیم طالبان و از هم پاشیدن تشکیلات القاعده در افغانستان شد.^۱

فصل هفتم

تقسیم آب هیرمند از سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۱ و تأثیر آن بر روابط ایران و افغانستان

تقسیم آب هیرمند از سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۵۱ (اقتباس از گنجینه اسناد ۷۱)

از دیرباز در مواقع کم آبی بین سکنه دو سوی رود هیرمند به علت دستیابی به آب بیشتر، اختلافات و مناقشاتی در می‌گرفت. پیش از تعیین حدود سیستان اراضی دو طرف رود هیرمند تا مسافت زیادی در تصرف ایران بوده، بنابراین اختلاف در نحوه تعیین سهم آب جنبه داخلی و محلی داشت، ولی پس از تحدید سیستان که قسمتی از این استان جزو خاک افغانستان قرار گرفت، اختلاف آب بین رعایای دو کشور همسایه ایجاد شد. رود هیرمند از یکی از کوههای هندوکش به نام کوه بابا سرچشمه می‌گیرد، در ابتدای مسیر خود رودخانه کوچکی است، سپس در طول مسیر رودخانه‌های دیگری از جمله ارغنداب و اوزرگان به درون آن می‌ریزند و رودخانه عظیم هیرمند تشکیل می‌شود. این رود تا مسافت زیادی از شمال شرقی به جنوب غربی در جریان است. پس از گذشتن از قلعه بُست و اراضی رودبار در بندکمال خان^۱ به سمت شمال تغییر جهت داده تا به بند کوهک می‌رسد، از بند کوهک تا مقابل ده حسن خورت قسمت علیای رود هیرمند، سرحد ایران و افغانستان است (مطابق تحدید سیستان در سال ۱۹۰۵ م) از این رود نهرهای

۱- در بعضی اسناد بند کمال خان و در بعضی دیگر بندر کمال خان نوشته شده است.

متعددی به داخل خاک ایران جاری می‌شود که پس از مشروب ساختن اراضی سیستان به دریاچه هامون می‌ریزند.^۱ (نقشه شماره ۱ و ۲) در اواسط نیمه دوم قرن نوزدهم، در یکی از سالهای خشک و کم آبی که مناقشات طرفین و اختلاف ایران و افغانستان شدت یافت، ایران به موجب ماده ششم عهدنامه صلح پاریس مورخ ۱۸۵۷ م (۱۲۳۶ ش) که مقرر داشت هرگونه اختلافی بین ایران و افغانستان به حکمیت انگلیس فیصله پذیرد. حل اختلاف را به وساطت و اهتمام انگلستان واگذار کرد.^۲ دولت انگلیس در سال ۱۸۷۲ م سرفدریک گلداسمیت^۳ را به بررسی اختلاف و حل مناقشه دو طرف رود هیرمند گماشت وی راه حل اختلاف را الحاق قسمتی از خاک ایران به افغانستان دانست.^۴ و در مورد آب هیرمند چنین اظهار عقیده کرد «این جمله را باید صریحاً دانست و فهمید که هیچ کدام از طرفین نباید اقدام به عملی نماید به منظور این که در آبی که برای زراعت طرفین رود هیرمند لازم است مداخله کرده باشند»^۵ ایران و افغانستان در سال ۱۸۷۳ م) راه حل گلداسمیت را پذیرفتند و در همان زمان بنا به تقاضای دولت افغانستان وزارت خارجه انگلیس رای فوق را چنین تفسیر کرد: فقره مندرج فوق شامل انهار موجود و انهار قدیم و متروک که افغانستان بخواهد تحت تعمیر قرار دهد نمی‌شود و همچنین حفر انهار جدید مشمول آن نیست مشروط بر اینکه آب لازم برای آبیاری طرف ایران کسر نگردد.^۶ ماحصل حکمیت گلداسمیت این بود که هیچ یک از

۱- سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد نخست‌وزیری کد ۱۰۲۰۱۰، گزارشهای مهندسی محمدعلی مخبر کفیل دایره فنی و نماینده وزارت امور خارجه در کمیسیون مرزی ایران و افغانستان به تاریخ ۳۰/۱۲/۱۰ و ۱۳۳۲/۱۱/۱۵. اقتباس از گنجینه اسناد ۷۱، جلد ۲، صص ۴۴-۶۱.

۲- توکلی احمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، انتشارات مهر، چاپ اول، صص ۷۹ و ۸۹ و مهندس مخبر محمدعلی، مرزهای ایران، ص ۲۷.

۳- توکلی احمد، پیشین، ص ۷۹. سیم تلگراف بین مکران و بلوچستان انگلیس تحت نظر گلداسمیت امتداد یافته بود.

۴- توکلی احمد، پیشین، صص ۷۹ و ۸۹.

۵- همان، ص ۷۶.

۶- توکلی احمد، ص ۸۶. سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد نخست‌وزیری کد ۱۰۲۰۱۰.

طرفین حق ندارند مبادرت به اقدامی کنند که باعث کسر آب در اراضی طرف دیگر شود. در اواخر قرن نوزدهم میلادی (۱۸۹۶)^۱ که هیرمند تغییر مجرا داد، اختلافات جدیدی میان ایران و افغانستان ایجاد شد و مناقشه دو دولت شدت یافت. این اختلافات همچنان ادامه داشت تا سال ۱۹۰۲م که خشک شدن رودخانه و نرسیدن آب به اراضی سیستان بروخامت اوضاع و تیره‌گی روابط دو کشور افزود. دولت ایران مجدداً به استناد ماده ۶ عهدنامه صلح پاریس برای حل اختلاف به انگلیس مراجعه کرد و انگلستان این بار کلنل ماکماهون^۲ را برای حل اختلاف تعیین کرد، ولی ایران و افغانستان حکمیت ماکماهون را مشروط به خارج نشدن از حدود حکمیت گلداسمیت دانستند. ماکماهون پس از سه سال اقامت در سرحد سیستان در سال ۱۹۰۵ رای خود را صادر کرد، وی سهم آب ایران را یک سوم آب هیرمند در بندکمال خان تعیین کرد، همچنین در نظر گرفته بود که یک مأمور انگلیسی برای همیشه به منظور نظارت بر تقسیم آب هیرمند در سیستان بماند، که چون برخلاف حق حاکمیت و حیثیت ایران بوده پذیرفته نشد.^۳

شش سال پس از استقلال افغانستان در سال ۱۹۲۷م (۱۳۰۶ش) عهدنامه دوستی میان دو دولت منعقد گردید که به موجب ماده ۶ و برنامه ضمیمه آن، هر گونه اختلاف میان دو دولت که از طریق مذاکرات مستقیم حل نشود به حکمیت دولت ثالث و بی طرفی واگذار می‌شود. اما پس از انعقاد عهدنامه دولت افغانستان مرتباً در مسیر رود هیرمند و سیر طبیعی آب در اراضی سیستان دخل و تصرفاتی می‌کرد و موجب نرسیدن آب به اراضی سیستان و خشک شدن زراعت و ضرر و زیان اهالی آن منطقه می‌شد. (سند شماره ۱) در نتیجه دامنه اختلافات گسترش یافت و بر اثر شکایات روزافزون اهالی سیستان، دولت ایران تصمیم گرفت با عقد قرارداد خصوصی به این اختلافات خاتمه دهد. به این ترتیب از سال ۱۳۱۰ش

۱- توکلی احمد، همان، ص ۸۶.

۲- همان، صص ۸۶ و ۸۷.

۳- همان، ص ۸۹.

مذاکرات مستقیمی بین دو دولت به منظور یافتن راه حلی برای چگونگی استفاده از آب هیرمند صورت گرفت و طرحهایی ارائه شد، ولی چون دولت افغانستان از پذیرفتن دو شرط اساسی ایران، یکی حفر نهرهایی از بندکمال خان به سیستان و دیگری به رسمیت شناختن حکمیت گلداسمیت، امتناع ورزید، نتیجه‌ای حاصل نگردید. (سند شماره ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸). در سال ۱۳۱۵ ش افغانستان مجدداً دست به اقدامات تازه‌ای در ناحیه رودبار زد و مشکلات جدیدی را به وجود آورد که منجر به مهاجرت عده بسیاری از اهالی سیستان گردید (سند شماره ۹). این اقدامات و شدت اختلافات سبب شد که دو دولت در ۱۵ شهریور همان سال قرارداد موقتی را میان خود امضا کنند. این قرارداد مشتمل بر ۹ ماده بود که به موجب آن آبی که به بندکمال خان می‌رسید به تساوی میان طرفین تقسیم می‌شد. سند شماره ۱۰ و ۱۱

قرارداد سال ۱۳۱۷ (۱۹۳۸) م

پس از مذاکرات مفصلی که هشت سال به طول انجامید، سرانجام در ۸ دی ۱۳۱۷ قراردادی در ۱۶ ماده به ضمیمه اعلامیه‌ای در سه قسمت به امضای سفیر ایران در کابل و وزیر امور خارجه افغانستان، به تصویب مجلس شورای ملی ایران رسید. در اعلامیه مذکور افغانستان متعهد شده بود که از هرگونه اقدامی که منجر به تقلیل آب سهم ایران در بندکمال خان با آبیاری سیستان شود خودداری کند. لیکن دولت افغانستان مفاد این اعلامیه را که جزء لاینفک قرارداد مزبور بود، به این بهانه که مجلس فقط قرارداد را تصویب کرده و اعلامیه ملحق به آن را نپذیرفته است، رد کرد، در نتیجه قرارداد نیز بین دو دولت مبادله نگردید. (سند شماره ۱۲ و ۱۳) پس از آن نیز مذاکرات طرفین به منظور قبولاندن اعلامیه به افغانستان هشت سال طول کشید، ولی نتیجه‌ای حاصل نگردید. بیش از پانزده سال مسئله انعقاد قرارداد بین ایران و افغانستان بدون نتیجه ادامه داشت، سهم آب ایران بتدریج بر اثر اقدامات افغانها در قسمت علیای رود هیرمند تقلیل می‌یافت و حتی در مواقعی نیز به کلی قطع می‌گردید. (سند شماره ۱۴ و ۱۵ و ۱۶) اخبار حفر نهر سراج، نهر بغری و ساختن سد کجلی و غیره... برای ایران تولید نگرانی میکرد. سند شماره ۱۷ و ۱۸ از

طرف دیگر افغانستان از قبول هر نوع پیشنهادی برای رفع اختلاف، از قبیل اعزام هیئتی از ایران به افغانستان و یا سفیر وزیر کشاورزی ایران به کابل برای بازدید هیرمند و ترتیب دادن یک قرارداد دوستانه به منظور آبیاری سیستان مخالفت می‌کرد. در نتیجه دولت ایران حل اختلاف را به شورای امنیت واگذار کرد و در سال ۱۳۲۶ش پس از اتمام حجت و اعتراض شدید به دولت افغانستان که بر خلاف تعهدات خود در مورد محترم شمردن رأی گلداسمیت اقدام به حفر چند نهر و ساختن سدهای جدید در مسیر رود هیرمند کرده بود، به مصطفی عدل،^۱ نماینده خود در سازمان ملل مأموریت داد که موضوع را به شورای امنیت ارجاع دهد. وزیر امور خارجه^۲ ایران در گزارش خود به نخست وزیر وقت^۳ در سال ۱۳۳۳ش می‌نویسد: «نتیجه این اقدامات این شد که دولت امریکا که حاضر نبود در این قسمت از آسیا با توجه به اوضاع سیاسی وقت و نظریات و اقدامات شورویها سر و صدای تازه بین دو دولت ایران و افغانستان بلند شود، راساً به سفیر کبیر خود آقای ژرژ آلن دستور داد تا با مقامات ایرانی مذاکره و توافق دولت را دائر بر اینکه مذاکراتی درباره حل قضیه هیرمند در واشنگتن صورت گیرد تحصیل نماید.» در این بین گزارشهایی از سفارت ایران در آمریکا درباره گرفتاریهای شورای امنیت به ایران رسید. که همچنین مفاد ماده ۳۳ منشور ملل متحد را که وسایل مسالمت‌آمیز را قبل از ارجاع امور به شورای امنیت توصیه و تأکید کرده بود، خاطر نشان می‌ساخت. دولت ایران با توجه به این گزارشها و اظهارات آمریکا از مراجعه به شورای امنیت منصرف شد و با وجود نگرانی از عدم بی‌طرفی آمریکا^۴ پیشنهاد آقای ژرژ آلن را قبول کرد و به سفارت ایران در واشنگتن دستور داد که با اطلاع وزارت خارجه آمریکا با نماینده دولت افغانستان مذاکره کند. وزارت امور خارجه آمریکا از طریق

۱- گنجینه اسناد ۷۱، جلد ۲، ص ۴۵.

۲- عبدالله انتظام

۳- فضل‌الله زاهدی

۴- رونوشت گزارش درباره تشکیل کمیسیون رود هیرمند در وزارت امور خارجه، ۱۶ آذر ۱۳۲۷،

سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد نخست‌وزیری، کد ۱۰۲۰۱۰.

سفارت ایران در واشنگتن سؤالاتی را درباره نظرات دولت ایران در خصوص میزان آب مورد نیاز برای آبیاری سیستان، مساحت زمینهای قابل کشت در آن منطقه و سهم ایران از آب هیرمند مطرح کرده پس از گرفتن پاسخ پیشنهاد کرد. کمیسیونی مرکب از سه نفر از متخصصان دولتی طرف بی طرف با موافقت ایران و افغانستان تشکیل شود. و اعضای آن پس از بازدید رود هیرمند، مطالعات دقیقی درباره میزان آب، تعداد نهرها و عمر تقریبی آنها، تاسیسات اطراف هیرمند، اندازه گیری میزان آب در فصلهای مختلف و میزان بارندگی در فصول سال و جمع آوری آمار سالهای مختلف، با توجه به تقسیم آبهای بین المللی گزارش موقتی برای تقسیم آب ارائه داد و سپس گزارش دیگری را درباره تجربیات حاصل از تقسیم آب موقت، اوضاع حوزه هیرمند و راههای استفاده دو طرف از آب با رسیدگی به اسناد و مدارک و سوابق امر قرارداد قطعی و دائمی تنظیم کرد، و با تعیین مهلت سی روزه ای، به منظور رد یا قبول به دو دولت ایران و افغانستان ارائه داد. دولت ایران موافقت خود را منوط به تشکیل کمیسیون مطالعه در مسیر هیرمند اعلام کرد، ولی افغانستان شرایطی را مقرر داشت که یکی از آنها عدم شرکت مهندسان ایرانی و افغانی در کمیسیون مزبور و دیگری تمدید مهلت به شصت روز بود. سند شماره ۱۹ درباره نظریات و شرایط دولت افغانستان در مورد تشکیل کمیسیون هیرمند که پس از پذیرش شرایط افغانستان، سه نفر اعضای کمیسیون^۱ با موافقت دو دولت از میان کارشناسانی که در مسائل آب در مناطق لم یزرع نظیر حوزه هیرمند صاحب تجربه و صلاحیت بودند، انتخاب شدند. همان موقع بنا به درخواست اداره آبیاری کشورهای متحد آمریکا با توافق ایران و افغانستان، ملکم جونز به سمت منشی کمیسیون تعیین گردید تا با سفر به ایران و افغانستان اطلاعاتی درباره حوزه هیرمند

۱- دمنکز F.F. Dominguez، تبعه شیلی استاد امور آبیاری و تیدرولیک دانشگاه شیلی و متخصص در آبهای سطح الارضی، ربرت. ل. لوری R.L. Lowry، تبعه آمریکا، متخصص اصلاح آب و مهندس کمیسیون مرزی مکزیکی و کشورهای متحد آمریکا، کریستوفر. ای. وب K.E. Webb تبعه کانادا، سرمهندس بخش آب اداره توسعه منابع ایالت کلمبیا در کانادا و مشاور فنی در مسائل آبهای بین آمریکا و کانادا و متصدی طرحهای فنی توسعه فرازر

کسب کند و مدارک دو دولت را گرد آورده در اختیار اعضاء بگذارد (سند شماره ۲۰) در این میان دولت ایران از دو نفر از وکلای دادگستری واشنگتن که از مشاوران حقوقی سفارت ایران بودند خواست که دلایل و مدارک حقانیت ایران را برای ارائه به کمیسیون هیرمند تنظیم نمایند و مذاکراتی نیز با جان لنین،^۱ در تهران انجام داد. مشاوران مزبور دکتر خوشبین را با سمت متخصص حقوقی و مهندس تشکری.^۲ را به سمت متخصص فنی به منظور عزیمت به امریکا و تشریک مساعی با مشاوران حقوقی در تهیه و تنظیم مدارک حقانیت ایران انتخاب کردند. متخصصان فوق نیز بنا به پیشنهاد دولت امریکا به سمت نمایندگان مختار ایران برای شرکت در مذاکرات و تهیه دستورالعمل کار کمیسیون تعیین شدند. و به امریکا عزیمت کردند.^۳ نمایندگان ایران دلایل و مدارک ایران را بر اساس آمار سطح کشت و تناوب زراعتی و آیش زمین که بنگاه مستقل آبیاری در سال ۱۳۲۵ ش از مالکین سیستانی تهیه کرده بود، جمع آوری کردند و به منظور تعیین آب مورد نیاز سیستان به دولت امریکا اعلام کردند. این آمار با کلیه آمار و ارقام تهیه شده هیئت ماکماهون در سال ۱۹۰۲ م (۱۲۸۱ ش) و نتایج حاصله از مقایسه آنها به انضمام سوابق امر، و دعاوی دولت ایران با استناد به سوابق بین المللی موجود درباره رودخانه های مشترک در کتابی موسوم به اختلاف مربوط به رود هیرمند «The Hirmand River Disput» در ۳۸۹ صفحه به انگلیسی در واشنگتن به چاپ رسید.^۴ دعاوی دولت ایران در این کتاب عبارت است از ۱- تعیین حقا به ایران بر اساس مصارف سنواتی ۲- تقلیل نسبی حقا به دو طرف در سالهای کم آبی ۳- تعیین حق ایران از آب اضافی که در اثر ساختمان سد و ذخیره سیلابها در مخازن افغانستان به دست می آید ۴- جبران خسارتهایی که بر اثر ذخیره نمودن آب سیلابها در مخازن افغانستان به نزارهای اطراف دریاچه هامون که مراتع طبیعی احشام سیستان

۱- گنجینه اسناد، پیشین، ص ۴۶.

۲- بازرس فنی وزارت کشاورزی در بنگاه مستقل آبیاری.

۳- گنجینه اسناد، پیشین، ص ۴۶.

۴- گنجینه اسناد، پیشین، ص ۴۶.

است، وارد می‌آید ۵- شرکت و نظارت ایران در اندازه‌گیریهای آب هیرمند در خاک افغانستان ۶- محق بودن ایران به انشعاب نهر از رود هیرمند در خاک افغانستان برای آبیاری زمینهای سیستان و زمینهایی که آبیاری آنها از نظر فنی بجز از طریق انشعاب نهر در خاک افغانستان میسر نیست. همزمان با چاپ کتاب مزبور مذاکراتی درباره تهیه نحوه کار کمیسیون در واشنگتن انجام گرفت، ولی نمایندگان افغانستان از ابتدای این مذاکرات سعی کردند، دستورالعمل به نحوی تنظیم شود که کمیسیون در داخل خاک افغانستان مداخله نکند و از حدود اظهارنظر درباره امور فنی و مهندسی تقسیم آب، آن هم فقط در دلتا (سیستان و چخانسور) خارج نشود.^۱ نمایندگان ایران خواستار اظهارنظر کمیسیون در خصوص اداره مشترک رودخانه، سهم بندی آب هیرمند و تعیین سهم ایران از آب اضافی که در نتیجه سد کجکی به دست می‌آمد بودند که منحصر به امور فنی و مهندسی نباشد. پیشنهاد فوق را نمایندگان افغانستان نپذیرفتند، ولی سرانجام نمایندگان ایران خواستند کمیسیون حداقل موارد ذیل را بررسی کنند.^۲ ۱- آیا در میزان آبی که در سالهای اخیر به ایران می‌رسد نسبت به میزان آبی که در زمان تحقیقات ماکماهون به ایران می‌رسیده است، تغییر حاصل شده است یا خیر؟ ۲- اقدامات افغانها در گذشته چه بوده و چه تاثیری در میزان آبی که به ایران می‌رسیده داشته است؟ ۳- اقداماتی که افغانها در برنامه آبیاری خود در نظر دارند از این پس انجام دهند، چه تاثیری در میزان آبی که به ایران می‌رسد خواهد داشت. ۴- برای مطالعه در مورد مسائل مذکور بایستی کمیسیون هیرمند بتواند آزادانه در ایران و افغانستان، سراسر حوزه هیرمند را بازدید کنند و هرگونه اطلاعات لازم باید در اختیارشان گذاشته شود. نمایندگان افغانستان از قبول پیشنهاد فوق امتناع ورزیدند و در تحمیل نظریات خود پافشاری می‌کردند. با مداخله وزرات امور خارجه امریکا و مذاکرات جداگانه با هر یک از دو دولت تفسیری از مواد دستورالعمل که نظریات دولت ایران را تأمین می‌کرد و مورد قبول

۱- همان، ص ۴۷.

۲- گنجینه اسناد، پیشین، ص ۴۷.

افغانستان نیز بود توافق حاصل شد. پس از تهیه دستورالعمل، اعضای کمیسیون به ایران و افغانستان سفر کردند و تحقیقاتی انجام دادند که از نظر دولت ایران بنا به دلایلی ناقص بود.

۱- طرفدارای آقای جونز از افغانها و تهیه نکردن آمار دقیق و صحیح و لازم ۲- متوقف کردن موقت استفاده از سدهای ساخته شده افغانستان و جاری شدن آب به طرف سیستان ۳- نداشتن فرصت کافی اعضای کمیسیون برای بازدید کامل همه نقاط و تشخیص سطح کشت قدیم و جدید بالاخره نظریه کمیسیون هیرمند بنا بر گزارش عبدالله انتظام، وزیر امور خارجه ایران، به نخست وزیر وقت به صورت کتابی منتشر شد. و هیئتی مرکب از دکتر قاسم زاده، دکتر خوشبین، مهندس تشکری و محسن شاهرخی،^۱ مأمور رسیدگی به آن شدند پس از بررسی گزارش کمیسیون و اعلام نظر^۲ در مورد آن دولت ایران به این نتیجه رسید که رای کمیسیون در اغلب موارد مبتنی بر دلایل قاطع نبوده و به دعاوی ایران به دقت رسیدگی نشده است. البته ظاهراً ادعای امریکا مبنی بر عدم بیطرفی از همان بادی امر تقریباً مشخص شد. که یکی از عوامل موثر در رای کمیسیون بوده است.^۳ (سند شماره ۲۱ و ۲۲) ضمناً باید اشاره کرد که میزان آبی که کمیسیون برای سطح کشت سیستان تعیین کرده بود، حتی از میزان آبی که هیئت ماکماهون در سالهای پرباران و خود افغانها برای ایران منظور کرده بودند کمتر بود. لذا دولت ایران پیشنهاد تشکیل کمیسیون دیگری جهت رسیدگی به گزارش هیئت فنی سه نفری ارائه داد. این کمیسیون در سال ۱۹۵۵م (۱۳۳۴ش) در واشنگتن تشکیل شد، ولی مذاکرات آن معوق ماند و نتیجه‌ای حاصل نشد.

۱- رئیس اداره اول سیاسی

۲- سازمان اسناد ملی ایران، مجموعه اسناد نخست وزیری، کد ۱۰۲۰۱۰، اظهار نظر حقوقی درباره

گزارش کمیسیون بی طرف رود هیرمند، نتیجه رای کمیسیون بی طرف، گنجینه اسناد، پیشین، ص ۵۵.

۳- نامه سرهنگ علاء وابسته نظامی و هوایی ارتش به شماره ۶۷ مورخ ۲۸/۹/۱۲ و اسناد شماره

حوادث سال ۱۳۳۸ شمسی

در سال ۱۳۳۸ شمسی مذاکرات مستقیمی بین هیئت نمایندگی ایران و سردار داود، صدراعظم افغانستان، و همراهان وی صورت گرفت که در مذاکرات دو طرف اظهارات، دیدگاهها و پیشنهادهای خود را مطرح نمودند، ولی افغانها هیچکدام از پیشنهادهای ایران را نپذیرفتند و توافقی بین دو طرف صورت نگرفت. سند شماره

۲۳

معاهده مهم رود هیرمند

در اثر خشکسالیهای ۱۹۷۰-۱۹۷۱ مقدار آب هیرمند کم گردید که همین امر موجب نارضایتی اهالی سیستان گردید و اینگونه تصور می شد که قطع آب عمداً صورت گرفته است. اما پس از آنکه هیئتی از طرف ایران مأمور بررسی شد، رسماً اظهار کرد که هیچگونه مانعی در مسیر رود هیرمند قرار نگرفته است. گفتگو با مقامات افغانستان صورت گرفت که ۴۰۰ میلیون متر مکعب آب اضافی از افغانستان خریداری شود. و جهت انعقاد موافقت نامه رود هیرمند مذاکراتی صورت گرفت و امیرعباس هویدا، بنا به دعوت رسمی صدراعظم افغانستان در تاریخ ۱۱ مارس ۱۹۷۳ (۲۰ اسفند ۱۳۵۱) در رأس هیئتی به افغانستان مسافرت کرد «نخست وزیر ایران و صدراعظم افغانستان در حالیکه هیئتهای هر دو طرف حاضر بودند در موضوع آب رود هیرمند مذاکراتی نهایی را به عمل آورده و بعد از توافق کامل به تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۱ در این زمینه‌ها، موافقت نامه به امضاء نمایندگان دو کشور رسید که مشتمل بر یک مقدمه و ۱۲ ماده و دو پروتکل بود.»^۱ که اتم آنها عبارت است از: ۱- در ماده اول اصطلاحات خاصی را معنا کردند. ۲- در ماده دوم چنین آمده است که مجموعه مقدار آبی که از رود هیرمند در سال نور مال آب و سال فوق نورمال آب از افغانستان به ایران تحویل داده می شود، بیست و دو متر مکعب در ثانیه خواهد بود. ۳- در ماده پنجم این قرارداد قید شده بود که

۱- نشریه اخبار و اسناد وزرات امور خارجه (از مهرماه تا اسفند ۱۳۵۱)

افغانستان موافقت دارد که اقدامی ننماید که ایران از حقایق آن رود هیرمند که تثبیت و محدود شده است بعضاً یا کلاً محروم سازد. افغانستان با حفظ تمام حقوق بر باقی آب رود هیرمند هر طوری که خواسته باشد از آن استفاده نموده، به مصرف رساند، ایران نیز هیچگونه ادعایی بر آب رود هیرمند، بیشتر از مقادیر ذکر شده ندارد. ۴- در ماده ششم آمده بود که افغانستان اقدامی نکند که حقایق ایران برای زراعت، بطور کلی، نامناسب شود یا به مواد شیمیائی که حاصله از فاضلاب صنایع به حدی آلوده شود که با آخرین روشهای فنی معمول قابل تصفیه نبوده و استعمال آن برای ضروریات مدتی ناممکن گردد. ۵- ماده هفتم: چنین بود که هر نوع ابنیه فنی مشترک که احداث آن به منظور استحکام بستر رود در موضعی که حفظ سر حد در بستر رود هیرمند واقع گردید، لازم دیده شود، بعد از موافقت طرفین می تواند احداث گردد. ۶- در ماده هشتم گفته شده بود که هر یک از طرفین یک نفر کمیسار و یک معاون کمیسار تعیین خواهند کرد. ۷- ماده نهم اظهار می داشت که در صورت بروز اختلاف در اجرای مواد این معاهده، طرفین اولاً از طریق مذاکرات دیپلماتیک، ثانیاً از طریق صرف مساعی جمیله، موج ثالث برای حل اختلاف سعی خواهند کرد. ۸- و بالاخره ماده دوازدهم بیان می داشت که از تاریخی که این معاهده نافذ می شود اسناد مصدقه پس از طی مراحل قانونی آن بین دولتین مبادله شود این معاهده به زبان فارسی، دری، پشتو و انگلیسی هر یک در دو نسخه تنظیم و دارای اعتبار مساوی است. پروتگلی هم ضمیمه گردید. ۱- بند الف ماده پنج: هر یک از دو طرف در صورت رسیدن به اینکه تنها راه حل اختلاف حکمیت می باشد. هر یک از دو طرف یک نفر از اتباع خود را بعنوان حکم تعیین نمایند ۲- بند ب ماده پنجم: حکم سوم که رئیس دیوان حکمیت می باشد به موافقت دو طرف تعیین شود و در ماده نهم آمده بود که این پروتگل جزء لایتجزای معاهده بین ایران و افغانستان، راجع به آب هیرمند می باشد و از تاریخ انفاذ معاهده لازم الاجرا است.^۱ این

۱- کامران مقدم شهین دخت، تاریخ کشورهای همجوار ایران، جلد اول، انتشارات تربیت معلم تهران

قرارداد اهمیتی فوق‌العاده داشت، زیرا همهٔ اختلافات بین دو کشور در مورد آب هیرمند را خاتمه می‌داد و می‌توانست پایه‌ای برای روابط اقتصادی - سیاسی - فرهنگی گسترده‌تر باشد. مجلس افغانستان قرارداد را تصویب کرد ولی پادشاه افغانستان آن را به تعویق انداخت و پس از سرنگونی ظاهرخان، سردار داودخان تصویب نهایی قرارداد را مورد بررسی قرار داد و در ۱۹۷۷م (۱۳۵۶ شمسی) متن قرارداد مورد تأیید داودخان قرار گرفت، پس از امضا اسناد آن رد و بدل گردید و از آن به بعد قابل اجرا شد.

رونوشتی از اسناد از سالهای (۱۳۰۷-۱۳۳۸ ش)

سند شماره ۱

[رئیس وزراء به وزیر امور خارجه، ۲۲ دی ماه ۱۳۰۷]

وزارت جلیله امور خارجه

بر طبق اطلاعی که از وزارت جلیله مالیه رسیده است، در باب آب هیرمند و بستن بند پریان و لخشک و بی‌اعتدالیهای که افغانهای مجاور نموده‌اند، مکاتباتی بین وزارت معزالیها و آن وزارت جلیله به عمل آمده و بر حسب راپرتیهای تلگرافی مالیه سیستان اهمیت موضوع را خاطر نشان آن وزارت جلیله نموده‌اند که در رفع اختلافات موجوده سعی کافی معمول دارید. علیهذا نظریه مهم بودن قضیه به شرح این مختصر از جریان اقدامات سیاسی آن وزارت جلیله استعلام و ضمناً تاکید می‌نماید که لازم است در رفع تعدیات و تجاسر افغانهای سرحدنشین اقدامات سریعه به عمل آید که هم حیثیات دولت محفوظ مانده و هم از حیث تقسیم آب رعایا و قراء سرحدی سیستان دچار صدمه زراعتی نگردند. بدیهی است در اجرای اقدامات هم باید با توافق نظر وزارت جلیله مالیه یک ترتیب اساسی اتخاذ گردد که نتیجهٔ مطلوب حاصل آید و نیز لازم است قضیه را بالاطراف به جناب آقای فرزین سفیر کبیر کابل سابقه بدهند تا با وزارت خارجه افغانستان زودتر مذاکرات سیاسی را شروع نمایند.

سند شماره ۲

[نسخه گزارش سفارت کابل به وزارت امور خارجه، ۱۴ بهمن ۱۳۱۲ نمره ۵۵/۲۲۱۵]

در خصوص ماده اول قرارداد تقسیم آب هیرمند که نظر طرفین به خوبی روشن است، بطوریکه تلگرافاً پریروز عرض کرده‌ام، تعقیب مذاکره با افغانها برای حذف عبارت طرح پیشنهادی آنها نتیجه ندارد، زیرا که می‌گویند حق حیاتی ما است و نمی‌توانیم برای خاطر آبیاری سیستان از آبیاری اراضی خودمان که در طول مجرای رودخانه در بالا واقع است، صرفنظر کنیم دولت شاهنشاهی هم البته می‌خواهند طوری بشود که آب را از بالای آنها کم نکنند که کفایت آبیاری سیستان را نکند در این صورت باید راه حلی برای جمع این هر دو نظر که منطقی است پیدا کرد. اینکه در تلگراف اظهار فرموده‌اند ممکن است بالای چهار برجک شهری احداث کنند که چخان‌سور خودشان را مشروب کنند و به سیستان آب نرسد بنده که آن قسمتها را ندیده‌ام، ولی از راپورت کمیسیون اعزامی ایران به ریاست آقای علم،^۱ همچو مستفاد می‌شود که چهار برجک طوری واقع شده است که اگر محل مقسم در آنجا باشد به کلی حقوق ایران را تأمین می‌کند، ولی چون افغانها آن جا را برای مقسم قبول نکردند قرار شد مقسم در بندکمال خان باشد، ولی از چهار برجک تا آنجا غیر از این نه‌هایی که دارند نهر و سدی احداث نکنند. در هر حال قرارداد آب ما بین ایران و عراق و شوروی و همینطور مابین ممالک دیگر نظائر دارد، در آن قراردادها طرفین چه پیش‌بینی کرده‌اند ممکن است ترتیبی اتخاذ کرد که مطابق رسوم معمولیه همه جا باشد و حقوق هر دو طرف تأمین شود. به عقیده بنده بطوریکه مکرر عرض کرده‌ام هر قدر این کار طول بکشد افغانها تصرفاتی در آب کرده و خواهند کرد که ما بعدها در مقابل امر واقعی مواجه شده باشیم و هر تعهدی هم بعد بکنند، دیگر بی‌فایده برای ما باشد، زیرا که اینها حالا زیاد از سابق در فکر بسط فلاح و آبادی افتاده‌اند و بوسیله مهندسین و متخصصین خارجی کار می‌کنند.

۱- ابراهیم علم (شوکت الملک) امیر قایمات و سیستان از رجال اواخر قاجاریه و اوایل پهلوی که

۱۳۱۷ تا ۱۳۲۰ ش سمت وزارت پست و تلگراف را بر عهده داشت.

مثلاً ما در این طرح پیش‌بینی کرده‌ایم که ما بین چهار برجک و بندکمال خان نهری غیر از آنها جاریه احداث نکنند آنها هم موافقت کرده‌اند، ولی ممکن است فعلاً نه‌های دیگری همانجا احداث کنند که در موقع انعقاد قرارداد مشمول نه‌های جاریه باشد و البته در نصف آب موثر خواهد بود.

امضاء

سند شماره ۳

وزارت امور خارجه به ریاست وزراء ۱۳۱۲/۱۱/۱۶ اداره ممالک شرقیه، نمره
۱۴۰۶۶۱

مقام منبع ریاست وزرای عظام

بطوریکه خاطر مبارک مستحضر است، طرح قرارداد آب هیرمند که به تصویب هیئت معظم دولت رسیده است، در ماده اول آن قید شده است: «دولتین ایران و افغانستان موافقت می‌نمایند که آب رودخانه هیرمند در بندکمال خان بین ایران و افغانستان تقسیم شود.»^۱ با اینکه دولت شاهنشاهی نسبت به هر یک از پیشنهادات و تقاضاهای دولت افغانستان در جرح و تعدیل مواد قرارداد مزبور موافقت نمود. و تصور نمی‌رفت که دیگر در ماده اول آن اشکالاتی را تولید نمایند. مع هذا در تحت عناوین مختلفه تقاضا نموده‌اند که ماده اول قرارداد بدین شکل اصلاح شود: «دولتین ایران و افغانستان موافقت می‌نمایند هر مقدار آبی که تخمیناً از رودخانه هیرمند پس از استعمال افغانستان به بندر کمال خان برسد بین ایران و افغانستان بالمناصفه تقسیم شود.» چون مضار قید این عبارت در ماده اول که اساس قرارداد است از هر جهت مبرهن می‌باشد بر حسب تصویب هیئت محترم دولت تلگرافاً به سفارت کبری شاهنشاهی در کابل تعلیمات داده شد که از موافقت با قید عبارت مذکور در ماده اول خودداری نموده و اقداماتی بنماید که دولت افغانستان با حذف آن موافقت کند و متعاقب آن تلگرافات دیگری هم به سفارت مزبور مخابره شده که سواد کلیه آنها به انضمام سواد کشف آخرین تلگراف رمز سفارت کبری لفاً تقدیم و

مستدعی است امر و مقرر فرمایند از هر تصمیمی که در (این باب اتخاذ می فرمایند این وزارتخانه را مستحضر سازند که دستور لازم به سفارت مزبور داده شود).

باقر کاظمی نمره ۷۴۸۳ [ذیل سند] جواب نوشته شده

در جواب مراسله نمره ۴۰۶۶۱ به عقیده این جانب چنین قراردادی را ببندیم بهتر است، زیرا که با نبودن قرارداد اگر افغانها وقتی اقدامی بر ضرر ما کردند می توانیم بر ضد آن قیام کنیم، با این قرارداد بکلی حق را به آنها خواهیم داد، دیگر حق هیچ گونه اقدامی نخواهیم داشت ولیکن این جانب تعجب دارم که بنا بر اظهارات سابق سفیر خودمان در سواد قرارداد موافقت حاصل شده بود و فقط گفتگویی که باقی مانده بود، راجع به تقاضای ما بود در قرارداد قید شود که تغییر مجرای هیرمند اقدام نشود، حال چه شده است که تازه بر سر ماده اول و اساس قرارداد گفتگو می کنند. در هر حال اگر موافقت نکردند باید به افغانها گفته شود که شما در همین یک موضوع می توانستید حسن نیت خود را نسبت به ما ظاهر کنید و نکرید دستتان سپرده باشد. به علاوه شما اگر خیال می کنید که قرارداد نداشته باشیم، می توانیم با آب هیرمند هر چه می خواهید بکنید، اشتباه کرده اید مقصود از عقد این قرارداد تحکیم روابط دولتی بود و اینکه دو روز گفتگو نداشته باشیم و از این راه میان دولتی موجبات کدورت فراهم نشود و گر نه بدون قرارداد هم ما حق خودمان را خواهیم گرفت. ۱۲/۱۱/۱۸

سند شماره ۴

[نسخه نامه وزارت امور خارجه به سفارت کابل اداره اول سیاسی نمره ۱۱۰۵۷]

معطوفاً به مراسله نمره ۴۶۳/۲۳ مورخه ۱۳/۲/۱۵ متضمن مواد مراسله وزارت خارجه افغانستان راجع به موضوع حکمیت گلداسمیت زحمت می دهد بطوریکه خاطر شریف مستحضر است، اساس و مبنای تقسیم آب هیرمند و تحدید حدود از ملک سیاه تا سیاه کوه حکمیت گلداسمیت می باشد. منتها چون رودخانه در اواخر سال ۱۹۰۴ م^۱ مسیر خود را از بند کوهک تغییر داده و قسمت عمده آب رودخانه از

۱- در بعضی از اسناد ۱۹۰۲ آمده است، اقتباس از گنجینه اسناد، پیشین، ص ۴۹.

نهر پریان به طرف ایران جاری شده بود. بین دولتین گفتگویی را تولید و بالاخره قرار شده بود که ماکماهون از حکمیت گلداسمیت تجاوز نکرده و فقط به رفع اختلاف اقدام نماید. و چون ماکماهون نسبت به تقسیم آب رودخانه هیرمند بر خلاف حکمیت خود رفتار نموده، دولت ایران از موافقت با حکمیت او در تقسیم آب رودخانه هیرمند خودداری نموده است و اگر دولت افغانستان به حکمیت گلداسمیت رسمیت نمی‌دهد. البته دولت شاهنشاهی هم حق خواهد داشت که در تحریر حدود از ملک سیاه کوه تا سیاه کوه هم که توسط گلداسمیت به عمل آمده، تجدیدنظر کرده و مجدداً برای تعیین خط سرحد در آن قسمت با دولت مشارالیها داخل مذاکره و مباحثه گردد، چون در این خصوص مراتب به عرض مقام منبع ریاست وزراء عظام دامت شوکت رسیده بود. جواباً شرحی در همین زمینه مرقوم فرموده‌اند که سواد آن را نیز لفاً ارسال و خواهشمند است که به نحو مقتضی جواب مراسله وزارت خارجه افغانستان را صادر و نتیجه حاصله این وزارتخانه را مستحضر فرمایید و در خاتمه علاوه می‌نماید که در این خصوص با سفیر کبیر افغانستان هم مذاکرات لازم به عمل آمده و قرار شده که مضرات این قبیل اظهارات را به دولت خود راپورت نمایند.

امضاء

سند شماره ۵

نسخه نامه وزارت مالیه به وزارت امور خارجه ۱۳/۵/۲۹ اداره اول سیاسی نمره

۱۱۸۳۹۹

در جواب مرقومه نمره ۲۲۱۲۹ راجع به مطالعه در ماده اول قرارداد تقسیم آب هیرمند پیشنهاد دولت افغانستان زحمت افزا می‌شود. وزارت مالیه با پیشنهادی که دولت مزبور برای اصلاح ماده اول نمود موافقت ندارد، زیرا در صورت قبول این پیشنهاد اختیار آب رودخانه در دست افغانستان قرار خواهد گرفت و دولت مزبور به هر مقدار مایل باشد از آب رودخانه استفاده خواهد کرد و اگر چیزی زائد ماند با دولت ایران تنصیف خواهد نمود و به این ترتیب ممکن است سیستان به کلی از آب بیفتد، بنابراین پیشنهاد مورد بحث قابل قبول نیست و اصلح این است در ماده اول

تغییری داده نشود، هرگاه ضرورت ایجاب نماید اصلاحی در عبارت ماده به عمل آید، چون به قراری که راپورت سفارت کبرای ایران در کابل اشعار شده اولیای امور افغانستان اظهار داشته‌اند سوءنیتی برای کمی یا نرسیدن آب سیستان ندارد و این مسئله هم مسلم است که دولت ایران منظوری جزء تأمین آبیاری سیستان ندارد، لهذا باید ماده اول قرارداد طوری تنظیم شود که میزان آب مورد احتیاج سیستان مطابق تشخیص مهندسین از رودخانه هیرمند بطور اطمینان بخش به آنها برسد. در خاتمه تذکر موضوع ذکر حق دولت ایران راجع به احداث نهر در خاک افغانستان برای بردن فاضل آب نهایت ضرورت را دارد و هر چند سابقاً نمره ۱۸۶۶۳ مرقوم فرموده‌اند دولت افغانستان حاضر به قبول نشده. ولی چون دولت مذکور موضوع اصلاح ماده اول قرارداد را مطرح بحث قرار داده، چنانچه آن وزارت جلیله مقتضی بدانند مناسب خواهد بود در خصوص حق احداث نهر هم اقداماتی به عمل آید از طرف وزیر مالیه سروری

سند شماره ۶

[وزیر امور خارجه به ریاست وزرا ۱۳/۶/۲۸ نمره ۱۲۵۱۴۲]

مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته

بر طبق مرقومه نمره ۳۵۹۱ مورخه ۱۳/۶/۱۴ راجع به ماده اول قرارداد تقسیم آب هیرمند به سفارت کبرای شاهنشاهی در کابل دستور داده شده که ماده اول قرارداد مزبور را بدین شکل به دولت افغانستان پیشنهاد نماید: «دولتین ایران و افغانستان موافقت نمودند هر مقدار آبی که از رودخانه هیرمند پس از استعمال افغانستان به میزان مصرف کنونی به بندر کمال خان برسد بالمناصفه بین ایران و افغانستان تقسیم شود.» اکنون تلگرافاً جوابی از سفارت مزبور وصول داده که دولت افغانستان با درج عبارت به مصرف کنونی موافقت نمی‌کند و می‌گویند دولت افغانستان در تصرف آب در بالای چخان‌سور آزاد است و از قید هر عبارتی که در آتیه موجب نقصان آب در آبادی و عمران اراضی بالای چخان‌سور بشود به هیچ وجه قبول نمی‌کنند، علیهذا مستدعی است امر و مقرر فرمایند نتیجه تصمیمات متخذة

را نسبت به پیشنهاد مقابل دولت مشارالیها مرقوم فرمائید که از همان قرار دستور لازم به سفارت کبرای کابل داده شود. امضا از طرف وزیر امور خارجه ذیل سند جواب بدهند.

به سفارت بگوئید به آنها حالی کنند که این طور نیست که خیال می‌کنند در تصرف آب در بالای چخاسور آزادند، کار دنیا حساب دارد و این عقاید را از کجا پیدا کرده‌اند.

۱۳/۶/۲۸ به عرض برسد ۱۳/۶/۲۹

سند شماره ۷

[دفتر مخصوص به ریاست وزرا، ۱۳/۷/۱۹، نمره ۱۲۱].

از تهران توسط ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی

مقام منبع ریاست وزرا عظام دامت شوکته در این موقع که وزیر امور خارجه افغانستان به ایران می‌آید، شاید موقع مقتضی باشد که راجع به ماده اول قرارداد تقسیم آب هیرمند با او مذاکره فرمایند که با پیشنهاد متقابل دولت شاهنشاهی ایران به ترتیب ذیل موافقت نمایند. دولتین ایران و افغانستان موافقت نمودند هر مقدار آب رودخانه هیرمند پس از استعمال افغانستان به میزان مصرف کنونی به بندکمال خان برسد. بالمضاعف تقسیم شود. مسئله دیگر موضوع اقدام دولت افغانستان در تنقیه انهار متروکه است، با اینکه در حکمیت گلداسمیت قید شده هیچ یک از طرفین حق تعمیر انهار متروکه را ندارد، حالیه دولت افغانستان بعنوان اینکه حکمیت گلداسمیت رسمیت ندارد، به تنقیه انهار مهمه خوکاه و جوینو اقدام کرده و بدین واسطه در جریان آب به طرف سیستان نقصان کلی حاصل خواهد شد. اگر چه به سفارت دستور جامعی برای ثبوت رسمیت حکمیت گلداسمیت داده شده، معهذا در صورت تصویب وزیر امور خارجه افغانستان را به این موضوع متوجه خواهند فرمود که برای عدم تنقیه انهار مزبور دستور لازم صادر نمایند.

۱۳/۷/۱۹ نمره ۱۲۱ سهیلی

سند شماره ۱۸

[رونوشت گزارش تلگرافی سفیر ایران در افغانستان به وزارت امور خارجه]

رونوشت تلگراف رمز شماره ۲۵۲ وزارت امور خارجه

پیرو تلگراف ۲۴۴ دیشب به کابل مراجعت کردم به اتفاق مهندس تشکری نهر بغرا را از کرشک که ابتدای آن است تا نادعلی در طول ۶۵ کیلومتر کاملاً بازدید کردیم. در طول تمام این قسمت که کاملاً تمام شده است و هم اکنون هم از آن استفاده می شود ارتفاع آب در نهر به دو متر و نیم می رسد، فعلاً آبی که در نهر جاری است هزار فیت مکعب، به عبارت دیگر سی متر مکعب در ثانیه است و آب موجود در هیرمند در این فصل که در طغیان است پانزده تا بیست هزار فیت است عرض نهر در قسمت علیا سی متر و در قسمت سفلی حداقل به دوازده متر می رسد، نهر ده مجرای بزرگ زیرزمینی در اراضی سیل گیر و صد آب گیر و چند سیل برگردان دارد که بیشتر آنها ساخته شده است. می خواهند ساختمان نهر را تا دشت مرجاء ادامه دهند که طول آن از ابتدا تا انتها روی هم رفته نود و هشت کیلومتر خواهد بود. سطح اراضی که در نظر است تحت نظر آمریکاییها از این نهر آبیاری و کشت شود صد و شصت هزار ایکر یعنی در حدود شصت و پنج هزار کیلومتر آبی که فعلاً از هیرمند به نهری بغری می ریزد در حدود سی متر مکعب در ثانیه می باشد. در کنار نهری بغری، نهر دیگری ساخته شده است که به نهر مالگیر موسوم است. این نهر قدیمی است و می گفتند با بودن نهر بغری این نهر کور خواهد شد. مساحت اراضی که از نهر بغری مشروب خواهد شد، جمعاً صد و شصت هزار ایکر یا در حدود شصت و پنج هزار هکتار زمین خواهد بود، صد هزار ایکر زمینهایی است که هیچوقت مشروب و کشت نشده و شصت هزار ایکر زمینهایی است که تا حدی مشروب می شده و کم و بیش برای زراعت مورد استفاده بوده است، زمینهای این منطقه هم تقسیم بندی شده، به این معنی که از زمینهای بایر تازه بیست و پنج هزار و ششصد و بیست و چهار، ایکر زمینهای مرغوب و هشتاد و هفت هزار و هفتصد و شصت و نه، ایکر زمینهایی که کمتر مرغوب هستند تشخیص شده است و زمینهایی که در مجاورت رود هیرمند واقع شده اند چهل و دو هزار و چهارصد و پنجاه و

شش، ایگر زمین مرغوب و هشتصد و چهل و پنج، ایگر زمینهایی که کمتر مرغوبیت دارند برای زراعت در نظر گرفته‌اند جمعاً در حدود همان صد و شصت هزار، ایگر است که در فوق عرض شد و در نظر است که همه مساله زراعت را در این ناحیه تحت نظر متخصصین امریکائی به طور تصاعدی توسعه بدهند، به این معنی که سال اول از پنج هزار هکتار شروع نموده و سال دوم به پانزده هزار هکتار و سال سوم به سی هزار هکتار الی آخر بالا ببرند تا به حد نصاب برسد. در نقطه‌ای به نام نادعلی باغ نمونه‌ای به مساحت بیست کیلومتر مربع ایجاد کرده‌اند که تحت نظر یک مهندس امریکایی (مستر یانگ) اداره می‌شود و در آنجا انواع و اقسام نباتات را برای آزمایش می‌کارند تا هر کدام که نتیجه خوبی بدهد کشت آن را در تمام منطقه توسعه بدهند و در نظر است که تحت نظر امریکاییها بیشتر نباتاتی را از قبیل نیشکر چغندر قند و پنبه در این منطقه کشت بنماید که برای صناعت مفید باشد. آبی که هفدهم اسفند در هیرمند جاری بود در این موقع که رودخانه در حالت طغیان است از پانزده تا بیست هزار، فیت در ثانیه بود و چون فعلاً در نهر بغری بیش از هزار فیت یعنی سی متر مکعب در ثانیه جاری نیست و ظاهراً از این میزان هم زیاد تجاوز نخواهد کرد. بنابراین در حال حاضر انحراف این مقدار آب از رود هیرمند به نهر بغری تاثیر زیادی در آب مورد احتیاج سیستان نخواهد داشت، لکن در تابستان که آب رود هیرمند بطوریکه تابستان ۱۹۴۸م نشان داده فقط به هزار و صد، فیت مکعب در ثانیه می‌رسد، البته اگر همین مقدار آب به نهری بغری داخل بشود چیزی برای سیستان ایران باقی نخواهد ماند، خیلی از آب گیرها در نهر بغری باز بود و اراضی مشرف به نهر را مشروب می‌کرد. یک روز بعد از حرکت این جانب از کابل در روزنامه کابل نیز انتشار پیدا کرد که نهر بغری آب‌گیری شده است. به این ترتیب آنچه را که ضمن گزارشات قبلی خود عرض کرده‌ام که می‌خواهند تا اول مارس نهر بغری را تمام و مورد استفاده قرار دهند صدق پیدا کرده است. قبلاً هم در نظر بود که نهر را فقط تا نادعلی بسازند. ولی اخیراً مصمم شده‌اند که نهر را تا دشت مرجاء ادامه دهند آن طرف دشت مرجاء گرمسیر است و الا بی‌میل نبودند که تا خاشرود هم این مرز ادامه پیدا کند. به اتفاق مهندس امریکایی مستر لینچ برای بازدید سد

ارغنداب و سد کجکی نیز رفتیم در مسیر ارغنداب در چهل کیلومتری شمال شرقی قندهار سدی می‌سازند به ارتفاع نود و هشت متر، که دریاچه‌ای تشکیل می‌دهد که چهارصد هزار، ایکر فیت آب‌گیر خواهد داشت. در نتیجه بسته شدن این سد علاوه بر هشتاد هزار، ایکر اراضی قابل کشت موجود شصت هزار، ایکر دیگر نیز قابل کشت و زرع خواهد شد، البته با بسته شدن این سد از آبی که از رودخانه ارغنداب به هیرمند می‌ریزد خیلی کاسته خواهد شد. سد کجکی در مسافت صد و هفتاد و پنج کیلومتری شمال قندهار واقع شده است. این سد از سطح رودخانه تا بالای آن نود متر ارتفاع خواهد داشت. کجکی برای سدبندی وضعیت کم نظیری دارد دو کوه در فاصله کمی به موازات یکدیگر واقع شده، بطوریکه فاصله بین دو کوه از نود متر تجاوز نمی‌کند و این کوهها از سنگهای خیلی سخت و با استقامت تشکیل شده است که رودخانه فعلاً از میان آن می‌گذرد. دو تونل پهلوی این دهانه خواهند زد که بتوانند آب هیرمند را از این دو تونل که پهلوی دهانه واقع خواهند شد کمی بالاتر دوباره داخل بستر رود هیرمند بنمایند و بستر رودخانه که در دهانه واقع شده به این ترتیب خشک و بتوانند سدبندی بنمایند تونل‌ها هم دریاچه‌هایی خواهند داشت که بتوانند مصرف آب را به مقتضای فصل تنظیم بنمایند. این سد دریاچه‌ای تشکیل خواهد داد که هشتاد کیلومتر طول آن خواهد بود و عمق آن به نود متر خواهد رسید. این دریاچه سه میلیون و نیم، ایکرفیت که مساوی است با چهار میلیارد و هفتصد و شصت و پنج میلیون مترمکعب آب‌گیر خواهد داشت. مهندسین امریکایی اظهار می‌کردند که با بودن یک چنین مخزن عظیمی برای آب مورد احتیاج سیستان نباید نگرانی در بین باشد. گفتیم این حرف نظراً صحیح است، ولی عملاً آب انباری است که شیر آن در دست افغانها خواهد بود که به میل خود باز کنند یا ببندند. سرمهندس امریکایی گفت دنیا اجازه سو استفاده از این مخزن را نخواهد داد. گفتیم امید داریم همیشه حسن تفاهم و حسن نیت در بین باشد. ولی اگر بخواهند سوء استفاده کنند تا وقتی صدای ما به آن دنیا برسد، لااقل یک تابستان خواهد گذشت و هزاران عائله سیستانی از بین خواهند رفت. سد ارغنداب و کجکی را تا چهار سال دیگر تمام می‌کنند. شرکت موريس نودسن مقدمات کار خود را در این دو نقطه

فراهم کرده ساختمانهایی را شروع نموده است و منتظرند که نقشه‌های این دو سد که برای تصویب به امریکا فرستاده شده، برسد و شروع به کار بنمایند. امروز صبح آقای سفیر کبیر آمریکا به ملاقات این جانب آمدند و خیلی محرمانه اطلاع دادند که وزارت امور خارجه دولت افغانستان شرحی به ایشان نوشت مبنی بر اینکه دولت افغانستان با پیشنهاد دولت شاهنشاهی ایران که موضوع اختلاف ما راجع به هیرمند بطور کلی مورد بررسی قرار گیرد و تعیین بشود که میزان سطح کشت هر یک از طرفین در زمان قدیم و حال حاضر و استفاده هر یک به تناسب سطح کشت مزبور از آب هیرمند می‌کرده و فعلاً می‌کنند چه بوده مخالفت نموده است و اقدام می‌کند که بررسی‌های کمیسیون بی‌طرف فقط براساس اسناد و قراردادهائی باشد که تا امروز در دست است و مقصودشان از این اقدام این است که دستشان بر هر عملی در مسیر هیرمند از بندکمال خان به بالا باز باشد به آقای سفیر کبیر گفتم آن موقعی که دولت ایران موافقت نمود که بند کمال خان مقسم آب باشد، افغانها در بالای بند کمال خان نهر سراج و نهر بغری نساخته بودند و عملیات فعلی آنها در مسیر رود هیرمند به کلی با رای حکمیت سرفدریک گلداسمیت که از آن صریحاً مستفاد می‌شود که نه ایران و نه افغانستان هیچیک نباید در مسیر هیرمند مبادرت به اقداماتی بنمایند که در اثر آن آب لازم برای طرف دیگر نکس پیدا کند کاملاً مغایرت دارد و با این عملیات حق شکنانه، آبی به بندکمال خان نخواهد رسید که بتوانیم آن جا را مقسم آب براساس تنصیف قرار بدهیم. اصلی که همواره مورد نظر دولت شاهنشاهی بوده و هست این که رای حکمیت گلداسمیت محترم شناخته شود و عملی در خاک افغانستان نشود که به آبی که باید به سیستان برسد لطمه وارد نماید و از این به بعد هم تضمینات کافی داشته باشیم که زندگانی دویست هزار نفر اهالی ایران که از رود هیرمند ارتزاق و استفاده می‌کنند دائماً در معرض خطر و تهدید نباشد. گفتم افغانها می‌خواهند بیابانهای بی‌آب و علف را که هیچوقت آب ندیده آباد کنند و سیستان ایران را که از هزاران سال به این طرف آباد بوده خراب بنمایند. گفتم اگر افغانها در عملیات خود در مسیر هیرمند مبتنی بر این اصل هستند که از این راه به کمبود خوار و بار جهانی کمک شده باشد، این اصل خیلی بیشتر در مورد سیستان ایران صدق

پیدا می‌کند و صراحتاً به ایشان خاطر نشان کردم که ما از هیچ اقدامی برای حفظ سیستان فروگذاری نخواهیم کرد ولو کار ما با افغانها به جنگ بکشد و برای تامین صلح و آرامش در این منطقه دنیا باید موضوع هیرمند وجه حل و فصل رضایت بخش برای ما پیدا کند گفت تصدیق می‌کنم عملیات افغانها در مسیر هیرمند ناروا بوده و قول می‌دهم که به شما در اجرای منظور دولت شاهنشاهی همه‌گونه کمک بنمایم. موضوعی که هنوز برای این جانب روشن نیست این است که ضمانت اجرایی قراردادی که افغانها بعد از اظهار نظر کمیسیون راجع به تقسیم آب هیرمند با ما منعقد بنمایند چه خواهد بود قرارداد به خودی خود کافی نیست باید تعهدات آنها تضمین شود، ولی با چه صورت این تضمین گرفته شود موضوعی است که باید مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و نظریه ما راجع به این موضوع از حالا روشن باشد. خواهشمند است در این باب دستورالعمل کافی به این خدمتگزار بدهند که در مذاکره با امریکاییها و مخصوصاً با منشی و اعضاء کمیسیون بی طرف که به کابل خواهند آمد زمینه کافی در دست داشته باشد. چون خواستم از هواپیمای وابسته نظامی امریکا در تهران که امروز ساعت چهار بعد از ظهر به کابل آمده و فردا صبح به طرف تهران پرواز خواهد کرد استفاده نموده باشم، این گزارش معجلاً تنظیم و تقدیم گردید. رونوشت تلگراف رمز شماره ۲۵۲ هم به پیوست ایفاد می‌گردد که اگر تلگراف مغلوط رسیده باشد، متن صحیح آن را در دست داشته باشند در تلگراف ۲۵۲ که مخابره گردید ذکر شده فعلاً آبی که در نهر جاری است ده هزار فیت مکعب به عبارت دیگری متر مکعب در ثانیه است رقم ده هزار اشتباه است، هزار فیت مکعب آب در نهر جاری است، خواهشمندم رقم ده را حذف بفرمائید از اشتباهی که در تلگراف شده کمال تاسف را دارد، باقی ارقام تماماً صحیح و از خود مهندسین شرکت موربسن نودسن گرفته شده است.

سفیر کبیر

گروههای قومی در افغانستان

۱- پشتونها، عمده‌ترین گروه قومی در افغانستان می‌باشد که در بخش شرقی،

جنوب شرقی و جنوبی این کشور زندگی می‌کنند. سرپرسی کاکس آنها را ترکیبی از نژاد ایرانی و ترکی معرفی می‌نماید «زبان پشتو در ولایت شرقی، جنوب و جنوب غربی کشور بیشتر تکلم می‌شود. گویندگان این زبان تقریباً دوازده میلیون نفر است که امروز در حدود شش میلیون آن بین خط مصنوعی دیورانند و سواحل راست رود سند افتاده است.»^۱ نویسندگان پشتون زبان در رابطه با ریشه نژادی خود به داستانهای اسطوره‌ای متوسل گردیده‌اند و معتقدند که از اولاد بنی اسرائیل می‌باشند.^۲ در میان نهادهای قبیله‌ای، جرگه از جایگاه خاصی برخوردار است، جرگه قبایل مجمع سران قبایل است که تصمیم گیرنده و مجری قوانین قبیله‌ای می‌باشد. از لحاظ فرهنگی، فرهنگ قبایل پشتون سنتی و مبتنی بر عرف و عادت است. آنان خود را متعلق به یک خانواده بزرگ احساس می‌کنند که به هم وابسته‌اند و با جهان غیر پشتون احساس بیگانگی می‌کنند.^۳ در جامعه پشتون، سه سیستم بزرگ قبیله‌ای وجود دارد غلجایی، درانی، کولانی ۱- درانیا در جنوب افغانستان زندگی می‌کنند. نخستین بار در قرن هیجده احمدشاه ابدالی حقوق افراد این قبیله را به رسمیت شناخت.^۴

درانیا به تدریج به سمت هرات در مغرب افغانستان پراکنده شدند که مهمترین آنها قبیله پشتون است. ۲- غلجایی‌ها: آنها میان کابل و قندهار در جنوب افغانستان پراکنده‌اند و اکثراً کوچ نشین هستند. ۳- کولانیا، قبایل شرق یا قبال سرحد در مرز میان افغانستان و پاکستان ساکن هستند و برخی از آنها کوچ نشین می‌باشند. اولیور روا معتقد است که دو کنفدراسیون قبیله‌ای پشتون برای بدست آوردن قدرت در افغانستان از زمان بوجود آمدن استقلال ملی در قرن هیجدهم تاکنون به رقابت پرداخته‌اند ۱- درانیا سلسله حکمرانی از ۱۷۴۷ تا ۱۹۷۸ را بوجود آوردند و

۱- دولت‌آبادی بصیراحمد، پیشین، ص ۳۳۶؛ به نقل از افغانستان در پنج قرن اخیر، صدیق فرهنگ،

ص ۷۴.

۲- میراحمدی مریم، «نژاد افغان» مجله تحقیقات تاریخی، سال اول، ش ۲، ۱۳۶۷، ص ۴۷.

۳- لایق سلمان، درباره قبال پشتون، کابل، چاپخانه دولتی ۱۳۴۴، ص ۴۰.

۴- نصیری مقدم محمدنادر، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان، پیشین، جلد اول، ص ۲۶.

غلزایها (غلجائیها) هم که اعضای حزب دمکراتیک خلق افغانستان را تشکیل می دادند و هم احزاب پیشاور را.^۱

۲- تاجیکها

تاجیکها دومین گروه قومی افغانستان می باشند که به گفته برخی از محققان تاجیکها نخستین سکنه ایرانی الاصل هستند. تاجیکها به دو گروه تقسیم می شوند ۱- عده ای در کوهپایه های شمال شرقی افغانستان زندگی می کنند و اکثراً کشاورز و روستا نشین اند و دارای مذهب شیعه می باشند ۲- گروه دوم در اطراف کابل، بامیان، هرات زندگی می کنند که آنها صنعتگر و بازرگان و کشاورز می باشند و به لحاظ مذهبی نیز سنی هستند. تاجیکها بعد از پشتونها دومین گروه قومی هستند. آنها هیچ حد و مرز شناخته شده فرهنگی، اجتماعی، یا سیاسی بین خود و دیگران ندارند، اغلب مردمی که در ولایت شمال کابل تا بدخشان زندگی می کنند تاجیک،^۲ نامیده می شوند. حبیب الله بچه سقا که حکومت نه ماهه ای داشت یک تاجیک بود. برهان الدین ربانی رئیس دولت اسلامی و احمدشاه مسعود و محمد قاسم فهمی از افراد معروف این قوم هستند.^۳ همانطور که گفته شد برهان الدین ربانی از تاجیکهای معروف که رهبری جمعیت اسلامی را به عهده داشت. اولیور روا در تحلیل عمیقتر، قومها و حزبهای مختلف در افغانستان به پدیده ای اشاره می کند که از آن بعنوان شبکه یا شبکه های همبستگی یاد می کند و در این زمینه به چهار نوع شبکه معتقد است ۱- شبکه اسلام گرایان ۲- شبکه روحانیونی که از مدارس علوم دینی و سنتی برخاسته اند ۳- شبکه های قبیله ای ۴- شبکه های صوفی که زیربنای هر یک از این شبکه ها با دیگر شبکه ها فرق دارد. او بیان می کند که در بازیهای سیاسی افغانستان این شبکه ها اهمیت بنیادی دارد. به

۱- البورروا، افغانستان از جهاد تا جنگ داخلی، ترجمه علی عالمی کرمانی، تهران انتشارات عرفان

۱۳۸۲، ص ۲۶.

۲- واژه تاجیک، احتمالاً ریشه در واژه تازیک به معنای مسلمان غیر عرب دارد.

۳- علی آبادی علی رضا، پیشین، ص ۱۴.

این معنا که همبستگی‌هایی می‌آفرینند که مستقل از هر طرح سیاسی عمل می‌کنند.^۱

۳- هزاره‌ها

بعضی از محققان هزاره‌ها را از بازماندگان قوم مغول، یا از اعقاب نیروهایی به شمار می‌آورند که چنگیزخان در افغانستان گماشته بود. محل زیست آنها در مرکز افغانستان در دامان کوهها و ارتفاعات مرکزی بویژه کوههای بابا می‌باشد. جایی که هزاره جات نامیده می‌شود. به گفته مردم شناسان، هزاره از لفظ فارسی بر می‌آید که به معنای آواره است. آنها مردمانی بسیار زحمتکش و پرتلاش اند اما محل زندگی ناسازگاری دارد.^۲ عده‌ای از آنها در شهرهای بزرگ بصورت پراکنده زندگی می‌کنند. یکی از عوامل وحدت هزاره‌ها نفرت عمومی آنها از پشتونهاست. احزاب سیاسی آنها از محافظه کاران افراطی تا میانه‌رو و رادیکال اسلامی و احزاب مائویست را دربرمی‌گیرد که فقط حزب وحدت موجودیت دارد.^۳

۴- ازبکها

ازبکها از بزرگترین گروههای قومی افغانستان می‌باشند، برخی از نژاد شناسان ازبکها را از اعقاب زردپوستان آسیای مرکزی می‌شمارند و برخی دیگر آنها را جغتایی می‌نامند و اینان قدیمترین مردمان افغانستان محسوب می‌شوند که به زمان ترکی تکلم می‌کنند.^۴ برخی از محققان بر این عقیده‌اند که ازبکهای جغتایی امروزی، بازماندگان نسل مهاجمین قدیمی تُرکند که بعدها بر اثر فرهنگ پذیری

۱- اولیور روا، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، تهران ۱۳۶۹، صص ۱۷۵-۱۷۴. ر. ک به ماهنامه سیاسی، اقتصادی، ش ۱۳۶-۱۳۵، ص ۱۱۰.

۲- کلیفورد لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه وحید محسنیان، انتشارات آگاه، تهران ۱۳۶۵، ص ۶.

۳- میلی ویلیام، افغانستان و طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد ترانه ۱۳۷۷، ص ۱۲۲.

۴- کلیفورد لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، پیشین، ص ۶۵.

مردم آن سامان تغییر گویش داده‌اند و برخی نیز آنها را از تخاریان ایرانی زبان می‌پندارند که در روزگار باستان با تُرکها آمیزشی داشتند و به ترک مشهور شدند. جمعیت این قوم را برابر با تاجیکها تخمین زده‌اند، زبان اکثریت قاطع این قوم ترکی با لهجه‌های ازبکی و ترکمنی است. اکثریت این قوم سنی مذهب می‌باشند و علاوه بر این اقوام بزرگ دیگری چون قبایل ایماق، قرقیز، قزاق، بلوچ، قزلباش و نورستانی سیک و براهوایی مغول، هند و... وجود دارند که در صف‌بندی اقوام با یکی از قومهای بزرگ ارتباط دارند.^۱ دولتهای گذشته آنها را به چشم اقلیت می‌دیدند و کمترین توجهی به آنها نداشتند. هر چند مناطق محل سکومت ازبکها دارای منابع مهم نفت و گاز است این مردم فقیر و گله‌دار هستند، شغل عمده ازبکها کشاورزی و دامداری است.^۲ برخی از ازبکها طی جنگ افغانستان، شوروی، طرفداری از شوروی را نمودند و تحت عنوان میلیشیای دوست سازماندهی شدند سایر ازبکها جانب مجاهدین را گرفتند. دوستم در سال ۱۹۵۵ در روستایی نزدیک شبرغان در یک خانواده فقیر و فلاحت پیشه دنیا آمد. دوستم بزودی در ارتش ترقی کرد و فرماندهی نیروهای زرهی که دفاع از مسیر مواصلاتی شوروی به افغانستان را به عهده داشتند، رسید. این مسیر از مرز حیرتان در کنار آمودریا می‌گذرد. پس از خروج نیروهای شوروی از افغانستان در سال ۱۹۸۹ دوستم از اتحاد و ائتلاف گروهها در پاکستان اظهار نگرانی نمود، به بهانه امداد مواد غذایی به همکاری با رژیم نجیب‌الله پرداخت. اگر چه دوستم تنها شش ولایت شمال کشور را در کنترل داشت با اینحال توانسته بود حمایت کشورهای ایران و ترکیه و ازبکستان و روسیه را بخود جلب کند.

دوستم حتی پیش از آنکه طالبان ظهور کند، همواره به مخالفت با جناحهای افراطی پشتون پرداخته بود. دوستم معتقد بود که قبل از ورود نیروهای ارتش سرخ به افغانستان، طی چندین قرن پشتونهای جنوب و جنوب شرقی بر افغانستان

۱- دولت‌آبادی بصیراحمد، شناسنامه افغانستان، پیشین، ص ۳۶.

۲- رشید احمد، پیشین، ص ۹۷.

حکومت می‌رانند. و بر اقتصاد این کشور مسلط بودند. اکنون شمالیها نمی‌خواهند چنین روندی در تاریخ ادامه یابد و یا تکرار شود. مبارزه دوستم عدم پذیرش سلطه قدیمی پشتونها بر افغانستان است.^۱

دوستم یکی از برجسته‌ترین مبارزان تُرک است که توانسته بود خط هوایی بلخ را به منظور وارد کردن کالا از دبی افتتاح نماید و علی‌رغم دیگر فرماندهان نظامی یک مدیریت کارآمد با نظام آموزشی و بهداشتی فعال بوجود آورد. حدود ۱۸۰۰ نفر دانشجوی دختر در دانشگاه بلخ تنها دانشگاه کشور که بسته نشده بود تحصیل می‌کردند. دختران دانشجو به سبک اروپایی دامن می‌پوشیدند و کفش پاشنه بلند به پا داشتند.^۲ شهر دوستم در طول جنگهای ۱۸ ساله آسیب ندیده، مزارشریف هرگز زیر بمبارانهای شدید در معرض جنگهای خیابانی قرار نگرفته بود. ولی بعدها با ظهور طالبان و پیشروی نیروهای آن از هرات و کابل به سوی شمال، ولایات شمالی یکی پس از دیگری به دست اتحاد جدید مرکب از پشتونها، و ازبکهای فاریاب مرکز اصلی قدرت ملک (شخصی که قبلاً دوست عبدالرشید دوستم بود و به علت اختلافاتی در دورن از یکدیگر جدا شدند) سقوط کرده، دوستم به همراه، ۱۳۵ نفر از افسران و سربازان ابتدا به ازبکستان و سپس به ترکیه گریخت، در یک چرخشی شگرف دوستم از ترکیه به مزارشریف بازگشت او با از میان بردن نیروهای ملک به طرفداران خود سر و سامان داد. و توانست طالبان را از اطراف مزار دور کند. دوستم با اینکه در سال (۱۹۵۵ م) تلاش میکرد تا کمکهای مالی پاکستان را نیز جلب کند، اما به علت اینکه رو در روی، طالبان قرار گرفت از پیشنهاد ۱۰ میلیون دلاری پاکستان مبنی بر اتحاد با طالبان خودداری نمود.^۳

۱- روزنامه رسالت، ۱۳۷۳/۳/۱۷

۲- رشیداحمد، پیشین، صص ۹۹-۱۰۰.

۳- رشیداحمد، پیشین، ص ۳۳۷.

اساس معاهدات ژنو

متن آن عیناً آورده شده است

موافقتنامه دوجانبه بین جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان در مورد اصول روابط دو جانبه بویژه عدم مداخله

«جمهوری افغانستان و جمهوری اسلامی پاکستان که پس از این طرفین معظم متعاهد خوانده می‌شوند، با تمایل به عادی ساختن روابط و ترویج حسن همجواری و همکاری و همچنین تحکیم صلح و امنیت بین‌المللی در منطقه، با در نظر داشت اینکه رعایت کامل اصل عدم مداخله در امور داخلی و خارجی کشورها، مجدد بر حق انتقال‌ناپذیر کشورها در تعیین آزادانه نظامهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی خود مطابق با اراده مردمشان بدون مداخله، براندازی، تحمیل، قهر و یا تهدید در هر شکل، با توجه به مواد منشور ملل متحد و همچنین قطعنامه‌های به تصویب رسیده توسط ملل متحد در مورد اصل عدم مداخله، بویژه اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در ارتباط با روابط دوستانه و همکاری میان دولتها، مطابق با منشور ملل متحد (مصوب) در ۲۴ اکتبر ۱۹۷۰، و همچنین اعلامیه منع مداخله در امور داخلی دولتها مصوب ۹ دسامبر ۱۹۸۱، به موارد ذیل موافقت کردند.»^۱

ماده اول، روابط میان طرفین معظم متعاهد باید در انطباق کامل با اصل عدم مداخله دولتها در امور دیگر دولتها تنظیم شود.

ماده دوم، به منظور تحقق اصل عدم مداخله هر کدام از طرفین به انجام تعهدات ذیل متعهد شوند:

۱- احترام به حاکمیت، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی، وحدت ملی، امنیت و عدم تعهد دیگر طرف معظم متعاهد و همچنین به هویت ملی و میراث فرهنگی مردمان آن.

۱- کوردوزدیه‌گو، هاریسون سیلگ اس، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدالله شفاایی، انتشارات

- ۲- احترام به حاکمیت و حق لاینفک دیگر طرف معظم متعاقد در تعیین آزادانه نظام، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی خود، گسترش روابط بین‌المللی و اعمال حاکمیت دائم بر منابع طبیعی خود، براساس خواست مردمانش و بدون مداخله و معارضه خارجی، سرنگونی، فشار یا تهدید به هر شکل که باشد.
- ۳- خودداری از تهدید یا بکارگیری زور به هر شکل برای نقض مرزهای طرف مقابل، بر هم زدن نظم دیگر طرف معظم متعاقد، یا سرنگونی یا تغییر نظامی سیاسی طرف دیگر یا حکومت آن، یا به وجود آوردن تنش میان طرفهای معظم متعاقد.
- ۴- اطمینان دادن به اینکه قلمرواش به هیچ طریقی برای نقض حاکمیت، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی و وحدت ملی، یا بر هم زدن ثبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دیگر طرف معظم متعاقد مورد استفاده قرار نگیرد.
- ۵- خودداری از مداخله مسلحانه، سرنگونی، اشغال نظامی، یا هر شکل دیگر مداخله، پنهان یا آشکار، علیه دیگر طرف معظم متعاقد، یا هر نوع اقدام مداخله جویانه نظامی، سیاسی یا اقتصادی در امور داخلی طرف معظم متعاقد، از جمله اقدامات تلافی جویانه‌ای که استفاده از زور را در برمی‌گیرد.
- ۶- خودداری از هر اقدام یا تلاش به هر شکل و با هر دستاویزی برای بی‌ثبات کردن یا تضعیف دیگر طرف معظم متعاقد و یا هر کدام از نهادهایش.
- ۷- خودداری از برانگیختن، تشویق یا حمایت، مستقیم یا غیر مستقیم، فعالیت‌های مخالف یا جدایی طلبانه علیه دیگر طرف معظم متعاقد یا هر نوع دستاویز، و یا هر نوع اقدام دیگر برای بر هم زدن وحدت یا تضعیف یا سرنگونی نظام سیاسی دیگر طرف معظم متعاقد.
- ۸- جلوگیری از آموزش، تجهیز، تامین مالی و گزینش نیرو از هر منشا به منظور فعالیت‌های خصومت‌آمیز علیه دیگر طرف معظم متعاقد یا فرستادن این نیروها به قلمرو دیگر طرف معظم متعاقد و متناسب با آن ممانعت از فراهم آوردن تسلیحات، از جمله تامین مالی برای آموزش، تجهیز و انتقال این نیروها.
- ۹- خودداری از انعقاد هر نوع توافقنامه یا برقراری ترتیبات با دیگر دولت‌ها که

برای مداخله در امور داخلی و خارجی دیگر طرف معظم متعاقد طراحی شده باشد.

۱۰- خودداری از فعالیت توهین آمیز، بدگویی یا تبلیغات خصمانه به منظور مداخله در امور داخلی طرف معظم دیگر.

۱۱- ممانعت از هر نوع همکاری، بکارگیری یا حمایت گروههای تروریست، خرابکاران یا عوامل خرابکاری علیه دیگر طرف معظم متعاقد.

۱۲- ممانعت از حضور، پناه دادن در اردوگاهها، پایگاهها و یا به شکل دیگر، سازماندهی، آموزش، تامین مالی، تجهیز و تسلیح افراد و گروههای سیاسی، قومی و نظایر آن در داخل مرزهای خود به منظور سرنگونی، ایجاد بی نظمی یا اغتشاش در قلمرو دیگر طرف معظم متعاقد و همچنین متناسب با آن، خودداری از بکارگیری رسانهها و حمل و نقل تسلیحات، مهمات و تجهیزات توسط چنین افراد و گروهها

۱۳- متوسل نشدن و اجازه ندادن به هر نوع عمل دیگر که بتوان آن را مداخله به شمار آورد.

ماده سوم

توافقنامه حاضر از ۱۵ مه ۱۹۸۸ لازم الاجرا خواهد بود.^۱

ماده چهارم، اقداماتی که به منظور قادر ساختن طرفین معظم متعاقد برای انجام شروط ماده دوم این توافقنامه ضرورت داشته باشد، باید تا تاریخ لازم الاجرا شدن این توافقنامه تکمیل شود.

ماده پنجم، این توافقنامه به زبانهای انگلیسی، پشتو و اردو با اعتبار واحد نوشته شده است. در هر صورت بروز اختلاف در تفسیر، متن انگلیسی ملاک خواهد بود.

از این توافقنامه پنج نسخه اصلی امروز چهاردهم آوریل ۱۹۸۸ در ژنو تهیه شد.

نماینده دولت جمهوری افغانستان - عبدالوکیل (وزیر خارجه)

نماینده دولت جمهوری اسلامی پاکستان - زین نورانی (وزیر خارجه)

۱- کوردووزدیه گو، هاریسون سلیگ اس، پشت پرده افغانستان، ص ۴۰۳.

نتیجه گیری

در طول قرن نوزدهم، روسیه و انگلستان به تاثیر گذارترین کشورها در صحنه سیاسی ایران تبدیل گردیدند. اغلب مسایل سیاست داخلی و خارجی کشور تحت الشعاع مطامع و خواسته‌های سیری ناپذیر آنها قرار گرفت. همین امر موجب تاثیر گسترده آنها بر تحولات اقتصادی، سیاسی اجتماعی ایران نیز شد. به گفته جمالزاده دولت ایران از پنجاه سال به این طرف امتیازات بسیاری چه به اتباع داخلی و چه به رعایای خارجی داده و می‌توان گفت امتیازاتی که به خارجیها داده شده بطور عموم عبارتست از امتیازاتی که اغلب در مقابل حيله و تزوير، دو همسایه جنوب و شمال داده شده است. امیرکبیر پس از تثبیت موقعیت سلطنت و جایگاه خود در صدد برآمد تا با کوتاه کردن دست دیپلماتهای خارجی از مداخله در امور سیاسی کشور، استقلال حقیقی ایران را جامه عمل بخشد.^۱ ولی ایران به علت نداشتن رجال با کفایتی مثل امیرکبیر بعدها نتوانست در برابر مقاصد شوم استعمارگران سر درآورد، چنانکه میرزا حسین خان سپهسالار نه از دوستی با انگلیس و نه از سرسپردگی به روسیه به جز تحکیم استبداد داخلی و استیلای خارجی در کشور طرفی نسبت و بنا به نوشته بعضی مورخین جان خود را نیز در این راه از دست داد. در قرن ۱۹، افغانستان نیز همانند ایران مورد توجه دو قدرت بزرگ (روس و انگلیس) قرار داشت بویژه انگلستان که حفظ هندوستان را بصورت سیاست اصلی و پایه‌ای خود

۱- راین اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران بی‌نا ۱۳۴۷، ص ۲۲۹.

قرار داده بود. در ابتدا انگلستان سعی داشت، افغانستان را بصورت امیرنشین‌های کوچک و واحدهای مجزا زیر سلطه خود درآورد. اما در اثر شرایط خاص جهانی و دگرگونی‌هایی که در داخل بریتانیا و نیز منطقه رخ داد، سیاستمداران انگلیسی در صدد برآمدند تا با روی کار آوردن حکومت مرکزی قوی آن کشور را بصورت حایلی در برابر هندوستان درآوردند و به همین خاطر امیر عبدالرحمان خان در نتیجه دسایس سیاسی انگلستان برای تشکیل حکومت قوی مرکزی بر سر کار آمد. پس از مرگ امیر عبدالرحمان خان، حبیب‌الله که کسوت تجدد پوشیده، بویژه پس از سفر هند برخی نوآوری‌ها را قبول و بعضی آزادیها را پذیرفت و در پرتو همین آزادیها، روشنفکران افغانی رشد کرده، برای نخستین بار در کشور خواهان حکومت مشروطه شدند که در دوره امان‌الله خان خواسته‌های آزادیخواهان و روشنفکران افغانی به گُل نشست، و در نتیجه کشور افغانستان منشأ تحول در بخشی از آسیا شد. کشور استقلال خود را بازستاند، قوانین جدیدی وضع گردید و اسارت و برده‌گی انسانها لغو و ممنوع اعلام گردید. بعضی مورخین اقدامات امان‌الله خان را مقدمه بیداری آسیا و آزادی هند و پاکستان از قید و بند استعمار شمرده‌اند. اما در نتیجه دسایس استعماری انگلیس و بعدها با حضور امریکا در کشور افغانستان و ایجاد تفرقه و تشنج بین اقوام مختلف و تحریک قومیتها نسبت به یکدیگر، نهضت بیداری مردم از مسیر اصلی خویش منحرف گردید. و بدین ترتیب افغانستان هر چند که حکومت دمکراتیک را نیز در کشور تجربه نمود، با تمام این احوال دوباره در چنبر استبداد و جنگهای داخلی افتاد. و بالاخره در دهه‌های اخیر با پیدایش طالبان و تحت تاثیر قرار دادن کشورهای منطقه، بخصوص ایران، هم افغانستان و هم کشورهای دیگر را با مسایل و حوادث جدیدی روبرو ساخت که اتم آنها عبارتست از ۱- تهدیدها امنیتی طالبان نسبت به منافع ملی ایران و همسویی امریکا با طالبان بود. افغانستان به تنهایی ۸۰ درصد هر وئین مصرفی دنیا را تأمین می‌کند. فقط در سال ۱۹۹۷، در حدود ۳۰۰۰ تن تریاک و دیگر مواد مخدر در افغانستان تولید شده و طالبان از این مواد به عنوان منبع درآمد و نیز ابزار فشار در عرصه بین‌المللی استفاده می‌کرد. چنانکه طالبان عملاً در اکتبر ۱۹۹۸م دنیا را تهدید نمود. یا

حاکمیت طالبان را بر افغانستان به رسمیت بشناسند یا منتظر صدور انبوه مواد مخدر باشند.^۱ از آنجا که ایران نزدیکترین و کم هزینه‌ترین مسیر برای انتقال مواد مخدر به اروپا و آسیای مرکزی است. آسیب پذیرتر از دیگر کشورهای منطقه است. دولت ایران برای کنترل صحراها و کویرهای خراسان و سیستان و بلوچستان، در حدود (۵۰۰) میلیون دلار هزینه کرده است. مسدود کردن گذرگاهها، حفر خندقهای عریض و عمیق و احداث ۲۰۰ برج دیده‌بانی از جمله اقدامات امنیتی و پیشگیرانه است که به انجام رسانده و از این پس باید مدام بر این حجم اضافه کند.^۲ بنظر می‌رسد این وضع با تداوم بحران افغانستان و افزایش نیاز طالبان به درآمدهای ناشی از صدور مواد مخدر و همچنین فعال شدن تراستهای ویژه تولید و صدور این مواد تشدید خواهد شد. بحران ناشی از صدور مواد مخدر، تقلیل درآمدهای نفتی ایران را از ۱۶ میلیارد پیش‌بینی شده در برنامه به مرز حدود ۹ میلیارد دلار رسانده بود. با کاهش درآمدهای نفتی و در نتیجه سطح پایین سرمایه‌گذاری، بحران بیکاری و اشتغال در کشور رونق و ۶۵ درصد جمعیت جوان کشور (زیر ۲۵ سال) به شدت در معرض اعتیاد قرار دارند.^۳ ایران برای رفع مشکل حاد بیکاری باید طی ده سال آینده ۱۰ درصد رشد اقتصادی داشته باشد، با اینکه در سالهای ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۶، قیمت نفت نسبتاً مناسب بوده میزان رشد اقتصادی ایران به ترتیب ۱/۶، ۳/۵ و ۳٪ درصد بوده است. می‌توان نتیجه گرفت که همکاری

۱- بنا به گزارش سازمان ملل در سال ۱۹۹۶م در مناطق تحت کنترل طالبان، بین ۵۵ تا ۵۸ هزار هکتار از اراضی به کشت خشخاش اختصاص داشته و طالبان در همین سال ۲۲۵۰ تن تریاک خام تولید کرده‌اند که می‌توان از آن ۱۱۰/۰۰۰ تن هروئین بدست آورد این گروه در اکتبر ۱۹۹۸، رسماً جهانیان را تهدید کردند که یا طالبان را به رسمیت بشناسند یا منتظر صدور انبوه مواد مخدر باشند. ر.ک. به حمید احمدی، طالبان، ریشه‌ها علل ظهور و عوامل رشد، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۱۳۱-۱۳۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۷، ص ۳۳.

۲- ترجمان سیاسی، ش ۱۳۸، ص ۴، به نقل از economist، ش ۲۹، ژوئیه ۱۹۹۸.

۳- به گفته رئیس کل زندانهای ایران، حدود ۱۶۰ هزار نفر زندانی در کشور وجود دارد که ۶۰ درصد آنها را معتادان به مواد مخدر تشکیل می‌دهند. ر.ک. به روزنامه سلام، مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۰ به نقل از ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۱۳۳-۱۳۴، ص ۲۰.

قاچاقچیان بین‌المللی مواد مخدر و طالبان در امتداد مرزهای شرقی ایران (بروز تهدید خارجی) در کنار آسیب‌پذیری داخلی ناشی از رشد پایین اقتصادی (ضربه‌پذیری داخلی) می‌تواند ضریب حدوث خطر را تشدید نماید. اغلب کشورهای خاورمیانه با کمبود منابع زیرزمینی آب مواجه هستند امروزه با کاهش قیمت نفت به هر بشکه حدود ۱۰ دلار، سرمایه‌گذاری در پروژه‌های آبی برای تأمین آب مصرفی و صادراتی، این موضوع را به مسأله‌ای اقتصادی، سیاسی و در نتیجه امنیتی تبدیل نموده است. با توجه به نقش آب در دو کشور ایران و افغانستان، بحث و گفتگو بر سر آبهای منطقه شرق ایران، هیرمند و هامون مطرح خواهد شد. از آنجایی که طالبان به هیچیک از قواعد پذیرفته شده بین‌المللی متعهد نبوده، به نظر می‌رسد، در آینده‌ای نه چندان دور ادعاهایی در خصوص مرز آبی دو کشور نماید. زیرا مرزهای بین‌المللی ایران و افغانستان روی شاخه اصلی هیرمند در بخش دلتا قرار دارد. به همین دلیل همزمان با تغییرات طبیعی در ارتباط با وسعت و حجم آب در شاخه آبی مذکور، نقطه مرزی ایران متحول خواهد شد. کاهش دائمی میزان دبی متوسط سالانه هیرمند در بخش دلتا از ۶۰۰۰ مترمکعب در ثانیه (سال ۱۹۹۰) به سه هزار متر مکعب در ثانیه در سال ۱۹۹۳ حدود ۴۵ متر مکعب در ثانیه در سال ۱۹۹۴ می‌توانست تنش‌زا باشد، زیرا که اینگونه نوسانها طبیعی منجر به تغییر مرزی دو کشور می‌شد. این بحران زمانی پیچیده‌تر می‌شد که طالبان با فراخوانی شرکتهای خارجی، احداث سد کمال خان را پیگیری می‌نمود. یا اینکه احتمالاً یک شرکت خارجی وعده تأمین آب کافی از سد کمال خان را به طالبان میداد. مانند شرکت یونوکال امریکائی که همراه شرکتهای دلتا اوایل عربستان و بیرداس آرژانتینی، با طرح احداث خط لوله ۲/۵ میلیارد دلاری از آسیای مرکزی به دریای عمان پشتوانه‌ای به مبارزه طالبان بخشید، اما پس از سیطره طالبان بر اکثر مناطق افغانستان اعلام نمود که به علت ناامن بودن افغانستان پروژه مزبور مقرون به صرفه نبوده است.^۱ ریشه بسیاری از جنگهای داخلی، دولت در افغانستان از ۱۷۴۷ تا ۱۹۹۲،

۱- مجتهدزاده پیروز، نگاهی به چگونگی شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران، ماهنامه اطلاعات

یک دولت قومی و نژادی بوده، چنین دولتهایی تحت تاثیر احساسات و خواسته‌های قومی خود بوده و اقوام دیگر را نادیده می‌گرفته است.^۱ بنابراین جنگ برای تصاحب قدرت از طرف اشخاص چون ملاعمر مساعد بوده است.

ملا محمد عمر رهبر طالبان اعلام کرده بود، که شیعیان چیزی بین کفار و مسلمانان واقعی هستند. به ادعای طالبان، شیعیان بدعت گذارانی هستند که می‌توان آنها را به خاطر عقاید مذهبی‌شان مورد آزار و اذیت قرار داد. طالبان همچون جمعیت علمای پاکستان و وهابیون عربستان، با رافضی خواندن شیعیان، آنها را از تمام حقوق یک شهروند محروم می‌سازند. کشتار شیعیان در پاکستان توسط سپاه صحابه و در افغانستان به دست طالبان همچون قتل عام روستائیان هزاره و کشاورزان تاجیک نمونه‌ای از این حرکتها علیه اقوام مختلف خصوصاً شیعیان می‌باشد.^۲ این مسئله ایران را به عنوان بزرگترین کشور شیعه دنیا به چالش می‌خواند و به تعبیر الیویه روا همه ایران را پدرخوانده شیعیان جهان می‌دانند و اگر ایران در مقابل طالبان هیچ اقدامی نکند وجهه خود را از دست خواهد داد.^۳ از طرف دیگر طالبان چون از گروه پشتون بود می‌خواستند سایر اقوام از جمله ازبک و تاجیک و هزاره را از بین ببرند که فرهنگ این اقوام هم با فرهنگ ایرانی عجین یافته بود. و در تمام طول تاریخ چه اقوام فارسی زبان و یا ترک با ایران روابط فرهنگی، سیاسی خود را حفظ کرده‌اند، حتی کوشانیان ترک یا سلجوقیان که در افغانستان حکومت کرده‌اند، عده‌ای از مردمان ایرانی بعد از ترک این کشور در آنجا ساکن شدند. و این مسائل نشان می‌دهد که تا چه اندازه وجود طالبان و عملکردهای آن در

ادامه پاورقی از صفحه قبل

سیاسی اقتصادی، ش ۱۳۲، ۱۳۱ (مرداد و شهریور ۱۳۷۷)، صص ۹-۱۰، ک. ب. سید اصغر کیوان حسینی، پیامدهای بحران افغانستان بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، ش، ۲۱-۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۶، صص ۴۶-۴۵.

۱- علی‌آبادی، علیرضا، پیشین، ص ۴۱.

۲- رشیداحمد، پیشین، ص ۱۱۰.

۳- هفته نامه ترجمان سیاسی، ش ۱۴۷، ص ۴.

افغانستان بر روابطش با ایران تاثیر دارد. آنچه برای امریکا قبل از حادثه سپتامبر اهمیت داشت، تامین منافع ملی آن کشور بود. استراتژی امریکا در افغانستان بخشی از جهت گیریهای کلی آن کشور در خاورمیانه بود که عبارت بود از ۱- تامین آسان و ارزان و مطمئن نفت ۲- مهار کردن ناسیونالیسم عربی ۳- ایستادگی در برابر هرگونه تشکلهای جدید و در رأس آنها جلوگیری از تبدیل شدن ایران به یک قدرت صنعتی ۴- حفظ اسرائیل در مقابل فلسطینها بعنوان بازوی نیرومند امریکا، که بخشی از این اهداف در خصوص طالبان، با سیاستهای اتخاذ شده توسط پاکستان و عربستان و امارات عربی تامین می شد. امریکا در نظر داشت با گسترش عقاید طالبان در منطقه «سین گیانگ» اویغور، چین که دارای ۱/۶۴۶/۰۰۰ مساحت معادل ایران و ۱۵ میلیون جمعیت مسلمان ترک تبار می باشد به اهداف دیرینه خود در آنجا برسد، از طرف دیگر با حضور امریکا در شرق ایران زنجیره محاصره ایران تکمیل شود، امریکا هیچوقت خطر سلطه مجدد روسیه بر کشورهای مشترک المنافع را از نظر دور نمی کرد و برای فتح سنگر مهم و ایدئولوژیک آسیا از هیچ کوششی دریغ نمی کرد. تا بعد از آنکه کشورهای چینی، لیتوانی، و گرجستان به پیمان ناتو پیوستند برای کشورهای دیگر نیز زمینه را هموار سازد. اما موضعگیری امریکا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر آن بود که طالبان به شکرانه حمایتهای موثر سیاسی امریکا از طالبان، اسامه بن لادن را تحویل آن کشور دهد. اما رهبر ایدئولوژیک طالبان در تاریخ ۱۳۷۷/۵/۲۹ اعلام نمود.^۱

«امریکا دشمن اسلام است و اسامه بن لادن پناهنده مسلمانان است که امارت اسلامی نمی تواند آن را تحویل کفر دهد ولو اینکه تمام دنیا در مقابلش صف آرایی نمایند.» این موضع گیری تند موجب سردی روابط امریکا و عربستان با طالبان گردید.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آدمیت فریدون، اندیشه ترقی، تهران خوارزمی ۱۳۶۲
- ۲- آدمیت فریدون، امیرکبیر و ایران، تهران خوارزمی ۱۳۶۲
- ۳- امبروز استفان، روند سلطه‌گری، ترجمه احمد تابنده، تهران چاپخش ۱۳۶۳
- ۴- اتحادیه منصوره، (نظام مافی)، گوشه‌هایی از روابط خارجی، انتشارات آگاه ۱۳۵۵
- ۵- استانلی لین پول، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه عباس اقبال، تهران دنیای کتاب ۱۳۶۳.
- ۶- اصفهانیان کریم، مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله (اسناد مربوط به سال ۱۲۷۴)، دانشگاه تهران ۱۳۵۸
- ۷- اطلاعاتی درباره افغانستان، اداره پنجم سیاسی، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۶۰.
- ۸- اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به اهتمام دکتر محمداسماعیل رضوانی، دنیای کتاب تهران ۱۳۶۷.
- ۹- اعتمادالسلطنه محمدحسن خان، مرآت البلدان، جلد دوم، مطبعه دولتی ۱۲۵۹.
- ۱۰- اعتضادالدوله عباس میرزا، تاریخ روابط ایران و ناپلئون، زرین تهران ۱۳۶۳.
- ۱۱- اعتضادالسلطنه علیقلی میرزا، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان، به تصحیح میرهاشم محدث، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.

- ۱۲- افشار یزدی محمود، افغان نامه، موقوفات دکتر افشار یزدی تهران ۱۳۵۹.
- ۱۳- اقبال آشتیانی عباس، میرزا تقی خان امیرکبیر، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۶۰.
- ۱۴- افشار محمود، گنجینه مقالات سیاسی یا سیاست نامه جدید، بنیاد موقوفات افشار یزدی تهران ۱۳۶۸.
- ۱۵- افغانستان، دایرةالمعارف آریانا، مطبوعه دولتی کابل ۱۳۳۴ (۱۹۵۵ م)
- ۱۶- انگلس فدربیک، پیرامون استعمار، مجموعه مقالات و نامه‌ها (ترجمه به زبان دری)، مسکو، پروگرس ۱۹۴۸ م
- ۱۷- الفیتستون مونت استوارت، افغانان، جای فرهنگ‌نژاد، ترجمه محمد آصف فکرت، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۷۶.
- ۱۸- الیوروا، افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، تهران ۱۳۶۹.
- ۱۹- الیوروا، افغانستان، از جهاد تا جنگ داخلی، ترجمه علی عالمی کرمانی، انتشارات عرفان تهران ۱۳۸۲.
- ۲۰- انصاری فاروق، تحولات سیاسی، اجتماعی افغانستان، (بررسی موردی قندهار)، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۱.
- ۲۱- بامداد مهدی، شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری، انتشارات زوار ۱۳۴۷.
- ۲۲- بیانی خانابا، پنجاه سال تاریخ ایران دوره ناصری مستند به اسناد تاریخی و آرشیو، بی جا نشر علم ۱۳۷۵.
- ۲۳- بینا علی اکبر، تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران، تهران ۱۳۴۸
- ۲۴- پنجشیری دستگیر، ظهور و زوال حزب دمکراتیک خلق افغانستان، پیشاور ۱۳۷۷
- ۲۵- پوپل زی عزالدین وکیلی، تیمور شاه درانی، کابل، انجمن تاریخ ۱۳۴۷
- ۲۶- پیرنیا حسن مشیرالدوله، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه، به اهتمام عباس اقبال آشتیانی، انتشارات خیام ۱۳۷۵
- ۲۷- ترنزیوپوکارلو، رقابت روس و انگلیس در افغانستان، ترجمه عباس آذرین،

- بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۵۹
- ۲۸- تریا ابوانسکی پاولویچ، سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران، ترجمه م هوشیار، تهران کتابهای حبیبی ۱۳۵۷
- ۲۹- توکلی احمد، تاریخ روابط سیاسی ایران و افغانستان، با مقدمه دکتر متین دفتری، چاپخانه مهر ۱۳۲۷
- ۳۰- تیموری ابراهیم، عصر بی خبری یا ۵۰ سال استبداد در ایران، چاپ سوم، تهران اقبال ۱۳۵۷
- ۳۱- جمیل قوزانلو، تاریخ نظامی ایران، تهران شجاعی و گلستان ۱۳۱۵.
- ۳۲- حسام معزی نجفقلی، تاریخ روابط سیاسی ایران با انگلستان، به اهتمام مرتضی کیوان، تهران ۱۳۲۶
- ۳۳- خوافی یعقوب علی، پادشاهان متأخر افغانستان، انتشارات عرفان، تهران ۱۳۸۱
- ۳۴- دایرةالمعارف اسلامی، جلد دوم، چاپ ۱۹۶۵
- ۳۵- دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، (افغانستان ۲)، اسناد لانه جاسوسی شماره ۳۰، چاپ بی تا / بی نا / بی جا /
- ۳۶- دولت آبادی بصیراحمد، شناسنامه افغانستان، انتشارات عرفان ۱۳۸۲
- ۳۷- رابینولوئی، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۳
- ۳۸- راین اسماعیل، حقوق بگیران انگلیس در ایران، تهران بی نا ۱۳۴۷
- ۳۹- رشتیا سیدقاسم، افغانستان در قرن نوزده، کابل ۱۳۲۷
- ۴۰- رشیداحمد، طالبان اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، ترجمه اسدالله شفایی و...، انتشارات دانش هستی ۱۳۷۹
- ۴۱- رضائی عبدالعظیم، تاریخ ده هزار ساله ایران، جلد چهارم، انتشارات اقبال ۱۳۷۵
- ۴۲- ریاضی هروی محمدیوسف، عین الوقایع، به کوشش محمدآصف فکرت هروی، انتشارات ادبی و تاریخی تهران ۱۳۶۹

- ۴۳- زرگر علی اصغر، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه، ترجمه کاوه بیات، انتشارات پروین و معین تهران ۱۳۷۲
- ۴۴- سایکس سرپرسی، تاریخ ایران، ترجمه سید محمد تقی فخرگیلانی، چاپخانه علی اکبر علمی ۱۳۶۲
- ۴۵- ستیوارت دیه تالی، جرقه های آتش در افغانستان، ترجمه یارمحمد کوهسار کابلی، پیشاور ۱۳۸۰
- ۴۶- شیخاوندی داور، پنج مقاله مارکس و انگلس درباره ایران، انتشارات آتیه ۱۳۸۰
- ۴۷- شیل مری (خاطرات لیدی شیل) ترجمه حسین ابوترابیان، نشر نو، تهران ۱۳۶۸
- ۴۸- شمیم علی اصغر، ایران در دوره سلطنت قاجاریه، نشر کتابخانه سینا ۱۳۴۲
- ۴۹- شهیم طورانشاه، د افغانستان کالنی، ۴۶-۱۳۴۷
- ۵۰- صدقی محمد عثمان، تاریخ برای صنف دوازدهم، انتشارات موسسه فرانکلین، کابل ۱۳۴۷
- ۵۱- صدیق فرهنگ میرمحمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات عرفان، تهران ۱۳۸۰
- ۵۲- صفایی ابراهیم، یکصد سند تاریخی، چاپخانه شرق، تهران ۱۳۵۲
- ۵۳- طاهری ابوالقاسم، تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران، انتشارات انجمن آثار ملی ۱۳۵۴
- ۵۴- عبدالحی حبیبی، محرومیت مردم افغانستان از حقوق بشری، (آزاد افغانستان)، پیشاور ۱۳۳۱
- ۵۵- عصمت الهی، محمد هاشم و محمد قاسم، جریان پرشتاب طالبان، انتشارات الهدی تهران ۱۳۷۸
- ۵۶- علی آبادی علیرضا، افغانستان، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۸۲
- ۵۷- غبار میرغلام محمد، تاریخ افغانستان از زمان اسلام الی زمان حاضر، انتشارات کانون مهاجر (افغانستانیهای خارج از کشور) تاریخ طبع نامعلوم

- ۵۸- غبار میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، قم تهران ۱۳۵۹
- ۵۹- فرخ سیدمهدی، تاریخ سیاسی افغانستان، انتشارات روح ۱۳۷۱
- ۶۰- فرخ مهدی، کرسی نشینان کابل، موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی تهران ۱۳۷۵
- ۶۱- فرمانفرمایان حافظ، خاطرات سیاسی امین الدوله، تهران امیرکبیر ۱۳۷۰
- ۶۲- فسائی حسین، فارسنامه ناصری، تهران امیرکبیر ۱۳۷۸.
- ۶۳- فوران جان، مقاومت شکننده، ترجمه احمدتدین، تهران رسا ۱۳۷۷
- ۶۴- کاتب هزاره ملافیض محمد، سراج التواریخ، انتشارات بلخ، تهران ۱۳۷۳
- ۶۵- کالیولین رستم، سیا در آسیا (عملیات پنهان علیه هندوستان و افغانستان، ترجمه دانشکده اطلاعات، انتشارات بینش تهران ۱۳۷۵
- ۶۶- کلیفورد لوئیس، سرزمین و مردم افغانستان، ترجمه وحید محسنیان، تهران آگاه ۱۳۶۵
- ۶۷- کوردووزدیه گو، هاریسون سلیگاس، پشت پرده افغانستان، ترجمه اسدالله شفایی، انتشارات الهدی ۱۳۷۹
- ۶۸- کهزاد احمدعلی، رجال و رویدادهای تاریخی، چاپ کابل، تاریخ طبع نامعلوم
- ۶۹- کهزاد احمدعلی، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل مطبوعه دولتی ۱۳۴۶.
- ۷۰- گورباچف میخائیل، دومین انقلاب روسیه، ترجمه عبدالرحمان صدریه، تهران آبی ۱۳۶۸
- ۷۱- لایق سلمان، درباره قبال پشتون، کابل، چاپخانه دولتی ۱۳۴۴
- ۷۲- لسان الملک سپهر محمدتقی، ناسخ التواریخ، به اهتمام جمشید کیانفر، انتشارات اساطیر ۱۳۷۱
- ۷۳- مارزدن پیتر، طالبان جنگ، مذهب و نظم نوین در افغانستان، ترجمه نجله فندق، انتشارات وزارت امور خارجه تهران ۱۳۷۹
- ۷۴- مایل هروی نجیب، تاریخ و زبان در افغانستان، مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی تهران ۱۳۶۲
- ۷۵- محجوب محمود گیتاشناسی کشورها، چاپ چهارم، تهران گیتاشناسی ۱۳۶۵

- ۷۶- مصئون غلام سخی پوهاند، روابط بین‌المللی افغانستان (از نگاه حقوق عمومی بین‌الدول) موسسه انتشارات زوری ۱۳۵۳
- ۷۷- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران اقبال ۱۳۵۳
- ۷۸- مجتهدزاده پیروز، نگاهی به فرایند شکل‌گیری مرزهای شرقی ایران، سیاست خارجی، (سال ۱۱، شماره ۲) تابستان ۱۳۷۶
- ۷۹- مخبر مهندس محمدعلی، مرزهای ایران، چاپ اول، تهران چاپخانه کیهان ۱۳۲۶
- ۸۰- مدنی جلال‌الدین، تاریخ تحولات سیاسی و خارجی ایران، انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۹
- ۸۱- مستوری کاشانی ناصر، افغانستان دیپلماسی دو چهره، ایرانشهر ۱۳۷۱
- ۸۲- مشکور محمدجواد، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا انقراض قاجاریه، انتشارات اشراقی، تهران ۱۳۷۲
- ۸۳- معین‌السلطنه میرزا محمدعلی، سفرنامه شیکاگو، انتشارات علمی تهران ۱۳۶۳
- ۸۴- مهدوی هوشنگ، تاریخ روابط خارجی ایران، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۹
- ۸۵- میلی ویلیام، افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد بی‌نا ۱۳۷۷
- ۸۶- مهمید محمدعلی، پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران قبل از هخامنشیان تا پایان قاجاریه، تهران میترا ۱۳۶۱
- ۸۷- نصیری مقدم محمدنادر، گزیده اسناد سیاسی ایران و افغانستان، انتشارات وزارت امور خارجه ۱۳۷۴
- ۸۸- نفیسی سعید، تاریخ سیاسی اجتماعی ایران در دوره معاصر، تهران بنیاد ۱۳۷۲
- ۸۹- ولایتی علی‌اکبر، تاریخ روابط خارجی ایران در دوران ناصرالدینشاه و مظفرالدینشاه، موسسه انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۵

- ۹۰- هدایت رضا قلیخان، روضه‌الصفای ناصری، چاپخانه حکمت و قم ۱۳۳۹
- ۹۱- هی من آنتونی، افغانستان در زیر سلطه شوروی، ترجمه اسدالله طاهری، انتشارات شیابیز ۱۳۶۴
- ۹۲- هویدی فهمی، افغانستان سقف جهان (تحلیلی از اوضاع سیاسی، طبیعی و انسانی) ترجمه سرور دانش انتشارات مالک اشتر ۱۳۶۴
- ۹۳- ی ولکف. ک گورکیان. ی میخائیلنکو. آپولونسکی. و سویتازاروف. حقیقت‌هایی درباره افغانستان (سندها، واقعیتها و گزارشهای عینی) ترجمه پرویز حبیب‌پور و پرویز شهریاری، انتشارات آلفا تهران ۱۳۵۹

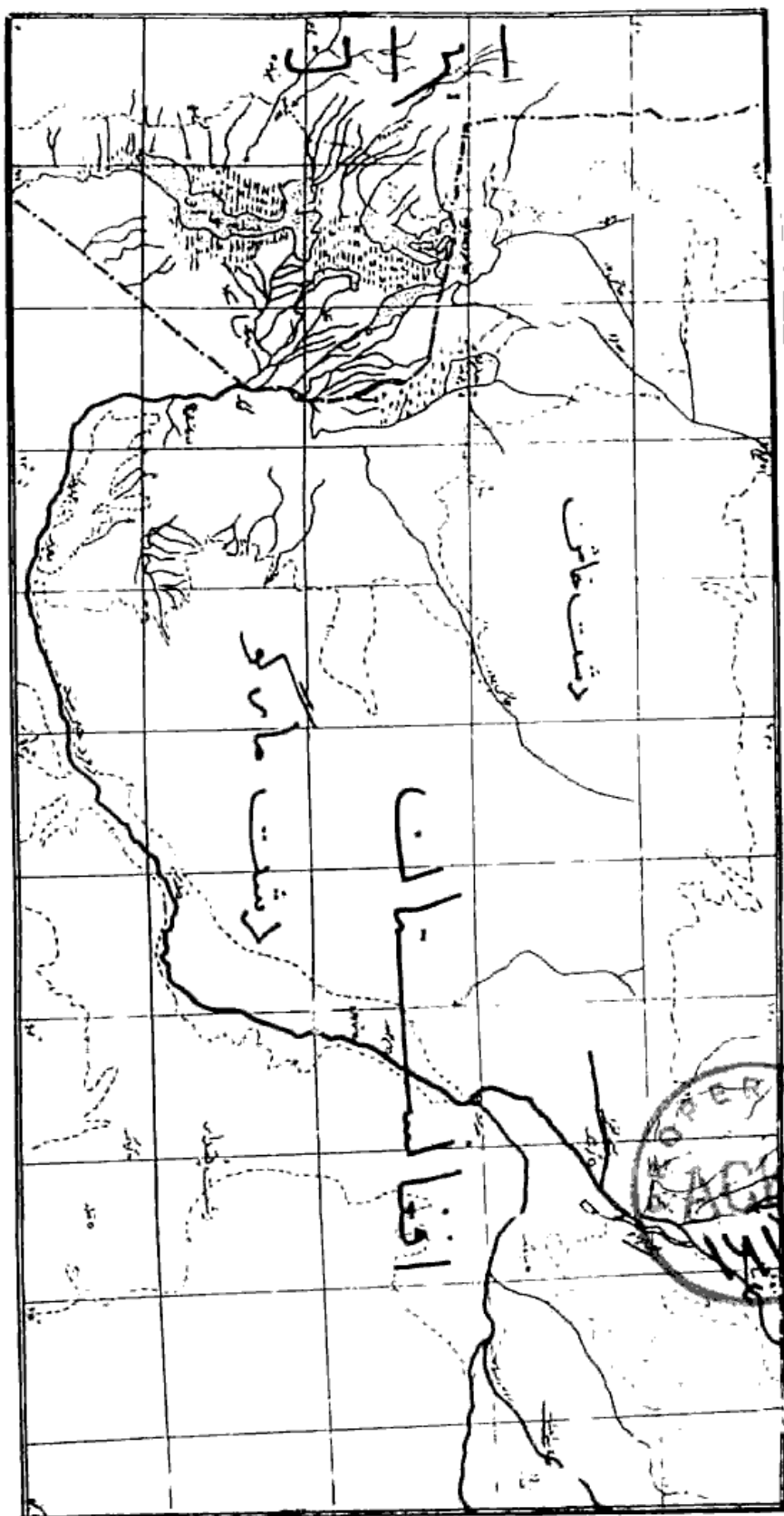
فهرست مجلات و روزنامه‌ها

- ۱- مجله تحقیقات تاریخی، سال اول، شماره ۲، سال ۱۳۶۷
- ۲- مجله سخن، شماره ۴، دوره ۱۶، سال ۱۳۴۴
- ۳- مجله سیاست دفاعی، شماره ۲۱-۲۰، سال ۱۳۷۶
- ۴- مجله سیاسی اجتماعی، ش ۱۲۹، جلد ۱۲، آذر ۱۳۸۰
- ۵- مجله یغما، جلد ۱۴، شماره ۷، سال ۱۳۴۰
- ۶- ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۵۱-۱۵۲. (فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۹)
- ۷- ماه‌پاتراشینامانی «سیاست امریکا در قبال افغانستان» ترجمه ساناز طبرستانی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی شماره ۱۲۸-۱۲۷، سال ۱۳۷۶
- ۸- مجتهدزاده پیروز، نگاهی به شکل‌گیری مرزهای خاوری ایران، ماهنامه اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۳۲-۱۳۱، سال ۱۳۷۷
- ۹- نشریه تاریخ معاصر ایران (سال ۲، شماره ۸، زمستان ۱۳۷۷)
- ۱۰- حایری عبدالهادی، پژوهشی پیرامون مفهوم نوین آزادی از دیدگاه فارسی زبان افغانستان، فصلنامه مطالعات تاریخی، مشهد، سال دوم، شماره اول، بهار ۱۳۵۹
- ۱۱- روزنامه رسالت ۱۳۷۱/۹/۱۸

- ۱۲- روزنامه رسالت ۱۳۷۳/۳/۱۷
- ۱۳- روزنامه سلام ۱۳۷۳/۴/۸
- ۱۴- جریده خلق (کابل، شماره ۶، سال اول ۱۹۶۶)
- ۱۵- ویژه نامه حبل الله، شماره ۳۱، سال ۱۳۶۳
- ۱۶- هفته نامه الكفاح العربی (لبنان) شماره ۸، سال ۱۹۷۹

فهرست منابع خارجی

- 1- Arnold, Anthony Afghanistan the soviet Invasion in perspective, stanford: Hoover Institution press, 1981
- 2- Avery, Peter. The Cambridge History of Iran. From Nadir Shah to the Islamic Republic. Cambridge: Cambridge University Press, v 1. (1991)
- 3- P. Stonhdan, The Afghanistan and Energy of the IDSA, vol. 1, No. 5, August 1999. pp 719-777 online for Afghan studies, <http://WWW.afghanpolitics.org/>
- 4- Henry S. Bradsher, Afghanistan and the Soviet Union, (Durham, N.C. Duke University Press 1983.
- 5- Vinogradov, V. M., ed., Sovetsko. Afganskie otnosheniia: dokumenty i materialy, 1919 - 1969. gg., Moscow: Politizdat, 1971.



حوزه رود هیرمند در ایران و افغانستان
 نقشه شماره ۲: اقتباس از کتاب گنجینه اسناد

9 04-8273-964 ISBN: 1-1-1-1111-1111



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران